

# زشناسی

## جلد یازدهم نصف دوم

دیرینه شناسی بلخ و تاریخ ترکستان صغیر سده نژدهم  
تالیف: عبدالواحد سیدی

# الله الرحمن الرحيم

## باز شناسی

### بخش یکصد و بیستم

#### بحث شانزدهم

##### تمهید:

اعتذار (پوزش):<sup>۱</sup>

وقایع ای را که در بحث های گذشته آمده و ممکن تا چندین بحث دیگر ادامه یابد مجموعه ایست از تاریخ واقعی بلخ پارینه در شمال افغانستان است که تا امروز از دید تاریخ نگاران سرکاری (بجز مواردی پندی از فیض محمد کاتب هزاره) بدور مانده و در تاریکی قرار داشته است. اخیراً در اواخر سره بیستم این قسمت از افغانستان، توسط دکتر باناتان لی. پژوهشگر تاریخ [بلخ]، و سایر پژوهشگران تاریخ به شیوه تحقیقی در دهه های اخیر سره بیستم نگارش یافته و در این مجموعه قسمت های ضروری آن استنساخ گردیده است. قابل یادآوری میدانم که این اثر که در همه دوم و سوم از جلد یازدهم تاریخ پر همم باز شناسی افغانستان استنساخ شده است توسط دانشمند جناب دکتر سید بلایز عظیمی از انگلیسی به فارسی سلیس و روان ترجمه گردیده است که از سبب در اختیار گذاشتن این ترجمه و دادن حق استغاره از آن که امتیاز بزرگی است، از نزد شان سپاس گذاری می کنم و از این طریق نتیجه فرمت ارزنده شان را در اختیار هموطنانم قرار می دهم تا تاریخ و سرگذشت خود را بهتر بشناسند.

- . بلخ، انکشافات داخلی: ( - )

تاریخ میمنه، بلخ و قته‌غن در دهه اول سده نزده کاملاً مشکوک است و تنها اشاره‌های پراکنده، متناقض در منابع اروپایی صورت گرفته است. ما دیدیم که چگونه در محمدرحیم خان مینگ از سوی احمد قلی خان به قتل رسید. [۱] اگرچه علی یار خان پسر نو تولد والی مقتول، از سرنوشت مشابه در امان شد، و زنده ماند تا روزی حکمرانی نماید، سقوط رحیم خان آخرین حادثه در جمله اختلافات خونین بین پسران جان خان بود، که میراث تلخ و خونین را برای بازماندگان به جا گذاشت. احمد قلی خان نیز ارتباط نزدیکی با ذوالفقار شیر خان والی سرپل، که در زمان به قدرت رسیدن احمد قلی یک منطقه فرعی میمنه بود، [۲] داشت که با خواهر ذوالفقار ازدواج نموده بود. [۳] زمامدار نو میمنه با یک زن برده ایرانی ازدواج نموده بود که او را بیشتر از صیغه می‌شناخت، زیرا پسر او مضراب خان بالأخره کسی بود که باید میمنه را اداره می‌کرد. ذوالفقار شیر خان نیز با یک زن پارسی وان از کابل ازدواج نموده بود. مادر ذوالفقار شیر نیز یک پارسی

که با پدر وی دواج نموده بود. طبق فریه، چهره ظاهری ذوالفقار شیر، بیشتر فارسی بود تا اوزبیک (فریه).

مشکل‌تر خواهد بود تا طور دقیق گفت که در زمان حکمرانی احمد قلی خان در میمنه، دو شهر دیگر چهار ولایت چه کسانی اداره می‌کردند. به مولف کتاب (لی). نسخه از اشعار فارسی نشان داده شد که در شیرغان / یا / کتابت شده بود که به ایریچ خان بن دولت خان اهدا شده بود. سترلینگ معلومات می‌دهد که ایریچ خان پدر منور خان حکمران شیرغان، هنگام بازدید سترلینگ در سال (در آن شهر) بود (سترلینگ). این کم و بیش، با دانش دست داشته غیر محتمل است تا گفت در تحویل سده نزده در اندخوی چه کسی حکمرانی می‌نمود، اگر چه خیلی محتمل است که رحمت‌الله خان افشار بوده باشد که پدرش سلیمان خان، طبق سترلینگ "از سوی نادرشاه والی تعیین گردید" (سترلینگ).

به نظر می‌رسد احمد قلی خان ارتباط تاریخی میمنه و بخارا را با تأیید رسمی سلطه بخارا بالای چهار ولایت را تحکیم بخشید، زیرا کنولی اطلاع می‌دهد که احمدخان از سوی حیدر خان منغیت لقب معتبر اتالیق را به دست آورد، [۴] پاداش بدون شک

- کنولی، بامیان تا مرو، می‌گوید که محمدرحیم خان "از سوی رعایای خود کشته شد" اما این تنها تعبیری برای کودتا است.

- نگاه کنید ستراشی، یادداشت‌ها درباره عایدات و تجارت کابل، ( ) ف. ابروین، یادداشت‌ها درباره اقلیم، خاک، محصولات و مالداران افغانستان و کشورهای مجاور، ( ) .

احمد قلی شاید ذوالفقار شیر خان را به حیث حاکم سرپل در سال تعیین نموده باشد.

- کنولی، بامیان تا مرو،

- همان جا.

برای وفاداری است. ماموریت الفنستن تصدیق می‌نماید که اندخوی و تلوياً همه قسمت‌های غربی تورکستان صغیر، بخشی از "پادشاهی بخارا" بود "سکه بخارا را استفاده می‌نمود و مستقل بود" و جز پادشاهی افغان شاه [ ] در نتیجه های داخلی بین پسران تیمور شاه، درانی در اوایل نفوذ اسمی خود را بالای میمنه و چهار ولایت از دست داد. حضور رمزی اما به شکل والی افغان در بلخ باز هم باقی بود.

در قته‌غن قدرت اصلی در دست قلیچ علی بیگ از خلم بود که اتحاد با افغانها را ادامه داد که از زمان زمامداری تیمور شاه آغاز گردید (الفنستن ج ). رشد روابط میمنه با بخارا، طوری که دیده شد، منجر به حذف لقب والی بلخ از حکمران مینگ از سوی تیمور شاه (درانی) گردید. کمی بعد در دوران زمان شاه، برای حذف نفوذ بخارا در غرب، این لقب را به احمد بیگ پسر بزرگ میر قلیچ بخشید، حتی امتیاز نامیدن اتالیق به خود را، احتمالاً در پاسخ به ارتقا احمدخان مینگ به عین موقف از سوی حیدر خان منغیت از بخارا بود (الفنستن ج ). این تقرر اتحاد بین خلم و کابل را مستحکم دهنده تغییر معکوس سیاست افغان در مقابل توابع بلخ از زمان احمدشاه درانی گردیده و این، عکس ی قبیله مینگ میمنه ردید و رقبای کهنه، قته‌غنی‌ها، برترین قبیله را حداقل در چشم امیر افغان در کابل کسب نمودند.

که نتیجه این تجدید تیمور شاه را ناگزیر به تصمیم انتقال پایتخت از قندهار به ک / گردانید. معزاده‌لیزهای بادغیس و میمنه دیگر راه مستقیم از پایتخت افغان به بلخ نبود. اکنون این راه اتصالی، ز طریق بامیان، ایبک و خلم می‌گذشت. لذا اگرچه افغانها اجازه می‌دند تا میمنه به راه خود برود، برای حفاظت جناح شمالی قلمرو افغان از تهاجم بخارا، ضروری بود مناسبات نزدیک، دوستانه را میر قلیچ بیگ حاکم حفظ نمایند. یگانه راه دیگر در مقابل این سیاست گسترش نفوذ افغان آن سوی هندوکش با ضمیمه نمودن مستقیم دشت‌های ایبک و خلم بود که دروازه کابل به حساب می‌آمد.

طبق فیض بخش، [ ] در جنگ داخلی که به قدرت رسیدن حیدر خان منغیت در بخارا ( / ) از پی آن آمد، قندوز و بلخ از سوی شخصی به نام قته خان گرفته شد. دو پسر او تور (توره؟) خان و خدا یار خان، قره خان بن علی ویردی خ را بیرون انداختند. این شورشیان به زودی از سوی حیدر خان منغیت برکنار گردیدند، احتمالاً او نیرویی را در مسیر آمو برای اعاده اقتدار قره خان فرستاد. [ ] یک اشاره مختصر "پیروزی بالای اوزبیکها در بلخ" در باره افغانها ( ) [ ] ید نشان می‌دهد که قلیچ بیگ از خلم با کمک والی درانی برکنار شده، قادر به اداره دوباره بلخ به نام شاه شجاع شده باشند. اینکه جنگ بالای قندوز ارتباطی به کشمکش‌های بین حیدر خان منغیت و سه کاکاپیش عمر بی، فضل بی و محمود بی داشته باشد که ماه‌های اول حکمرانی او را می‌ساخت، چیزی نمی‌دانیم (هوارت، - ). هرچند در سال - / نماینده‌های حیدر خان و قلیچ خان به دربار آن وقت زمامدار افغان کابل، شاه شجاع الملک آمدند، که منجر به ازدواج امیر با دختر باکره زمامدار بخارا گردید (کاتب ج ). حکمران قندوز دا

- ستراشی، یادداشت‌ها؛ ایروین، یادداشت‌ها؛ دگرمن آی. مکارتنی، یادداشت‌ها نقشه کابل و مناطق مجاور، ( ) .

- فیض بخش، بدخشان، .

- همان جا.

- دوپری - با ادعای "شمال افغانستان برای شاه زمان باقی ماند" آن را گسترش می‌دهد.

خان قته‌غن نامیده شده است. این نام در واقع تحریف یکی از القاب باستانی چنگیزی قاآ خان است و منطقه احتمالاً زیر اژد قوقن بیگ پدر مراد بیگ مشهور بود (الفنستن ج ؛ هوارت، ؛ ضمیمه، ).

عباس برادرزاده شاه شجاع توانست از حبس کابل فرار نماید و به بلخ رسید، که در آنجا از سوی والی بلخ استقبال گردید. شاه شجاع نیز مصروف با شورش در جنوب، از متحد وفادار خود قلیچ علی بیگ در خلم خواست تا به این شورش رسیدگی نماید. بیشتر از تمایل به رعایت خواهش شاهانه، قلیچ نیروی خود را به سوی بلخ سوق داد و هردو، عباس و والی افغان را بیرون راند. اگرچه شاه شجاع نیروی تعویضی فرستاد احتمالاً سردار نجیب الله سرخانی (عزت ) که هنوز در / در بلخ بود، قلیچ با همه تمایل و اهداف، ولو به طور قانونی هم که حکمران بلخ، قته‌غن و خلم گردید (ال).

در سال بعدی، اتالیق احمد قلی خان مینگ از میمنه، پس از حدود ده سال حکمرانی، قربانی هنر مسمومیت گردید. [ ] پسر احمد قلی مضراب خان و عبدالمومن خان برای حفظ جان به بلخ فرار نمودند، [ ادرحالی‌که پسر جوان محمدرحیم خان ، به تخت نیامده شد. اگر چه منابع این را تایید نمی‌کنند، عاقلانه خواهد بود تا حدس زد علی یار خان شخصاً با مرگ کاکایش ارتباطی نداشت و او تنها یک مهره در منازعات طولانی خانوادگی بود. یکی از مشخصه برجسته حکمرانی علی یار خان نفوذ نیرومند او در آزاد ساختن برده‌های ایرانی حکومتش بود. عرض بیگی او کسی به نام عبدالدین (ابادین) از قاین بود، که در جریان تهاجمات خراسان ایران دستگیر و در بین یک خورجین اسب به میمنه آورده شد. پس از به قدرت رسیدن این شخص ، او دو برادر خود را در دو موقف بانفوذ حکومت علی یار خان تعیین نمود. در مان مرگ والی دیوان بیگی یک ایرانی بود و حتی نایبی را برای وارث نوزاد علی یار خان تعیین نمود. [ محافظین خانه محمدرحیم خان پدر علی یار خان از برده‌ها تشکیل بود، شاید عمدتاً از اسرای با منشأ خراسانی برپا گردیده بود . [ ]

کمی بعد از قتل احمد قلی خان، ذوالفقار شیر خان، والی کوچک سرپل با بهره‌برداری از ضعف مقامات خود را مستقل اعلان نمود. پس از بعضی جنگ‌ها او توانست در ترسیم قلمروی برای خود که تا شمال و شرق شیرین تگاب از قورچی و گذرگاه میرزا ولنگ تا مرزهای شبرغان (گزیته ) ( مک‌گریگر، ؛ سترلینگ ) می‌رسید موفق گردد. این کار بعد دیگری را در خصومت‌های طایفه احمدی و رحیمی در میمنه ایجاد کرد ، زیرا ذوالفقار شیر خان باهر دو شاخه حاکم در میمنه خویشاوندی داشت، علی یار خان بالأخره با یکی از دختران امیر سرپل ازدواج نمود. [ ]

با جدا شدن از میمنه، ذوالفقار شیر خان به تهاجم علیه منور خان در شبرغان پرداخت و زمانی در ناحیه مهم قفله تون یا چهار برج، جایی که دریای شبرغان از آن منشأ می‌گیرد، را گرفت و آن را برای استفاده خود تغییر مسیر داد و سختی‌های زیادی را برای جمعیت دشت‌های شمال در این جریان سبب گردید (فریه ؛ سترلینگ ) .

در همین سالی که احمد قلی به قتل رسید ( ) ، امیر نابینا شده سابق کابل محزون از طریق خلم برای حج به زیارت علی در مزار شریف عبور نمود. پس از پذیرایی مجلل از سوی قلیچ علی سالخورده از خلم] [ و ادای مناسک زیارت در مقبره شاه مردان، به سوی شمال به بخارا به زیارت ادامه داد، در آن جا خوب پذیرایی گردید، دختر جوان امیر حیدر را به زنی گرفت و حمایت منغیت در فتح بلخ و عده داده شد (هوارت، ) . اما هیچ تمایل جدی از سوی حیدر برای کمک به زمان جهت گرفتن ولایتی که بخارا دعوی حاکمیت آن را داشت دیده نشد و مدت زیادی نگذشت که زمان شاه احساس نمود که اقامت او در بخارا به حبس مبدل گشته است. بالأخره او توانست از طریق میمنه به سوی ایران فرار نماید، از آنجا برای زیارت به مکه رفت (هوارت، ) .

---

- بین شصت و هفتاد ساله  
- راورتنی ج ( ) . بازدید زمان شاید تبصره مرموز مضراب خان را به کنولی توضیح نماید "هنگامی که اعضای آن خاندان (سدوزای) در بدبختی افتادند مهمان‌نوازی را اینجا یافتند" کنولی، بامیان تا مرو،



تعقیب انعکاس این پیروزی، شاه محمود به سوی هرات پیشروی نمود اما از سبب قدرت تفکیک خود زمامدار سدوزای ترجیح داد در عوض یورش به دیوارهای شهر در بیرون ارگ سنگر بگیرد. نتیجه این شد که همه مفاد پیروزی بادغیسی ها به رفت (کنولی - ) و محاصره ناکامی پر از بدبختی بود. شاه محمود بار دیگر به سوی مرغاب ن جا توسط هزاره های سنی قلعه نو پناه داده شد (کنولی - ).

کامران برای پدر مجالی به صلح نداد و با عقب راندن نیروی ایماق که در مقابل او فرستاده شده ب به غور هجوم برد. همه راه تدارکاتی در سنگرهای کوه های ایماق بسته شد و در مدت کمی هزاره های سنی از سبب کمک به شاه محمود به قحطی مواجه گردیدند، او توسط پسرش به هرات برده شد اما از همه قدرت محروم ساخته شد. که های داخلی مداوم شکسته شده بود در سال بعدی وفات یافت ( ) (چمپین، ؛ کنولی - ).



( ) / نخستین شمار مکتشفان انگلیس به تورکستان رسیدند. ویلیام مورکرافت همراه با تربیک، گوتری و شمار زیاد ملتزمان هندی در کوشش برای یافتن های سواره نظام جهت جفت‌گیری برای کمپنی هند شرقی به تورک ( ) ؛ مورکرافت ) . [ ] با وجود دلسردی و مرگ فجیع، گزارش‌ها، ژورنال‌ها و اوراق چاپ‌نا شده او هنوز منبع مهمی برای تاریخ منطقه هست. بدون آن‌ها چیز کمی در باره امور حکومتی خلم، قد دوران مهم و سازنده روابط اوزبیک-افغان فهمیده می .

مورکرافت و همراهانش از ایبک، خلم و قندوز گذشتند و از سوی مراد بیگ رویه خرابی با آن‌ها صورت‌ها را متهم به جاسوسی نمود و تلاش نمود تا مقدار بیشتر پول و دارایی آن‌ها را غصب نماید. بالآخره مورکرافت رها گردد و شبانه سفر مخفی به تالقان نمود تا به پیر زاده قاسم خواجه جان رهبر معنوی مراد بیگ التماس نماید، که به مریدش امر نمود تا عبور مصوون خارجی‌ها را از قلمرو خود تأمین نماید (مورکرافت ج ) . دوز، مورکرافت از طریق بلخ و مزار شریف به سوی بخارا رفت، در ن جا ایشان خواجه نقیب و کاکایش رویه مراد بیگ را با مسافران به شکل "آوردن شرم به همه تورکستان" مذمت نمودند (مورکرافت ج ) .

در برگشت از بخارا مورکرافت، برای رفتن به هند که از کدام طریق ا دودلی مواجه گردید. او علاقه‌ای به رفتن از طریق کابل و هند از مسیری که در اداره مراد بیگ بود نداشت و لذا آغاز به اخذ معلومات در باره راه غربی از طریق اندخوی، سرپل، میمنه و هرات . ( - ) . [ ] هنگامی که مورکرافت ، از طریق قرشی از دریای آمو عبور می‌نمود، از حاکم محلی خواست تا نامه‌های سفارشی برای علی یار خان حاکم میمنه بنویسد تا عبور از طریق چهار ولایت را تسهیل نماید. [ ] اما پس از عبور از دریا، مورکرافت ، احتمالاً از سبب به یادآوردن پذیرایی دوستانه نقیب ایشان ، اوایل سال، نخست به آچه و سپس به بلخ رفت. بار دیگر مورکرافت رویه صمیمانه والی بلخ را ثبت می‌نماید و بی همراهان خود را در بلخ و تصمیم گرفت خودش از طریق چهار ولایت سفر اکتشافی نماید. بقیه افسانه غم انگیزی که وقوع یافته بود مخفی گذاشته شد. مورکرافت به سلامت تا اندخوی رسید و تصمیم داشت به میمنه برود که در تب نمود و در همان جا درگذشت. پس از وفات او، ادعا شده است که یولدوز خان حاکم اندخوی، بار سفر او را ضبط نموده است تا جزیه مناسبی برای برگرداندن از سوی همراهان او به اندخوی پرداخته شود (آدلر، ) . [ ] چند هفته بعد گتوری از سبب اقلیم خراب بلخ وفات نمود، با وجود هشدار ایشان نقیب در مورد وعده کمک الدین، تربیک بقیه را به امید نجات از تب به مزار برد. با این همه او نیز از سبب تب و خستگی وفات نمود. عسکر

- های از یادداشت‌های مورکرافت پس از مرگش به چاپ رسید، این‌ها خیلی دور از گزارش جامع سیاحت او بود و سفر اخیرش از بخارا به بلخ و اندخوی همراه با نامه‌ها و گزارش‌های دیگرش چاپ نشده باقی ماند. بیشتر این اوراق در مجموعه مورکرافت کتابخانه دفتر هند، ام یوردی: - ؛ سی - یا در سلسله شرح مذاکرات فردی است. نگاه کنید سرگذشت عالی آدلر برای مأخذ و اوراق فردی. - یادداشت‌های مورکرافت .

- همانجا

- الکساندر برنس ادعا نمود که قبر مورکرافت را شناسایی نموده است، اما کوشش نکرد تا محل را برای آیندگان نشانی نماید و تشریحات آن محل خیلی مغشوش و در نتیجه بی کاره هست. آدلر (مراوده شخصی) در سال تلاش نمود قبر مورکرافت را بیاید، اما عمدتاً به نظر من از سبب تغییر کلی نقشه شهر بلخ از سال ناکام ماند. شهر و بازار بلخ ، همراه با بیشتر شهرهای شمالی مانند میمنه در دهه کاملاً بازسازی گردید (بایرون، ) .

علی یکی از نوکران زنده مانده هندی که گزارش تایید نشده او ثبت گردیده است و اعتبار بیشتری از سوی اروپاییان نسبت به آنچه سزاوار است به آن داده شده است، بعدها ادعا نمود که پس از مرگ تریبک متولی مزار شریف به خاطر برادرش موقتاً کناره‌گیری نمود تا خود را از تعهد حفاظت از زنده ماندگان بری الذمه قرار بدهد. خانواده او بنابراین برای گرفتن اثاث و دارایی‌های دیگر او شتافتند (آدلر، ؛ هارلان ؛ سترلینگ ، ضمیمه الف). پس از مدتی اسارت شماری از نوکران هندی توانستند فرار کنند و به سوی میمنه و مرغاب رفتند اما توسط هزاره‌ها اسیر گردیدند، که آن‌ها را به قسم برده به اوزبیک‌های المار فروختند. عسکر بالأخره محل آن‌ها را کشف نمود، ادعا شده است که با پرداخت جزیه آن‌ها را آزاد نمود و همه یکجا دوباره به هند آمدند (آدلر، - ؛ سترلینگ ، ضمیمه الف).

حدود سه سال بعد از این واقعات، ادوارد سترلینگ اسکاتلندی (سترلینگ )، از مشهد به کابل از طریق چهار ولایت سفر نمود. بدبختانه با وجود فزونی علاقمندی به اکتشافات آسیای مرکزی در اواخر دهه ، سترلینگ هرگز ژورنال خود را چاپ نکرد و فقط قسمتی از آن باقی مانده است (سترلینگ xxii-xxvi). از بسیاری جهات سفر سترلینگ در مقایسه با مورکرافت بیشتر قابل توجه بود، زیرا او تنها با یک نوکر هندی همراه بود و مصارف سفر را از جیب خود می‌داد. با تغییر قیافه مانند یک حکیم یا داکتر هندی، سترلینگ مشهد را در ترک گفت و از طریق سرخس، بالا مرغاب، المار میمنه، سرپل، مزار شریف، خلم و بامیان به کابل سفر نمود. سفر او از طریق هندوکش در زمستان / بسر رسید و کاروانی که با آن سفر می‌کرد از طریق طوفان‌های سنگین برف و ریزش برف باید می‌گذشت. هنگامی که در پایان در بهار به هند رسید، سترلینگ نخستین فرد اروپایی نسل خود گردید که زنده از تورکستان برگشته بود. در فرایند سفر از بالا مرغاب تا بلخ از طریق میمنه، شیرین تگاب و سرپل که او پیش‌تاز گردیده بود و گزارش او در باره میمنه و مناطق مجاور آن، متمم مهم ژورنال‌های مورکرافت گردیده بود زیرا از همراهان مورکرافت هیچ یک به این شهر نرسیدند. با تأسف مقامات در کلکته، سفر چشمگیر سترلینگ کاملاً بی‌تفاوتی دیده، پرداخت مصارف سفر را رد نمودند و او را از سبب سه هفته غیابت بیشتر از رخصتی، از وظیفه سبک دوش نمودند (سترلینگ ix-xxii و ضمیمه ح). با در نظر داشت این بی‌تفاوتی و نادیده‌گیری بعدی سترلینگ، باقی ماندن این همه از ژورنال او قابل توجه است.

سترلینگ تایید می‌نماید که زیر اداره علی یار خان مینگ، میمنه و چهار ولایت به منزله مناطق وابسته به بخارا فکر می‌گردید، باملاحظه اینکه "گفته شده است که در حال حاضر علی یار خان با بهادر خان امیر بخارا روابط خوبی دارد". بعضاً نماینده‌ها را می‌فرستد و روابط خود را با امیر حفظ می‌نماید" (سترلینگ ). حدود میمنه به سوی شمال سوی تپه‌های ریگی دورتر از مرز مشترک بت خاک، خیرآباد و دولت‌آباد مرسد. در جنوب میمنه تا دوردست "تپه‌های بلند پاروپامیزاد" در شرق حکومت تا قسمت بیشتر وادی شیرین تگاب و گرزویان را تا دوردست قورچی اداره می‌نماید، در حالی قبایل ایماق جمشیدی و هزاره‌های سنی، [در بین مرغاب و میمنه، گرچه با داشتن خودمختاری داخلی زیر اداره سرانشان، وابسته به علی یار خان بودند (سترلینگ - )].

- هزاره سنی یا قلعه نو یکی از گروه‌های چهار ایماق بادغیس و غور است و کاملاً از هزاره‌های شیعه هزاره فرق دارند. شجره شیرمحمد خان چنین داده شده است: پسر سکندر خان بن آغا سلطان (گزارش شده است که بنیان‌گذار قلعه نو است) بن قافلان سلطان. طبق استخبارات کمیسیون مرزها، که طور خاص قبایل چهار ایماق را مطالعه نمودند، هزاره‌های سنی وابسته هزاره‌های شیعه هزاره اند که از سوی نادرشاه افشار در منطقه جابجا

شیر محمدخان رهبر هزا های سنی، که بالأخره در سال نقش مهمی را در دفاع هرات بازی نمود، قبیله خود را از انگورک اداره می نمود. یک منازعه خونی بین شیر محمدخان و اقاربش بیرم خان، احتمالاً از سبب غصب ریاست قبیله به تعقیب قتل پسر کاکایش بنیاد خان در دهه قیلی، وجود داشت (میتلند - ؛ ضمیمه ). بیرم خان به "جام" (تربت شیخ جام) همراه با تعدادی خانواده ها که به او وفادار ماندند، مهاجرت نموده بود که از فتح علی شاه از ایران اطاعت نمود. سترلینگ از "رییس بی مسلک" یا جمعیت آن انگورک خوشش نیامد، و ادعا نمود که "با مردان بی بند و بار مسک گردیده است" (سترلینگ - ).

قلمرو جمشیدی شامل مریچاق (مرچاگه) بود که در همین اواخر توسط ایماق ها از ایران به دست آمد. قورماچ زیر اداره محمد زمان جمشیدی بیگ بود، سترلینگ می گوید که پسر کاکای [ ] درویش علی خان بن یلنگتوش خان بود، رییس کل قبیله که قرارگاه او در بالا مرغاب بود (سترلینگ - - ). طبق سترلینگ، جمشیدی ها فقط از زمان یلنگتوش خان جمشیدی، به تعقیب منازعه با تورکمنهای مرغاب بعد از حرکت از "نزدیک شهر باستانی باغیس"، در منطقه بوده (سترلینگ - ؛ میتلند - ). هزاره های سنی، جمشیدی ها و میمنه با همدیگر در تشکل گروه های مهاجم علیه خراسان عمل می نمودند که غنایم زیاد و برده ها را می آورد.

برخلاف ادعای بعدی اروپایی های سده نژده، تجارت برده و تاراج خیلی دور از تنها پیشه یا پیشه عمده این قبایل بوده است. ایماق ها، هزاره های سنی، تورکمنها و اوزبیکها رمه های بزرگ گوسفند، گله های گاو و اسب ها را نگاه می کردند، که در های حاصلخیز، سرسبز و چاق کننده بادغیس می چریدند. حبوبات و میوه نیز طور وسیع در سراسر منطقه به ثمر می رسید (سترلینگ ) مده پسته بود که حتی در نیز جز عمده اقتصاد محلی بود (میتلند ).

سترلینگ دانست که میمنه شهر بزرگ و حاصل خیز با جمعیت ده تا پانزده هزار عمدتاً اوزبیکها، هزاره ها و ایرانی های اسیر بود و بیشتر از نیم این جمعیت هنوز در خیمه زیست می نمودند که توسط دیوارهای نازک احاطه شده بود. میمنه دکان های زیاد و بازار هفتگی داشت (سترلینگ - ). اهمیت آن به منزله محور تجارت آسیای مرکزی در واقعیتی نشان داده شده است که کاروان هایی از هرات، مشهد، سرخس، بلخ، اندخوی، بخارا، مرو و اورگنج همه از این شهر می . یان سایر چیزها که در این خط سیر تجارت می شد آهن از بخارا و نمک از بخارا و شبرغان بود (سترلینگ ). عایدات دیگر برای حکومت یشم خطایی یا حجرالدم بود و بازرگانان از دوردست ها مثلاً از مشهد برای خریداری اسب میامدند. سترلینگ این را روشن می سازد که تولیدمثل این حیوانات خیلی دور از یک موضوع اتفاقی هست.

---

گردیدند. نخستین رییس آن میر خوش سلطان بن قافلان سلطان بود. در اصل آنها در مرغاب، احتمالاً انگورک اقامت نمودند اما بعدتر مرکز خود را به قلعه نو منتقل نمودند. این باید در بین داده باشد. شیرمحمد خان لقب نظام الدوله را داشت که از سوی شاه کامران اعطا شده بود. برای شجره و تاریخ هزاره های سنی، نگاه کنید میتلند - ، ضمیمه .

- کمیسیون مرزهای افغان، تاریخ جمشیدی ها، اما می گوید که او برادرزاده درویش علی بعدتر از سوی خان آغا در کشته شد، میتلند -

- نمک مواد اولیه عمده در آسیا بود، واقعیتی که از سوی بریتش اندیا به آن توجه نشده بود، که بالای آن انحصار سختی وضع شده بود. در آسیای مرکزی علاوه از استفاده معمول داخلی در نان و غذاهای دیگر، نمک جز مهم رژیم غذایی رمه های گوسفندان بود که در دشت های تورکمنستان و بادغیس می چریدند.

تلاش عمدی برای بهبود یشم خطایی المار منجر به تورید یک یا دو نوع نسل مهم اسب در چند سال گذشته گردیده است (سترلینگ). گندم و جو از جمله غله جات مهم در منطقه بود، اما مقدار فراوان میوه به شمول تربوز، مغز و زیتون ثمر می‌داد. انگور کمتر فراوانی داشت و کشمش باید وارد می‌گردید، اگرچه سترلینگ بعضی تاکستان‌ها در نشیبی‌های متوجه به جنوب آب میمنه را مشاهده نمود (سترلینگ).

عایدات حکومت از مالیه زمین میامد که شامل تعرفه یک در چهل در محصولات زراعتی از "مالک سابق اوزبیک" بود. زمین‌داران جدید از مالکین قبيله دیگر که جدیداً حق ملکیت را به دست آورده بودند بین یک پنجم و یک ربع مالیه وضع در نوع می‌شد. بدبختانه سترلینگ در باره این قبيله که جدیداً در زمین اقامت نموده است اندکی می‌گوید، اما این نشان نمی‌دهد حرکت به سوی زندگی مسکون ادامه سریع به صفت عایدی از تجارت و زراعت افزایش یافته باشد. گوسفندها، بزها و مواشی از همه یک چهلم موجودی سالانه مالیه وضع می‌شد، اگرچه با موجودی کوچک علی یار خان شماری از بهترین حیوانات را می‌گرفت (سترلینگ).

یکی از ثروتمندترین افراد در میمنه، خارج از خانواده حاکم، سلمانی بود، او تنها اصلاح‌کننده سر نبود و اما جراح محلی که خونریزی (علاج عام برای همه بیماری‌ها) و ختنه می‌نمود. یهودها و هندوهای زیادی در میمنه می‌زیستند و وام‌دهندگان ثروتمندی شده بودند، به حیث معامله گران برای تجار محلی و کاروان‌ها عمل می‌نمودند (سترلینگ). میمنه مانند همه حکومت‌های اوزبیک نشین چهار ولایت، مرکز بازرگانی برای ایران و رده های شیعه هزاره بود، تجارتی که سترلینگ را وحشت . نظام غیرمنظم از میمنه اکثراً در تاراج خراسان با دیگران سهم می‌گرفت. یکی از نتایج آن "تجارت آفریقایی‌ها" (سترلینگ) بود که شمار زیاد ایرانی‌ها در شهر می‌زیستند.

اردوی میمنه شامل پنج صد سپاهی نیرومند محافظان داخلی ارثی ای که غلام نامیده می‌شد. این چریک‌ها یا پدران ها زیر فرمان رحیم بیگ خان مینگ نیز خدمت نموده بودند. این‌ها "همه مجهز آماده به خود (علی یار خان) بودند... وابسته به او در زمان، التقات و توقعات، و با توجه به خانواده آن‌ها که همه در قبضه او بودند" (سترلینگ). ارگ یا قلعه ساخته شده از خشت و گل، به سترلینگ طور خاص مغرورانه به نظر رسید (توضیح در کلیشه‌های). این ارگ تخریب گردیده است و سینمای محلی و یک چاپخانه یگانه ساختمان‌هایی اند که در بالای بلندی قلعه دیده می . سترلینگ در مهمانخانه دولتی در داخل دیوارهای قلعه، بود باش نمود (سترلینگ).

اگرچه سترلینگ هیچ‌گاه اندخوی یا شبرغان را ندید، بعضی جزئیات را در باره این مناطق در ژورنال ثبت نمود. حاکم اندخوی عبدالعزیز خان بن بولدوز خان بن رحمت‌الله خان بن سلیمان خان، از افشار تورک بود، گرچه سترلینگ با نادرستی این قبيله را از منشأ عرب قلمداد می‌نماید. او جمعیت اندخوی را بین هشت تا ده هزار خانوار با اردوی در حدود چهار تا پنج هزار سوار غیرمنظم تخمین نمود. انارهای کوچک و اسب از محصولات خیلی مهم منطقه بود، اگرچه دارای زمین کمی قابل کشت و چراگاه نیز بود. کاروانی تنها با انار اندخوی هنگامی که سترلینگ در شهر بود به مشهد رسید. اختلافی بین اندخوی و میمنه موجود بود، اگرچه سترلینگ دلیلی برای این خصومت محلی ارائه نمی‌نماید (سترلینگ).

شبرغان از سوی منور خان بن ایریچ خان اداره می‌شد. اردوی آماده این شهر در حدود دو هزار سواره منطقه به شجاعت و رزمجویی شهرت داشتند. شبرغان نیز با اندخوی مناسبات خوبی نداشت. زراعت منطقه کاملاً وابسته به دستگاه آبیاری دریاهاست که از تیر بند تورکستان سرچشمه می‌گیرند. طوری که دیده شد، حکومت را به حملات خصمانه سرپل مساعد می‌ساخت، در زمان بازدید سترلینگ آب شبرغان قطع گردیده بود (سترلینگ).

سفرهای سترلینگ نقطه عطفی در اکتشافات برتانیه در آسیای مرکزی بود. اگرچه مورکرافت و همراهانش بُعد سیاسی در سیاحت خود داشتند، سفر آن‌ها در بخار اصلاً طبیعت بازرگانی داشت (آدلر،). سترلینگ نیز، اگرچه از سوی اتشه نظامی در سفارت برتانیه در تهران خواسته شد تا در باره راه‌های مهم تهاجم به هند به کلکته گزارش بدهد، در اصل کارمند ملکی بود که در پی برآورده ساختن رویاهای شخصی هنگام رخصتی بود و از سوی تأسیسات سیاسی یا نظامی که کمپنی هند شرقی در رابطه به ماموریت گردآوری اخبار استخدام نگردیده بود. [ ] هنگامی که برگشت، مقامات رسمی دولت با گفتن اینکه سترلینگ سیاح خصوصی بوده و سفر خود را "صرف با انگیزه تمایلات فردی" گرفته است، موقف خود را بیان داشتند (سترلینگ). [ ] آسیای مرکزی تا هند بی تفاوتی ز سوی شورای گورنر جنرال، مانند مورکرافت قبل از او، از هر گفته در با ه تشکل، یا تغییر شکل سیاست آسیای مرکزی کمپنی انکار گردید که در اوایل دهه رخداده. هنگامی که بالأخره سترلینگ مشاهدات های احتمالی تهاجم به هند نشر نمود، سفرهای الکساندر برنس و دیگران آگاهی انگلیس‌ها را در مورد اهمیت ستراتیژیک افغانستان برای دفاع هند تغییر داده بود.

سیاحت سترلینگ آغاز گر اکتشافات شخصی بود و او و مورکرافت توسط مکتشفان جوان و تندرو آسیای مرکزی دنبال گردیدند که از سوی کمپنی هند شرقی برای کسب استخبارات کوتاه خاص در باره منطقه کمتر شناخته ها و سفارشات آن‌ها اساس ستراتیژی جدید بیشتر مداخله گرانه را علیه زمامداران دولت-شهر های افغان را تشکیل داد. از قضا تعداد زیاد این نسل سیاحان سیاسی-نظامی از سوی مردمانی که سرنوشت آن‌ها را می‌خواستند به دست بگیرند، جبراً کشته شدند.

---

- یکی از مورخان معدود سده نژده که به خاطر کار پیشتاز سترلینگ اعتبار می‌دهد او را "کپتان" سترلینگ می‌نامد و گزارش سترلینگ را با گزارش عزت‌الله مغالطه می‌نماید..  
- ادوارد سترلینگ به منشی ارشد به دولت فورث ویلیام، دو جولای؛ سوینتون به سترلینگ، جولای  
، پی: / های جولای

## هژدهم

### رقابت بر سر حالمت های خانوادگی در فرمانروایی

#### فعل و انفعالات از سرپل تا میمنه

( - ) . - -

گر بخارا می‌روی دیوانه‌ای لایق زنجیر و زندان خانه‌ای

جلال الدین محمد مولوی بلخی

تلاش برای جانشینی، -

زندگی علی یار خان ناگهانی در حدود به پایان رسید، او قربانی اپیدمی کولرا شد، که در آن سال در سرتاسر منطقه شیوع یافته که منجر به مرگ هزارها نفر گردید (گزیده ترکستان [ ] ). درگذشت بی والی علی یار خان در اواسط دهه بیست سده هجدهم بحران جانشینی را به وجود آورد، زیرا پسر علی یار خان طفل دو یا سه ساله‌ئی بیش نبود. ازان جایی که ولیعهد تاج و تخت صغیر بود، یک برده ایرانی نایب تعیین گردید. این شخص در اصل از قاوم (قاین؟ قم؟) ایران بود که در طفولیت اسیر شده زیر حمایت والی علی یار خان یافته بود. همچنان احتمال می‌رود او یکی از برادران عبدالدین، عرض بیگی علی یار خان باشد، سترلینگ می‌گوید که او به مقام بالایی ارتقا یافت. تعیین یک ایرانی آنهم شیعه به حیث نایب در این قلمرو سنی، یک اقدام غیر محبوب بود و او مدت زیادی دوام نکرد. چند ماه بعد "فضای گستاخ" هنگام برگشت از بازار به خانه، به دست قاتل ناشناخته، به قتل ید. پسر خورد سال علی یار خان ب این قتل باقی ماند، اما مدارک کافی موجود است دلیل بر اینکه قتد

بخارا می‌روی دیوانه‌ای لایق زنجیر و زندان خانه‌ای

طبق کاتب ج این پیش آگاهی که دوست محمد خان قبل از فرار به بخارا نزد نصرالله خان در برنس، هرات، کنولی، بامیان تا مرو، سی اف پاتینگر، یادداشت‌ها، نگاه کنید فصل برای مشکل تاریخ وقایع. تینگر، یادداشت‌ها، شایعات بی‌اساسی موجود بود که والی مسموم گردیده است. برنس، هرات، کنولی، بامیان تا مرو، همان جا. همانجا.

نایب کار یک جناح رقیب بود که ادعای پسران تبعیدی احمد قلی خان حمایت می که از رقبای اصلی علی یار خان تاج و تخت بودند. دید که چگونه پس از اتالیق احمد قلی در سال ، پسرانش برای نجات جان خود فرار نمودند و در دوران حاکمیت علی یار خان، مضراب خان و عبدالمومن خان وادار گردیدند تا در مزار شریف در بینوایی ند. هنگامی که خبر مرگ ناگهانی علی یار خان به مزار شریف رسید، هردو برادر به شبرغان آمدند تا " ر شریک شدن در قدرت بخت خود را آزمایش نمایند". رستم خان حاکم شبرغان که جدیداً جانشین پدرش منور خان شده بود، با یکی از دختران مضراب خان ازدواج نموده بود و به طریقت احمدی عقد نمود.

این دو تبعیدی که به تعقیب کشته شدن نایب ایرانی قتل علی یار خان نشان می‌دهد که سقوط دادن رقیب خود را هشدار داده بودند. این فرضیه با این واقعیت که به جای تعیین نایب دیگر برای حفظ حقوق جانشین خورد سال علی یار خان، مضراب خان و عبدالمومن خان احتمالاً از سوی قاتلان دعوت شد تقویت می گردد ر میمنه را به دست بگیرند، . افزون بر این، هنگامی مضراب خان و عبدالمومن خان به میمنه برگشتند هیچ آمادگی برای ولیعهد کودک علی یار خان گرفته نشده بود که پس از رسیدن به دوره بلوغ والی گردد. واقعات بعدی به روشنی نشان داد که قتل نایب آغازگر تغییر برجسته در توازن قوا در خانات بود، زیرا مدت زیادی نگذشت که مضراب خان تاکید نمود که کسی از دودمان رحیم هرگز نمی‌تواند حق حکمرانی خانواده او را به چالش بکشد.

کمی بعد از به قتل رسیدن دیوان بیگی، مضراب خان و برادرش به میمنه برگشتند و به صفت حکمرانان جدید اعلان گردیدند. ز جابجایی در ارگ، روابط بین دو برادر به زودی به تیرگی گرایید. مضراب اگرچه پسر بزرگ احمدخان بود، این تفاوت که او پسر یک برده دختر ایرانی، نیمه اوزبیک بود. او به نفع برادر که اوزبیک خالص بود گذشت که والی تعیین گردید و مضراب خان وادار گردید حداقل در این لحظه موقف پایین‌تر نایب یا معاون را بپذیرد. که برای پنج یا شش ماه حکمرانی نمود پایان او نیز مانند اسلافش وحشیانه بود. زمانی در اواسط او"درد شدید در عقدا ت گلو پیدا نمود و به زودی مرد" که برای بدست آوردن یمنه تلاش مینمود به آسانی آنرا . موقف جدید والی میمنه خیلی جمعی بود. زیرا مضراب خان تبعیض محلی را در رابطه به تجربه نموده بود. ولیعهد خورد سال علی یار خان و همراه با شماری از اقارب نیرومند محمدرحیم خان، هنوز زندگی می‌کردند. طرز مردن عبدالمومن، بیشتر به شایعات دامن زد که گویا میان برداشته است. باقوت یافتن اتهامات خلاف، والی جدید محیلانه تلاش نمود تا بدگمانی‌ها را از خود دور بسازد، درحالی‌که در ضمن، با ارائه عذرهای موجه برای از بین بردن کسانی که برای جانشینی او تهدید حساب می

همانجا .

ترک نمودند، منور خان هنوز در شبرغان حاکم بود. پس از مرگ علی یار خان، مضراب خان و برادر اندرش قبل از فراخواندن به میمنه به شبرغان رفتند. با در نظر داشت روابط نزدیک مضراب خان و رستم خان، نشان می‌دهد که رستم خان در زمان مهمان شدن هر پسر احمدخان در شبرغان قبلاً در قدرت بوده است. رس تم خان شاید پسر منور خان باشد اما در گزارش‌های کنولی یا پاتینگر طور قطعی ذکر نگردیده است.

همانجا

همان جا .

همانجا

همانجا .

زنی سیاهپوست که در خدمت مادر علی یار خان بود شکنجه گردید و بعد لت و کوب شدید و سوختگی اعتراف نمود که در اثر هدایت کدبانوی خود "زن با روح و وقار" در چای عبدالمومن زهر انداخته است. کنیز به نادر سوگوار عبدالمومن رسانده شد که با پسرش به میمنه آمده بود.

آنچه رخداد بعد از این موضوع منازعات بیشتر در سال‌های بعدتر گردید. طبق منابع نزدیک به مضراب خان، این زن با چیره شدن به ماتم و انتقام، به محافظ مضراب خان امر نمود تا طفل علی یار خان، مادر کلان طفل و اعضای بانفوذ طایفه رحیم خان را از بین ببرد. به تعقیب راه‌اندازی حمام خون همه اعضای ارشد خانواده رحیم خان نابود شدند، اگرچه تعداد دقیق کسانی که به دست این چریک‌ها به قتل رسیدند روشن نیست. کنولی که جزییات زیاد این واقعه را می‌دهد، می‌گوید که اگرچه پسر خورد سال علی یار خان کشته شد، خانمش زنده ماند و وادار گردید با مضراب خان ازدواج نماید. گزارش ایلدر پاتینگر در باره جزییات همین واقعه با کنولی در تناقض است. او ادعا می‌نماید که "پس از جا نشینی او (مضراب خان) نخستین کار او از بین بردن زنان و فرزندان سلفش بود، یکی از اطفال نجات یافت و نزد پدر کلانش، ذوالفقار شیر در سرپل فرار نمود". به عبارت دیگر، پاتینگر می‌خواست باور کنیم که اگرچه بعضی اعضای خانواده رحیم خان به قتل رسید، یکی از اعضا مهم این خانواده، یک پسر علی یار خان نجات یافت. از گزارش کنولی میدانیم که تنها یک طفل حکمران قبلی در حیات بود تا چندین نفر که پاتینگر ذکر نموده است و اگرچه ممکن است این طفل از قتل عام نجات یافته اما این خیلی غیر محتمل است.

اشتباه پاتینگر در مورد فرار پسری که به سرپل با طفل علی یار خان در روشنی روابط مغلقی بین امیر سرپل و دو شاخه دودمان مینگ میمنه وجود داشت، قابل‌درک است. این مشکل توسط کنولی روشن شده است، زیرا که در گزارش میمنه خود عوامل جنگ بین سرپل و میمنه را پس از جانشینی مضراب خان شمار می‌نماید. برای این اختلافات سه دلیل را می‌دهد:

نخست مادر طفل کشته‌شده دختر ذوالفقار شیر بود، دیگر خواهر رییس سرپل یکی از زنان پدر مضراب خان بود که پسری به نام سبحان قلی خان داشت که تا آن وقت در سرپل در قیدحیات بسر می‌برده است. این پسر هنگام قتل عام اخیر لندر، در میمنه بود، طوری که بعضی از نوکران او با ترس از کشته شدن او با او به سرپل فرار نمودند... سوم و برای یک اوزبیک این علت تلخ یک اختلاف بود. با مرگ الله‌یار خان، عبدالمحمود خان همه زنان او را به استثنای یکی به خود گرفت که چندی قبل به سوی پدر رییس اندخوی فرستاده شده بود. ذوالفقار شیر سرپرستی که از سوی ع

دازی شده بود پذیرفت زیرا او اوزبیک اصیل بود اما وقتی پس از مسموم گردیدن برادرش همین زن را رجعی *reversionary possession* حوصله پدر سالمند به سر رسید و مطابق آن عمل نمود.... منتهای خصومت علیه مضراب خان... (تاکید من)

گزارش کنولی آشکار می‌سازد که ولیعهد فراری مینگ که به سرپل پناه برد پسر خورد سال علی یار خان نبود، بلکه برادر اندر مضراب خان بود. اشتباه پاتینگر قابل‌درک است، هرگاه ازدواج‌های متعدد بین اقارب ذوالفقار شیر خان و مینگ‌های

همان جا .  
پاتینگر، یادداشت‌ها،  
کنولی، بامیان تا مرو،



میمنه را در نظر داشته باشیم. مادر یگانه پسر علی یار خان یکی از دختران ذوالفقار خان بود، درحالی‌که شهزاده پناه‌نده که به سرپل فرار نمود پسر دختر ذوالفقار خان بود. برای مغشوش گردیدن بیشتر موضوع، دختر دوم حکمران سرپل با رحیم خان ازدواج نمود که مادر علی یار خان بود (ضمیمه). پاتینگر با درک اینکه ذوالفقار شیر خان این پسر، قلی خان را مدعی تاج و تخت میمنه آماده نموده است، برخلاف اصول گمان نمود او پسر علی یار خان است درحالی‌که

جای تعجب نیست که می‌بینیم ذوالفقار شیر از موقف سبحان قلی خان حمایت نمود زیرا مضراب خان در لی خواهران بیگلربیگی متهم شناخته شده بود. برای افزودن نفرت در موضوع مضراب خان زنان و صیغه‌های علی یار خان و عبدالمومن خان به شمول زن کلان علی یار خان که دختر ذوالفقار شیر خان بود همه

افزون بر قتل ولیعهد خورد سال علی یار خان و مادر کلان و زن رحیم خان، یکی از اقارب زن والی خلم که در ازدواج خانواده رحیم درآمده بود نیز کشته شد. انکار مضراب از برگشتاندن این زنان به پدرانشان که همه از خانواده‌های عالی حکومت‌های مجاور بودند، ضمانتی در مقابل انتقام‌گیری احتمالی از سوی این حکمرانان بود گرچه در مورد حکمران سرپل این کار فقط منازعات خونین را شدت بخشید.

بعدرت مضراب خان تلاش نمود خود را از این عقوبت این قتل‌ها دور نگه دارد و به کنولی گفت که محافظ سابقه او " و خدا که همه چیز را به او باید جوابگو باشد و همه واقعیت‌ها را می‌د بدون آگاهی استعمال شده بود ". با وجود این مضراب خان انگیزه نیرومندی برای این دو عبدالمومن و خانواده و ولیعهد رحیم خان داشت و نه این محتمل است که چریک‌های مضراب خان بدون تأیید ارباب خود به این کار اقدام نموده باشند. از این رو باید، گمان ببریم که، مضراب خ مسموم نمودن برادر اندر خود را به راه انداخت و حتی اگر این کار را فرمان نداده باشد هم آن‌هایی را که در نابودسازی نسل رحیم خان شامل بودند بخشید.

یک جنگ فرسایشی بین میمنه و سرپل پیامد فوری گرفتن قدرت از سوی مضراب خان بود، جنگی که تا وفات ذوالفقار دوام یافت. کمی بعد از جانشینی مضراب خان قشونی از سرپل احتمالاً با حمایت زمین های شرقی میمنه، زمامدار جدید میمنه را از گرزویان و وادی علیای شیرین تگاب بیرون راند و تا شش میلی (دو فرسخی) پایتخت مضراب پیشروی نمود، قبل از اینکه والی بتواند، احتمالاً با کمک قحطی شدید و تیفوس که در سال شایع شده بود، مهاجمان را به سوی شرق بلچراغ عقب براند های شرقی شیرین تگاب،

رنس، هر

کنولی، بامیان تا مرو،

پاتینگر، یادداشت‌ها،

نمی‌دانیم این چریک‌ها همان‌های بودند که محافظان شخصی علی یار خان بودند که از پدرش به ارث برده بود یا مضراب خان نیروی خاص خود را در جریان تبعی در مزار شریف تربیه نموده بود.

کنولی، بامیان تا مرو، این اقرار علنی بدگمانی بیشتری را در باره آنچه رخداد نسبت به ترجمه انگلیسی کنولی نشان می‌دهد.

همان جا. پاتینگر، یادداشت‌ها، قشون سرپل طبق کنولی تا کوره شخو رسید اما این محل توقیع شده نتوانست. این محل شاید چشمه سفید

قره شیخ یا دره شاخ گرزویان باشد، اگرچه خیلی دورتر از دو فرسنگ از میمنه واقع است.

تیفوس تنها در هرات نفر را کشت و حدود در نواحی مجاور از سبب مریضی و گرسنگی در سال مردند، پی دلبلیو دی،

اپریل تا می، اس ال ای پی، برگ

گرزویان و قورچی را به دست بیاورد و تا مرگ مضراب خان زیر اداره سرپل باقی ماند. جمعیت قسمت‌های شرقی میمنه نیز در سراسر زمامداری مضراب خان مشکل خلق نمود.

تهاجم بیگلربیگی سرپل با مشکلات داخلی دیگر پیچیده‌تر گردید. مضراب خان زمامدار اندخوی عبدالعزیز خان را مخالف که یکی از دختران او با علی یار خان ازدواج نموده بود. این زن از حوادث خونین سال تنها از سبب بازدید از پدرش در اندخوی نجات یافته بود. هنگامی که خبر قتل عام میمنه به اندخوی رسید، پدرش با بازگشت او مخالفت نمود. عبدالعزیز با وجود ازدواج‌های مختلف بین خانواده‌هایشان، هیچ‌وقت با میمنه مناسبات خوب نداشت و جانشینی خونین مضراب خان به تخت با تقاضای مختصری پیگیری شد که عبدالعزیز دخترش را به میمنه برگرداند تنها وضعیت را بدتر ساخت. مانند ذوالفقار شیر خان عبدالعزیز نیز روابط خصمانه را با میمنه تا وفات مضراب خان از سبب علت نامعلوم در ادامه داد (تالبایز ویلر، ) هنگامی که زمامدار جدید اندخوی شاه ولی خان سیاست سلف را معکوس ساخت و با میمنه روابط دوستانه را دوباره برقرار نمود. کودتای مضراب خان زمامدار هرات را نیز خشمگین ساخت که جاگیر ارثی را که احمدشاه درانی به حاجی بی مینگ داده بود صادره نمود، درآمد آن برای تقویت مصارف دفاعی مرزها در بادغیس و مهمانخانه حکومتی در میمنه مصرف میشد.

---

رنس، هرات، کنولی، بامیان تا مرو، ؛ پاتینگر، یادداشت‌ها،  
طبق پاتینگر، یادداشت‌ها، ، ذوالفقار شیر همچنان مناطقی را در بلخ ضمیمه نمود و عبدالمومن امیر هزاره را در زرنج (زرنج) مطیع

کنولی، بامیان تا مرو،  
عبدالعزیز خان هنگام بازدید سترلینگ زمامدار اندخوی (بی‌نام) و مضراب خان در مورد دختر زمامدار آن وقت اندخوی که با علی یار خان ازدواج نموده بود به میان آمد، حدس می‌زنیم عبدالعزیز در سال هنوز زنده بود و شخصی مورد سوالی بود که دخترش موضوع منازعه بود. میدانیم که در زمامدار اندخوی شاه ولی خان بود. در نبود تاریخ دقیق در باره وفات عبدالعزیز ما تاریخ ام؛ سی اف، برنس، هرات، ؛ پاتینگر، یادداشت‌ها، ؛ فرمان سلطنتی که در مشهد تهران خوانده شد، اکتوبر ، در اوراق سیاسی، - ، پی اس دی ال: آ  
کنولی، بامیان تا مرو، ؛ برنس، هرات، ؛ پاتینگر، یادداشت‌ها، . در نسخه چاپی گزارش پاتینگر [پی اس دی ال: جی ] زمامدار اندخوی با اشتباه افغان ذکر شده است.  
کنولی، بامیان تا مرو،

اداره و اقتصاد میمنه در زمان مضراب خان

تا هنوز میمنه مرکز فعل و انفعالات سیاسی و نظامی مضراب خان می باشد. این جا در میمنه و اطراف آن مضراب خان قدرتش را در مقابل باز مانده های خانواده چنگیزی که بصورت عنعنوی وجود دارند و صاحبان زمین های بزرگ نیز هستند ابقا می کند.

- . اداره و اقتصاد میمنه در زمان مضراب خان:

های داخلی در مقابل اختیارات مضراب خان از سوی زمین داران عنعنوی اوزبیک برخاست، آن ها در دستگاه چنگیزی که هنوز در قلمروهای امیری فعال بود، زمین های خود را در مقابل تدارکات نظامی برای والی نگاه می داشتند (به ادامه ببینید). تعداد زیاد مینگ باشی ها، یوز باشی ها و اون باشی ها از خانواده علی یار خان تبعیت می نمودند، زیرا بعضی از آن ها زیر اداره او حق ملکیت را کسب نمودند. [۱] برای خنثی ساختن این افراد قدرتمند مضراب خان آن ها یا وارث شان را وادار نمود در شهر میمنه اقامت نمایند و آن ها را از ساختن قلعه یا استحکامات در روستاهایشان منع نمود. در بعضی واقعات زمین های بعضی از این افراد که بانفوذ پنداشته می گردیده و به محافظان مضراب خان، احتمالاً به قسم پاداش برای سهمشان در انقلاب همچنان برای تا مین منافع در این مناطق دور افتاده توزیع گردید. [۲] شاید چهار گورنر ولایتی میمنه که پاتینگر ذکر نموده است نیز در جمله فرماندهان بزرگ این گروه غلامان بوده باشند. [۳] تعداد محافظان شخصی ب خان به سه هزار افزایش داده شد، از این جمله یک هزار آن در هر زمانی برای پاسخ فوری به هرگونه شورش در شهر در داخل ارگ حاضر بود. ن دهی مجدد ساختار سیاسی و نظامی خانات سرکوب هر نوع ناآرامی را در نطفه تضمین می نمود و باید یکی از دلایل عمده مدیریت ق بوده باشد. ارزیابی عیبجویانه پاتینگر از مضراب خان به صفت "ملال آور، غیرفعال، بزدل و وقت بین" [۴] می سبب بی اساس و تبعیض آمیز بودن رد گردد. بلکه آنچه ما درباره مضراب خان میدانیم نشان می دهد که با وجود بی پاک توجه نظامی، سیاسی و اجرایی

توانایی های های دیگر نیز تبارز داد. او تجارت را با حکومت های مجاور تشویق نمود و دوره زمامداری او با ترقی رونق منطقه مشخص می گردد که این کار تحرک بیشتری را برای انتخاب سبک زندگی مقیم

همان جا. پاتینگر، یادداشت ها،  
همان جا، پاتینگر، یادداشت ها،  
همانجا.

همان جا. کنولی، بامیان تا مرو، می گوید تنها یک هزار غلام موجود بود و من گمان می کنم این سربازانی اند که در یک وقت در ارگ اقامت دارند. پاتینگر می گوید که بعضی از محافظان شخصی برون از پایتخت جابجا شده بودند تا نواحی روستایی را بهتر در اداره داشت و قوماندانان مضراب خان تقویت کردند که از نظر رتبه پایین

یا (روند شهر نشینی) را سبب گردید (مرک، سی ای بیت ؛). تمایل برای شهرنشینی اسکان در میمنه با افزایش تعداد دکان‌ها و خانه‌های دایمی در داخل محدود دیوارهای شهر، در نتیجه تسریع گردید. نشانه دیگر رونق میمنه یک مدرسه بزرگ پر ابهت پخته و مسجد از سوی مضراب خان در قسمت شرقی شهر / - توسط پیمان کاران که از بودجه او میساختند تکمیل گردید. [ که دارد (پلیت )].

با در نظر داشت رسوم موجود بین زمامداران کنونی اوزبیک در دو سوی دریای آمو، مضراب خان "حساب‌های منظم" را [ ] و پاتینگر و کنولی از مراجع مختلف تجارتي، زراعتی و مالیات شخصی و گمرکی، هر دو این را مشکل یافتند تا عایدات میمنه را ارزیابی نمایند. مطابق روش چنگیزی، مضراب خان یک دیوان بیگی استخدام نمود که عایداتی برابر با هشتاد هزار روپیه کابلی (ده هزار طلای بخارا) سالانه برای مصارفات به والی تهیه می‌دید. در مقابل دیوان بیگی اجازه داشت، هر اندازه عاید را از کارهای مختلف دارای مالیه مردم میمنه جمع‌آوری نماید که رد یک و نیم لک روپیه بود. پاتینگر و کنولی هر دو باور داشتند که این عاید تا چند مرتبه بیشتر افزایش داده میشد "هرگاه چیزی مانند دستگاه پیاده می‌گردید". [ ]

بار مالیات عمدتاً بالای "خارجیان ساکن و مردمان شهر" بود [ ] اما مالیه زمین نیز از بعضی زمین ه میشد. پاتینگر تفکیک ذیل را در باره عایدات و مالیات میمنه را که در جریان بازدید او در سال به دست آورد می‌دهد: [ ]

زمین "یک تیسه" در زمان سترلینگ ( ) یا یک بر چهل یا یک بر چهار نظر به موقف شخص بود.

مواشی در صد مواشی و گوسفند؛ سه بر یک طلا در ها و شترها.

باغ (مانند باغ، باغ میوه/تاکستان)، یک طلا یا روپیه کابلی هر یک.

حویلی نیم طلا [ ونیم روپیه] هر واحد.

دکان‌ها [ روپیه] هر واحد

طبق ابجد یا ارزش عددی، کلمه فارسی غم یار ( + + + + ) = / - ، میر، مروده شخصی، تبادل نرخ ذیل را در قندوز با معادل انگلیسی می‌گوید "حدود نیم لک" یا پنجاه هزار روپیه. لارد در می‌دهد:

= - روپیه هندی ( -/ )

تنگه = روپیه نقره هندی ( -/ )

- پیسه = جنگه نقره ( . )

پیسه = فارتینگ

روپیه کابلی =

روپیه کابلی یک هشتم الباز بود و با روپیه هندی به نرخ مبادله می‌شد، گزارش در باره بازار قندوز و غیره، ای سی ال:

های

همان جا. کنولی، بامیان تا مرو،

اتینگر، یادداشت‌ها،

هما

یک بر یازده طلا برای هر بار شتر آهن (بخارا)؛ طلا برای

ها انحصار حکومت بر معدن سلفر، زاج، شوره، مواد خام برای باروت موجود بود. [ ]

شخصی مالیه لنگی، البسه، سرشماری دینی، یا جزیه بالای غیرمسلمانها (هندو و یهود). [ ]

مالیه بالای دکانها نشان می‌دهد که تجارت کاروانی منفعت زیادی در میمنه داشته است. مضراب خان همچنان از عرب‌های کوچی میمنه سالانه سه طلا از سبب کرایه زمین مالیه وضع می‌های قلمرو او آزادانه می [ ]

حدود یک ربع زمین زراعتی میمنه آبیاری میشد (آبی)، متباقی زمین خشک (للمی) بود. توجه زمین آبی و للمی؛ حدود خروار یا شش هزار تن گندم بود. [ ] بیش از سه صد و شصت قریه هر یک با یک یا بیشتر یوغ در محدوده میمنه موجود بود، خرمن هر یوغ در حدود خروار یا چهار تن تخمین شده است. [ ] این ارقام حاصلخیزی زیاد دشت‌های میمنه و فراوانی آب دایمی را نشان می‌دهد. (قابل تذکر است که زمین های میمنه اکثراً للمی بوده و در سالهایی که بازندگی های سالانه بطور متناسب وقوع یابد این منطقه به انبار حاصلات عله مبدل می شود و از قدیم ایام اصطلاحی است که می گویند اگر میمنه سیر باشد تمام سمت شمال مرفع میباشند و میمنه را کندوی ترکستان میخوانده اند. ( جغرافیای خلافت‌های شرقی ، گی لسترنج ( مؤلف ))

عایدات بیشتر برای میمنه از فروش و مبادله برده به دست میامد اما نه کنولی و نه پاتینگر که هر دو از این تجارت انسان هراسناک بودند می ی را که این تجارت به میمنه یا شهرهای دیگر تورکستان صغیر میاورد تخمین نمایند. اما کنولی گزارش می‌دهد که برده داری یک داد وستد معیاری بود. در قسمت بعدی زمامداری مضراب خان، بازار

کنولی مامور مالیه دیوان بیگی را در خزان در هستومین دید که در آنجا مشغول جمع‌آوری مالیات یک گوسفند در چهل برای والی بودند. احتمالاً این جمع‌آوری سالانه مواشی برای مضراب خان بود تا مالیه برای فروش فردی. اتینگر، یادداشت‌ها،

همان جا. یک خروار واحد وزن است (ضمیمه ) . اگرچه خروار فعلی کابلی معادل سیر یا ( کیلو ) است (گلاسمن، ضمیمه ) . هزار خروار مساوی است به کیلو گرام هست. حاصلات زمین آبی ( کیلو گرام) بود، از للمی ( کیلو ) . های زیر را برای اوزان مورد استعمال در این دوره می‌دهد:

$$\text{سیر} = \text{چوک (چهارک؟)} \quad \text{سیر کابلی} = \text{سیر کابلی} \quad \text{چوک} = \text{چوک}$$

$$\text{کنولی} = \text{تولی} \quad \text{کنولی، بامیان تا مرو،}$$

همان جا. در سفر قبلی خود از طریق ایران و افغانستان، کنولی در باره زمین‌داری در هرات چنین نوشت که در این مرحله به میمنه ارتباط دارد. "محصول از تعداد یوغ‌های که در مقابل روستاهای هر ناحیه زیرا هر یوغ قرار است زمین را برای سه خروار تخم بدهد محاسبه می . " خاک هرات محاسبه متوسط ده چند را به دست می‌دهد و با این نرخ محصول تخمین می‌گردد (کنولی،



\_\_\_\_\_ اردوی آماده \_\_\_\_\_ جمعیت

سترلینگ - هزار - هزار

پاتینگر ، بدون ذخیره ن م بیش از یک لک

فریه [ ] هزار

\_\_\_\_\_ اردوی آماده \_\_\_\_\_ جمعیت

سترلینگ هزار #

پاتینگر همیشه هزار

فریه [ ] هزار [ ] هزار

\_\_\_\_\_ اردوی آماده \_\_\_\_\_ جمعیت

سترلینگ

-

پاتینگر همیشه ن م بیش از هزار

فریه [ ] هزار #

\* = ده یا خانوار ## تنها جمعیت پایتخت

ن م = نامعلوم + = رقم اعظمی

ترتیب اردوهای چهار ولایت مشابه سایر دولت‌های اوزبیک و تورکمن بود. در / جنرال هارلان گزارش ذیل را در باره چگونگی سازمان‌دهی و تربیه ملیشه‌ها زمامداران به دست می‌دهد:

هر شخص صاحب زمین برای اجرای وظیفه عسکری مسئولیت دارد. این حقی است که توسط ملکیت او بالای زمین تعیین می‌گردد... هنگامی که تهاجم مطرح است، رییس در روز بازار، بعضی مناطق خاص شهر برای همه اعلان می‌نماید که ها جهت خدمت برای دوره مشخصی در پایتخت [ میمنه ] توقع برده می . دمت تصدیق می

معمولاً از پانزده روز بیشتر نمی‌باشد. مردم برای جلسه تعیین اند، زیر هدایت رهبران قریه مورد نظر به سوی وظیفه مورد نظر پیش می‌روند، پس از ختم کار بدون کدام محفل خاص برای رخصت گرفتن یا پایان کار همه پراکنده می‌شوند. گاهی مشکلاتی هنگام اجرای وظیفه پیش می‌شود و آن را به تأخیر می‌اندازند رییس کار مهم را معطل مانده با سرباز پراکنده به سنگرهای نظامی پناه می‌برد... اعطا زمین‌ها به افراد بانفوذ به شکل جاگیر یا بر اساس برنامه تصدی مقامات داده می‌شود، در مقابل گیرنده در هر زمانی که خواسته شد آماده خدمت به مافوق خود می‌باشد و شماری از پیروان مجهز و آماده خدمت خود را برای رییس حاضر می‌سازد. چنین فکر می‌شود که همیشه برای اطاعت از فراخوان‌های ناگهانی قادر خواهد بود. (هارلان - )

### خانواده مضراب خان مینگ

مضراب خان در سنین سی سالگی زمامداری میمنه<sup>۱</sup> را احتمالاً در نیمه دوم شروع نمود. زمانی قبل از در دست گرفتن اداره میمنه، مضراب خان دخترش را به رستم خان زمامدار شبرغان داد. در نتیجه جانشینی مضراب خان به صفت والی میمنه اعتبار و نفوذ رستم خان را در منطقه افزایش داد، چون که بعدها در همین سده شبرغان مهم‌ترین قلمرو چهار ولایت در نزدیک میمنه گردید، در این مرحله احتمالاً کوچک‌ترین و کم اهمیت‌ترین چهار ولایت بود (فریه<sup>۱</sup>).<sup>۱</sup> در طول زمامداری میر رستم خان "مفتخر از رسیدن به قدرت از سبب این ارتباط" (فریه) ثابت نمود که وفادار میمنه است. شجاعت شخصی حاکم و صلح، عدالت و رونقی که به کشور خود آورد او را به یک زمامدار محبوب و مخالف سهمگین مبدل ساخت (فریه). هنگامی که میمنه و شبرغان یکجا اقدامی می‌نمودند، طوری که اغلب چنین بود، تعداد کمی از امیران بین دریای آمو و هندوک نمی‌کردند قدرت یکجایی آن‌ها را به چالش بکشند.<sup>۱</sup> همین اتحاد بود که ذوالفقار شیر خان سرپل را از هر نوع پیشروی علیه مضراب خان مانع می‌گردید، زیرا به

برنس، هرات، می‌گوید مضراب خان در سال حدود چهل ساله بود. همچنان نگاه کنید، پاتینگر، ی ها، همان جا. برنس، هرات، ؛ کنولی، بامیان تا مرو،



ار از عقب از سوی اردوی شیرغان تهدید میشد. رستم خان همچنان با زمامدار اندخوی در منازعه بود، به نظر می‌رسد پس از مرگ عبدالعزیز خان ادامه داشته است. در این ارتباط بدون شک از سوی خسر تشویق می‌گردید. با وجود کشته شدن برادر اندر مضراب خان حداقل دو برادر (سکه)، عبدالمحمد برادر کوچک، عبدالنظر<sup>۱</sup> و وفاداری و مدار آینده میمنه، حکومت خان<sup>۱</sup> [بود که در سال قبلاً به سن رشد رسیده بود].<sup>۱</sup> [پسر دوم شیرمحمد برادر اندر حکومت خان بود (فریه )].<sup>۱</sup> [پسران دیگر او به های مختلف مانند شادمان خان (اردوگاه بل، )]<sup>۱</sup> [و حسین خان برادر اندر دیگر حکومت خان است (مرک، )].<sup>۱</sup> [یک خواهر سکه حسین خان بالأخره با خان آغا ازدواج نمود که بعدتر ریس جمشیدی‌ها گردید (میتاند )].

---

عبدالمحمد خان در جریان بازدید مهماندار کنولی بود، عبدالنظر (؟) خان به هرات فرستاده شد تا برای اطاعت رمزی به کامران در تابستان همین سال آمادگی بگیرد، کنولی، بامیان تا مرو، ؛ تاد برای مک ناتن، ، ای اس ال: .  
کنولی، بامیان تا مرو،  
پاتینگر، یادداشت‌ها،  
همان جا.  
سفرهای کمپ بل، هر چند زیادتر افسانه است و بالای این ادعا هیچ اعتمادی شده نمی  
وامبری می‌گوید او پسر حکومت خان بود.

بخش یکصد و بیستم

بحث بیست

بریتش اندیا و "سیاست افغانستان"، -

رقابت سیاسی انگلیس و روسیه در بازی بزرگ از شروع سده هژدهم حتی تا امروز نیز ادامه دارد اکنون شرکای نوتری از قبیل ایالات متحده امریکا که اکنون جای بریتانیا را در منطقه پر کرده است ادامه دارد.

بحث ما بالای رقابت در بازی بزرگ منطقوی بالای مناطقی از چهار ولایت جنوبی دریای آمو میباشد که در سده نهم سخت زیر بار فعل و انفعالات بریتانیای کبیر که بدون شرمساری باور داشتند : دریای آمو خط دفاعی طبیعی هند است. شمار زیاد از آن‌ها الحاق ولایت بلخ و استقرار قشون برتانیه را در ن جا حمایت می نمودند. این عمل ، از یکطرف برای رویکرد دولت افغانی سدوزایی ها تلاشی بود برای امتحان این که چگونه و چرا در جریان این دور کوتاه و خونین مبارزه، برتانیه توابع بلخ را به منزله بخشی از سلطه افغانا تبدیل نمایند تا افغانها در برابر این تعویض سرزمین اصلی ، یعنی علاقه جات پشاور و دیرجات و چمن و کوپته را به انگلیس ها وا گذارند تا منطقه حانلی را توسط افغانها در جنوب در یایی آمو در برابر روسیه تزاری ایجاد کرده باشند که امپراطوری روسیه تزاری ، خیال تسخیر هند را در سر می پروراند ؛ این در حالی بود که در جولای شاه ایران، با بی اعتنایی به اعتراض برتانیه، در راس قشون بزرگی برای اجرای تعهد خونین افزون بر آرزوی تلافی آبروی زخم خورده خود، محمدشاه فتوحات هرات را به منزله گام نخست برای برآورده نمودن برنامه جاذلبانه گسترش نفوذ ایران تا دریای آمو و کیفری برای تجارت برده امیران بادغیس، تورکستان و خوارزم می پنداشت که قسمت زیاد خراسان ایران را به زمین بایر مبدل ساخته بودند. سرجان مک نیل سفر برتانیه در تهران حتی ادعا نمود که ایرانی ها قرار است همراه با روسیه تا خیره پیشروی نمایند دست اندازی شاه قاجار به فرما روایی نظامی آسف الدوله که با استفاده از نفاق که با یارمحمد خان وزیربر سرهواداری کامران درهرات رخ داده بود بعد از تصرف هرات راهی چهار ولایت شمال گردید که باعث جنگ های خونین برای هر دو طرف شد که ایرانی ها از لاشه های اسپان و سربازان مرده شان در برابر دشمن سنگر ساختند .

- بریتش اندیا و "سیاست افغانستان"، -

وادت بلخ و میمنه در اوایل سال های زمامداری مضراب خان خیلی پراکنده است. چند سال اول دهه برای چهار ولایت خیلی مهم بود به درجه ای که تغییر قابل توجه در سیاست آسیای مرکزی برتانیه به میان آمد که اساس بازی بزرگ، رقابت بین روسیه و برتانیه برای اداره سیاسی آسیای مرکزی گردید. به ویژه برتانیه که به مقصد در گیر شدن در امور قلمروی که بیشتر افغانستان نامیده شده است، مداخله ای که بالأخره منجر به جدایی قبیلوی و فرهنگی

هایی مانند پشتون‌ها، بلوچ‌ها تاجک‌ها، اوزبیک‌ها و تورکمن‌ها با مرزهای دلخواه گردید که بیشتر وسواس برتانیه جهت دفاع هند در مقابل تهاجم روسیه بود تا هم‌تراز ساختن مردمان بومی باشد.

جنگ اول افغان و انگلیس ( - ) تاریخ افغانستان است که در (توسط مورخین سرکاری افغان) (بیش‌ترین نوشته شده است (دوپری)؛ فریزر تایلر؛ نوریس یپ و دیگران) و هدف این کتاب نیست تا درباره آنچه قبلاً توسط محققان پوشش یافته بحث گردد. در عوض این تلاشی است برای امتحان این که گونه و چرا در جریان این دور کوتاه و خونین مبارزه، برتانیه توابع بلخ را به منزله بخشی از سلطه افغان بپندارد و به میان آمدن پیش‌داوری تقریباً غیرمعقول در مقابل حکمرانان تورکستان، دودمان منغیت بخارا و اوزبیک‌ها و تورکمن‌ها در مجموع، تبعیض‌های که همه سیاست‌های آینده در منطقه را مشروط بسازد. این منظری از سیاست برتانیه است که محققان غربی آن را کاملاً نادیده گرفته‌اند. های جنگ اول افغان و انگلیس تقریباً به شکل اختصاصی بالای انکشافات جنوب متمرکز

در نتیجه پیامد اشغال آنچه افغانستان جنوبی گفته می‌شود و حضور مشاهدان در هرات، ماموران برتانیه فرصت‌های بی‌ظنیری برای سروی بخش‌های از افغانستان و بلخ داشتند که در هنوز اکتشاف نیافته مانده بود. گزارش‌های سری زیادی به حکومت هند رسیده بود که بالأخره به شکل جدا سانسور شده چاپ گردید. این‌ها مجموعه‌ای از اطلاعات در باره افغانستان و مناطق شمال هندو کش را تشکیل می‌داد که بستر همه تاریخ‌های حوزه برتانیه را در آینده ساخت. بیشتر این م اگر همه آن‌ها نباشد، بدون شرمساری باور داشتند که دریای آمو خط دفاعی طبیعی هند است. شمار زیاد آن‌ها الحاق ولایت بلخ و استقرار قشون برتانیه را دران جا حمایت می . های آن‌ها باید با احتیاط زیاد دیده شود، زیرا ای یا آن دستاثر استعماری در ها انعکاس یافته است. در واقع در علاقه آن‌ها برای حمایت دیدگاه خاص در باره آسیای مرکزی، تعدادی از ماموران متکی به نمونه تاریخی دلخواه، مشکوک و حتی در بعضی حالات ساختگی بودند که به آسانی از سوی افرادی مانند یار محمدخان از هرات یا میر ولی از خلم تهیه دیده شده بود که آن‌ها تیرهای خود را برای پارچه نمودن شمال هندو کش داشتند. با بهره‌برداری ماهرانه از تبعیض این ماموران این‌ها آرزو داشتند تا با چشم‌پوشی و حمایت خارجی‌ها، نفوذ و قلمرو خود را در منطقه افزایش بدهند.

مقامات برتانیه برای ادعایشان اینکه مرزهای افغان شامل توابع بلخ، یا فتوحات بلخ نادرشاه یا پیمان او بوالفیض به منزله نقطه آغاز گرفتند. این به جای خود خیلی غیرعادی است، زیرا نادرشاه یک مهاجم بود و به امارات درانی که از بین خاکستر امپراتوری او برخاست به هیچ شکلی ارتباط نداشت. در حالات دیگر، بحث پیشرفته این است که در زمان بر تخت نشستن احمدشاه درانی در ، بلخ و تورکستان صغیر مانند قندهار جز افغانستان بود. طوری که قبلاً دیدیم (فصل ) این ادعاها نمی‌تواند این موشکافی را مانع گردد، این نشان می‌دهد که در بعضی حالات، چرا ماموران برتانیه اهداف بست ها را حرکت می‌دادند تا به راحتی مناسب خواست آن‌ها باشد. هیچ‌گاهی کاوش دقیق در باره وضعیت

---

نگاه کنید یپ او به درستی مشاهده می‌نماید که دوست محمد خان خیلی اندک، اگر هم باشد، برداشتی درباره افغانستان به مفهوم معاصر، ملی هنگام جنگ اول افغان و انگلیس نداشت. در عوض او به احساسات مذهبی، قبیله‌ای و قومی مختلف توسل جست تا برای مخالف علیه انگلیس‌ها در بلخ و جنوب مسلط توسط افغانها صف آرایی نماید. نگاه کنید، یپ

بلخ قبل از تهاجم نادرشاه صورت نگرفته است و نه تلاشی برای معاینه روابط بین احمدشاه درانی و حاجی بی مینگ یا دیگر زمامداران توابع صورت گرفته است.

این پرس و جو البته ضروری نبود، زیرا هر قدر در باره تاریخ منطقه جستجو گردد، سوالات ناشیانه و شرمسار کننده بیشتر در باره قانونی بودن سیاست برتانیه و ادعای حاکمیت درانی بالای بلخ به میان می‌آید. آنچه نیاز بود عبارت از یک سلسله سابقه تاریخی کاذب برای توجیه عامه‌سیاستی بود که هرگز قرار نبود متکی به تحقیق دانشمندان باشد، بلکه انگیزه کلاً منافع شخصی سلطنتی را داشت.

این دلخواهی؛ حتی عیبجویی که نشانگر سیاست مرزی برتانیه در افغانستان بوده خود را طور خشن آشکار می‌کند. کسی نگرش برتانیه را نسبت به ادعای افغانها بالای پیشاور و ولایت مرزی شمال غربی بازرسی نماید، قلمروی که هر فرد با دانش مقامات برتانیه می‌داند که بخشی از قلمرو احمدشاه درانی بوده مثلی که بلخ هرگز نبود. با وجود ادعای قوی مقامات افغان بالای مناطق بین دره خیبر و دریای سند، برتانیه حمایت از هر نوع پیشنهاد برای تسلیمی پیشاور را به امیرها نمود و بعدها پس از شکست سیک‌ها، بدون مراجعه اندکی به حقوق زمامدار کابل، پیشاور و همه پنجاب مستبدانه به بریتش اندیا ضمیمه گردید. در واقع در زمان جنگ اول افغان و انگلیس، برتانیه با اغتنام فرصت کوشش نمود قلات را که از ها با امرای افغان بود از خود بسازد (پپ - ).

تا اوایل دهه برتانیه رویهمرفته به افغانها و جنگ‌ها بین سرداران بارکزی و سدوزای بی‌تفاوت باقی ماند (پپ) که تا در کابل، قندهار و هرات منجر گردیده بود که از سوی زمامداران مختلف اداره میشد. گاهی م حاکمیت تیمور شاه [ - ] نگرانی از سوی مقامات برتانیه در هند در باره تهاجم افغانها به پنجاب ابراز شده بود که چند سال بعد در دهه اول سده نوزده ترس از هم‌چشمی با اسکندر کبیر ناپلیون قشون خود را از طریق ایران به سوی دریای سند روانه خواهد ساخت به میان آمد. تهدید اخیر منجر به نخستین ماموریت اکتشافی انگلیس زیر رهبری مونت ستوارت الفنستن به دربار شاه شجاع الملک گردید. یگانه مفاد درازمدت این ماموریت نخستین گزارش سیستماتیک تاریخ و فرهنگ افغان بود که از اروپایی‌ها نشر گردید (الفنستن).

آرتور کنولی، از طریق زمینی ایران و افغانستان به هند سفر نمود. در همراهی اب چارلز ترویلیان، کنولی گزارشی رسمی در باره سفر خود برای کمپنی هند شرقی نوشت، که مستولی شدن به فرضی را که پپ آن را "مکتب مالکولم" نامیده است به چالش کشاند (پپ) که ایران به منزله یگانه سنگربندی در مقابل هر گونه تهاجم به هند از سوی روسیه تزاری دشمن جدید برتانیه دیده میشد. طبق کنولی افغانستان برخلاف ایران، مهم‌ترین کشور ستراتیژیک آسیای مرکزی بود و البته تنها یک پادشاهی افغان قوی متحد، متفق با برتانیه می‌توانست مرزهای شمال غربی هند را محافظت نماید (پپ). اگرچه لارد بنتیک گورنر جنرال بنگال هر گونه دخیل گردیدن مستقیم برتانیه را در شده در سفارشات کنولی او طرحی را برای جمع‌آوری اطلاعات بیشتر درباره تورکستان و افغانستان

---

دگرمن آرتور کنولی امای آی ار: .  
امیده شده از پی سر جان مالکولم ( - )، سفیر برتانیه در ایران [ - ] ی [ - ] .  
همانجا.

را امضا نمود. الکساندر برنس که قبلاً با اکتشاف منطقه دریای سند در سال شهرت یافته بود، برای رفتن به کابل انتخاب گردید که از آنجا هندوکش را به سوی بلخ و بخارا عبور نمود. به دور از اکتشاف پیشگام آسیای مرکزی، سفر الکساندر برنس به بخارا در سال مقدار اندک سرزمین جغرافیایی جدید را زیر پوشش داشت، پیشگامان اصلی مورکرافت و سترلینگ و میسن در دهه گذشته بودند. به گونه مثال برنس، هرگز میمنه، اندخوی یا سرپل را ندید، درحالی که مورکرافت چند سال قبل مسیر بخارا را پیش قدم شده بود، گرچه در زمان سفر برنس، او هنوز باید شناسایی عامه را برای ها سفر خستگی ناپذیر و اکتشافات در آسیای مرکزی کسب می نمود. برخلاف برنس، فوراً به شهرت رسید. به صفت "برنس بخارا" از سوی انجمن لندن تجلیل و مفتخر گردید و مدال طلایی انجمن سلطنتی جغرافیا برایش داده شد، قادر گردید تا نظرات او در رابطه به سوال آسیای مرکزی در رده های بالای حکومت، در انگلند و در کلکته، شناخته شود، جایی که توجه زیادی را جلب می نمود و با احترام زیادی نسبت به آنچه سزاوار بود نگریده شده.

طی یک سلسله گزارش های سری رسیده به دولت، برنس دیدگاه رادیکال کنولی را گسترش داد، استدلال نود که خیره، هرات و دریای آمو محور ستراتیژیک برای دفاع هند است و به هر قیمتی باید محافظت گردد. برای برآورده شدن این، برنس اتحادی را با دوست محمد خان در کابل در عوض شاه ایران که روابط آن قبلاً در حد پایانی خود بود، حمایت نمود. او استدلال نمود که افغانستان، باید یگانه منطقه بی ف جدید بین روسیه و هند گردد. در نتیجه برنس دخیل گردیدن خیلی عمیق در امور افغانستان را نسبت به برتانیه، به حدی که تا آن وقت فکر نشده بود پشتیبانی نمود. بی تفاوتی برتانیه در سیاست افغانستان باید با سیاست غیرمستقیم و در صورت ضرورت مداخله مستقیم برای تا مین منافع ستراتیژیک تعویض گردد. مشروط بر اینکه دوست برای حمایت از این اهداف آماده باشد، همه مربوط او خواهد بود، اما اگر او همکاری ننماید یا نفوذ روسیه به مناطق دریای آمو و افغانستان برسد، شکلی از مداخلات مستقیم، یعنی ضرورت خواهد بود تا منافع برتانیه حفظ گردد. این روش خشن و مداخله جویانه در کوتاه مدت، منجر به فاجعه جنگ اول افغان و انگلیس گردید و از قضا بالأخره به مرگ خود برنس انجامید (پپ) - ؛ دوپری ؛ فریزر تایلر، فصل - .(

حداقل یک صدای مخالف در میان همه هیستری برنس بلند گردید. جگرن دآرتی تاد ( - )، انجنیر سلطنتی که بعدتر در جریان جنگ اول افغان و انگلیس در هرات خدمت نمود، در خدمت سفارت برتانیه در ایران بود و از او خواسته شد تا استخبارات برن نقد نماید. با مطالعه مواد، تاد ادعای سوزاننده ای را در باره گزارش برنس نوشت. تاد استدلال نمود که معلومات او فاقد هر گونه دقت فنی است. تاد نوشت که گزارش شامل عمومیت های فراگیر در باره قابل عبور بودن، وسعت، وضعیت راه ها نظر به آب و هوای مختلف برای اردوی معاصر اروپایی با تجهیزات سنگین توپخانه است و نتیجه گیری گزارش گیج کننده، بی مورد و ناموجه هست. او حتی برنس را متهم به سرقت ادبی های سابقه، منسوخ (مورکرافت؟ سترلینگ؟)، بدون پیشکش نمودن یافته های خود به دولت مثلی که نتیجه تحقیق و بررسی های مسیر نمود. به نظر تاد همچنان برنس در لیاقت به صفت سروی کننده، خیلی خام بود تا اندازه های احمقانه که ادعا نمود اردوی برتانیه در گرفتن افغانستان مشکلی نخواهد داشت. تاد نوشت که "به نظر من این کشور... بدون مبارزه با قدرت بیگانه ها، کافران و مهاجمان تسلیم نخواهد شد". یکی از اعضای کمیته سری با خواندن ملاحظات تاد، با پنسل در عقب گزارش نوشت (برگ) "... این ملاحظات یک سلسله بدگمانی ها را سبب می گردد که جگرن برنس به منزله راوی دقیق خیلی بالا امتیاز داده شده بود"؛ تاد، ملاحظات در باره گزارش نظامی تورن برن جولای ، اس ال ای پی: های - . چارلز میسن مکتشف و خبر نویس انگلیسی در کابل، شخص دیگری بود که نگاه بیزاری عمیق را درباره برنس ابراز نمود (نگاه کنید دوپری ؛ پپ). برنس، گزارش در باره مناطق بین هند و روسیه، جلد، ای ای آر: - ، همچنان نگاه کنید ج . برنس بر این عقیده بود که برتانیه باید قوم سدوزای را حمایت نکند که از سوی شاه شجاع الملک تبعیدی نمایندگی می به رسمیت بشناسد که از گروه رقیب یعنی طایفه بارکزی بود.

برنس توصیه نمود که موسسه تجاری انگلیس باید در کابل تاسیس گردد تا تجارت بین تورکستان و هند را تشویق نماید و "دسیسه‌های را تشخیص و رضایت افغانها و اوزبیکها را کسب نماید زیرا خودنمایی‌های روسیه بی‌معنی و تهی است" ( قول از یپ ) . برنس به کابل برگشت، این مرتبه نه به صفت سیاح خصوصی، بلکه باصلاحیت می برای مذاکره در باره قرارداد تجارتی آمد. مذاکرات را اما به زودی با امور سیاسی غلبه گردید تا امور بازرگانی تا حدی منجر به محاصره هرات از سوی ایران و اطاعت میمنه از علی یار خان آصف الدوله والی خراسان گردید (یپ ؛ دوپری ) .

### بلخ و محاصره هرات توسط ایران، -

میمنه و چهار ولایت به بازی بزرگ کشانده شدند نه از سبب حوادث کابل بلکه در نتیجه جنگ‌های بین ایران و افغانها برای اداره هرات بود، زیرا وری که دیده شد قلعه مستحکمی در مرزهای شرقی امپراتوری صفوی بود و خط اول دفاعی در مقابل هر گونه تهاجم اوزبیکها در خراسان بود.

حکومت هرات بالأخره به دست ابدالی‌ها افتید، آن‌ها در ابتدا هرات به منزله تابع ایران اداره می‌های اولی سده هجده، استقلال خود را اعلان نمودند. با وجود سقوط امپراتوری صفوی دودمان قاجار که بالأخره پس از مرگ به قدرت رسید، ادعای حاکمیت بالای هرات را ترک ننمود و تا چندین حمله ناموفق از سوی قاجارها برای گرفتن هرات از دست افغانها صورت گرفته بود. در عباس میرزا پسرش محمد میرزا را فرستاد اما وفات شاه در اکتوبر همین سال شهزاده را وادار برای ترک محاصره نمود. اما محمد میرزا تعهد نمود که پس از رسیدن به تاج و تخت ایران دوباره بر خواهد گشت تا انتقام آنچه جرئت برای مقاومت باشد خواهد گرفت (چمپین، ) .

در جولای شاه ایران، با بی‌اعتنایی به اعتراض برتانیه، در راس قشون بزرگی برای اجرای تعهد خونین خود برگشت بر آرزوی تلافی آبروی زخم‌خورده خود، محمدشاه فتوحات هرات را به منزله گام نخست برای برآورده نمودن برنامه جابلانگه گسترش نفوذ ایران تا دریای آمو و کیفری برای تجارت برده امیران بادغیس، تورکستان و خوارزم می‌پنداشت که قسمت زیاد خراسان ایران را به زمین بایر مبدل ساخته بودند. سرجان مک نیل سفر برتانیه در تهران حتی ادعا نمود که ایرانی‌ها همراه با روسیه تا خیره پیشروی نمایند.

---

اگرچه او برای قرارداد بازرگانی فرستاده شده بود، اما برنس طور خلاصه اساساً سیاسی تعبیر گردید. در نتیجه بحث او با امیر کابل کمتر بالای تجارت متمرکز بود. بدبختانه برنس برای این کار حساس شخص مطلوبی نبود و قضاوت‌های سیاسی او اکثراً از سبب تکبر، غرور و ناپختگی سیاسی او معشوش گردیده بود.

برای سابقه سیاسی محاصره هرات نگاه کنید، یپ  
لیج به برنس، فیروزی، ، ای اس ال: های  
مک نیل به پالمستن، اکتوبر، ، اس ال ای پی: های

کامران شاه زمامدار سدوزای هرات و وزیرش یار محمدخان، امید اندکی برای حفظ هرات به تنهایی خود داشتند. هردو غیر محبوب و جمعیت وحشت از سبب برخورد غیرانسانی سرداران آنها و ناامید از زوال اقتصادی که شهر را به سوی فقر کشانده بود (گریگوریان، ) مشکل بود جنگ بیشتر را تحمل نمایند. سرکوب داخلی در هرات و تهدید حمله از بیرون، منجر به مهاجرت حدود ده هزار خانواده ایماق به سوی قلمرو میمنه گردیده بود، اگرچه آنها رویه بهتری را نمی‌دیدند زیرا به احتمالاً مضراب خان تعداد زیادی به قسم برده به فروش رساند. و نه استحکامات لرزان هرات توانایی مقاومت حملات شدید را داشت و تدابیر دفاعی ضعیفی داشتند، قشون هرات شامل چند هزار سرباز با تجهیزات خراب بود. بر این هرات نه تنها با ایران باید روبرو میشد، بلکه سرداران مستقل قندهار منازعه طولانی با کامران شاه در مورد سیستان داشتند و ایران مخفیانه به خاطر منافع خود آنها را برای تهاجم تشویق می . وضعیت خیلی ناامیدکننده بود، حتی قبل از فیر یک مرمی یا نزدیک شدن قشون ایران کامران شاه در فکر فرار بود. فرار تنها وقتی جلوگیری شد که امیر سنی هزار شیرمحمد از قلعه نو وعده جنگ تا دم مرگ و پناه دادن به کامران شاه را در میان قبیله خود در صورت سقوط هرات به دست ایرانی‌ها داد.

شیرمحمد خان هزاره وفادارترین و مهم‌ترین منبع حمایت به کامران شاه بود. برای چندین سال والی سدوزی را پشتیبانی نمود و مانع یار محمدخان وزیر از سقوط دادن کامران و به دست گرفتن قدرت گردید. به منزله پاداش برای این خدمت از سوی کامران لقب نظام الدوله برایش داده شد (میتلند - ). ه ایران در شیرمحمد خان کنفدراسیون قبایل ایماق، اوزبیک و تورکمن را سازمان داده بود که زیر پرچم اسلام سنی برای دفاع از هرات در مقابل شیعه ها متحد گردیدند. نه تنها این بلکه شیرمحمد خان، والی میمنه مضراب خان را برای غلبه بر بدگمانیهایش در مقابل یار محمدخان و پیوستن به جهاد تشویق نمود. برای تأیید این توافق والی تحفه‌های اسب را به هرات فرستاد و خلعت لازم را در مقابل به دست آورد، نا آگاه از اینکه این تحفه ها به منزله دعوی حاکمیت بالای چهار ولایت در سال‌های بعدی استفاده خواهد شد. با مواجهه بودن با تهاجم جدید ایران بالای هرات، شیرمحمد در حمایت از سوی شهزاده نادر میرزا پسر کامران شاه بار دیگر توانایی سیاسی خود را بکار انداخت و کنفدراسیون قبیلوی را زیر رهبری خود و مضراب خان از میمنه و عبدالرحمان تورکمن زنده ساخت (کاتب ج ). قبل از پیشروی شیرمحمد خان به سوی هرات، با قشون حدود ده تا دوازده هزار از قبایل هزاره سنی، قبایل چهار ایماق و چهار ولایت در قلعه نو گرد آمده بود و تهدید به حمله به های ایران در صورت حرکت به سوی شرق می‌نمودند (کاتب ج ).

---

نگاه کنید تاد گزارش در باره نتیجه ملاحظات و بررسی ها در باره وضعیت هرات، اکتوبر، ، ای اس ال: (سری و ) های - ( ) .  
 تاد به مک ناتن، فیروزی .  
 کهنل خان، ریس قندهار به آصف الدوله، والی خراسان، ن. د. ، اس ال ای پی: های - .  
 مک نیل به پالمستن، ، اس ال ای پی: های - .  
 برنس، هرات، .  
 همان جا؛ پی دبلیو دی، جولای تا ، اس ال ای پی: .  
 برنس، هرات، ؛ کنولی، بمیان تا مرو، ؛ پاتینگر، یادداشت‌ها، .  
 ، ای اس ال: های - .

برای جواب متقابل به این حمله، محمدشاه دوازده هزار سرباز نخبه از قشون خود را با نه توپ از طریق تربت‌جام به قره تیپه زیر فرمان یار محمدخان، آصف الدوله والی خراسان امر حرکت داد (کاتب ج -). در نومبر شیرمحمد خان شخصاً برای حل و فصل و تجدید تعهد خود به هرات رفت اگرچه در این وقت آصف الدوله در حال پیشروی به سوی ایبخت او قلعه نو بود. در اواسط ماه والی خراسان قره تیپه را گرفته بود و اهالی منطقه فرار نمودند، محمد زمان خان جمشیدی با شش هزار مرد در کشک برای دفاع در مقابل پیشروی قشون ایران تنها ماند (کاتب ج -). جنگ بسیار سخت، جمشیدی‌ها پراکنده شدند، دو تا سه صد کشته و در همین حدود اسیر دادند. پس از توقف سه روزه قشون آصف الدوله داخل قلعه نو گردید. پول و دارایی زیادی حدود نیم میلیون تومان، احتمالاً محتوای خزانه شیرمحمد، آمدید برای اردوی پیوسته کم پول آصف الدوله تفویض شده بود، نیز به دست او افتید (کاتب ج -).

پس از شکست جمشیدی‌ها، شیرمحمد هزاره تصمیم گرفت خطر دفاع از پایتخت خود را، با مقید نمودن قسمت بیشتر نیروی خود در قلعه قلعه نو نپذیرد. در عوض به نیروی خود دستور داد تا دور از دسترس آصف الدوله به سوی دشت طهابای حرکت نمایند جایی که سطح مرتفع نخجیرستان توسط صدها سنگ‌های مارپیچ دریای وادی به دو نیم شده بود که بخشی از محل تقسیم آب دریای مرغاب را اطراف چمن بید، سور گل و دره بم تشکیل می‌داد. در این وقت اردوی کنفدراسیون در مریچاق به هزار رسیده بود، مشتمل بر عناصری از زمامداران ایماق، اوزبیک و تورکمن از بادغیس، غور، مرغاب، پنجه، میمنه، چهار ولایت، خیوه، بخارا و اورگنج که مضراب خان از میمنه فرمانده کل بود. درحالی‌که آصف الدوله مشغول طرح حرکت نو بود، کنفدراسیون سنی تصمیم گرفت نیروی خود را دو قسمت نماید، نصف به سوی محاصره اصلی به سوی هرات درحالی مهاجمان ایرانی را در کوه‌ها بکوبد ها برای کمک به قشون عمده که هرات را محاصره نموده بود می‌گردید.

با وجود گرفتن قلعه نو، قوای ایران با یک وضع دشوار مواجه بود، زیرا کنفدراسیون سنی بدون شکست و دور از دسترس در بلندی‌های علیای دریای مرغاب باقی ماند. سردی و یخ بندان شدید که قبل از موعود بر خلاف هرات، به کوه‌ها آمد، گذراندن زمستان را در قلعه نو برای آصف الدوله ناممکن ساخت، مخصوصاً تمرکز نیروی بزرگ دشمن که با مناطق کوهستانی منطقه آشنایی داشت، می‌توانست در نخستین فرصت برای از بین بردن او اقدام نماید. قوماندان ایرانی تصمیم

ها از طریق کاریز، کاشان و قوش رباط رفتند .

پی: های - . پاتینگر به مک ناتن، می ، ای اس ال: ، می‌گوید کمتر ده هزار سرباز به بادغیس هزار با هشت تفنگ تخمین می‌نماید، اما ادعا شده که این رقم مبالغه است. لارد به برنس، ای اس ال: [ ] . لیچ به برنس، فیروزی هزار را با تفنگ می‌دهد. ستودارد به مک نیل، ، ژورنال میرزا آغا، ای اس ال: . های برتانیه در باره عملیات ایران در بادغیس و مرغاب مغشوش است و کاتب تاریخی را در مورد سقوط قلعه نو نمی‌دهد. اما ستودارد می‌گوید که قلعه نو قبل از دسمبر سقوط نمود. گزارش میرزا آغا احتمالاً در ارتباط جنگ با جمشیدی‌هاست که منجر به سقوط پایتخت هزاره‌های سنی گردید. مک نیل به پالمستن،

منابع برتانیه در باره پیشروی آصف الدوله از قلعه نو به سوی قیصار، کنولی، بامیان تا مرو، ؛ میر افضل به دوست ؛ لیچ به بر فیروزی ؛ تاد به مک ناتن فیروزی ، مک نیل به پالمستن ای پی: ؛ ستودارد به مک نیل، جنوری ، اس ال ای پی: های ؛ افضل خان به دوست محمد، بررسی کابل، ؛ مهر دل به امیر کابل، بررسی جنوری ، در اوراق نظامی - ؛ سترلینگ سر آب شیرین تکاب را منجمد یافت هنگامی که گذرگاه میرز ولنگ را در نومبر عبور نمود و در اواخر دسمبر با طوفان برف و رانش عمیق برف را هنگام عبور از هندوکش مواجه گردید (سترلینگ -).



برای پراکنده ساختن نیروی دشمن گرفت و از طریق کوه‌ها به سوی بالا مرغاب پیشرفت تا جلو هزاره‌های سنی را بگیرد  
ها و متحدانشان برای زیر تهدید قرار دادن هرات گردد. لذا پس از ده روز استراحت به امید گرفتن بالا  
قبل از اینکه زمستان شدید راه اردو را از خطوط تدارکاتی قطع نماید، امر حرکت داد (کاتب ج).

مسیر آصف الدوله از یکی از صعب‌العبورترین راه‌های افغانستان می‌گذشت. صدها فراز و نشیب‌های عمیق و تنگ و  
پیچیده‌ای که به دشت منتهی می‌گردید. راه‌های بالای کوه و از بین دره‌ها که تنها برای عبور گوسفندان مناسب است، برای  
یک فرد به سختی قابل عبور است چه رسد به اردوی که همراه با تجهیزات توپخانه، مهمات، حیوانات باربری و دیگر بار  
اضافی باشد. گذرگاه‌ها بی‌نهایت خطرناک بوده و صخره‌ها حتی در هوای خوب نیز در زیر پا . در واقع اینجا  
برای کمین گرفتن و تکتیک‌های جنگ و گریز محل مناسبی بود که خیلی زیاد محبوب قبایل تپه‌های منطقه بود. در چند میلی  
ناحیه مسکونی پده کج محمد زمان جمشیدی، شیرمحمد خان هزاره و شاهپسند خان فیروزکوهی بالای ایرانی‌های در  
. جنگ سخت چهار ساعته به وقوع پیوست، تنها پس از عقب‌نشینی ایماق‌ها ختم گردید. دو صد و پنجاه  
ایماق در میدان کشته شد اما قبل از قطع تعامل تلفات سنگینی را به سربازان آصف الدوله وارد نمودند و ایرانی‌ها را  
دادند پده کج را اشغال نمایند (کاتب ج).

ز این منزل به بعد آصف الدوله دو لوا پیاده‌نظام را زیر اداره برادرزاده‌اش اسکندر خان به قسم پیش‌قراول فرستاد. جای  
تعجب نیست که آن‌ها راه غلط را در پیش گرفتند و در دره‌های تنگ و عمیق گم شدند. با داخل شدن صف اسکندر خان در  
دره تنگ یک نیروی ایماق راه عقبی را مسدود نمود درحالی‌که فیروزکوهی‌ها خط پیشروی و دسترسی به آب را قطع  
نمودند. با به دام انداختن دشمن در گردنه ایماق‌ها از جناح‌ها به آغاز به آتش نمودند شمار زیاد ایرانی‌ها را به قتل رساندند  
ها گردیدند. اسب‌های زیادی تلف گردیدو اسکندر خان نیز زخم برداشت. با وجود این اسکندر خان ساختن  
موضع دفاعی را از اجساد اسب‌ها و افراد کشته‌شده امر نمود تا در مقابل فیرهای بی‌رحمانه‌ای که از کوه‌های مجاور بالای  
ها صورت می‌گرفت محافظت صورت بگیرد، زیرا همه راه‌های فرار بسته بود، قوای ایران راه دیگری غیر از تلاش  
ی دفاع نداشتند تا اینکه از سوی اردوی عمده کمک برایشان برسد (کاتب ج).

خوشبختانه برای اسکندر، آصف الدوله که در اردوگاه از قبل تعیین‌شده رسید هیچ نشانه‌ای از قشون ندید و نگران گردید.  
ناگهانی صدای شلیک تفنگ را شنید و دانست که اسکندر خان راه را گم نموده و در کمین کنفدراسیون سنی‌ها افتاده است.  
با وجود این که هوا نزدیک به تاریکی بود، آصف الدوله اقدام به نجات را مایه زحمت ندانست و پس از گذشتادن شب،  
روز وقت نیروی سواره و پیاده را برای جستجو و نجات اسکندر خان فرستاد. آن‌ها در زمان حساسی رسیدند، زیرا اسکندر  
خان تقریباً امید به نجات را از دست داده بود. هر چند نیروی نجات ظاهر گردید و در حال گرفتن دست بالا بود، سه هزار

فیروزکوهی‌ها یکی دیگر از قبایل چهار ایماق بادغیس و غوراند که نواحی اطراف قادس، چخچران و شمال محل انقسام علیای مرغاب،  
های نشیبی متوجه جنوب تیر بند تورکستان در اطراف لولاش، فیلاور و بندار را اشغال نموده‌اند. طبق تاریخ شفاهی آن‌ها که از سوی سروی  
کنندگان کمیسیون مرزها ثبت گردیده است، آن‌ها نام خود را از کوهی با همین نام نزدیک سمنان در ایران گرفته‌اند و توسط تیمور لنگ به سوی  
پسند خان از رباط امیر طایفه درازی بود. شجره او چنین داده شده است: بن حسین‌علی خان بن سید نظر خان بن رحیم سلطان  
که نخستین رئیس فیروزکوهی‌ها بود. طبق پاتینگر شاهپسند با مودود قلی خان، امیر ایماق‌های فیروزکوهی قادس و لاش در نزاع بود که پدر او  
بهرام خان از سوی شاهپسند به قتل رسیده بود. در نتیجه این دشمنی مودود قلی به ایرانی‌ها پیوست. اما سراج التواریخ کاملاً در تناقض  
پاتینگر هست و ادعا دارد که رهبران ایماق در توافق با همدیگر علیه آصف الدوله عمل نمودند. سی اف پاتینگر، گزارش‌ها،  
هرات، . برای تفصیلات تاریخ و جدول شجره‌ها نگاه کنید میتلند - ؛ ضمیمه

سوار ایماق بیشتر رسید و هزاره‌های سنی، فیروزکوهی و جمشیدی‌ها به عقب برگشتند و با قدرت بیشتر به قشون ایران حمله نمودند. در اوج این جنگ رحیم‌داد سلطان یکی از امرای هزاره سنی (؟) به سختی زخمی گردید و ایماق‌ها جنگ را رها نموده ایرانی‌ها را اجازه دادند به اردوگاه برگردند (کاتب ج).

پس از این جنگ خونین، این مرتبه با کمک حاجی بیگ یک رهنمای محلی که تظاهر به پیوستن به ایرانی‌ها می‌دولت به سوی مرغاب حرکت نمود. در واقع او طبق امر شیرمحمد هزاره عمل می‌نمود، با رهنمایی عمدی قوا ایران به سوی دره تنگ که نیروی تورکمن در آن کمین گرفته بود، حاجی بیگ ناگهان ناپدید گردید. با به دام افتادن در گردنه تنگ ایرانی‌ها به آسانی در معرض هدف نشان زن‌های تورکمن قرار گرفتند. صدها تن از مردان آصف‌الدوله در صفیر گلوله‌ها کشته شدند و در طول شب ایرانی‌ها در پشت اسب‌ها و حیوانات باربری پنهان گردیدند و یک به یک از سوی تیراندازهای تورکمن هدف قرار گرفتند.

فردا صبح با صدها کشته و زخمی در روی دره با درک اینکه که ماندن در به منزله خودکشی است، مردان خود را امر نمود به سوی بالا مرغاب جنگ نموده راه را باز نمایند. اسکندر خان با وجود زخمی که در جنگ قبلی برداشته بود، امر گردید تا به سوی خواجه کندو (خواجه کینتی) در جنوب چیچکتو، با جای دیگر پیشروی نماید و موفق گردید به این منطقه مسکونی برسد. سپس تلاش نمودند به روستا داخل شوند، این بار شمار زیاد مردان او از سوی نیروهای اوزبیک دستگیر گردید. هنگامی که آصف‌الدوله از واقعه خبر گردید، دو صد مرد دیگر را برای کمک پسرش فرستاد، اما ها نیز از سوی قوای هزار وادار به تسلیم شدند نشینی آن‌ها مسدود گردید. یکبار دیگر سربازان تقویتی ایران مجبور به سپر ساختن لاشه اسب‌ها برای محافظت خود شدند تا هنگامی که نیروی اصلی رسید و دشمن عقب ینی نمود (کاتب ج).

پیشروی اجباری از طریق تیر بند تورکستان تلفات سنگینی را برای ایرانی‌ها به بار آورد. چندین هزار نیروی خاص دوازده هزار نفری از بین رفت و آصف‌الدوله هنوز باید با نیروی عمده سنی مواجه می‌گردید که به مرغاب به سوی چیچکتو حرکت نمودند تا مانع هر نوع پیشروی دیگر گردند. جنرال ایرانی نامه مملو از خشم به شاه نوشت، هنوز در اردوگاه هر درخواست نیروی تقویتی نمود تا به زودترین فرصت فرستاده شود و سه هزار نیروی اضافی با حمایت قطار توپخانه صحرائی سی و دو تفنگ برای کمک فرستاده شد (کاتب ج). تلفات زیاد تنها مشکل سربازان آصف‌الدوله نبود که آن‌ها را به ستوه آورده بود، آن‌ها به صورت دوا دار به کمبود تدارکات مواجه بودند. پس از جابجایی در امنیت نسبی خواجه کینتی، ایرانی‌ها نواحی مجاور را تاراج نمودند و توانستند پنج هزار گوسفند را همراه با بیست چوپان با خود بیاورند که از آن‌ها نگهداری می‌نمودند. با وجود این بیشتر قبایل جمشیدی و فیروزکوهی در حدود سی و هفت هزار خانوار (ایل) قبلاً با همه مواشی و دارایی قابل حمل از بالا مرغاب به پایین دریا هزیمت نموده بودند که دور از دسترس آصف‌الدوله بودند. شیرمحمد هزار، محمد زمان جمشیدی و شاهپسند خان فیروزکوهی به میمنه رفتند در آن‌ها با مضراب خان، خلیفه عبدالرحم

---

همچنان نگاه کنید ستودارد به مک نیل،	جنوری	؛ میر افضل به دوست	؛ لارد به
؛ لیچ به برنس، فیروزی			
لیچ به برنس، فیروزی ؛ مهر دل خان به امیر،	جنوری	گزارش داد که آصف‌الدوله از شاه اجازه خواسته بود از سبب	وضعیت ناگوار به مشهد عقب‌نشینی نماید.

تورکمن و شاهزاده نادر میرزا ترتیبات تقویت مواضع دفاعی را در چهار محل متفاوت در مسیر پیشروی ایرانی‌ها در چهارشنبه گرفتند (کاتب ج).

با وجود رسیدن نیروی تقویتی از هرات، قوا آصف الدوله هنوز از نظر تعداد بیشتر بود اگرچه تشویق کوچکی بود خبر اینکه قشون دیگر ایران حدود شش هزار ایماق تایمنی را در اوبه که می‌خواست از عقب حمله نماید مانع گردیده است. در مسیر خط پیشروی آصف الدوله، حدود بیست هزار نیروی اوزبیک، ایماق و تورکمن آماده‌شده بود. یکبار دیگر والی ایرانی مردان خود را برای تیاری جنگ امر نمود و قوا بزرگی را برای محافظت وسایل خود در عقب گذاشت، علیه مضراب خان پیشروی نمودند. در یا حوالی ، آصف الدوله رویاروی با قشون عمده کنفدراسیون در ساحه نسبتاً باز بین خواجه کینتی و چهارشنبه قرار گرفت. چهار بار نیروی پیاده کنفدراسیون به صفوف قزلباش ها حمله نمود اما هر بار در شکستن خطوط آن‌ها توفیق نیافت، عمدتاً از سبب حملات سهمگین توپخانه بزرگ ایران که در حدود چهل توپ آتش سنگین توپخانه قاجار بالأخره قشون سنی را وادار ساخت وضعیت ثابت دفاعی را بگیرد و آصف الدوله بالأخره جنگی را که باید می‌کرد فهمید، امر تهاجم قدامی را به استحکامات خندق دشمن صادر نمود و آن‌ها را با کشته‌های زیاد کاملاً شکست داد. مضراب خان "بدون توقف فرار نمود و خود را در قلعه محصور ساخت"، درحالی‌که قشون آصف الدوله قطار صندوق‌های دشمن را تاراج نمود و هفت صد اسیر را که در جریان جنگ به د . چند روز بعد اردوی ایران با پیروزی داخل چهارشنبه شد، از آنجا بدون مواجه‌شدن با مقاومت از طریق چیچکتو و آلتی خواجه به سوی قیصار پیشروی نمود (کاتب ج).

مضراب خان در ضمن پیام‌های نگران‌کننده به مراد بیگ و زمامداران دیگر بلخ فرستاد و از پیشروی اردوی ایران به سوی میمنه خبر داد و خواستار کمک شد. اما مراد بیگ به سختی دوست مینگ‌ها در بهترین وقت بود، دشمنان زیادی در بلخ و چهار ولایت پیدا نموده بود تا برای کمک به مضراب خان بشتابد، حتی اگر چنین می‌خواست. او داکتر لارد را خبر داد که توسط برنس به قندوز فرستاده شده بود، اینکه "حتی اگر می‌خواستم چطور...بتوانم آنجا (به میمنه) بروم...را بسته سرپل بسته است آنچه نیز بسته است، از کدام راه بروم؟ لارد با نگرانی زیاد مراقب پیشروی ایرانی‌ها

ستودارد به مک نیل، جنوری ؛ کنولی، بامیان تا مرو، ؛ لیچ به برنس، فیروزی ؛ فرمان سلطنتی، تهران فرمان ایران برای. الی خراسان، ، در دفتر سیاسی اوراق مربوط به جنگ بین ایران و افغانستان، پی اس دی ال: الف

افضل خان به امیر، ؛ مهر دل خان به امیر، جنوری ؛ بیکلود خان به کهندل، نظامی،

پاتینگر به مک ناتن، می ، می‌گوید جنگ در مریچاق واقع شد اما کاتب در باره موقعیت آن بیشتر دقیق است به صفت جنگ عمده این تهاجم.

کاتب می‌نویسد که آصف الدوله تنها هفت تنگ را با خود برد، اما می‌پذیرد که دقیقاً مطمئن نیست آیا یا تاچی حدود اردوی ایران تقویت شده را ترجیح می‌دهم که در اردوگاه ایران قبل از هرات بود.

لارد به برنس، کاتب ج ، تعداد کشته‌های سنی را نمی‌دهد. همان جا.

همان جا. مک نیل به پالمستن، فیروزی ، اس ال ای پی: ؛ ستودارد به مک نیل، جنوری .

شاهزاده نادر میرزا پسر کامران به بخارا فرار نمود و از نصرالله خان کمک تقاضا نمود اما گفته شد "زود شهر را ترک نماید"؛ برنس به مک ناتن، فیروزی . لارد گفت که تنها یک سردار کلان (فرمانده مهم) به بخارا فرستاده شد، لارد به برنس، لارد به برنس،

بود، زیرا برتانیه با پیشروی قاجار به سوی هرات مخالفت نموده بود و اکنون چنین به نظر می‌رسید که همه تورکستان صغیر به رحمت ایران وابسته بود. در آخر دسمبر او برنس را چنین اطلاع داد:

هرگاه ایرانی‌ها میمنه را بگیرند که جای شک موجه وجود ندارد، هیچ‌گونه امکان جلوگیری از گرفتن بلخ نیست و همه این کشورهاست. آنجا هیچ تپه نیست تا آن را محافظت نماید. مراد بیگ کاملاً بینواست و بیرون از قلمرو خود

حتی پس از عقب‌نشینی آصف الدوله از قیصار، لارد گزارش داد در مورد احتمال رسیدن اردوی ایران داد اینکه مضراب خان از میمنه به منزله شرط تسلیمی وادار گردیده است تا برای عبور مصون قزیل باش از طریق چهار ولایت برای پیشروی به سوی بلخ تا مین نماید.

با نزدیک شدن اردوی ایران به میمنه، مضراب خان برای جمع‌آوری نیروی کافی ناتوان بود باید بین تبعیت و محاصره زمستانی یکی را انتخاب می‌نمود که برای آن کاملاً آماده نبود. اگرچه قلعه میمنه در استحکام نام داشت و مردم آن در منطقه در شجاعت و استقامت شهرت داشتند اما دیوارهای شهر و ارگ توانایی مقاومت در مقابل توپخانه ثقیل ایران را نداشت که آصف الدوله در اختیار داشت. میمنه با تپه‌های بلند خاکی احاطه گردیده است و توپ‌های ایران در صورت جابجا شدن در این بلندی‌ها می‌توانست مستقیم دیوارهای شهر را هدف قرار دهد. در نتیجه مضراب خان تصمیم به مصالحه گرفت و پسرش حکومت خان را همراه با سفرای ایماق و چهار ولایت به قیصار فرستاد و اظهار اطاعت به مقامات ایرانی نمود.

آصف الدوله خوشحال از ب. جعفرقلی کرد را به صفت نماینده خود تعیین نمود و او را به میمنه برای گفتگوی شرایط توافقات روانه نمود، زیرا جنرال ایرانی مانند مضراب خان مشتاق جلوگیری از هر نوع رویارویی گراف بود. زمستان قبلاً شروع شده بود و سربازان آصف الدوله نیز برای زمستان سرد بادغیس آمادگی نداشتند. نیروی غیرمنظم ایماق ها و تورکمن دوباره جمع شده بودند و مشغول حملات به خطوط تدارکاتی وسیع بودند. مهمتر از همه آصف الدوله از اوامر سرکشی نمود و به سوی قیصار امر پیشروی داده بود و دشمنان او در اردوگاه ایران در هرات برای مخالفت، شرمساری او در کوه‌های تورکستان را علیه او بکار گرفته بودند.

سفیر ایران در المار توسط شیرمحمد خان هزار و محمد زمان خان جمشیدی همراه با بدرقه هزارها مرد ملاقات گردید و عزت و استقبال مناسب در میمنه پذیرایی گردید. هنگامی که به میمنه رسیدند " همه مردم شهر و نواحی مجاور برای دیدن او بیرون آمدند" و برای شانزده روز مضراب مهمانداری نمود و شرایط موافقت را بحث نمود (کاتب ج).

موافقت نمود پسرش حکومت خان را برای امنیت و تضمین رویه خوب میمنه و چهار ولایت تسلیم نماید. شیرمحمد خان هزاره و زمان خان جمشیدی نیز گروگان‌های مشابه را از خانواده‌هایشان دادند، آن‌ها به هرات فرستاده شدند تا شخصاً به

همان جا. همچنان نگاه کنید مک نیل به پالمستن، فیروزی .  
لارد به برنس، جنوری ، ای اس ال: های - .  
کنولی، بامیان تا مرو، .  
ستودارد به مک نیل، جنوری ؛ پاتینگر به مک ناتن، می ؛ پاتینگر به لیج، - .

شاه اطاعت خود را اعلان نمایند (کاتب ج). اما حکومت خان در اردوگاه ایران نگه داشته نشد، به نظر می‌همراه با میرزا ولی، سفیر ایران دوباره به پدرش ارسال گردید تا رعایت توافقات را در میمنه زیر نظر داشته باشد. همچنان مضراب به عهده گرفت تا در بقیه جنگ ایران بی‌طرف باقی بماند " و در صورت گرفتن هرات بیعت خود را به شاه ایران به منزله زمامدار شهر اعلان می‌نماید". علاوه از این وادار گردید تا تدارکات مختلف را برای اردوی ایران بیاورد" شرایط مهمی که قشون آصف الدوله خیلی در تنگنا قرار گرفته بود. عبدالله خان قیچاق همچنان وادار گردید تا دوازده هزار نیروی قبایل قیچاق، مودودی و فیروزکوهی را از قیصار به سوی کوهستان مسکونی بیرون بکشد. کمی پس از این توافقات، مضراب خان به اش را با نامه‌ای به اردوگاه قاجار در هرات فرستاد و تقاضا نمود که شاه نباید میمنه را وادار بسازد تا یک تولی را در میمنه بپذیرد؛ تقاضایی که مورد قبول واقع گردید (کاتب ج -).

در متباقی دوره محاصره هرات توسط ایران، مضراب خان به این پیمان وفادار باقی ماند، اگرچه با این کار او خشم یار محمدخان را در هرات سبب گردید و خان حضرت از خیره در بهار سال تلاش نمود دومین کنفدراسیون سنی علیه ایرانی‌ها را سازمان بدهد. رد نمودن میمنه به خاطر حفظ تعهدات احتمالاً یکی از دلایل عمده بود که نقشه خیره ناکام گردید. برای تلافی خان حضرت " تهدید نمود تا ولایت میمنه به زمین لم‌بزرع مبدل سازد هرگاه [مضراب خان] در اقدام نکردن علیه کافران پافشاری نماید" و پنجاه را از تورکمنها گرفت، ادعا نمود که این کار برای جبران خسارت حمایت خیره از کنفدراسیون سنی در زمستان گذشته بود.

به مجردی که مضراب خان مصالحه خود با آصف الدوله را به پایان رساند، اردوی ایران از بادغیس به مرغاب برگشت تا اردوگاه زمستانی مناسب را جستجو نماید. این وقت ماه جنوری بود و زمستان سخت قبلاً بالای آن‌ها بود. مخالفت از سوی قبایل بادغیس نیز در حال افزایش بود و آصف الدوله نیروی تقویتی بیشتر را تقاضا نمود تا راه خود را به عقب از طریق کوه‌ها باز کند، چیزی که نمی‌توانست "بدون فرستادن نیروی پیاده منظم، توپخانه، مهمات و اسب‌ها همراه با البسه زمستانی در قلعه نو" عملی بسازد، در ضمن طور مبالغوی تعداد افراد قبایل مخالف را بیشتر نشان داد.

خوبی برای کمک والی نبود. خشمگین از نافرمانی جنرال، در زیر درخواست او نوشت: " کی پیشروی به سوی میمنه را امر داد؟ کسی که خود رفت خودش می". آصف الدوله به شکلی توانست از مرغاب بگذرد اما قادر نبود به قلعه نو برسد و در نتیجه مجبور گردید در بالای تپه‌های مرتفع هموار شمال جوند نزدیک چمن بید برای گذراندن زمستان

کنولی، بامیا ؛ پاتینگر، یادداشت‌ها، ؛ برنس به مک ناتن، ؛ فیروزی ؛ تایلر، میمنه، فرمان سلطنتی، تهران ، کرمانشاه ، پاتینگر، یادداشت‌ها، کنولی، بامیان تا مرو، تایلر، میمنه، بنا بر این منبع، اما او شاید یازنه او بوده باشد، اینکه او از قبیله دیگری بود. کنولی، بامیان تا مرو، تاد به مک ناتن، فیروزی ستودارد به مک نیل، جنوری همان جا.

همان جا. "مارماهی‌های را که او شکنجه داده بود به دور خود خواهند پیچید و او را از بین خواهند برد... این مارماهی‌ها عبارت بودند از هزار اسب، هزار هزاره، هزار میمنگی، هزار تکه تورکمن.

اتراق نماید. پیشروی بدون اجازه به سوی میمنه طور موثر ارتباط آصف الدوله را با قشون اصلی ایران در هرات برای بقیه زمستان قطع نمود. برای سه ماه چندین هزار بهترین نیروی ایران همراه با قسمت بیشتر توپخانه که برای محاصره هرات نیاز بود، در مناطق غیرقابل دسترس تیر بند تورکستان بند ماند. در طول این اقامت کوتاه زمستانی ناخوشایند اینها معروض به اذیت و آزار قبایل محل بودند که خود را "با قطع سبزه‌ها و دیگر آواره‌ها در جوار اردوگاه ایرانی‌ها مصروف نگاه می‌نمایند".

ها با جریان اوامر متناقض آمده از مقامات دربار از اردوگاه نزدیک هرات بهتر نشد. در نتیجه بود که امر روشنی برای آصف الدوله از خود شاه برای حرکت به سوی هرات رسید. بالأخره قشون او یا اوایل اپریل قبل از نخستین تلاش برای گرفتن شهر با تهاجم، با قشون اصلی ایران نزدیک هرات یکجا گردید.

نقش اتحاد ایماق‌ها، اوزبیک‌ها و تورکمنها در شکست محاصره هرات از سوی ایرانی‌ها کاملاً از سوی مورخان غربی نادیده گرفته . در عوض، هنگام بحث در باره ناکامی ایرانی‌ها بیشتر مقامات در باره بی‌کفایتی قشون ایران، شعارهای قوی سیاسی بر تائیه بالای محمدشاه اشاره می‌نمایند که در اگوست روابط سیاسی خود را با ایران قطع نمود و شاه را تهدید به اعلان جنگ نمود (پپ) و شجاعت جگرن ایلدرد پاتینگر ایرلندی بعدتر لقب "قهرمان هرات" را کسب نمود که چند ماه قبل پیش از محاصره شهر طور ناشناس به هرات سفر نموده بود توانست مدافعان بی روحیه شهر را باهم متحد بسازد (مک گریگر، ؛ دوپری ؛ پپ ؛). باز هم این کنفدراسیون سنی دلیل عمده ایفا هرات در جریان ز / بود و برنس مطمئناً هنگامی که نوشت "بدون کمک شیرمحمد خان هرات امیدی علیه نمی‌توانست داشته باشد" مبالغه نکرده است. یار محمد نیز، هنگام تلاش برای روحیه دادن یا شاید شرمساری برای به کمک آمدن سرداران بارکزی قندهار، آن‌ها را تشویق نمود " و خراسان را تقلید نماید، مردم تورکست و تورکمن که برای کسب درجه شهادت آمده‌اند...زودتر بیایید و شرف ملت را نجات بدهید."

مقاومت کنفدراسیون در مقابل آصف الدوله بدون عامل عمده در شکست حملات ایرانی‌ها بالای هرات بود. حتی قبل از تقویت شهر محمدشاه قاجار مجبور به فرستادن یک سوم نیروی خود شامل دوازده هزار بهترین قشون برای مقاومت در - هزار نیروی قبایل گردید. صف آرابی در مقابل نیروی آصف الدوله از سوی اردوی بی‌تجربه نبود، بلکه یک

یک چمن بید دیگر در نزدیک دریای کشکه در شمال هرات است، اما گزارش‌های قبلی می‌گوید که آصف الدوله در تلاش رسیدن به قلعه نو و ناحیه بالایی مرغاب خیلی محتمل بود. بدون شک برف‌های کوه‌ها علت اصلی نرسیدن نیروی آصف الدوله به قلعه نو بود. پاتینگر به برنس، می‌گوید که چمن بید ( ) (میل) دور از هرات بود، اما این کم تخمین نمودن خیلی زیاد این جای است. پاتینگر به برنس،

همان جا. سراج التواریخ در باره خلای امضا پیمان با قبایل ایماق و چهار ولایت و برگشت آصف الدوله چیزی نمی‌نویسد. کاتب تاریخ عودت آصف الدوله را اوایل ذوالحجه (می) می‌گوید اما در این وقت محاصره از سوی ایران شروع شده بود احتمالاً در . حتی اگر این‌طور باشد، می‌خیلی دور است و من گزار چشم دید پاتینگر را ترجیح داده . تا جایی که گزارش ناقص فریزر تایلر در بار این جنگ مشخص می‌سازد به نظر من گزارش مفصلی است که از سوی یک مورخ داده شده

برای زندگی پاتینگر ( - ) نگاه کنید دایور ( ) ( ) پاتینگر ( )؛ کایه - ژورنال خصوصی پاتینگر از زمان او در هرات و سفر بعدی او از طریق بادغیس و چهار ولایت به نظر نمی‌رسد باقی مانده باشد، اگرچه کایه ( ) به نظر می‌رسد هنگام نوشتن باره زندگی پاتینگر به بعضی اوراق خصوصی دسترسی داشته است. پاتینگر پس از ختم جنگ اول افغان و انگلیس به زودی در هانگ کانگ درگذشت.

برنس، هرات،

محمدخان به سران قندهار، ان دی (دسمبر؟) ، در اسناد نظامی در باره افغانستان،

ائتلاف توانمند ترسناک و پیاده‌نظام سیار آسیای مرکزی بود. انقیاد کنفدراسیون سنی چندین ماه تلاش سخت را از اکتوبر تا اواسط جنوری در پی داشت و تنها با دادن تلفات زیاد به دست آمد. مبارزه سختی بود که محمدشاه مجبور به فرستادن چندین هزار نیرو به بادغیس گردید همراه با توپخانه‌ای که برای فرو ریختن دیوارها آورده شده بود. ود پیروزی آصف الدوله در خواجه کینتی، جنرال ایرانی از سبب رسیدن زمستان به هرات برگشته نتوانست. در کل او در حدود پنج ماه در بادغیس و کوه‌های تورکستان بود. لذا آغاز با تاراج گسترده علیه ایماق‌ها صورت گرفت، که به زودی به جنگ بزرگ و خیلی‌ها خونین مبدل گشت، مبدی که قوت ایران را به هدر داد. پس ای شگفتی نیست که در جریان غیبت آصف الدوله محاصره هرات از سوی ایرانی‌ها پیشرفت اندکی نداشت و تنها پس از پیوستن او بود که قشون عمده که محمدشاه به حد کافی آن را توانمند فکر می‌کرد، برای نخستین حمله بالای دیوارهای شهر قادر گردید.»

---

های استخبارات برتانیه بیشتر یک سوم توپخانه ایرانی برای شکست کنفدراسیون قبیلوی وارد عمل گردیده بود. مجموع نیروی هزار مرد با توپ بود. ستون آصف الدوله در ابتدا شامل هزار مرد و هشت توپ بود که به آن حد اقل سه هزار نیروی دیگر با توپ اضافه گردید. ک جناتان لی برتری پارینه بلخ، ترجمه: دکتر سید جلالیر عظیمی، ویرستاری و اصلاح متن و ترتیب پا نویس ها: عبدالواحد سیدی

بخش یکصد و بیستم

نصف دوم از جلد یازدهم

بحث بیست و یک

برتش اندیو سیاست جا بجایی انگلیس در تورکستان قبال رقابت دو خانواده سدو زایی و محمد زایی (شاه شجاع و امیر دوست محمد) در جنوب اکسوس (آمو دریا)

( ناکامی مامورین برنس )

( - بخارا و مداخله افغان )

( سیاست رو به جلو داکتر لارد در ترکستان )

- - . ناکامی ماموریه

در حالی که آصف الدوله مشغول مداوای زخم‌های خود در چمن بید بود، گزارش لار در باره موفقیت ایرانی‌ها در بادغیس تأثیر مهمی بالای مذاکرات بین محمد خان در کابل داشت. برتانیه دوامدار محمدشاه را از حمله به هرات بر حذر داشته بود، به باور اینکه روسیه در اتحاد با ایران بر آسیای مرکزی مسلط خواهد گردید، باوری که حضور سربازان و مشاوران روسیه در اردوی شاه آن را تقویت می .

یا اوایل دسمبر این محکومیت هنگامی که یک مامور جوان روسی کپتان ویتکویچ به کابل رسید تا اتحاد روسیه و افغان را انکشاف دهد، قوی‌تر گردید (بپ - ). اگرچه باز دید ویتکویچ به جواب درخواست قبلی / برای کمک روس‌ها در مقابل سیک‌ها و شاه شجاع الملک بود، حضور سفیر روسیه در کابل و دورنمای پیمان بین ایران و افغانستان زیر حمایت روسیه، برای تا مین دوستی امیر تا جایی که برنس مطرح بود فوری به نظر می‌رسید. همچنان او درک نمود که رسیدن ویتکویچ به منزله تقویت موقف مذاکرات دوست محمد بود، زیرا اگر میر با شرایط برتانیه راضی نباشد همیشه به روس‌ها مراجعه می .



برنس از سوی کلکته اجازه اندکی برای دستکاری شرایط داشت و فشار زیادی بالایش بود تا نشان بدهد که اتحاد با برتانیه پادشاه زیادی برای افغانها خواهد داشت و تقاضای امیر برای عزت و اکرام نیز بجا میشد (یب).

کننده لارد که ادعا داشت بلخ وابسته رحمت آصف الدوله بود، در آخر فیروزی رسید و برنس نتیجه گرفت که "سقوط هرات فقط مربوط به زمان است" با تصور اینکه آصف الدوله قبلاً در حال پیشروی به سوی بلخ است، خطر جدی را کابل متوجه ساخته است، برنس در آخرین دقیقه تلاش نمود بالای پیمان بگیرد و امور خود گرفت. بدون گرفتن اجازه رسمی برای عمل، بر ادعای امیر بالای پیشاور تعهد سپرد و کمک کمپنی هند شرقی را برای سرداران بارکزی در قندهار و عده داد، هر گاه هرات به دست محمدشاه بیافتد یا قوت‌های ایرانی تهدید حمله به پایتخت قبلی افغان را نمایند. اما برنس در باره این پیشنهادها بدون تأیید یا اطلاع مقامات بالا دوست ا چیزی نگفت، زیرا او ساده‌لوحانه خوش‌بین باقی ماند که کلکته را متقاعد خواهد ساخت اینکه این سیاست‌ها در این شرایط بهتری انتخاب خواهد بود.

به دور از فرمان اما برنس به تندی به خاطر اعتبار مقام مورد سرزنش قرار گرفت و در یک مصاحبه شرمسار کننده با محمد خان، مجبور به اعتراف گردید که خودسرانه عمل نموده است. در گزارش نتیجه این ملاقات برنس تلاش نمود را به کلکته بر اساس گزارش‌های رسیده از هرات و بلخ در جریان ماه‌های اولی سال توجیه نماید.

امور سمت غرب روز تا روز پیچیده‌تر می‌گردید، ایرانی‌ها نه تنها موضع خود را در نزدیک هرات حفظ نمودند بلکه تا میمنه و مناطق هم‌جوار پیش رفتند، حالا در واقع بدون هیچ مردم بین آن‌ها و کابل، به استثنای هزاره‌ها که همه مذهب شیعه دارند و از نظر مذهب و اتحاد با فرقه قزلباش در شهر پیوند دارند... آشفستگی در حال حاضر در باره هرات طوری است که [مردم کابل] قربانی بعدی آن‌ها خواهند بود هرگاه هرات به دست ایرانی‌ها سقوط نماید.

ن زمان برنس نمی‌دانست که آصف الدوله از سبب سردی یا عملیات ایرانی‌ها تأیید محمدشاه را نداشت و ادار به عقب‌نشینی در مسیر مرغاب گردیده بود. هرگاه از این موضوع در اوایل جنوری آگاه می‌بود، برنس درک می‌نمود که خطر حتمی بلخ را تهدید نمی‌نماید و شاید کمتر مایل به اتخاذ عمل بسیار بد می‌گردید. اگر این‌طور نمی‌دولت را عقیم نمی‌گذاشت. نامه‌های لارد از قندوز، اطلاع دادن برنس درباره عقب‌نشینی ایرانی‌ها، چند هفته را در بر گرفت تا پس از گذشتن از گذرگاه پربرف هندوکش به کابل رسید و در آن وقت برای کوشش مجدد برای انگلیس‌ها خیلی دی

با بسته شدن دست‌ها توسط کلکته برنس در تلاش بود امیر افغان را برای آماده ساختن یک توافق تشویق نماید، در حالی که این توافق برای برتانیه خیلی ولی در مقابل برای دوست محمد خان چه از دیدگاه اعطای قلمرو، امنیت داخلی و نظر انگیزه‌های مالی چیزی نمی‌داد. در نتیجه، در اواخر اپریل برنس کابل را دست خالی ترک نمود. در پرتو این

---

برنس به مک نائن،	فیروزی	، در اوراق نظامی،	-	-
برنس به مک نائن،	فیروزی	، در اوراق نظامی،	-	-

بازی سیاسی، دوست محمد خان سفیر روسیه ویتکوویچ را از یخدان بیرون کشید و استقبال رسمی نمود، اگرچه بعدتر همتای برنس نیز از سوی مافوق خود رد گردید.

در ضمن مقامات برتانیه در هند، با یقین به این که دوست اعتماد نیست و باور این که او روسیه را اجازه خواهد داد تا در آسیای مرکزی مسلط گردد، شروع به برنامه‌ریزی برای برانداختن او و نشان دادن شاه سابق سدوزای شاه شجاع الملک در عوض نمودند (پپ). در نهایت، اما این تهاجم به بلخ از عقب بود که سبب یادآوری مفیدی گردید که قدرت دیگری در آسیای مرکزی هست که ادعای تاریخی بالای قلمرو جنوب دریای آمو دارد.

### - - بلخ؛ بخارا و مداخله افغان،

اگرچه از کمک به کامران شاه علیه ایرانی‌ها سرباز زد، دلایل خود را داشت تا درباره حکومت‌های جنوب دریای آمو ابراز نگرانی نماید، زیرا پیمان اخیر مضراب خان با آصف الدوله توازن قوا را در منطقه تغییر داد که تهدیدی را به تجارت برده متوجه میساخت که بخارا از آن نفع زیادی می‌برد. نه تنها این بلکه یک چنگیزی ایشان خواجه نقیب هنوز در بلخ به نام منغیت ها حاکمیت داشت اگرچه او در موقفی نبود که از ولایت در مقابل ایرانی‌ها دفاع نماید.

در طول یک دهه گذشته ایشان نقیب بیشتر و بیشتر از سوی مراد بیگ از قندوز زیر فشار بود که مناطق مسکونی پراکنده هجده نهر را مورد تاراج قرارداد و پوسته‌ای مرزی بلخ را اشغال نمود و رعایای ایشان نقیب را فروخت و شمار زیاد تا جک‌ها به ویژه در جنوب قته‌غن توسط مراد بیگ به سوی نزارهای ناسالم دریای آمو منتقل گردیدند که در آن جا صدها تن از آن‌ها از بین رفتند (برن).  
؛ هارلان - وضعیت خیلی نامیدکننده پیش آمد ایشان خواجه نقیب یا خیلی ترسو یا ضعیف بود تا خطر مواجه گردیدن با همسایه نیرومند را در میدان آزاد قبول نماید به فکر عزیمت بود (برنس) چیزی که هزار تن از باشندگان منطقه قبلاً برای مهاجرت به مرزهای میمنه چنین کرده بودند (هارلان) -).

بالآخره زمانی در ، مراد بیگ اداره یکی از قنات شرقی احتمالاً نهر شاهی را به دست گرفت که یکی از مهم‌ترین سیستم هجده نهر بود که منبع مهم درآمد برای زیارت مزار شریف نیز ه استحکام روستاها نمود (هارلان). پیشنهاد مراد بیگ، زمامداری غیر موثر و گزاف ایشان خواجه نقیب و تهدید علیه بلخ از سوی آصف الدوله نصرالله خان را وادار ساخت تا برای دفاع از منافع بخارا به عمل نظامی دست بزنند. در نومبر قشون چهار

مطرح شده بود، درحالی‌که برنس

می‌گوید برنامه سقط دادن دو

پپ

هنوز در کابل بود.

برنس به مک نائن،

امیر بخارا به والی

، در اوراق نظامی،

طلا درآمد شهر را برای مصارف شخصی او و دفاع منطقه پرداخت (برنس).

).

هزار نفری بخارا از دریای آمو گذشته (هارلان) و به سوی بلخ حرکت نمود در ن جا ایشان نقیب برکنار  
آردید و به صفت اسیر به بخارا فرستاده شد. به جای کسی به نام عبدالجبار بی تعیین گردید. ایشان سید اوراق  
پسر ایشان نقیب که آچه را برای پدر اداره می نمود، نزد میر ولی در خلم فرار نمود که در آنجا به گرمی استقبال  
از سوی شجاع الدین از مزار شریف کمک گردید، آن ها باهم برای سقوط دادن والی نصرالله خان و مهار ساختن مراد بیگ  
توطئه نمودند (گزیده ؛ پیکاک، ؛ تالبایز ویلر، ).

چچه، اردوی بخارا با سرباز گیری محلی به پنج هزار دیگر افزایش یافت، به سوی مراد بیگ  
پیشروی نمود تا او را به تخریب نمودن قلعه هایش در هجده نهر وادار نماید (هارلان). مراد بیگ اما هیچ  
مقاومتی نکرد، استحکامات را تخریب نمود و شبکه هجده نهر را ترک گفت. با وجود این، برای اطمینان از اینکه بخارا از  
سیستم آبیاری بهره ای نمی برد، مراد بیگ آن کانال ها را که در دسترسش بود قبل از ترک منطقه تخریب نمود (هارلان  
).

با عقب راندن مراد بیگ، نصرالله خان بیشتر از این ادامه جنگ را لازم ندانست. در عوض در بهار او متوجه چهار  
ولایت گردید. رسیدن اردوی بخارا به بلخ و برکناری والی آن شهر، این امیرها را کاملاً در دو راهی قرارداد.  
گردیدن برای تبعیت از آصف الدوله و اردو زدن تهدیدآمیز در نزدیک قلعه نو، خطر تهاجم بهاری بالای بلخ هنوز احتمال  
قوی بود. مضراب خان تصمیم گرفت با وجود حضور سفیر قاجار در میمنه، پسرش را برای ادای احترام به والی منغیت  
. اما نصرالله با حرفه وفاداری میمنه ناخشنود بود و بخشی از اردوی بخارا برای پیشروی به سوی شیرغان  
امر گردید.

افزون بر پیمان میمنه با ایران، یکی از نارضایتی بخارا از رستم خان والی شیرغان متحد نزدیک مضراب خان بود. او در  
همین نزدیکی ها گروهی از تورکمن های کوچی ارساری را تاراج نموده بود که از پنجاه سال گذشته فرار نموده بودند تا  
از اخاذی های شیرمحمد خان هزاره نجات یابند. به آرزوی یافتن محیط مناسب در چهار ولایت، این مردان قبایل تورکمن  
تلاش نمودند از طریق شیرغان به مناطق مرزی دریای آمو مهاجرت نمایند.

همین طور، برنس به مک ناتن، اما تاریخ دقیق رسیدن قشون بخارا به بلخ تعیین شده نمی تواند. مطمئناً این یک مبارزه  
زمستانی بود، زیرا در فیروزی برنس گزارش داد که نصرالله مراد بیگ از بلخ "تازه بیجا نمود"، برنس، هرات، هرچند، پاتینگر،  
ها، ثبت می کند که "پادشاه بخارا دریای آمو را در این بهار عبور نمود" یک سال بعد، تاریخی که توسط کمسیون مرزی افغان  
پیروی شده است (گزیده -). برنس و هارلان همزمان اند و من برنس را در تعیین تاریخ این واقعه در زمستان / پیگیری  
ام: سی اف کنولی، بامیان تا مرو، در آنجا رسیدن نصرالله کمی بعد از شکست میمنه از ایرانی ها آمده است.  
چیز بیشتری در باره ایشان خواجه شنیده نشده است، گرچه پسرش به خلم فرار نمود، شاید نصرالله او را کشته باشد. طبق سید محی الدین  
گوهری (مصاحبه) که در سال از قرشی بازدید نمود، ایشان خواجه نقیب در حظیره خانوادگی نزدیک کاسان دفن است.  
قوش بیگی نصرالله با عملیات میسر دریای آمو مخالفت نمود بود و به صفت والی قرشی تنزیل رتبه داده شد، برنس به مک ناتن،  
پاتینگر، گزارش ها، نام او را "پیر نظر بی" می گوید. تفاوت بین نظر (ندر؟) و جبار شاید از سبب اشتباه نسخه برداری باشد.  
"پیر" مترادف "ایشان" است، لارد به مک ناتن، ای اس ال:

برنس، هرات، پاتینگر همان  
پاتینگر، گزارش ها، باج میمنه (در اصل نظرانه) به زمامدار بخارا تحفه نه برده بود.  
کنولی، بامیان تا مرو، جزئیات حمله بخارا بالای شیرغان تا حدی مغشوش است. بدبختانه کنولی یگانه منبع ماست.

رستم خان با آگاهی از حرکت بدون اجازه قبایل در قلمرو خود، نیروی خود را فرستاد تا آن‌ها را وادار به اقامت در قلمرو خود نماید. اما تورکمن‌ها با این خواست موافقت ننمودند، در نتیجه دست به چپاول آن‌ها زد و تعداد زیادی از گوسفندان و مواشی آن‌ها را در این جریان گرفت. تورکمنها درخواست احساساتی برای نصرالله خان برای حمایت فرستادند، در نتیجه دلیلی را به زمامدار منغیت برای ارسال نیرو به چهار ولایت فراهم نمودند. دنماس بی با بخشی از قشون به سوی شیرغان فرستاده شد.

رستم بی در پاسخ فوراً از خسر خود در میمنه خواستار کمک گردید. مضراب خان مرهون رستم خان از حمایت طولانی او در منازعه با سرپل، بخشی از بهترین قشون خود را به کمک شیرغان فرستاد، در نتیجه جنرال بخارا را برای مذاکره وادار نماید. برای حفظ آبرو دنماس بی اجازه داده شد معادل مواشی و گوسفند تاراج شده را به خاطر جبران تاراج تورکمنها از سوی رستم خان بگیری. رستم خان در مقابل اجازه داده شد تا تورکمنها را در قلمرو خود ساکن بسازد و چراندن مواشی در اطراف ینگی اریق در راه کنونی بین شیرغان-آچه اج .

سازی امور در بلخ، قندوز و چهار ولایت مطابق میل، نصرالله خان اردوی خود را جمع نمود و در مسیر دریای آمو حرکت د. برای جلوگیری از تحرکات بعدی مراد بیگ، نصرالله خان بخشی از شهر بلخ را امر نمود تخریب گردد و چندین هزار اهالی آن را وادار نمود تا به آن سوی دریای آمو بروند (گزیده -). بلخ که پس از تاسیس زیارت علی در مزار شریف در سده هفده روبرو زوال بوده است، در نتیجه با ضربه بیشتری که به بدنه اقتصادی و اهمیت زراعتی آن وارد میشد معامله می‌گردید.

مشکلات تورکمنهای بدبخت پنجاه دامه یافت. آن‌ها ناامید از کمک بخارا، مجبور شدند با شرایطی کاملاً به نفع رستم خان در شیرغان اقامت نمایند. پس از وفات ذوالفقار شیر خان در سال ، رمه‌های آن‌ها از سوی گروه‌های غارتگران سرپل تاراج گردید و آن‌ها به سوی میمنه رفتند در ن جا با اتهام اینکه بی‌نظمی خلق نموده های خوب آن‌ها توسط مضراب خان غصب گردید. ها مجبور ساخته شدند تا ه های سابقه خود برگ ند، شیطانانی را که

همان جا.

طبق این منبع صد هزار نفر، اما این باور متکی به برنس، هرات، بلی او (برنس ) است، نشان می‌دهد که مهاجرت اجباری از بلخ برای چندین سال روان بود. ادعای اینکه اردوی بخارا صد هزار نفر را از بلخ به سوی بخارا تخلیه نمود کمتر احتمال دارد. این رقم بزرگ شاید نشان‌دهنده همه افرادی باشد که فرار نمودند یا دستگیر گردیدند یا از اثر جنگ طولانی مراد بیگ همچنان عملیات نصرالله در سال مکان داده شدند.

چسب است به خاطر داشت که چگونه نقل مکان یا تملک جمعیت در جریان تهاجم یک حکومت یا دیگری واقعه معمول بود که نشان‌دهنده این است که جمعیت روستاها و مناطق بیشتر به منزله غنایم عملیات ها مانند مواشی، گوسفندان و دارایی‌های دیگر محسوب می‌گردید. دلایل این کار پیچیده ست، از آن جایی که حکومت‌های دو طرف دریای آمو در تجارت برده مصروف بودند، دستگیری هزاران نفر در جریان جنگ درآمد زیادی را برای فاتحان، هم از نظر فروش برده‌ها و هم پول برای رهایی یا جزیه می‌آورد. شیوع مرضی‌های مکرر، سلسله جنگ‌های خونین، و فیات بلند اطفال و توقع پایین حیات همراه با مدیریت ناکار ای منابع (طبیعی همچنان انسانی) موجود در این حکومت‌ها، به این مفهوم بود که مناطقی که در دو سده گذشته پررونق و پرجمعیت بودند همه بی ه و بایر باقی‌مانده بودند. هجوم خانواده‌های نو، یا از سبب نقل مکان اجباری یا تشویق برای مهاجرت و پناهنده‌ها، به مفهوم درآمد بیشتر به حکومت بود، طریق مالیه مستقیم و غیرمستقیم فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها جمع می‌گردید. های اضافی به مفهوم میسر بودن افراد برای خدمت در اردو و غیره بود. برای وضعیت مزمن اقتصادی افغانستان در این مرحله نگاه کنید

گرگوریان، فصل .

به نظر می‌رسد مزار شریف احتمالاً از سبب تقدس از تهاجم بخارا آسیب ندید. اما از نظر اقتصادی احتمالاً جمعیت زیادی ناشی از تخریب دستگاه هجده نهر توسط مراد بیگ شاید زیانمند شده باشد.

همان جا.

می را که نمی‌شناختند ترجیح دادند. سرکوب هزاره‌های سنی و دیگر سران ایماق‌ها نیز مانند گذشته بد و تنها پس از درخواست به خان حضرت از خبوه برای محافظت این مردان قبایل تورکمن بالأخره کمی آزادی در مقابل اخاذی‌های مالکان خود پیدا نمودند.

تهدید حمله بلخ از سوی ایرانی‌ها در بهار سال ضعیف گردید، چون که محاصره هرات غیر موثر بود تا اینکه، در بر آن سال محمدشاه بالأخره از تلاش به دست گرفتن دوباره اداره منطقه صرف‌نظر نمود. در تورکستان در همین دوره، مراد بیگ از حمله به بلخ عقب کشید و شروع به تهاجم به مناطق مرزی شمال بامیان نمود. این کار او را در رویارویی مستقیم با دوست محمد خان قرارداد (هارلان) . ، امیر افغان پسرش محمد اکرم خان را با قشون سه و نیم هزار نفری فرستاد تا در شمال شرق بامیان به زمامدار قته‌غن حمله نموده برای این گستاخی تنبیه نماید. در این کار دوست ملاحظه توسط میر ولی کمک گردید که از قندوز جدا شده بود و با زمامدار کابل اتحاد پایداری را ایجاد نمود (هارلان) - . در جنگ کوتاهی، مراد شکست خورد و دو قلعه مهم سیغان و کهمرد در جمله قلمرو دوست محمد خان داخل گردید. در نتیجه برای امیر افغان جای پای در شمال بامیان بازگردید، جایی که از آن خط سیر تجارتي - جنوب را می‌توانست اداره نماید (هارلان) ؛ پپ .).

در ضمن شکست مراد بیگ یک سلسله چالش‌های داخلی را علیه او دامن زد در نتیجه قدرت قندوز به زوال سریع و نهایی روبرو گردید. در میان خلای قدرت به وجود آمده میر ولی از خلم گام نهاد، او تسلط خانواده خو توابع تحکیم‌بخشید (هارلان) ؛ پپ .).

اگرچه این، اولین جنگ علیه امیر آن سوی هندوکش محمد خان در برقرار نمودن روابط با زمامداری که دروازه شمالی به سوی کابل را اداره می‌نمود، در جنوب موقوف او با پیشروی مشترک نیروی انگلیس-سیک در داخل افغانستان به تهدید مواجه گردیده بود. با وجود متروک گذاشتن محاصره هرات توسط ایرانی‌ها در سپتمبر که یکی از دلایل عمده مداخله برتانیه در افغانستان بود (کایا) - ؛ تصمیم کلکته برای پیشروی به سوی کابل فسخ نگردید. در اکتوبر اعلامیه سیمله " بی پرده تمایلات [برتانیه]، تهاجم به قلمرو افغان و ابقا شاه تبعیدی سدوزای شجاع الملک را بیان داشت " (دوپری) . در پایان اپریل اردوی اندوس، نیروی مهاجم گفته می‌شد، قندهار را اشغال نمود و در اگست کابل سقوط نمود. دوست وی پیروانش تنها رها گردید، به سوی متحدش میر ولی فرار نمود و از پناهگاه خلم پیام‌های به زمامداران مناطق مجاور فرستاد و خواهان جهاد علیه کافران گردید (پپ) .).

- - . سیاست رو به جلو داکتر لارد در تورکستان، -

به زودی پس از تاسیس دفترهای برتانیه در کابل، یکی از کارهای میرم در پیش رو نظارت بر فعالیت‌های دوست تورکستان بود. به زودی آشکار گردید که در باره جغرافیه یا سیاست حکومت‌های امیری آن سوی هندوکش خیلی کم فهمیده شده است. عملیات جمع‌آوری استخبارات برتانیه تا این مرحله عمدتاً بالای شهرهای زیر اداره افغان هرات، قندهار و کابل متمرکز بوده است. آنچه اطلاعات اندک در باره حکومت اوزبیک‌های بلخ و تورکستان در دست بود یا کهنه، غیر دقیق بود یا گمراه کننده بود. (یب)

و نه آن‌ها بالای شاه شجاع الملک استناد می‌کردند، زیرا برای مدت‌ها در تبعید در هند بود و بیشتر از انکشافات سیاسی افغانستان بر خلاف انگلیس‌ها یا سیک‌ها به دور بود. در واقع هنگامی که شاه شجاع الملک امیر بود، بلخ یک کشور خارجی بود که علاقمندی اندکی را در جنوب هندوکش سبب می‌گردید.

قلت اطلاعات در باره شهزاده نشین‌های اوزبیک، بیشتر در سو فاهمات فزاینده انگلیس‌ها در باره توابع نقش بازی نمود. مقامات برتانیه و ادار شده بودند تا بالای اطلاعات محدود الکساندر برنس و داکتر لارد متکی باشند، آن‌ها یگانه افراد اروپایی از اردوی اندوس بودند که در منطقه سفر نموده بودند. این غفلت در باره کشورهای آن‌سوی هندوکش حیرت‌انگیز بود، با در نظر داشت وضعیت، سر مک ناتن نماینده برتانیه در دربار شاه شجاع، در حقیقت فکر می‌کرد بلخ بخشی از پادشاهی کابل است و به نظر می‌نمود که منطقه از سوی مردی که توسط بخارا تعیین می‌گردد اداره می‌شود (یب)

هنگامی که در باره وضعیت حقیقی اطلاع داده شد، مک ناتن فقط با گفتن "رفتار پادشاه بخارا" آن را رد نمود که در ن وقت مامور برتانیه دگروال ستودارد را در یکی از زندان‌های در اختیار داشت، "از هیچ نظر شایستگی".

کلکته بیشتر نگران در باره این خلا در عملیات استخبارات خود تا امور سیاسی در کابل، به مک ناتن اصرار نمود تا "معلومات کامل و صحیح در باره وضعیت سیاسی کشورهای نزدیک اکسوس" به دست بیاورد تا "عملی بودن حفظ شاه شجاع در قدرت را و نفوذ برتانیه در ن بخش آسیا را ارزیابی نماید".

ز اینکه این درخواست به کابل برسد، مک ناتن داکتر لارد را که قبلاً در قندوز مدتی را سپری نموده بود، به صفت همکار سیاسی تعیین نمود و به خلم فرستاد، دستور اینکه "دوست‌های شاه شجاع را بیابد و از دوست‌محمد را رد نماید حتی با استفاده از پول عامه برای این مقصد".

دلایل این ترس این بود که دوست‌محمد مرکز خود را در چهار ولایت ناشناخته و غیرقابل دسترس خواهد ساخت، از آنجا با معافیت احتمالاً با حمایت ایرانی‌ها، هرات و کابل را مورد تهدید قرار می‌دهد. دستور برای لارد این بود که برای وقایع هرگونه اتحاد احتمالی این‌چنینی تلاش نماید.

لارد مانند هر مامور سیاسی و نظامی جوان که باید بیشتر ملامتی شکست مفتضحانه جنگ اول افغان و انگلیس را متحمل گردد، خیلی برنامه‌های بلند پروازانه داشت. تقریباً به زودی پس از ترک به سوی شمال، به مک ناتن در باره سفارش الحاق

---

مک ناتن به مدوک، اکتوبر ، نظیر خان الله در بخارا به مک ناتن، ( ) ، ای اس ال: (سری و محرم)، ش . مدوک به مک ناتن، داکتر پ. ب. لارد ( - ) داکتر طب بود. برای جزییات بیشتر در باره سیاست تجاوزکارانه لارد در مقابل خلم نگاه کنید یب

مک ناتن به لارد، ، ای اس ال: [ ] همان جا.

همه مناطق بین هندوکش و دریای آمو به قلمرو شاه شجاع نوشت. اگرچه این پیشنهاد دست رد یافت، لارد حمایت برای این سیاست تجاوزکارانه الحاق را با همه امکانات دست داشته ادامه داد. یکی از راه‌های موثری که نظر خود را تقویت نمود ارائه گزارش‌های هشداردهنده در باره وضعیت بلخ بود که در بهترین حالت متکی به آوازه‌ها بود و در بدترین آن افسانه بافی بود. هنگامی که لارد در باره اتحاد ضد انگلیس دوست‌محمد و میر ولی همراه با دشمن دیرینه مراد بیگ از قندوز گزارش داد، مک ناتن وعده نمود که در بهار آینده یک تولی کمپنی را آن‌سوی هندوکش بفرستد. بعدتر به نماینده انگلیس گفته شد که امیرهای که مناطق بین بامیان و بلخ را اداره می

نمود که دوست‌محمد و میر ولی قصد حمله به کهمرد، قلعه‌ای در شمال بامیان را دارند. دوست‌محمد می‌خواست به ایران برود و حمایت قاجار را جلب نماید، درحالی‌که در واقعه دیگر گفته شد که امیر توسط نصرالله خان به بخارا دعوت شده است که یکی از دختران خود را برای ازدواج امیر "با جهیز ولایت بلخ" و قشونی با هزار مرد برای فتح بامیان وعده

لارد حتی معذرتی برای نرفتن به خلم یافت و در بامیان پایگاه ساخت (بیپ). از این پایگاه مرزی دوردست و با وجود آغاز زمستان افغان، لارد برای پخش خبر تهاجم انگلیس در سراسر قندهار هیچ فرصتی را از دست نداد. منطقه ستراتیژیک سیغان که در مسیر تجاری شمال-جنوب دریای آمو واقع است، ناآرام بود. پس از زیر اداره آمدن مجدد به تعقیب دعلیه مراد بیگ، منطقه از سبب "اختلافات داخلی پارچه گردید" که ناشی از اختلافات تلخ برای جانشینی بود (ستاکیولر، ). یکی از مدعیان قلیچ بیگ، حمایت میر ولی را از خلم خواستار گردید، او چندین هزار قشون اوزبیک را زیر امر پسرش غلام بیگ فرستاد که قلعه سر سنگ را محاصره نمود. محمدعلی بیگ رقیب اصلی قلیچ بیگ از داکتر لارد برای ادعای خود طالب کمک گردید. با گفتن اینکه "یکی از طرفداران مخفی امیر در اردوگاه محاصره کنندگان موجود است... در صورت گرفتن منطقه این شخص به نام دوست‌محمد خان حاکم محل خواهد شد" معذرت خواست (ستاکیولر)، لارد برای قلیچ بیگ ضرب الاجل صادر نمود تا محاصره را رفع نماید. وقتی ضرب الاجل بدون جواب ختم گردید او نیرویی را برای آرامش محمدعلی بیگ فرستاد که سبب تعجب محاصره کنندگان گردید و غلام بیگ عقب‌نشینی نمود (بیپ)؛ ستاکیولر، ). موفقیت در عقب راندن حمله میر ولی و همراهانش، لارد بیرق افغان را بالا نمود و سیغان برای شاه شجاع دعوا نمود (بیپ - ).

لارد در قدم بعدی متوجه چهار ولایت گردید. در نومبر قسمتی از پول عامه را که در اختیار داشت برای فرستادن "یک شخص با اعتماد" به سرپل، میمنه، شبرغان و اندخوی استفاده نمود، "به هدف اطمینان از چگونگی تحت تاثیر بودن شاه بود". این مامور "اعتبار سری که او را توانمند خواه تا به این سران القا نماید تا در صورت تلاش دوست‌محمد برای فرار به سوی مشهد مانع گردند". در این وقت فعالیت‌های لارد در مورد این موضوع خیلی حساس مرزها سبب به صدا در آوردن زنگ خطر در کابل و کلکته گردید. جواب مک ناتن به ابتکار اخیر لارد مهار نمودن بی‌پروایی این مامور سیاسی بود که تقریباً مستقل عمل می :

من... درباره اصول مرسوم ماموریت شما برای سران سرپل، شیرغان، اندخوی و میمنه مشکوک هستم. آ  
به تابعیت بخارایند و با تعمق در چگونگی تأثیرشان بالای آنها شاید این آنها را تلقین نماید که فکر کنند این خواست  
اعلی حضرت است تا نفوذ خود را تا آن مناطق گسترش بدهد.... پخش این گونه شایعات، به ویژه اگر به شاه بخارا برسد،  
العاده برای منافع شاه شجاع زیان آور باشد... مطمئن هستم شما بیشترین احتیاط را ارتباطات خود با سران مناطق مجاور  
رعایت خواهید نمود تا از به خطر انداختن دولت اعلی ....

ترس مک ناتن در مورد مداخله بخارا تأثیر اندکی بالای لارد داشت. در مارچ پلان مفصلی را بری حمله به بلخ در  
سال آینده به نماینده انگلیس ارائه نمود. قشون شامل "سه غند از خط، یک سواره نظام و سپاه گورخه، توپخانه اسب، بطری  
توپ انداز و سه هزار سوار خوب افغان" بود. فشار بالای امیران ولایت بلخ ادامه یافت تا آنها زیر قیادت شاه شجاع  
با نادیده گرفتن کامل اخطار مافوق تا با دقت بخواند. لارد شروع به دست اندازی در حاشیه قلمرو خلم  
نمود، طور غیر مشهود مرز افغان را به سوی شمال حرکت داد. با استفاده از بی معلوماتی مک ناتن درباره جغرافیه منطقه،  
لارد نماینده برتانیه را اطلاع داد، وادی که مرز حدود سی میل دورتر از سیغان، خط دفاعی مرزی قلمرو افغان است. با  
اعتماد به نظر مامور خود، مک ناتن به الحاق ناحیه اجازه داد و باجگاه روستایی در قسمت خیلی باریک وادی که مرز اشغال  
گردید (پپ) . این دستاورد لارد را در موقعیت قوی قرارداد تا بالای میر ولی دست درازی نماید. نامه های که  
حاوی تهدید و وعده ها بود به امیر فرستاده شد. برای قوی تر ساختن دیدگاه، گروهی از سروی کنندگان به سوی ایبک فرستاده  
شد تا وضعیت راه را گزارش دهند (بورسلم پپ) .

میر ولی بی خبر از اینکه لارد برای سیاست بلخ خود تأیید رسمی ندارد، تلاش نمود از موجودیت برتانیه به نفع خود  
بهره برداری نماید، با درک اینکه عمل کردن به نفع شاه شجاع و تلویحاً حامی خارجی او می تواند نفوذ خود را در چهار  
ولایت گسترش دهد، جایی که زمامداران محلی در باره امور دولتی در جنوب چیزی نمی دانستند. در بهار  
شیر خان از سرپل بالأخره در گذشت. قبل از وفات این زمامدار تسخیر ناپذیر قلمرو خود را بین دو پسرش تقسیم نمود. پسر  
[ - ] همه سرپل با دو ارده صد مرد زیر فرمان برایش داده شد. قلیچ خان برادر اندر  
محمد به کمک برادر سکه خود زمام ناحیه قورچی در قسمت علیای دره شیرین تگاب را به دست گرفت که حدود هفت صد

مک ناتن به لارد، ، ای اس ال: [سیاه]، ش .  
لارد به مک ناتن، ، ای اس ال:  
هارلان می گوید اینها برادران ذوالفقار بودند، اما با در نظر داشت سن ذوالفقار شیر هنگام وفات و عمر شخص بزرگ  
این غیر محتمل است.

پاتینگر می گوید پسر بزرگ و خورد ذوالفقار شیر خان هردو محمد نامیده میشد و لارد در نامه خود به مک ناتن زمامدار سرپل را محمد  
می گوید، لارد به مک ناتن، ، ای اس ال: . نه لارد و نه پاتینگر در واقع پسر بزرگ ذوالفقار شیر خان را  
ندیده اند، گرچه لارد با او مکاتبه نمود و کاتبان اکثراً محمود را با محمد اشتباه می نمودند. فریه که در سال  
چندین ملاقات رسمی با زمامدار سرپل داشت، او را محمود می گوید. محمود فریه همان شخصی است که سرپل را اداره می نمود که لارد و پاتینگر  
در تورکستان صغیر بودند و مطمئن اند، چون که ارتباط او به صفت داماد با میر ولی از خلم از سوی هردو منبع ذکر گردیده است. پس از تهاجم  
افغانها در بلخ در سال ، در نسخه های انگلیسی گزارش های ماموران که در دفتر هند ثبت گردیده است، زمامدار سرپل گاهی محمود و در  
بعضی حالات دیگر محمد گفته شده است. این خیلی مشکل است تصمیم گرفته شود اینکه از به بعد پسر خورد ذوالفقار شیر جانشین برادر  
بزرگ گردید یا محمود هنوز زنده بود. بهر حال قراین نشان می دهد که محمود تا سال حیات بود، وقتی که برادرش قلیچ جانشین او گردید،  
اگرچه در این وقت هردو فراری از افغانها بودند و در میمنه می زیستند. قلیچ از زمامداری نمود و تنها در این وقت است که پسر  
سوم محمد به لقب پدر دست یافت. این غیر عادی خواهد بود اگر محمد فوراً پس از وفات احتمالی محمود جانشین شده باشد، محمود در  
متولد شد؛ فریه " " پاتینگر، یادداشت ها، " " .



نیرو دران جا داشت. حتی قبل از در گذشت پدرشان بین محمود و قلیچ مشکل وجود داشت (هارلان). وقتی پدرشان وفات نمود، جنگ آشکار آغاز گردید زیرا هر دو بالای جانشینی دعوا داشتند. قلیچ خان در قورچی با حمایت محمدخان نیرو خود را با دشمنان سابقه پدر مضراب خان از میمنه و رستم خان از شیرغان یکجا ساختند. با حمایت کندک میمنه قلیچ خان در گذرگاه میرزا ولنگ پیشروی نمود، درحالی که رستم خان سربازان خود را به سوی جنوب برای حمله مشترک به محمود فرستاد که در پایتخت مانده بود. هر دو ستون در قلعه "سغاره" (صیاد؟) حدود شش میل یا بیشتر در جنوب غرب سرپل باهم یکجا شدند. با وجود اینکه در شجاعت و جرئت نام داشت (فریه)، محمود خان با نیروی شده علیه او، رویارویی نمی توانست و به ارگ عقب نشینی نمود و از میر ولی برای نجات کمک خواست (فریه).

میر ولی با اغتنام فرصت برای نجات داماد محاصره شده روانه گردید، اما اول از حمله احتمالی والی بخارا در بلخ با وادار ساختن عبدالجبار بی بیرون از هجده نهر و تعیین ایشان سید اوراق پسر بزرگ ایشان نقیب خود را مطمئن سا . مقابل برادر کوچک خود ایشان صدور را در آنچه تعیین نمود که راه اصلی به بخارا و دریای آمو را محافظت می (گزیته ؛ پیکاک، ؛ تالبایز ویلر، ؛ پپ) . واسط می میر ولی به بهسود رسید، ند میل دور تر از سرپل، در با علایم خطر کشف نمود که نیروی دشمن بزرگ نچه پیش بینی نمود بود هست. در تلاش برای بیرون کشیدن بدون آبرو ریزی این صحنه میر ولی نماینده ای را به اردوگاه مضراب خان فرستاد و از نام شاه شجاع تقاضا نمود که محاصره سرپل رفع گردد. در نامه دیگر لارد را از کار خود اطلاع داد و از مامور انگلیس و نواب اکرم خان که هنوز در خلم بودند تقاضای کمک نمود.

هنگامی که نام میر ولی به مضراب خان زمامدار مینگ رسید او نگران گردید، زیرا او نمی خواست عذر بیشتری را برای عدم مداخله در کارهای خود بدهد. میمنه قبلاً از سوی جگرن تاد، مامور انگلیس در هرات زیر فشار بود (در ادامه ببینید). ماموران لارد قبلاً در چهار ولایت فعال بودند و روشن بود که خارجی ها در تلاش اند تا منطقه را برای پذیرفتن حاکمیت شاه شجاع وادار بسازند... باور اینکه میر ولی به نمایندگی از امیر تحت الحمایه برتانیه در کابل عمل می نماید، مضراب خان رستم خان محاصره را ترک نمودند و نماینده های خود را به اردوگاه میر ولی فرستادند تا اختلافات را حل نمایند که همین

---

پاتینگر، یادداشت ها، ، فریه ، ، از برادر چهارم حسین خان ذکر می کند که شیرغان را برای مدت کوتاه در می .  
لارد به مک ناتن، ، ای اس ال: ؛ والی خلم به لارد، می ، ای اس ال: .  
والی خلم به لارد، می .  
تاریخ دقیق اقدام میر ولی در بلخ را نمی توان تعیین نمود زیرا منابع مدارک متناقض را به دست می دهند، پپ در سال بعدی می داند که پس از حمله به سرپل است، او با نقل از نامه ای که در می نوشته شده است با ذکر رد اقدام میر ولی از سوی مک ناتن به منزله منبع خود ارائه می نماید. بهر حال، نامه واکنشی در مقابل واقعه ای بود که در سابق قبلاً رخ داده بود و من برکنار ساختن والی بخارا از سوی میر ولی به عوض .  
نباید با مسکونی هزاره در ولایت وردک مغالطه گردد.  
لارد به مک ناتن، می، ، طبق لارد اکرم خان دو هزار نیروی افغان را در خلم در اختیار داشت، لارد به مک ناتن، ، ای اس ال: .

طور شد، "بدون اینکه چیزی برای خود بگیرند." به منزله بخشی از توافقات، میمنه و شبرغان تبعیت از شاه شجاع را اذعان نمودند و اردوهای خود را دوباره به سوی قلمرو خود عقب کشیدند.

میر ولی از این موفقیت خود به وجد آمد. در مبارزه‌ای که چند هفته دوام نمود، خلم بار دیگر به یکی از کارگزاران قدرت در تورکستان صغیر مبدل گردید. بلخ از سوی والی ای اداره میشد که به خاطر موقفش مدیون او بود. درحالی‌که او در ترساندن شبرغان و میمنه از پرتگاه وحشتناک موفق گردید و با زمامدار جدید سرپل، خود را در این جریان مورد توجه قرار داد. همه آنچه می‌خواست بکند یافتن توجیه مناسب برای تهاجم خود بود تا بتواند هرگونه انتقاد برتانیه را از خود دور

یک نامه فاتحانه به لارد، او مامور برتانیه را اطلاع داد که به نام شاه شجاع و برتانیه او "سبب گردید همه مناطق از میمنه تا دریای مرغاب، شبرغان تا دوردست‌های بدخشان حاکمیت دولت بزرگ را اذعان نمایند". میر ولی وضعیت و خصوصیات برتانیه را جداً درست نفهمید. سیاست لارد نسبت به قته‌غن منجر گردید تا زمامدار خلم چنین نتیجه‌گیری نماید که انگلیس‌ها در تلاش‌اند تا همه توابع بلخ را در افغانستان بزرگ شامل بسازند و او با باور اینکه این کار کثیف را اجرا می‌نماید فریب خورد درحالی‌که اصلاً او در حال توسعه نیروی خود زیر یک بیرق راحتی بود. گذشت از همه آنچه دقیقاً رخ داده بود، پدر او یکی از متحدان امیر کابل بود. بد بختانه برای میر ولی، مک ناتن از آیینه فریب نگاه کرد و به دور از گفتن مبارک باد به او، سفیر فوق‌العاده خشمگین بود. به لارد اطلاع داده شد که مداخله در امور چهار ولایت ل نیست پوشی شده نمی‌تواند. در واقع برای سیاست انگلیس در افغانستان خیلی زیان بار بود:

همه نیات... رویه رییس نسبت به ما طوری است که اتخاذ تدابیری را در مقابل او هشدار می‌دهد که بیشتر برای راحتی ما مناسب باشد. او به اعمال مداخله با قوا در سرپل دست زده است که حداقل به نام تابع بخارا است و شاید مناسب اهداف کنونی او باشد تا اتحاد خود را به اعلی‌حضرت شاه شجاع الملک با دیدی برای گریز از خطر ارائه نماید که در نتیجه این مداخله شاید مورد تهدید قرار بگیرد... او به منزله بخشی از دشمنی در مقابل ما، با اجازه خان در خلم و صلاحیت جمع نمودن حق العبور اموال آن منطقه که طبق اذعان خودش مربوط اعلی‌حضرت است، علیه ما در فعالیت است.

رد نمودن مک ناتن برای تأیید تهاجم خلم آبروریزی زیادی را باید به میر ولی سبب شده باشد، او شاید تصور نمود باشد که اقدام او در بلخ و سرپل منجر به قدرانی او از سوی برتانیه خواهد گردید و هرگونه مداخله نظامی از طریق بامیان را دفع می‌نماید. ، در این هنگام، دموقف میر ولی کاملاً غیرقابل دفاع گردید. او وادار گردید تا حمایت خود از محمود خان را ترک نماید و از نفوذ خود در بلخ چشم‌پوشد، اگرچه ایشان اوراق و برادرش در اداره مناطق ادامه دادند. بهر حال برای باقی

ماندن در قدرت، اوراق پذیرفت تا به نام نصرالله خان از بخارا سکه ضرب نماید و خطبه بخواند (تالبایز ویلر، ؛ پپ ) .

در ماه جون، چند ماه بعد از شاهکار او در چهار ولایت، در یک تلاش برای جلوگیری از تهاجم احتمالی نماینده‌های میر ولی و قندوز به کابل رسید تا رسماً به شاه شجاع بیعت نمایند. مک ناتن اگرچه خشمگین از اقدامات مامور خود در بامیان، محیلانه با ترس خلم بازی نمود و عمداً از هر پیشنهادی دوری اختیار نمود که "سیاست رو به جلو" لارد از سوی مقامات مافوق تأیید رسمی ندارد (پپ) ؛ پپ ) . افزون بر این مک ناتن تلاش نمود از خصومت بین خلم و قندوز استفاده نمایند قندوز را تشویق نمود تا مراد بیگ برکنار ساختن میر ولی را قبول نماید، اگرچه چیزی از آن به دست نیامد (پپ) . بالآخره سفیر میر ولی با باور اینکه که کشور او جبراً نزدیک به الحاق به قلمرو افغان است، چیزی نمی‌توانست مگر اینکه باج سالانه به شاه شجاع بپردازد و اقامت یک پوسته افغان در قلمرو خلم اقامت نماید (پپ) . " لارد (پپ) ) در نتیجه موفق شد، حد اقل موقتاً با اطاعت دو امیر مهم اوزبیک و برای مدتی مک ناتن و مامورانش خود را متقاعد ساختند که تامین ثبات افغانستان تقریباً به دست آمد. اما آن‌ها در بهشت خیالی می‌زیستند. حتی زمانی که نماینده‌ها در حال امضا شروط تبعیت بودند، خلم مخفیانه در حال دسیسه با ایشان شجاع‌الدین از مزار شریف و زمامداران قندوز و سرپل بود تا جهاد علیه انگلیس‌ها را اعلان نمایند (پپ) .

---

های آن وقت نام زمامدار بلخ را پس از ترک دعوا از سوی میر ولی ذکر نمی‌نماید. تالبایز ویلر می‌گوید بلخ به حاکم آچه ایشان اوراق واپس داده شد (سی اف گزیته - غ پیکاک، ) . فریه ، ثبت می‌نماید که ایشان اوراق حاکم آچه بود ، ثبت می‌نماید که ایشان اوراق حاکم آچه بود. و لایشان صدور والی بلخ، اگرچه مطمئناً این بر عکس بود. ز قضا در می ، لارد اوکلند در حقیقت پیشروی محدود را زیر شرایط جدی در دریای آمو اجازه داد، اما پیغام خیلی دیررسید تا قابل استفاده باشد (پپ) . مک ناتن به لارد،



در همین وقت دوست محمد خان بی باور به تمایلات خلم و در نافرمانی از یک پیش‌بینی بسیار نامطلوب (که وضیح گردید) با همراهان زیادی به بخارا گریخت. او نیز، مانند پسر شاه کامران (که قبلاً به آنجا پناه بسته بود)، به خوبی استقبال نگردید و معاش دولتی برایش داده نشد. به زودی مهاجران افغان در مضیقه مالی که مجبور به فهای خود گردیدند. اگرچه سردار بالآخر محمد در زمان حساس کشف نمود که نصرالله خان امر نموده است تا قایقی که قرار بود او را از دریای آمو بگذراند پس از ترک ساحل غرق ساخته شود. هنگامی که خان بخارا از فاش شدن تلاش برای قتل نزد دوست محمد آگاه گردید، نگهبانان مسلح او را وادار نمودند به بخارا برگرد. کمی بعدتر شمار زیادی از همراهان ارشد امیر تلاش به فرار نمودند اما دستگی و همه مهاجران محبوس دند، اگرچه بالآخره نصرالله خان تعدادی از همراهان دوست محمد را آزاد نمود تا ترتیباتی برای فرستادن خانواده امیر به کابل بگیرند (کات -).

هنگامی که کارها خراب‌تر گردید، اعضای خانواده دوست محمد به او گفتند تا درباره سرنوشت آنها نگران نباشد و برعکس نیت خود را در فرار جستجو نماید. امیر مخفیانه اسبی خرید و با تغییر چهره به شکل یک درویش، به سوی شهر سبز فوراً سردار محمد اکبر خان ولیعهد تاج و تخت کابل را به سیاه‌چال انداخت. یک گروه نظام به تعقیب دوست محمد خان فرستاده شد، اما این خیلی دیر بود. امیرکبیر از سوی یک خانواده کابلی در شهر سبز پناه داده شد، اما هنگامی که حاکم شهر سبز که با بخارا در اختلاف بود آگاه گردید که چنین یک شخصیت مهمی در شهر است، مهمانخانه دولت را در اختیار او قرارداد. در همراهی با هفت صد سوار تهیه شده از سوی حاکم، دوست بدون کدام مشکل از دریای آمو گذشت و به سوی قندوز رفت. بهر حال امیر رویه زمامدار منغیت را هرگز فراموش نکرد قسم خورد تا انتقام این توهین را بگیرد، انتقام‌گیری شخصی که تاثیر مهمی بالای جریانات بعدی تاریخ آسیای مرکزی گذاشت (کاتب ج).

حوالی آگست، فقط بیشتر از یک ماه پس از امضا پیمان در کابل از سوی قندوز و خلم به قته رسید. او استقبال گرمی شد و حدود پنج هزار سوار از منطقه با او همراه شد، به سوی ایبک حرکت نمود در نجا میر ولی در حال بهبودی از تحقیر ناشی از معضله سرپل و پیمان با شاه شجاع، بیرق جهاد را برافراشت. در میان شایعات اینکه محمد خان به اوزبیکها امتیاز خواهد داد، به شمول تعیین میر ولی به صفت وزیر در صورت پس گرفتن کابل از متجاوزان، صدها اوزبیک در اطراف او گرد آمدند (کاتب ج - ؛ یپ -). لذا ظرف چند هفته، پیمان بین قته‌غن و کابل ارزشی کاغذی را نداشت که بالای آن نوشته شده بود.

پس از هماهنگ نمودن نیرو، عمدتاً شامل اوزبیکها تا جک‌ها و تورکمنها به سوی جنوب پیشروی نمود و باقوت تمام به پوسته انگلیس‌ها در باجگاه حمله نمود که داکتر لارد مجبور گردید به بامیان عقب‌نشینی نماید (ستاکیلر، ؛ یپ -). با وجود این، کمی پس از این پیروزی، میر ولی به نیت دوست محمد به ویژه در مورد بلخ، شدیداً مشکوک گردید. لذا هردو میر ولی و مراد بیگ، حمایت خود را پس گرفتند و ارتباط خود را با انگلیس و شاه شجاع الملک ترمیم نمودند.

سپتمبر پیمان دوم بین زمامدار قندهار و حکومت کابل امضا شد که حاوی شرایط خیلی بهتری برای میر ولی بود، چون که واپس دادن کهمرد و سیغان در بر می‌گرفت (پپ - ) .

این توافق که پایان درگیری مستقیم خلم و تورکستان را در جنگ اول افغان و انگلیس نشان داد. نه تنها این که آخرین میخ بر تابوت "سیاست رو به جلو" لارد بود که کوبیده شد فلسفه مرزی او برای نفوذ در نگرش برتانیه نسبت به بلخ در سده بعدی نیز ادامه یافت. در زمستان بامیان و چاریکار در وادی کوه‌دامن، که ترین موضع انگلیس‌ها در "افغانستان شمالی" بود تخلیه گردید (مکروری، ؛ پپ - ) .

پس گرفتن حمایت امیران اوزبیک قندهار، جلال‌آباد و کابل توسط قشون انگلیس اشغال گردیده بود و او از حامیان طبیعی خود، قبایل افغان، نیز دور مانده بود. در عقب این، اوزبیک‌های قندهار تورکستان صغیر درک نمودند که با کمک امیر چیزی به دست نمی‌آورند تا قدرت دوباره کسب نمایند زیرا حکم مرکزی ضعیف به نفع آن‌ها بود. نه دوست محمد خان کمکی از شاه کامران زمامدار سدوزای به دست آورده می‌چرا که کامران کمک مالی فوق‌العاده را از برتانیه می‌گرفت و نمی‌خواست مرگی را که این همه تخم طلایی برایش می‌بکشد. امیرکبیر، گرفتار شده در میان نقطه عطف بالایی و پایینی، باید تصمیم مشکلی می‌ .

محمد خان پیش خود محاسبه نمود که تلاش برای پیشروی مستقیم به سوی قندهار پرخطر خواهد بود، در ضمن آرزوی گرفتن کابل بدون قشون بزرگ وفاداران قومی و قبیلوی که به مشکل ممکن بود. با عده قلیل پیروان او حرکت نمود و با رسیدن زمستان یخبندان کوهستان تلاش نمود حمایت هزاره‌ها را جلب نماید و صرف به دور ساختن بیشتر میر ولی کامیاب گردید (کاتب ج - ؛ پپ - ) .

سپس اقبال خود را با امیران افغان کوهستان امتحان نمود که با شاه شجاع اظهار ناخشنودی نموده بودند. ناآرامی در کوه‌دامن سبب گردید تا نیروی انگلیس در منطقه فرستاده شود، در ن جا از اثر فعالیت‌های الکساندر برنس حاضر در همه جا، یک سلسله رویارویی‌ها بین متجاوزین و امیران محلی رخداد. با تشویق توسط گ ها و مکاتیب که اشاره می‌نمود که هر امیر به منطقه بیاید همه ناحیه به پشتیبانی او بر خواهد خاست، دوست محمد خان به سوی چاریکار حرکت نمود و در دوم ( ) ، برخورد قاطع با نیروی انگلیس صورت گرفت، در جریان آن داکتر لارد و شماری دیگر از ماموران قطعه‌قطعه گردیدند وقتی که سواره‌نظام محلی شاه شجاع از حمله به صفوف دشمن ابا ورزید (پپ - ) . ن چه که احتمالاً یکی از تصامیم غیرعادی در یک جنگ خیلی غیرعادی بود، عملاً بدون همراه به سوی کابل راند و داوطلبانه تسلیمی خود را به مقامات انگلیس با گذاشتن سر بر رکاب نماینده انگلیس سر ویلیام مک ناتن ابراز نمود که برای اسب‌سواری شامگاهی بیرون برآمده بود (کاتب ج - ؛ مکروری، ستاکویلر، ) .

نماینده امیر میرزا سنی خان در طول تبعید دوست محمد خان در خلم باقی ماند در آن دوره او نفوذ در بین اوزبیک ها و تورکمن ها پیدا کرد ، ازارشها در باره مرز های شمالی افغانستان ، .

## - - - . تسلیمی دوست

اهمیت اقدام امیرکبیر و دلیل این تصمیم معما آمیز برای ترک مبارزه مسلحانه تبصره اندکی را از سوی محققان سبب گردیده است که یا تنها جزییات بقای دوست محمد خان در کابل و تبعید بعدی او را به هند قبل از گذشتن به امور دیگر را ثبت می نمایند (مثلاً ستاکویلر، - ؛ یپ )، یا توضیحات مختلف را پیش می نمایند، بعضی ها برای این اقدام غیر توقع امیر، خیلی (دوپری ؛ فریزر تایلر، ) .

نه به طور غیرمنتظره، مورخان انگلیسی سده گذشته ، بلکه بیشتر نویسندگان محبوب مردم که به شکل غیر انتقادی آن ها را پیروی می نمایند، این مسئله را برای عدم مخالفت تبلیغات متعصبانه بکار می برند. طبق این مکتب فکری امیر " عمیق تحت تاثیر آمده بود" از شجاعت ماموران انگلیسی وادی علی رغم تکنالوژی پیش رفته و سازماندهی نیرو های نظامی بریتانیا ناامید کننده بنظر می رسد که طلوع ستاره بریتانیا را با تکنالوژی و سازمان دهی به چالش کشیده باشد و تسلیم گردد، باوری که استدلال گردیده است که با تبعیدی بعدی او ( ) تقویت گردیده است (مثلاً ادواردز، ؛ نوریس، - ؛ مکروری، ، و غیره). با وجود این عملیات نظامی اخیر در کوه دامن و تماماً آسیب پذیر بودن نیروی محلی شاه شجاع را آشکار نمود و نشان داد که اگر انگلیس ها بخواهند او را در قدرت نگهدارند، با حذف نمودن تعداد زیادی از نیروهایشان در افغانستان و برای آینده قابل پیش بینی ممکن است. سپس زیاد نامه های حمایتی برای دوست طرف سران قبایل افغان به دست انگلیس ها افتید، نشان دهنده این است که امیر هنوز دور از ضربه دیدن یا شکست خوردن است (یپ - ) .

دیگران عمل امیر را با ادعای اینکه دوست اش نگران بود توضیح می نمایند که از سوی میر ولی قبلاً به انگلیس ها تسلیم داده شد (یپ )، اگرچه امیر قبلاً اعلان نموده بود که وقتی موضوع مقاومت در مقابل متجاوزین مطرح است مانند این است که خانواده ای ندارد. فریزر تایلر برعکس فقط همه را رد می نماید و تاکید می نماید که امیر توپ خود را شت نموده است (فریزر تایلر، ) .

دوپری گرچه می پذیرد که عمل دوست محمد خان مورخان غربی و افغان را متحیر ساخته است، فرضیه را پیشرفته می نماید که "تسلیمی او ریشه در خصیصه فرهنگ قبیله افغان دارد" (دوپری ) . این نیاز به معلومات زیاد در باره رسوم قبیله پشتون ها دارد تا دانست که چقدر این توضیحات میان تهی (ویا هم واقعی) است، اگرچه باید به دوپری در شناسایی این (پدیده) امتیاز داده شود که چیزی با اهمیت (که تاریخ افغانستان را در مورد مسامحه افغان ها ) را با دشمن داده است. حتی یک عابر آشنا با لندی پشتو، ابیات خوشحال خان ختک، یا جدیداً تقریباً مقاومت انتحاری قبایل افغان در مقابل اشغال کشورشان به دست شوروی، نشان می دهد که هیچ پشتون احترام کننده به خود جنگ را تنها به خاطر کمتر بودن تعدادش، یا مسلح بودن و سازمان بهتر دشمن، رها نمی سازد. رسوم، مذهب، قانون قبیله و شرف خودش ایجاب می ید دشمن، به ویژه اگر او کافر باشد، باید بیرون رانده شود، حتی اگر این به مفهوم از دست دادن همه دارایی یا شهادت باشد.

همه شواهد از زندگی دوست محمد خان نشان می‌دهد که او دارای همین عقیده مشابه بود. تنها در یک ماه قبل از تسلیمی او اعلان نمود، در جمله مشهور خود که او مانند قاشق چوبی است که اینجا یا آنجا پرتاب می‌گردد، از این تجربه صدمه نمی‌بیند. چنین گفتاری نشان‌دهنده رأی ثابت برای ادامه مبارزه است هرچه شانس پیش آید. و نه اینجا کوچکترین پیشنهادی وجود دارد، یا از سوی مورخان غربی یا افغان، تسلیمی امیر یک عمل تسلیمی بلاشرط یا خیانت بود. با آن هم نمی‌ان به دست گرفتن رکاب را یک عمل شرقی نامتعارف دانسته رد نمود، حتی اگر مک نائن یا مورخان استعماری بر تائیه تمایل داشتند آن را چنین وانمود نمایند.

هرگاه بخواهیم در زمینه فرهنگی بومی توضیحی برای تصمیم دوست محمد خان داشته باشیم، طوری که دوبری پیشنهاد می‌نماید، پس باید آن را نه در مفهوم غیرقابل‌دفاع ببینیم که احساس افتخار امیر قانع‌کننده بوده، اما با آن نگرش که در هر آشتی احتمالی با دشمن، هدف باید ثابت باقی بماند. تفاوت فقط همین قدر است و شاید بیشتر حساس، مفاهیم بکار انداخته شد است. تا آنجا که دوست محمد خان به عنوان پایان در نظر داشت، میدانیم که جاه‌طلبی پایدار او در طول زندگی همیشه تقویت دستگاه نظام سلطنتی در حال ظهور افغان و اتحاد کشور زیر رهبری یک فرد بود. معامله او با مک نائن، پس باید به منزله استفاده از راه مختلف برای این مقصد دیده شود.

هیچ مورخی تا حال در باره اهمیت اقدام واقعی به دست گرفتن رکاب مک نائن توسط دوست محمد خان نپرداخته است. باز هم کلید درک دلیل تصمیم دوست محمد خان برای رفتن به کابل در همین عمل خفته است. در زمین فرهنگ آسیای مرکزی، این رسم هرگز با سلیمی بدون قید و شرط دشمن شکست خورده همراه نیست. با در نظر داشت ارتباط فاتح و فتح شکستی که وارد گردید، شرایطی که از سوی فاتح خواسته شد و نظیر این‌ها، مقوله‌های مختلف مشاهده شده است. در شکل افراطی، تیولداری سرکش، وقتی به زانو در می‌آید اغلب خود را در حضور سلطنتی با لباس در کفن و با شمشیر یا کمند آویخته از گردن به منزله نماد اینکه مستحق مرگ‌اند پیش می‌نمایند (مثلاً جوزجانی ج -). در چنین حالات متظلم، بیشتر از احتمال شدیداً محافظت و زولانه شده، خود را به پای فاتح می‌اندازد و طالب عفو می‌شود. متظلم هنوز جرئت نمی‌نمود برای رسیدن به پادشاه اجازه بگیرد یا خواسته شود سایه یا پای فاتح را ببوسد.

رکاب گرفتن در دستگاه قرارداد آسیای مرکزی، نشان داده روابط کاملاً متفاوت بین ارباب-نوکر است و ارتباطی به تسلیمی بدون قید و شرط، شکست یا تسلیمی دشمن ندارد. در فارسی کلمات متعددی (رسم رکابی، رکاب همایون و غیره) دارد که لغت فارسی برای رکاب را با مقامات مافوق و موقف امپراتور؛ سلطان یا شاه، پهلوی هم می‌گذارد. همه اصطلاحات به روابط سیاسی ربط دارد به انواعی که وابسته به مافوق، اقتدار یا نیروی سلطنتی و اولیای امور زیردستان یا مادون هست.

در دنیای تورکی-مغولی الگوی مشابه قابل‌شناسایی است. اشراف دربار سلطان محمود غزنوی "در رکاب او [سلطان]" گفته شده است (جوزجانی ج). در سده هفده ندر محمدخان والی بزرگ توغای-تیموری بلخ ملاقات میشد یا از برادر

بزرگش امام قلی خان بازدید می‌نمود، ندر محمد از اسب پایین میشد و در پهلوی اسب خان راه می‌رفت، درحالی‌که در عین رکاب برادر را در دست می‌[شاید مقصد از رکاب جلو یا قیضه اسب باشد که توسط آن عنان اسب تعیین می‌گردد]. ( - ؛ همچنان نگاه کنید جوزجانی ج).

منزله خان بزرگ تمثیل می‌نمود. اگرچه ندر محمد حق مرگ و زندگی را در توابع بلخ در دست داشت، او برادر بزرگ



خود را اطمینان می‌داد که وقتی موضوع غایبی اقتدار مافوق در قلمرو چنگیزی مطرح می‌بود، بلخ قدرت پایین ندر حمد در حضور عامه نشان می‌داد که او نمی‌خواهد موقف برادر را به چالش بکشد و رعایت نظم چنگیزی را دوام می‌دهد. در چنین حالات موضوع تنبیه فرد شورش برای به دست گرفتن رکاب مطرح نیست، برعکس نشان‌دهنده این است که شخص موقف مهمی را در امپراتوری به دوش داد. محمد خان تنها در پرتو این اصول قدیمی و طور گسترده رعایت شده رسوم شرقی توضیح شده می‌تواند. گذشته از این، قبل از مستقل شدن افغانها، آن‌ها مطیع صفوی‌ها و کورگانی‌ها بودند و با آیین معاشرت دربار هر دو امپراتوری آشنا بودند.

لذا موجه به نظر می‌ور گردد که دوست محمد خان نه بلا قید و شرط خود را واگذار نمود و نه به مک ناتن تسلیم گردید و نه عمل او پذیرفتن شکست بود (نگاه کنید کاتب ج -). اگر چنین می‌بود، امیر همه همدلی عامه و اعتبار خود را در میان افغانها از دست می‌داد. جالب است در این زمینه در نظر باید داشت که بر خلاف شاه شجاع الملک و تا حد کمتر امیران بعدی افغانستان، آبروی دوست محمد خان در رابطه به رسیدگی با انگلیس‌ها بدون لکه‌دار شدن پدید آمد با و اینکه انگلیس‌ها و مورخان استعماری عموماً آن را تسلیمی بدون قید و شرط تعبیر نمودند.

به دست گرفتن رکاب مک ناتن توسط دوست محمد خان، هدف او دلالت بر پذیرش این واقعیت بود که پتوی قدرت عالی هند و افغانستان بالای برتانیه افتیده است، مانند امپراتوران کورگانی که آن‌ها را تعویض نموده بودند، کمپنی هند شرقی حالا تعیین زمامدار خود را داشت. به صفت یک شاه در جای خود، دوست محمد خان نیز به مک ناتن، نماینده عالی قدرت مدنی برتانیه در افغانستان نشان داد که آماده است به جای مقاومت با نظم جدید جهانی همکاری نماید. اما برای این کار، او روشن ساخت که به منزله یک زمامدار به خواست خود چنین خواهد نمود، نه مانند شاه شجاع دست‌نشانده که نیاز به حضور خارجی‌ها، کافران، اردوی برای نگه (کاتب ج).

قابل وجه است که اتکینسن، در اثر مشهور و رومانیتیک تسلیمی دوست محمد خان (مکروری، صفحه مقابل)، امیر را نه باروحیه ضعیف، حالت تیولدار در مقابل مک ناتن، بلکه فرمانروای خیلی باوقار که نماینده برتانیه را با دست تکان می‌دهد، نمایش می‌دهد. اگرچه سراج التواریخ آن را ثبت می‌نماید، به تعقیب خوش‌آمدید و تسلیمی رسمی، مک ناتن بود که دست خود را به سوی دوست محمد خان پیش نمود (کاتب ج)، بیننده عادی ناآگاه از زمینه‌های تاریخی تصویر، بخشیده شده می‌تواند که طرح اتکینسن توافق نهایی یک پیمان دوستانه بین یک زمامدار شرقی و یک نماینده انگلیس را ترسیم می‌نمود. نمادینه سازی فشار دادن دست‌ها در نتیجه از نظر پیکرنگاری اروپایی مانند به دست گرفتن رکاب در آداب آسیای مرکزی خیلی مهم است.

حتی محمد خان به برنس تمایل خود را برای امضای پیمانی با برتانیه ابراز نموده بود، بدون شک فهمیدن در ن زمان که برای متحد ساختن قبایل افغان نیاز به زندگی مسالمت‌آمیز با همسایه قدرتمند جنوبی داشت. مانع این بود که افتخاری در امضا یک توافق‌نامه که کلاً به نفع طرف دیگر بود، وجود نداشت و مذاکرات برنس قطع گردیده بود. فرار امیر به خلم پس از اشغال برتانیه، به این معنی بود که او پناهنده در جایی بود که برای یک افغان، کشور خارجی پنداشته میشد. منطقه از سوی امیرانی اداره میشد که از نظر زبانی، قبیلوی، تاریخی و توأمیت سیاسی کاملاً فرق داشت. او نمایندگی از نظم جدید درانی نمود، اوزبیکها وارث نظم نیم هزاره برتری چنگیزی بودند، برتری که افغانها

ها زیر آن پوست دادند یا رنج بردند هنگامی که مطیع کورگانی ها بودند. لذا خونسردی در استقبال دوست اور نیست، زیرا نصرالله خان مقتدرترین نماینده حیات نظم چنگیزی رقیب بود. نه امیران بلخ و نه منغیت ها دورترین علاقه‌ای در کمک برای تحکیم یک زمامدار قوی مرکزی در کابل نداشتند،

زیرا این کار تهدیدی را در منافع آن‌ها در بلخ، احتمالاً در ماوراءالنهر نیز، متوجه می . محمد خان همه به اندازه‌های مختلف در امور بلخ مداخله نموده بودند و تنها چند ماه قبل دوست محمد خان قشون خود را از مسیر هندوکش فرستاد و ضربه مهلکی به مراد بیگ از قندوز وارد نمود. نه تنها این بلکه او اداره بخارا در بلخ را نیز تهدید نموده بو . ناسازگاری بین نصرالله خان و دوست محمد خان در نتیجه به گذشته‌های دور بر می‌گردد و خیلی عمیق تر از آن چه با امیر و اقا ریش در مدت کوتاه تبعید، برخورد گردیده ست. پشت این آزرده‌گی مالکیت یکی از مناطق حاصل خیز آسیای مرکزی، ولایت بلخ و هجده نهر مخفی .

پس از برگشت رد مسیر دریای آمو امیران اوزبیک برای امیر محدود به پس گرفتن سیغان و کهمرد بود که هر دو از نظر تاریخی مربوط قلمرو توغای-تیموری بود، اما به صورت یک‌طرفه در همین اواخر از سوی داکتر لارد به افغانستان ضمیمه گردید. هنگامی که این مالکیت قدیمی پس گرفته شد، امیرها دوست محمد خان را تنها گذاشتند تا از خود دفاع نماید. در نتیجه امیرکبیر از حمایت محروم گردید و از قلب قبایل افغان در جنوب هندوکش دور ماند، قادر نبود اردوی کافی را برای پیشروی به سوی کابل آماده بسازد. برای د صحنه ماندن در هزاره ید خطر خیانت، دستگیری یا قتل را می‌پذیرفت. یگانه گزینه برای آینده درازمدت قرار دادن خود های برتانیه می دانست، با درک اینکه آن‌ها ط مناسب رفتار خواهند نمود و رعایت زمان را نماید تا اینکه خارجی‌ها و ادار به عقب‌نشینی یا ترک حمایت از شاه شجاع مسن و غیر محبوب نمایند که در آن زمان انگلیس‌ها با مسئله جانشینی مواجه خواهند گردید. هرگاه او چنین نشان بدهد که امیر برای دوستی با برتانیه از تهاجم متاثر نگردد و اگر عفو نباشد، آماده برای فراموش کردن گردد، امکان واضح موجود است که مقامات هند او را اجازه دهند به افغانستان بر گردد و خلا قدرت را پر نماید.

چنین فکری نزد انگلیس‌ها نیز هنگام تسلیمی دوست محمد خان شاید وجود داشت. شاه شجاع، نه به طور غیرمنتظره خواسته بود امیرکبیر برای اعدام به او سپرده شود (مکروری، ). در عوض مک ناتن با دوست محمد مانند اسیر حکومتی نه بلکه مثل مهمان برخورد کرد. هنگامی که موضوع فرستادن به هند مطرح شد، نماینده برتانیه تقریباً معذرت خواست و از اداره خواست با او با همه بخشندگی رفتار گردد (دوپری ). در واقع، مک ناتن به صورت ضمنی پذیرفت که احترام زیادی به دوست محمد خان نسبت به شاه شجاع داشت. هنگامی که امیر به هند رسید رویه با او کمتر شاهانه نبود. محمد خان پذیرفت که دوره تبعید او چیزهای زیادی را در باره انگلیس‌ها به او آموخت و این معروض شدن دست اول به آنچه در هند در حال رخ دادن بود به نظر می‌رسد باور او را تقویت نموده است که بهترین راه به جلو برای افغانها همکاری با انگلیس‌ها بود تا زندگی در جنگ دوام ها (گریگوریان، ؛ مکروری، - ، سناکویلر، ).

(. بالأخره در حمایت این بحث، باید در نظر داشت که چگونه به تعقیب اکتشافات در افغانستان انگلیس‌ها که

تجاوز بدنام ساخته بودند، فوق‌العاده او را اجازه برگشت به افغانستان دادند و ظاهراً بدون هر نوع توافق یا

پیمان رسمی به سلطه قدرت آغاز نمود. برای اینکه یا یک حماقت عالی بود یا شناسایی از سوی برتانیه که منافع آنها و امیر افغانها در آسیای مرکزی اساساً عین چیز .

## بخش یکصد و بیستم

### بحث بیست و چهارم

فعل و انفعالات مامورین بریتانیا (لاردر- پاتینگر- ارتور کنولی) در جا بجایی قدرت امیر کبیر دوست محمد خان و شاه شجاع الملک، بشمول ملحق ساختن دو طرف آمو دریا به حکومت افغان در رقابت های تناگاتنگ منطوقی تلاش برای ضمیمه سازی بلخ به افغانستان

- . برتانیه، هرات و چهار ولایت، -

طلبی خود برای گسترش نفوذ برتانیه تا سواحل دریای آمو تنها نبود، پاتینگر و پس از او دارکی تاد، مامور برتانیه در هرات، نیز به بن عقیده بودند. پس از ترک محاصره هرات از سوی ایرانی‌ها در سپتمبر ، ایلدر پاتینگر به صفت مامور سیاسی باقی ماند و بیشتر به امور هرات و بادغیس دچار گردید. حمایت او برای افغانستان بزرگ در زمینه‌های الزام‌آور اخلاقی، اقتصادی و سیاسی قابل توجه بود. مانند دیگر معاصران خود "ترافیک وحشتناک" رت برده ترسیده بود که توسط حکومت اوزبیکها، تورکمنها و ایماق ها در دو سوی دریای آمو اجرا میشد که هرات نیز عمیقاً شامل بود. سرکوب این تجارت در نظر پاتینگر توجه کافی برای مداخله بود اما در اینجا نیاز برای جلوگیری ائتلاف اوزبیک علیه شاه شجاع در بین بود. پاتینگر نیز، مانند برنس، منافع زیاد مالی را در باز نمودن دریای آمو به منزله محلی برای اموال برتانیه از هند، مشاهده نمود.

/ یار محمد و پاتینگر سلسله ملاقات هایی را داشتند در آن‌ها وضعیت چهار ولایت طور مفصل بحث گردید. این کار استخبارات زیادی را برای یار محمدخان نیاز نداشت تا بداند که پاتینگر وقت کمی برای وضعیت مستقل کشورهای شمال هندوکش داشت. در این ارتباط پاتینگر و یار محمد مشارکات زیادی داشتند.

وزیر با دیدن فرصتی برای گسترش مرزهای هرات، خیلی مصر گردید و پاتینگر را وادار نمود از مافوق خود اجا میمنه و اندخوی را به دست بیاورد. با اعتماد به ناآگاهی برتانیه از تاریخ قبل از افغان بلخ، یار محمد ادعای هرات را

پاتینگر به مک ناتن، می ، ای اس ال:

طبق کنولی هرات عرضه‌کننده عمده برده به بازار آسیای مرکزی در - بود، کنولی، بامیان تا مرو، پاتینگر به مک ناتن، می . همانجا.

برای حاکمیت بر اساس پیمان دفاعی دو طرفه توجیه نمود که در سال میمنه و دیگر حکومت‌های چهار ولایت امضا نموده بودند. پاتینگر که متقاعد ساختن اندکی کار داشت، با این ادعا به مک ناتن نوشت که این مناطق "تنها ضمایم تاج درانی اند... آماده به دست آمدن اولین اردویی است که به آن‌ها حمله می‌نماید" و پیشنهاد نمود که آن‌ها "فوراً" اشغال گردند. اما او در باره هرات در عمل نمودن به منزله نماینده سیاست انگلیس از سبب "قشون بربری" و "ویرانگری‌ها" دودل بود که یار محمد "قادر نخواهد بود از اقدام مردان خود جلوگیری نماید." در عوض پاتینگر تاکید نمود که برتانیه باید با اشغال این حکومت‌ها به نام شاه شجاع بر یار محمدخان پیش‌دستی نماید.

درخواست پاتینگر مثلی که قبل از افتادن کابل به دست انگلیس‌ها آمده باشد، فراموش گردید و تنها پس از بر تخت نشستن شاه شجاع در کابل بود که مک ناتن به پیشنهادهای او پاسخ داد. پاتینگر اطلاع داده شد که اجازه برای این‌گونه اقدامات به "هدایات حکومت" نیاز خواهد داشت اگر چه مک ناتن نوشت که "هیچ تردیدی در تأیید بحث حمله بالای آن‌ها [چهار ولایت] توسط یار محمدخان ندارم" و مسلماً حق هرات را برای الحاق منطقه پذیرفت. به پاتینگر دستور داده شد تا بیشتر وقت‌گذرانی نماید، "بدون اینکه تجاوز جدی به میان بیاید"، در انتظار اوامر بیشتر از هند باید بود.

چهار ولایت اما یکی از علل تنش بین پاتینگر و زمامداران هرات در جریان بهار و تابستان سال پاتینگر تلاش نمود تا یارمحمد را برای اصلاحات در زیاده‌روی‌هایش تشویق نماید که منجر به پریشانی و اندوه شهروندان هرات گردیده بود اما آشکارا ناکام ماند (پپ). در عوض یار محمد بی‌میل به آن یا ناتوان از چنین اصلاحات طور فزاینده از مداخله مامور خشمگین گردید. ناچار یک رویارویی ناخوشایند به میان آمد در جریان آن پاتینگر، همیشه مرد عمل تا سیاست، با جبر یکی از برادران وزیر را از خانه خود اخراج نمود. این آخرین خبر بد بود تا جایی که افراد مافوق مطرح بود و اگرچه آن‌ها از پاتینگر در نجات دادن هرات از محاصره ایرانی‌ها سپاسگزار بودند، کلکته از اقدامات بعدی او نگران بود. پاتینگر طور موثر امور حکومت را در دست گرفته بود و هنگامی که روابط او با مقامات هرات رو به خرابی گذاشت، سرنگونی شاه کامران و الحاق هرات به قلمرو شاه شجاع پیشنهاد گردید. از آن جایی که این اعمال خلاف سیاست برتانیه بود، شخص دیگری باتجربه بیشتر دیپلوماسی برای تعویض پاتینگر فرستاده شد، جگرن دارکی تاد، که در ایران زیردست سر جان مک نیل کار نموده بود به جای پاتینگر تعیین گردید (پپ -).

پاتینگر از طریق بادغیس، میمنه، قورچی، سرپل و بامیان در مسیر تیر بند تورکستان به کابل برگشت. با این کار او نخستین اروپایی بود که این سلسله کوه‌ها از طریق وادی‌های اندراب و بلخاب عبور نمود. بدبختانه ژورنال خصوصی این سفر بین رفته است، اگرچه یک نسخه یادداشت نقشه در مجموعه دفتر هند موجود است. او در اوایل زمستان به

پاتینگر به مک ناتن، می

هما

مک ناتن به پاتینگر، ای اس ال:

پپ

تاد را "بی‌تجربه" می‌گوید اما این‌طور نیست. برای زندگی‌نامه تاد نگاه کنید کایا در اصل این وظیفه به برنس پیشنهاد شد، اما به شرط پذیرفته شدن اینکه او اجازه داده شود تا پیشنهادهای پاتینگر را برای سرنگونی زمامداران هرات تطبیق نماید. پیش‌شرط بر ضد سیاست کنونی حمایت از شاه سدوزای بود. چند هفته پس از اینکه پاتینگر تعویض گردید، لارد اوکلند به مک ناتن نوشت و راهکار پاتینگر را بر ای توسعه افغانستان تا سواحل دریای آمو، رد نمود، مدوک به مک ناتن، برای این گزارش رسمی نگاه کنید پاتینگر، خاطرات، نقشه راه او در [ - / / X ] . XVI. قرار دارد. نسخه‌های بزرگ آن همه دانه در کتلاک - / - X آمده است. شامل چارتهای مناطق هرات، میمنه و

میمنه رسید، شاید کمی بعد از مامور لارد و دید که مضراب خان در تلاش رسیدگی به شماری تقاضاهای متضادی بود که بالای میمنه صورت گرفته بود. سفیر ایران در میمنه که به تعقیب پیمان با آصف الدوله آمده بود، در همین نزدیکی عزل گردیده بود، اما با وجود حضور این نماینده والی در ارتباط برقرار نمود با زمامداران مجاور خود ادامه داد. همین حوالی خان حضرت از خیره برای کمک نظامی در مقابل روس‌ها به او مراجعه نموده بود (پپ -).

پاتینگر نخستین نماینده رسمی قدرت برتانیه بود که از میمنه بازدید نمود و نگرانی عمده او از جدا کردن مضراب خان و متحدان اش از حمایت امیر پناهنده بود، درحالی‌که یگانه آرزوی والی خواست "ترسیم دشمنی با قدرتمندان" نبود. بسیار نزدیک با شاه شجاع، تنها چند ماه پس از نشستن به تخت افغان با کمک انگلیس‌ها، میمنه فاجعه‌ی به میمنه محمد در بیرون راندن فرنگی‌ها و به دست آوردن دوباره قدرت موفق میشد. حساسیت نصرالله خان در بخارا و احتمال واکنش برعکس یار محمد ا خیره نیز باید مد نظر باشد. از سوی دیگر، مضراب خان قادر نبود انگلیس‌ها را دور بسازد مبادا این را به مفهوم عنری برای سرنگونی او بکار ببرند.

وضع نامساعد والی منجر به رویه دور از احترام او با پاتینگر گردید. مذاکره بین او پاتینگر از طریق نفر سوم، مهماندار رسمی، برای اجتناب از اتهامات از سوی زمامداران مجاور و معامله مخفی با خارجی‌ها صورت گرفت. مضراب خان (امیر کبیر) دور نگه داشته کذا، پاتینگر را مطلع ساخت که امیر کابل را برای سفر از طریق قلمروش به سوی دربار محمدشاه در ایران اجازه نداده است. او در محضر عام به امیر اعتنایی نکرد و نامه‌هایی از دوست و مراد بیگ از قندوز را به پاتینگر نشان داد که محتوای برتانیه خصمانه بود. بهر حال پاتینگر جواب‌های والی دید. ها همدردی زیادی را در مقابل امیر نشان می‌داد نسبت به آنچه که مهمان انگلیس مضراب خان باید می .

### - - . تلاش برای ضمیمه سازی بلخ به افغانستان

ترس مضراب خان از تمایلات انگلیس‌ها در رابطه به ولایات مستقل اساس محکمی داشت، زیرا پاتینگر آگاه نبود که نظرات او از سوی کلکته رد گردیده است، از سفر خود بهره‌برداری نمود تا دیدگاه خود را در باره ضمیمه نمودن بلخ به افغانستان

---

از سرپل پاتینگر به سوی جنوب از طریق عبور از دریای بلخاب و به بامیان از طریق دهنه کاشان ("زرونک")، سولیچ ("زوالپ")، سوختگی ("سوخلوی")، سبز دره ("دره سبز")، ده سرخ ("ده هورخ") و یکاولنگ ("یکاولنج") تا دره اندراب سفر نمود. نگاه کنید کاپا . این مسیر از سفر کنولی در همین سال فرق داشت.

همان جا. در نومبر

همانجا.

پاتینگر به مک ناتن، فیروزی ، ای اس ال:

پاتینگر<sup>۱</sup> خاطرات

همان جا. مهماندار کسی بود که با از سوی زمامدار محلی یا بعضاً از سوی مهمان/خود مقامات رسمی انتخاب می‌گردید که مسئول میزبانی و اقامت مقامات رسمی و افراد مهم بود. او اکثراً مرد دارای بانفوذ و ثروتمند بود. مدوک به مک ناتن،

تحویل نماید. در گزارش رسمی خود پاتینگر کشوری را ترسیم نموده، ادعا نمود، که در سرحد هرچ و مرج بوده، بالای هرزه گرابی ریاست می‌نماید، زمامدار فاسد و سادیست دارد. او ثبت نمود که مضراب خان "خسته‌کننده و تنبل، ترسو". پسند خان فیروزکوهی "ستمگرتر از همه" امیر ایماق ها بود که رعایای آن‌ها "توسط بربریت او بیگانه شدند؛" ابراهیم‌خان فیروزکوهی امیر دیگر ایماق را به صفت "غافل، رییس ستمگر" با "شهوت وحشیانه برای روابط جنسی" و غیره تقبیح نمود.

با تقبیح این زمامداران کم اهمیت به منزله گناهکار مستبد، پاتینگر با محکوم نمودن همه زمامداران در دو سوی دریای آمو: ها جاهل، ستمگر و سرکوبگران بزدل‌اند، قدرت خود را برای تاراج و برده ساختن ضعفا بکار می‌برند، وقتی که با سرکشی یا تطبیق حق عدالت مواجه می‌گردند.... وضعیت سیاسی این مناطق طور خلاصه جمع‌بندی می .  
ضعیف بخارا و خیوه دیگر با دست‌های میانه رو و مصمم باهم یکجهت نیستند، بلکه با شهزاده های ضعیف و عیاش، خصمانه اداره می‌گردند و از همدیگر در ترس اند و منتظر ضربه‌ای برای سرنگونی‌اند. رهبران قبایل در سرکشی با شاه خود قرار دارند، سران طایفه‌ها از آن‌ها ناراضی‌اند و سرپرست خانواده ها در نافرمانی همه؛ هیچ آمیزش، یکدلی، به جز از بی‌نظمی، به چشم دیده نمی‌شود، درحالی‌که حسادت و بدگمانی در ظرف سایه افکنده، در هر عمل مشاهده می ...

از این رو به سختی توقع برده می‌شود، پاتینگر پیشنهاد نموده باشد که ضمیمه نمودن این حکومت‌ها یک وظیفه اخلاقی باشد که اتفاقاً، خیلی از نظر بازرگانی و ستراتیژیک به برتانیه مفید ثابت گردد.

اشغال این مناطق با در نظر داشت همه دیدگاه‌ها، یک نیاز مطلق است، هرگاه خطر حمله به دارایی‌های برتانیه از غرب یا شمال غرب در بین میباشد. از نظر موضوع مالی، منطقه حاصل خیز، ثروتمند از نظر فلزات و منرال‌ها است؛ مسیر تجاری عمده به آسیای مرکزی از طریق ایران و هند است، در حالی اهالی آن غنی و صنعتگرند و وابسته به تجارت؛ و این به خزانه افغانها از نظر مادی کمک زیادی را نوید می‌دهد. از نظر نظامی، جناح‌های مواضع ما را ارتباط می‌دهد، اگر من نهاییات مرزهای شمال غرب، بلخ و هرات بگویم، با خط کمی محدب میل (به اعداد صحیح) در حالی خط دفاعی کنونی ما از بامیان و کابل و قندهار می میل است... ه ها برای ما فرصت سرکوب کامل تجارت برده در این مناطق فراهم می‌میسازد. من آخرین کسی هستم که مداخله را به این علت حمایت می‌نمایم، اما از ن جایی که این مناطق برای دفاع ما ضروری بدون شک حق تاج و تخت درانی درانی میباشد و این برای بلند کرد و عدالت تقاضای قابل ملاحظه ای خواهد بود ..

درحالی‌که پاتینگر به سوی کابل سفر نمود، یار محمدخان کار بالای جانشین او جگرن تاد، کاری بالای او برای تأیید برنامه ی خود را برای فتح چهار ولایت شروع نمود. موضع او قوی‌تر گردید هنگامی که تاد کمی پس از رسیدن به هرات نامه‌ای را با کامران به پایان رساند که شامل شناسایی دیپلماتیک زمامدار سدوزای و مقرری سالانه سی هزار پوند

بود. اما تاد به زودی درک نمود که این کار نقایص جدی خواهد داشت، زیرا دورنمای کمی وجود داشت که هرات بتواند در آینده نزدیک خودکفایی داشته باشد. عقد پیمان دورنمای کاملاً ناخوشایند را پیش می‌کشید که بر تانیه مجبور خواهد بود هر فاسد را با پیشکش نمودن فزاینده و پایان‌ناپذیر پول کمپنی، سرپا نگه دارد (پپ).

دلایل فقر هرات تا حدی از سبب سوءمدیریت امور از سوی شاه کامران و یار محمد بود که ستمگری آن‌ها هزاران تن از اهالی را وادار ساخت به مناطق مجاور فرار نمایند. افزون بر این جنگ اخیر با ایران تجارت را طور جدی بر هم زد و منطقه در حال گرسنگی بود که نه از سبب تغییر اقلیم بلکه وسواس انسانیت برای شخم زدن با شمشیر بود. با نزدیک شدن دوی محمدشاه، یر محمد سیاست زمین سوخته را در تلاش برای مسدود ساختن راه‌های تدارکاتی ایران به راه انداخت و همه روستاها در شعاع دوازده شهر تخریب گردیدند و حاصلات سوزانده شد. محاصره طولانی ایران وضعیت را هتر ساخت. چپاولگران برای جستجوی غذا فرستاده شد ای را تغذیه نمایند که در جستجوی بقایای زنده جان‌ها برای خوردن بود. زمین‌های مجاور تا دوردست‌ها از محصولات عاری گردیده بود، درخت‌ها برای سوخت و شبکه قنات زیرزمینی (کاریز) قطع گردید که پر شد یا ویران گردید یا از سبب غفلت سقوط نمود.

تاد سروی وضعیت اقتصادی هرات شروع نمود و تنها در حدود هشت هزار، کمتر از یک پنجم جمعیت تخمینی شهر تا حال در محوطه شهر زندگی می‌نمود. مواضع دفاعی شدیداً توسط توپخانه ایرانی‌ها تخریب گردید، هنگامی که پس از ترک محاصره کنندگان جمعیت شهر آغاز به برگشت نمود، خانه‌های خود را از اثر بمباردمان مخروبه یافتند. برای تلاش جهت کاستن پیامدهای فوری قحطی، تاد برنامه مساعدت قحطی را تاسیس نمود که احترام زیاد اهالی محل را برای او به ارمغان آورد.

در جبهه سیاسی اما، تاد وادار گردید تا نتیجه‌گیری نماید که حکومت هرات قادر نخواهد بود به منزله یک نهاد اقتصادی باقی بماند. برای مدتی، در زمستان سیاست پاتینگر را حمایت نمود و برای ضمیمه نمودن هرات در افغانستان بزرگ حمایت نمود. گورنر جنرال ( ) اگرچه، با تردید مخالف هر نوع اقدام از این‌گونه باقی ماند. در عوض سیاست کمک برای هرات ادامه یافت و بیشتر گردید (پپ). تاد وجوه مالی زیادی را برای یار محمد می‌داد با درک همین توافقات ستراتیژیک به هرات از سوی متحدان خارجی، از وضعیت بهره‌برداری نمود و مسلسل برای پروژه‌های مختلف پول نقد تقاضا می‌نمود با اشاره به اینکه هرگاه از بر تانیه راضی نباشد به ایران روی خواهد آورد (پپ). لذا هنگامی که یار محمد بار دیگر موضوع الحاق چهار ولایت و سیستان را با کمک بر تانیه به افغانستان، پیش کشید، تاد با علاقه برنامه را به منزله کمتر متکی بودن حکومت به کمک‌های مالی حمایت نمود.

مک نیل به پالمستون، اکتوبر، در مکاتبات در رابطه به ایران و افغانستان، - های - ، اس پی دی :

تاد، حکومت هرات، اکتوبر . این گزارش شامی جزئیات در باره هزاره‌های سنی و قبایل دیگر ایماق بادغیس است. در میان قبایل مجاور کمک مالی به هرات به شکل دیگری از آنچه انگلیس‌ها می‌خواستند، محاسبه می . امیر هزاره یکاوانگ به کنولی گفت "آن‌ها می‌گویند، واقعیت را خدا می‌داند که او [یار محمد] یک فرنگی را در هرات نگه داشته است و از او هر ماه یک لک روپیه به دست می‌آورد." این توضیح آرام کنولی در باره روابط ناخوشایند بر تانیه با این زمامدار، بیش از یک کنایه را می‌رساند: "من طور خلاصه توضیح دادم که چرا یک مامور بر تانیه در هرات اقامت داشت و پولی که از طریق او وقت نا وقت بیشتر پرداخته می‌شود برای دفاع و استرداد محلی است که برای نگهداری آن باهر قربانی کوشیده بودیم".



ن جایی که بخشی از ادعای تاد حل مشکلات مرزی وجود بود، در فیروری گزارش مفصلی همراه با نقشه در باره مسایل مرزی را برای مک ناتن تقدیم نمود که قویاً ادعای هرات را در باره حاکمیت بالای چهار ولایت و سیستان حمایت می‌نمود. او نوشت سیستان از زمان احد شاه به هرات در حالی که در شمال حق هرات از خودش تا دریای امو به شمول بادغیس، میمنه و اندخوی نیز توجیه شده بود. نه تنها این، بلکه حکومت نیز صلاحیت بالای همه چهار ولایت، آقچه و بلخ را اعمال می‌تواند، "تماماً زیر حکومت هرات در زمان تیمور شاه بود اما به پادشاهی بخارا ضمیمه گردید."

تاد مانند سلف خود، ارزش اسمی ادعای هرات را در نظر گرفت و به نظر می‌رسد کاملاً از تاریخ و جغرافیه منطقه غافل بوده است. و نه نقل قول ناپایدار یار محمد از دو واقعه تاریخی مختلف (حاکمیت احد شاه درانی در مورد سیستان و تیمور شاه در باره چهار ولایت) به منزله توجیه ادعای خود به نظر می‌رسد او و مافوق او را نگران می‌سازد. اما این موضوع، تنها سابقه تاریخی نیست و نه دقت جغرافیایی بلکه اقتضای سیاسی اقتصادی نیز هست. کافی بود که هرات ادعای خو برای منافع انگلیس در منطقه پیش می‌برد که حکومت را برای بقای کمتر بالای پول برتانیه وابسته می‌سازد. پاتینگر بیم اخلاقی برای آزاد گذاشتن یار محمد حکمرانی در چهار ولایت داشت، تاد با این ملاحظات اخلاقی به زحمت نمی‌گفته مک ناتن تاکید تاکید بر این بود که فقط حمایت خود را در الحاق بلخ متوجه سازد زیرا "در مد هرات های کنونی کافی نبود" و به دست آوردن زمین‌های حاصلخیز زراعتی در شمال، همراه با اداره راه‌های تجارتي، ملاحظه وضعیت مالی هرات را بهبود خواهد بخشید. افزون بر این هرات به صفت متحد برتانیه، مرزها را زیر نظر خواهد داشت و مانند پولیس در چهار ولایت عمل خواهد نمود.

مک ناتن فوراً به پیشنهادات تاد جواب نداد، با وجود تقاضا برای پاسخ سریع زیرا "از نظر تاکید بر این ادعا در زمان کنونی قبل از اینکه موسم عملیات پیشرفته‌تر شود خیلی مهم است". پس از انتظار بیهوده برای جواب فوری، تاد مطابق ابتکار د. در اپریل ، نامه‌ای دیگری نوشت که نماینده انگلیس را با عمل انجام‌شده پیش نمود. با راجع ساختن مک ناتن به نامه قبلی بدون پاسخ مانده و "بدون شک در ذهن عادلانه این ادعای من" مافوق خود را اطلاع داد که "این را ناممکن دانستم تا با تقاضای عاجل وزیر را رد نمایم و حمایت مرا برای بازیابی (چهار ولایت) داشته باشد."

تاد ادعا نمود که یار محمد تقاضا نموده است تا برتانیه او را برای نمایش قدرت اجازه دهد تا اتهامات دست فرنگی و "شخص در حال نزع که انگلیس‌ها در دهانش آب می‌ریزند تا تلف شدن او را به موقع مناسب دیگر به تعویق بیندازند" را خنثی نماید. تاد، یار محمد را اجازه داد تا مفتی اعظم هرات را به میمنه بفرستد و تقاضا نماید تا مضراب خان تابع گردد، ولیعهدش حکومت خان را به قسم گروگان برای رویه مطلوب در آینده تسلیم نماید و حدود ده هزار خانواده ایماق را که طی چند سال از هرات به میمنه فرار نموده بودند برگرداند.

به مک ناتن، فیروری .

تاد به مک ناتن، فیروری .

همانجا

اد به مک ناتن، اپریل ، ای اس ال:

تاد این تقاضا را با نوشتن نامه خود به مضراب خان تقویت نمود اطاعت میمنه را تاکید نمود و حتی به مفتی قرض پول‌های کمپنی را برای مصرف سفر داد. در همین حال یار محمد آغاز به بسیج هزاره‌های سنی قلعه نو برای آمادگی حمله به چهار ولایت نمود.

هنگامی که دومین خط تاد به کابل رسید، خیلی دور از خوش مدید بود و مک ناتن مجبور بود یکی از ماموران خود را به خاطر تجاوز از هدیایات و عمل مخالف سیاست رسمی سرزنش نماید. به تاد اطلاع داده شد که نه تنها خیلی دور از بلندپروازی حمایت قلمرو هرات تجاوز نموده، کاملاً مخالف سیاستی که لارد در بامیان تعقیب می‌نماید عمل نموده است مانند اطاعت (یا ترجیحاً الحاق) این مناطق به قلمرو شاه شجاع است. مک ناتن همیشه مرد مهربانی بود، قبول نمود که درجه متوسط حمایت برای جاه‌طلبی‌های یار محمد قابل پذیرش است اما :

هرگونه دخالت از این‌گونه (در چهار ولایت) از نظر کمیته مخفی قابل قبول نیست و این به ویژه فعلاً از چند جهت قابل اعتراض است... سران میمنه، سرپل، اندخوی و شبرغان در این اواخر اتحاد خود را به اعلی حضرت شاه شجاع الملک تقدیم نمودند. من اعلی مشوره دادم هرگاه جوابی به حکومت بفرستند که توجهشان رونق قلمرو را جلب خواهد نمود ن شی به طیف وسیع از وسعت محدوده آن شکست خواهد خورد. کشورهای زیر سوال ظاهراً رعیت پادشاه بخارا ایند کمک او برای آن‌ها احتمالاً در مقابل هرگونه تجاوز طلب خواهد گردید و در این صورت، قوا روسیه که در این وقت مطمئناً در خپوه اند و پیشروی آن‌ها از سوی زمامدار بخارا تشویق خواهد گردید تا متجاوزان را بیرون کنند، در حال وضعیت نامشخص روابط ما با دربار ایران و قدرت بزرگی که گفته می‌شود دربار پس از رسیدن گروه بزرگی از ماموران فرانسوی‌ها به ست آورده است با نه کمتر هزار قبضه تفنگ تسلیم داده خواهد شد که نیروی حکومت هرات نباید در تلاش برای گسترش حدود قدرت ضایع گردد.

تاد قبلاً وارد عمل شده بود و نتوانست سفیر هرات را فرا خواند زیرا او قبلاً به میمنه رسیده بود. در عوض تاد به نظر می د کارها همین طور پیش برود، کارهای یار محمدخان را نه تشویق نمود و نه مانع آن گردید.

رسیدن مفتی اعظم هرات به میمنه با آنچه که یک اتمام حجت که احتمالاً از سوی برتانیه تصدیق شده بود، پریشانی در باره تمایلات برتانیه نسبت به میمنه را بیشتر ساخت. شایعات قبلاً در سراسر ولایت پخش گردیده بود که پیشروی برتانیه به سوی بلخ ناگزیر است و آمدن نماینده هرات به میمنه به منزله گام نخست برای این کار پنداشته می .

فقط یک ماه یا پیش د پاتینگر را متقاعد بسازد که میمنه می‌خواهد در منازعه بین دوست شجاع بی‌طرف باقی بماند، درحالی‌که مامور جدید برتانیه در هرات ادعای هرات را بالای این مناطق صحه می . در ضمن داکتر لارد اعمال برابر، اگرچه برخلاف، بالای والی برای اطاعت مستقیم از کابل فشار وارد . همین نزد کی‌ها مضراب خان نامه تیریکی به شد که در آن حاکمیت جدید را تصدیق نموده بود.

همانجا.

مک ناتن به تاد، (اپریل؟) ، ای اس ال: .  
کنولی، بامیان تا مرو،  
مک ناتن به تاد، اپریل، .

مداخله میر ولی از خلم در امور سرپل کمی پس از رسیدن مفتی به میمنه، آب را بیشتر خت نمود و می‌تواند گنگسیت بی حالی والی را درک نمود که می‌های متناقض سیده از بامیان و هرات چیزی برداشت نماید. در مورد میر ولی طوری که قبلاً دیده شد، ادعا شد که به نام شاه شجاع که حاکی از دخالت انگلیس بوده، اقدام نموده است. همچنان یک مامور برتانیه ادعا داشت که میمنه باید به هرات تسلیم گردد! هرگاه این برای مضراب خان کافی نباشد، ایران، بخارا و خیوه نیز تقاضاهای مشابه را دارند. جای تعجب نیست که والی بازی [شیر یا خط] امور را نمی‌ادامه دهد کرده نمی‌ست به کدام سو برگردد.

آرتور کنولی، بعدتر در همین سال راه درازی را برای برطرف نمودن این سردرگمی طی نمود، در گزارش همراه ب گراف نی که مضراب خان را در این مرحله احاطه نموده بود می‌نویسد:

والی... شروع به صحبت در باره وضعیت سیاسی خود نمود با اندوه تشریح کرد، با دانستن اینکه ما [انگلیس‌ها] امیدواری هر نوع آمادگی را داده می‌توانیم که تا زبردست یک کارفرما راحت باشد. بدون شک (او ملاحظه نمود) شما میدانید که طبق گفته‌ای برای یک شخص مشکل است بالای پای در دو قایق بایستند و چگونه ممکن است از غرق شدن بگریزد درحالی‌که فاصله بین آن‌ها در حال تغییر باشد. اجداد من در خدمت پادشاه کابل بودند هنگامی که اعضای آن دربار به مشکل افتادند، اینجا مهمان‌نوازی گردیدند. شاه شجاع دوباره به تاج و تخت کابل رسید و حالا شاه دیگر سدوزای [کامران شاه] از من می‌خواهد تا از هرات اطاعت نمایم و مامور انگلیس شما مشوره می‌دهد تا پسر من را به آنجا بفرستم، از سوی دیگر شیخ برای اطاعت از بخارا می‌گوید، خان حضرت [از خیوه] می‌واهد من زبردست او باشم و شما میدانید که چگونه در اقدام در مقابل آصف الدوله ایرانی که مرغاب را عبور نمود عمل نمایم.

عکس‌العمل فوری مضراب خان به تقاضای مفتی تا جای ممکن برای وقت ضایع کردن بود. در آخر، در ماه جون بود که والی یکی از برادرانش عبدالنظر خان را برای "معین کردن شرایط وابستگی به هرات فرستاد. با وجود این در این ملاقات تصمیم نهایی گرفته نشد، به جز اینکه پسر بزرگ والی در هرات اقامت نماید. با تقدیم تحفه‌های خوب، خان به میمنه برگشت تا برای فرستادن حکومت خان آمادگی بگیرد. این کار به تأخیر بیشتر منجر گردید درحالی‌که مضراب خان با زمامداران دیگر چهار ولایت مشورت نمود.

بالآخره حکومت خان با نماینده‌های سرپل، اندخوی، شیرغان و خلم به هرات رسید. حکومت خانوار را آورد که در جریان تجاوز ایرانی‌ها به میمنه فرار نموده بودند. این مهاجران در وضعیت "فقر مطلق" رسیدند و تاد پنج هزار روپیه را برای جابجا نمودن مجدد آن‌ها پیشکش نمود.

رسیدن نماینده‌های همه چهار ولایت تاد را در حالت دودلی قرارداد که نتیجه کار خودش بود. سیاست او برای فشار دادن میمنه و اندخوی بدون توسل به جنگ برای اطاعت موفق شده بود اما نفوذ کامران تنها تا میمنه و اندخوی می‌رسید. حضور

نماینده‌های سرپل و شبرغان نوعی خجالت بود، به ویژه وقتی آن‌ها تاد را اطلاع دادند که با وجود عدم توافق در مسایل داخلی آن‌ها در مورد سیاست خارجی خود را وابسته به میمنه می‌دانستند. مشکل بیشتر این بود که خلم نیز نماینده فرستاده زیرا هیچ‌گاه هدف تاد نبود تا نفوذ یار محمد را تا مناطق میر ولی گسترش دهد. بهر حال خلم بیرون از محدوده نفوذ تاد بود و در ساحه نفوذ داکتر لارد قرار داشت. از اینکه از سبب ماموریت مفتی اعظم جدا سرزنش شده بود، تاد به از زمامداران چهار ولایت در م رد سیاست بعدی برتانیه در قسمت این ولایات گنج بود و برای هدایات به مک ناتن نوشت، با قبول اینکه "موضوع تا حدی گنج کننده است"... در باره تدابیری که شاه شجاع در مورد چهار ولایت اتخاذ می‌نماید.

درحالی‌که تاد منتظر هدایات کابل بود، مشکلات دیگری برخاست. پس از رسیدن حکومت خان ولیعهد میمنه به هرات، مدتی بعد مریضی شدیدی پیدا نمود، که سبب نگرانی سایر نماینده‌های چهار ولایت گردید. نارضایتی آن‌ها با اقدام تاد که عمداً مذاکرات برای دستاویز راه انداخت در حالی منتظر امر مک ناتن بود، بیشتر پیچیده گردید. دلیل اصلی برای تأخیر اما این بود که تاد اطلاع یافت که دوست محمد خان از دریای آمو گذشته است و در تلاش جمع‌آوری سپاه برای حمله به کابل است. با کشاندن مذاکره تا جایی که توان داشت، تاد امیدوار بود که با حضور نماینده‌ها در هرات رهبران آن‌ها را وادار می‌تا قبل از یکجا شدن با جهاد دوست محمد خان دو مرتبه فکر کنند. در اثر این، نماینده‌ها برای رفتار مطلوب زمامدارانشان، گروگان گرفته شده بودند، واقعیتی که بالای نماینده ضایع نگردید.

جواب مک ناتن در آخر سپتمبر به هرات رسید. به تاد اطلاع داده شد که اگر چه الحاق چهار ولایت به زمامدار هرات پسندیده خواهد بود... این... بهتر خواهد بود از مداخله در ترتیبات بین آن‌ها اجتناب گردد. با گفتن اینکه: در مذاکرات چوکی پشت خالی داشته باشد، یک ماه دیگر گذشت تا بالأخره توافقات بین هرات و نماینده‌های چهار ولایت امضا گردید. در آن حکومت خان اعلام نمود:

### توافقات بین هرات و نماینده‌های چهار ولایت

- ن جایی که اجداد من قبلاً در خدمت حکومت هرات بودند، من به این ترتیب خود را مانند گذشته خدمتکار با اعتماد و وفادار و دوست این حکومت میدانم و به قیمت جان تلاش می‌نمایم بین کوشش آنچه در اختیار من است در خدمت گذاری دریغ نه نمایم.
- هر زمانی که اسب‌های ما برای بیگاری حکومت هرات نیاز باشد باید بدون تأخیر و در محلی که تعیین گردد آماده خواهد شد.

در رابطه به خانواده‌های جمشیدی‌ها و فیروزکوهی‌ها که فعلاً در تور کستان به ه داده و کمک خواهند شد تا به جاهایی که قبلاً اشغال نموده بودند، جنوب دریای مرغاب، هر زمانی که خواستند برگردند.

هرگاه هزاره‌ها و جمشیدی‌ها کشور خود را ترک بگویند و دریای مرغاب را عبور نمایند، از سوی ما دستگیر یا پشتیبانی نخواهند شد، ما در صورت واقعه ذکرشده در بالا آن‌ها را واپس می‌فرستیم.

اگر چه اعضای دیگر چهار ولایت سند را امضا نمودند، تاد را گفتند که خود را " ملزم به پیروی از میمنه" می

این اعلامیه بی ملاحظه تاد را در مقایسه با طرح بلند پروازانه اش رونما نمود که آن را به مک ناتن در اوایل سال تاکید نموده بود. برای یار محمد نیز این سند طور موثر زنگ پایان طرحش را برای به دست آوردن تأیید و تأمین مالی برتانیه جهت ضمیمه نمودن چهار ولایت، به صدا درآورد. مغشوش بودن عبارت اول و عمده سند کسی را بازی داده نمی‌تواند. حتی قاطعانه نمی‌داند که میمنه ادعای سلطه کنونی هرات را شناسایی می‌نماید، بلکه تنها به واقعه تاریخی مبهم و نامشخص اشاره می‌نماید. هیچ اشاره‌ای در باره حق کامران به خطبه یا ضرب سکه نشده است و نه به عهده گرفتن باج سالانه ذکرشده است. بالأخره پیروزی دیگر مضراب خان برگشت حکومت خان به میمنه همراه با نماینده‌های دیگر بود و مجبور نبود برای رویه نیک پدر در هرات اقامت نماید.

یگانه راحتی ای که از این سند تاد به دست آورد این بود که "در صورت ادعا بالای چهار ولایت از سوی بخارا بر اساس تابعیت اسمی ارائه شده آن‌ها استفاده شده می". این دهنده عیب‌جویی است که به همه روش تاد در مقابل امیران تورکستان غربی نفوذ نمود که صرف بر اساس اقتضا استعماری بود نه مطابق مشروعیت قانونی.

همچنانی که تهاجم مشترک دوست‌محمد خان و میر ولی از خلم در سال زنگ پایان سیاست روبه جلو لارد را در خ به صدا درآورد، لذا امضا این سند از سوی حکومت خان از میمنه آغاز مرگ امید تاد برای تسلط همین ولایت از طریق هرات بود. مدت زیادی نگذشت که تاد مانند لارد وادار به ترک موقف خود گردید و به محلی با آب و هوای بهتر

درحالی‌که حکومت خان در هرات هنوز مصروف بود، آرتور کنولی به میمنه رسید و بالأخره پریشانی ای که خلق نموده بودند، رفع نمود. کنولی به خیره فرستاده شد تا در باره تمایلات قوای روسیه گزارش بدهد که تهدید به پیشروی

شده توسط حکومت خان به یار محمد خان، اکتوبر، ای اس ال:

همانجا.

تاد به مک ناتن،

برای زندگی آرتور کنولی ( - ) و سوابق سفر او به خیره نگاه کنید پپ - ؛ هوارت، - ؛ کایا - . پپ مدت خدمت کنولی را "بیهوده" می‌داند و سفرش به بخارا و خیره "بی‌معنی...یک قصه متأثرکننده سرخوردگی می‌خواند." این کاملاً انتقاد غیرموجه پیشداورانه فردی است با تصدیق خود پپ او تأثیرات عمیقی بالای افراد بانفوذ در برتانیه و آسیای مرکزی داشت، اینکه وقت کمی برای نظرات مذهبی یا اخلاقی او داشتند. پاتینگر در نوشته در باره تأثیرات کنولی در جریان اقامتش در هرات چندین سال قبل می‌نویسد که " رویه آن آقا تصور باورنکردنی...بالای همه آن‌هایی که او را می‌شناختند باقی گذاشته است. اینجا کسی در باره او حرف نمی‌مگر از نظر تحسین عالی،" پاتینگر به مک نیل، ، اس ال ای پی: های - .

به سوی خان حضرت می‌نمود که برای تلافی برده گرفتن رعایای روسی بود. نظر ماموریت به تورکستان در جنوری پیدا شد، در حالی که او هنوز در نگلند بود و پس از رسیدن به کابل مک ناتن را تشویق نمود که چنین سفری اطلاعات مهمی را درباره وضعیت امور آسیای مرکزی به دست خواهد داد. پس از دودلی زیاد از سوی نماینده برتانیه و چندین تغییر در طرح بالأخره کنولی به سوی خیره حرکت نمود.

کنولی تصمیم گرفت از مسیر دشوار و اکتشاف نا شده کوهستانی به ماوراءالنهر سفر نماید. پس از توقف در بامیان به سوی غرب از طریق نایک، پنجاو به چخچران حرکت نمود از آنجا به شمال از مسیر هری رود به مناطق علیای دریای مرغاب از طریق دره خرگوش رفت. از مرغاب کوه‌های تورکستان را از طریق هوستامین و احتمالاً سر حوض به سوی میمنه پیمود. این یک سفر صعب‌العبور و خطرناک بود، شامل حد اقل یک کشمکش با قبایل تپه‌های نزدیک چخچران بود. کنولی و همراه اکتوبر به میمنه رسیدند. اما مضراب خان بیرون از شهر برای شکار سالانه رفته بود، چون پسر بزرگش حکومت خان برای مذاکره با یار محمدخان در هرات بود، عبدالمحمدخان یکی از برادران والی

کنولی مانند تعداد زیاد ماموران برتانیه که نقش مهمی را در افغانستان در جریان جنگ اول افغان و انگلیس، مردی با عقیده عمیق مذهبی داری بود و دوست نزدیک جنبش ویبرفورس و انجیلی بود. طوری که دیده شد، کنولی قبلاً سهم مهمی در اکتشافات اروپایی آسیای مرکزی نموده است (کنولی) و نقش موثری در انکشاف سیاست برتانیه در مقابل افغانستان اوایل دهه (بالا را ببینید) داشت. کنولی داوطلب سفر خیره و بخارا گردیده بود تا حدی برای پیگیری آزادی ستودارد از چنگ بخارا و قسمتی برای دانستن اینکه روس‌ها به کاری بودند. او به خوبی می‌دانست که با این کار او زندگی خود را به خطری مواجه می‌سازد که در باره آن مک ناتن چنین نوشت: "مامور سرزنده تورن کنولی شخصاً باید به سوی بخارا برود بدون شک از سوی بزرگان در شورا تحسین خواهد شد... اما... سرنوشت دومین نماینده ما شاید مانند اولی خواهد بود، مگر اینکه ماموریت توسط حضور واقعی نیروی کافی حمایت گردد"، مک ناتن به تورینز، ای اس ال: ؛ همچنان نگاه کنید مدوک به مک ناتن، می ، ای اس ال: ؛ استشهادیه راجا بیگ هروی، ای اس ال: ؛ کنولی اما فکر کرد که تلاشی باید صورت بگیرد تا ستودارد نجات داده شود و یگانه راه ممکن، دور از تهاجم، درخواست شخصی به نصرالله خان از سوی ماموری بود که به اصول دربار آشنایی داشته باشد و بتواند ملاحظه معینی را از خان و ماموران او به دست بیاورد. با وجود سفر قبلی برنس به بخارا جای شک نیست که کنولی مناسب‌ترین فرد برای این‌گونه ماموریت حساس دیپلماتیک بود.

صرف سفر کنولی به خیره و بخارا با اعدام خود او و ستودارد پایان یافت، سفر او را نمی‌توان با بی‌معنی گفتن رد نمود. در میان سایر چیزها، او تین اروپایی بود که از مسیر فوق‌العاده مشکل بامیان تا میمنه از طریق حوضه اب مرغاب سفر نمود و از بین رفتن (احتمالاً) ژورنال سفری‌اش قابل تأسف است. وقتی در میمنه او توانست بعضی از نگرانی‌های مضراب خان را در مورد تمایلات برتانیه، پس از گرفتن پیام‌های تاد و لارد، آرام بسازد. شرح میسوط کنولی از خانات میمنه نخستین گزارش یک اروپایی در اره دودمان مینگ است و سنگ تهادب همه گزارش‌های بعدی در باره منطقه بالای آن گذاشته شد. کنولی همچنان شاید مسئول حداقل برای بخشی از حل و فصل جنگ بین خیره و قوقند بود، طوری که پپ می‌پذیرد (پپ). بالأخره دفتر خاطرات زندان کنولی، نوشته‌شده در کتاب دعایش [آی او ال آر، ام اس آیور. - ]، چیزی را نشان نمی‌دهد که او سفر خود یا زندگی‌اش را "یک قصه سرخوردگی" گفته باشد. در واقع چند صفحه آخر ژورنال او که در روزهای آخر قبل از اعدام نوشته شده است، تصور قریب به اتفاق مردی را می‌دهد که روبرو با پایان فوری زندگی‌اش با استعفا و ایمان تقویت گردیده با مصیبت هست. او می‌نویسد "هیچ چیزی غیر از روحیه مسیحیت شرارت و بدبختی این کشورها را شفا داده نمی‌تواند. باشد که خدا آن را در سراسر جهان پخش نماید... من با این عقیده می‌ایستم. این یگانه چیزی است که مردی را قادر به تحمل در مقابل دادگاه‌های زندگی می‌نماید و او را به سوی وضعیت حیات شرافتمند آینده منجر می‌کند" ( ). این به مشکل احساسات یک شخص غمگین یا

خصوصی کنولی به نظر نمی‌رسد باقی مانده باشد، اگرچه او به مک ناتن در اپریل نوشت که "اخذن زاده صالح محمد فرستاده شد... از طریق مرو و میمنه همراه با پاکتی حاوی ژورنال به‌روز شده من، نسخه‌های نامه‌های گذشته که دلیل دارم جستجو شده است و بعضی دقایق یادداشت‌های جغرافیایی تا آن‌ها که قبلاً برای نقشه‌کشی مسیر ما از بامیان تا مرو ارسال شده است"، کنولی به مک ناتن، می ؛ ای ؛ در یادداشت‌های روزانه زندان - ( های - نسخه آی او ال آر) کنولی ثبت می‌کند که همه اوراقش به جز از کت ها از سوی مقامات بخارا در سوختانده شد، اما اشاره می‌نماید که قبل از واقعه دو نسخه ژورنال او، یکی به یونانی و دیگری به انگلیسی به هند فرستاده شده بود. تا حال رد ژورنال و "یادداشت‌های جغرافیایی" که گفته بود ضمیمه است یافت نشده است. آنچه باقی جزییات سفر او از هزارهجات تا میمنه گزارش رسمی است که از یادداشت‌های خصوصی او اقتباس شده است، نگاه کنید کنولی، بامیان تا

میزبانی نمود و محل اقامت عالی داد و با احترام و گرمی زیاد بیشتر از ن چه پاتینگر در خزان گذشته دیده بود، از آن‌ها پذیرایی نمود.

هنگامی که مضراب خان چهار روز پس از رسیدن کنولی، بالأخره به میمنه برگشت، بازدید رسمی صورت گرفت و کنولی با اهدای یک تفنگ دوميله به والی دلش را به دست آورد". بحث به زودی به سیاست انگلیس در باره چهار ولایت رسید. مضراب با تشریح معمایی که میمنه از سبب اقدامات ماموران مختلف برتانیه مواجه بود گفت که ترجیح می‌دهد مستقیماً دخالت یار محمدخان در هرات از شاه شجاع اطاعت نماید. کنولی او را مطلع ساخت که:

جگرن تاد بهترین مشوره در وضعیت موجود داده است، یعنی اطاعت به شکل تعارفی از هرات چون او طور خاص با این ولایت مرتبط بود هنگامی که بخشی از اتحادیه پادشاهی افغان را تشکیل می .

اگر چه این به مذاق مضراب خان برابر نبود، بدون شک برای والی احساس آرامش از روابط سست بین میمنه و هرات که برتانیه حمایت می‌نمود به دست می‌آورد. هیچ اشاره‌ای در باره الحاق فوری چهار ولایت در بین نبود، اگرچه وقتی بحث در باره برنامه درازمدت برتانیه برای منطقه توسط کنولی خیلی مبهم به نظر می رسید.

"مرزهای درانی" کنولی به مضراب خان گفت که موضوع هنوز زیر بحث است و "به مجردی که شاه شجاع از امور میرم داخلی و آزاد شدن شاه کامران از مدعیان ایرانی، فارغ گردد حل خواهد شد." در ضمن، میمنه با همه طرف‌های درگیر "در این ترتیبات کامل شاید در شرایط عمومی روابط حسنه تا وقتی باقی بماند که تصمیم گرفته شود که وضعیت او چگونه باشد". در واقع کنولی مانند تاد و پاتینگر قبل از او، الحاق منطقه را به افغانستان در گزارش رسمی خود پیشنهاد

مضراب خان انتخاب کمی داشت تا آمادگی برای همکاری با برتانیه نشان بدهد و به کنولی گفت که مشوره او " تقریباً طور کامل عین نظر اوست در باره امور و پیشنهاد نمود که تا به کابل اطمینانیه فرستاده شود و در همین فاصله هرگاه از او به طور مصون کاری ساخته باشد به خوشی آن را اجرا می‌نماید." پیشنهاد کنولی سپس احتمالاً برای حکومت خان به هرات ارسال گردید، از سوی پدر به او امر گردید تا امور را با یار محمدخان تا می‌تواند به خوبی تصفیه نماید مبادا هرات یا انیه عذر دیگری برای مداخله در امور میمنه بیابند. مضراب خان همچنان فرصت این را یافت تا بی‌طرفی میمنه را د محمد به کنولی تاکید نماید. در آن وقت شاید نه مضراب ن و نه کنولی نمی‌دانستند که امیر با برتانیه صد

کنولی، بامیان تا مرو،

همانجا.

همانجا.

کنولی، بامیان تا مرو،

همانجا.

من جواب ساده به دوست و حامیان او می‌دهم... اتحادیه‌های کوچک زیادی علیه پادشاهان دیده‌ام و با هیچ یکی دیگر سازش نمی‌کنم. من چیزی برای گفتن به دوست محمد خان نداشتم وقتی او در قدرت بود، چرا به خاطر او علیه کسی که در تخت نشانده است کاری نکنم.

پس از ترک میمنه کنولی به خپوه از طریق بالا مرغاب و پنجه سفر نمود. سپس بعد از تکمیل کار رسمی خود، او بیشترین شانس خود را بکار گرفت و به بخارا سفر نمود، در آنجا او ناموفقانه برای آزاد نمودن دگروال ستودارد عرض حال نمود که او از سبب نقض مقررات بخارا با وجود پس از سفر رسمی نزد خان به زندان انداخته شد. پس از مدتی در سیاه بخارا، بالأخره کنولی و ستودارد در سپتمبر توسط شمشیر جلادی اعدام گردیدند. هنگامی که خبر مرگ آن‌ها به انگلند پخش گردید، اعتراضات عامه صورت گرفت که منجر به ماموریت عجیب جوزف ولف، یهودی نو کیش گردید (ولف).

نظر سیاست آسیای مرکزی برتانیه، اعدام غیر انتقام‌جویانه کنولی و ستودارد عامل تعیین‌کننده مهمی، در سیاست آسیای مرکزی برتانیه در مقابل بخارا و زمامداران اوزبیک در کل خواهد بود، طوری که تسلیمی دوست -انگلیس ثابت نمود. مرگ مورکرافت، تربیک و گتوری قبلاً در روان برتانیه به توطئه والی بلخ بخارا و الدین مزاری نسبت داده می‌شود. با مورکرافت و همراهانش از سوی مراد بیگ از قندوز همچنان پیرویه خرابی که از یک اوزبیک، صورت گرفته بود. برنس در ژورنال چاپ اش نیز به انحطاط رو به افزایش اسطوره اوزبیکها اضافه نمود درحالی‌که گزارش پاتینگر، تاد، لارد و کنولی برای نام گرفتن چند تا، بیشتر زمامداران اوزبیکها را در بخارا و اغلب شدیداً، تقبیح نمودند. اعدام دو مامور در نتیجه به نظر می‌رسد که طبیعت بربری و رو به انحطاط زمامداران اوزبیک در کل و دودمان منغیت به خصوص برای برتانیه تأیید می‌نماید. تغذیه شد با چنین رژیم غذایی ناسزاگویی، مقامات برتانیه ید که آسیای مرکزی محل بهتری بدون حاکمیت چنگیزی خواهد بود و به این ترتیب پیشنهاد حمایت پی در پی میران شکستن نیروی اوزبیک و تورکمن در دو سوی دریای آمو صحنه گذاشت و تقویت برتانیه مخفیانه انقیاد بخارا به روسیه چشم‌پوشی نمود، اگرچه در نظر عموم ادعا نمود که با هرگونه پیشروی بیشتر روسیه تزاری در آسیای مرکزی مخالف خواهد بود.

در عین زمان یار محمد از اینکه حکومت خان و نمایندگان دیگر چهار ولایت بیشتر از واگذاری رمزی وادار به چیزی نگریده بودند ناخوشنود بود، بر تقاضای خود از برتانیه مبنی بر "تصرف کامل چهار ولایت، غوریان، سیستان و تیمنی" بر "کمک مالی به ساحوی نیروی هرات تا هنگامی که در عملیات مصروف‌اند" پافشاری . تاد ، نه تنها رد نمود بلکه بر سو دار و آشکار مالی او اعتراض نمود که قبلاً نسبت به آنچه که باید می‌بود بیشتر پرداخت شده بود. روابط بین هردو به سرعت رو به خرابی نهاد. بالأخره یار محمد تقاضا نمود تاد باید برای پسرش سید

همانجا.

( - ) سکرتر نظامی مک نیل در ایران بود. او با قشون ایران که در سال به هرات حمله نمود سفر نمود و سپس به بخارا رفت تا با امیر در باره گروگان‌های روسی مذاکره نماید و برای جزییات رویه گستاخانه ستودارد در بخارا نگاه کنید ادواردز هوارت، - ؛ پپ . تاد به مک ناتن، فیروری . - تاد به مک ناتن، فیروری . -



محمدخان برای ماموریتی در بین هزاره‌های سنی و جمشیدی‌ها وجوه مالی دهد. تاد به مصارف اعتراض نمود و یار محمد گفت که به جای او "رییس تشریفات" فیض محمدخان را خواهد فرستاد. با وجود این، به عوض قلعه نو فیض محمدخان مخفیانه به مشهد رفت و در آنجا با ایرانی‌ها به مذاکره پرداخت، در مارچ منجر به توافق سری بین دو حکومت گردید (پپ) .

وقتی تاد در مورد حیل‌های که یار محمدخان مرتکب گردیده بود مطلع شد، حوصله‌اش با وزیر بسر رسید. تقاضا نمود هرات همه مذاکرات را با ایران به حال تعلیق درآورد و جابجایی یک کنگک برتانیه در هرات اجازه داده شود. یار محمد رد نمود، پس تهدیدات زیاد در باره خود و دیگران که او را کمک نموده بودند، تاد بدون مشوره با کابل هرات را ترک گفت. این عمل بدون مجوز کاملاً مخالف سیاست برتانیه در مقابل هرات و افغانستان بود (پپ) و بالأخره به رسوایی و برطرفی تاد از امور سیاسی انجامید. او به قطعه خود برگشت بالأخره از اثر گلوله توپ در جنگ اول سیک کشته شد (پپ) .

از دست دادن کمک مالی برتانیه شکست بزرگی برای بلندپروازی‌های ارضی یار محمدخان بود و نقشه او باید سال‌ها د نسیان می‌ینکه او قادر به تحکیم تسلط خود بر هرات می‌تلاش بین زمامدار هرات به کامران شاه و وزیرش بالأخره به شکل اختلاف آشکار متبازز گردید. کامران که برای مدت طولانی از سوی معاون ظالم خود مغلوب و مرعوب گردیده بود، توانست از برطرفی یار محمدخان جلوگیری نماید، عمدتاً از سببی که وزیر از قدرت هزاره سنی شیرمحمد خان در هراس بود. با رسیدن شیرمحمد وفات نموده بود و قبیله او از سبب تقسیمات داخلی ضعیف گردیده بود. در یک اقدام بیهوده نهایی کامران برای به دست آوردن دوباره قدرت کوشش نمود، کامران شاه در ارگ محصور ساخت و همه پیروان یار محمد را بیرون نمود. در عمل متقابل یار محمد ارگ را محاصره نمود و بالأخره پس از قسم بالای قران که خزینه را تاراج نکرده، به حرم دست‌درازی نخواهد نمود، کامران را وادار به تسلیم نمود. پس از اینکه دروازه‌های ارگ بازگردید، یار محمد خزانه کامران را تاراج نمود ولی نعمت خود را به قتل رساند (چمپین،) .

/ فاجعه‌ای که همیشه قوا انگلیس در کابل را تهدید می‌نمود در نهایت پیشی گرفت. تسلیمی دوست

خان همراه با حوادث دید ها قبلی مانند خنثی‌سازی میر ولی، روحیه انگلیس‌ها را تحریک‌بخشید. تشویق با یک سلسله رویدادهای گذری موفقیت‌های نظامی و دیپلوماتیک، مک ناتن در باره وضعیت افغانستان به صورت غیرقابل‌توجهی بین گردید و گزارش داد که "مملکت از دن تا بیرشبا کاملاً آرام است" (کایا). هنوز در اردوگاه انگلیس‌ها اختلافات عمیقی در مورد سیاست و درگیری شخصیت‌ها وجود داشت که باید باطل بودن آن‌ها ثابت می‌گردید. تشکیلات نظامی به تلخی بین کمپنی و ماموران ملکه تقسیم‌گرفته بود و از سوی الفنسطن تورن جنرال شصت‌ساله، نقری محکوم به بستر رهبری می‌شد که بین همه به "منزعه و معامله" می‌کردند (دوپری) و هشدارهای طوفان در حال انتظار را نادیده گرفتند (پپ).

نخست برنس، سپس مک ناتن و به طور ضمنی شاه شجاع، به دست افغانها کشته شدند. زمانی که آن‌ها با قوه خواستند ا آباد بگذرند، هزارها تن به دست افراد قبایل و زمستان سخت در گذرگاه‌های خورد کابل از بین رفتند (کایا مکروری، ؛ و دیگران). قابل توجه است، با در نظر داشت وسعت فاجعه، شاه شجاع با وجود اینکه از سوی مردم نشانده تلقی می‌گردید، همراه با کمی قوا زیر دست کنولی، برادر آرتور کنولی تا اپریل کابل باقی بماند. بالأخره، اگرچه شاه شجاع بد بخت فریب وعده رویه نیک را خورد از قلعه بیرون آمد و به قتل رسید (دوپری ؛ مکروری).

در پیامد این افتضاح، دوست محمد خان اجازه یافت از تبعید هند به کابل برگردد و در بار دیگر سلطنت قدرت را به دست گرفت (پپ ؛ هال، ). برتانیه سرگرم با پنجاب و سند، در هند توجه به امور افغانستان به سوی دیگر منحرف گردید و در دوره - تا جایی که گزارش‌های استخبارات در آرشیف دفتر هند مطرح است، بیهوده بوده

های اول سال یار محمد حالا زمامدار بی‌چون و چرای هرات، بار دیگر متوجه قبایل بادغیس گردید. محمد زمان جمشیدی متحد ثابت‌قدم یار محمد خود را از قبیل‌های بیگانه‌گرفته بود و از سوی احمد بیگ و مهدی قلی خان،

یکی از افسانه اروپایی‌ها در نوشته‌های تاریخی جنگ اول افغان و انگلیس این بزر بود که تنها یک شخص در قتل‌عام خورد کابل زنده ماند. این کاملاً نادرست است. افزون بر داکتر بریدن مشهور، چندین صاحب منصب انگلیس، سربازان عادی و خانم‌هایشان و اطفالشان به صفت گروگان افغانها زنده ماندند، بالأخره از سوی "اردوی قصاب" فرستاده‌شده در بامیان در سال نجات داده شدند. بعضی سپاهی‌ها و کارکنان اردوگاه پس از داکتر بریدن به قلعه جلا آباد رسیدند درحالی‌که دیگران در حال گدایی در سرک‌های کابل دیده شدند. همچنان یک تولی زیر اداره جان کنولی در بالا حصار بود که تا رسیدن قوا کمکی به کابل محصور ماندند. یکی از قصه‌های عجیب، مجعول‌هایی که از این "اشاره فاجعه" از جان کمبل بود (کمبل).

نگ افغانها برای بیشتر خانواده‌ها سخت تمام شد، خانواده کنولی از همه بیشتر از سبب از دست دادن سه عضو مستقیماً یا از سبب تاثیر غیرمستقیم تجاوز رنج‌کشید. آرتور کنولی در سپتمبر در بخارا اعدام گردید، ادوارد در عملیات کوهستان در سپتمبر کشته شد و جان سه روز قبل از رسیدن قوا کمک برتانیه در سپتمبر در کابل درگذشت. برادر چهارم کنولی بعدتر از سوی موفلا‌ها کشته شد (پپ ؛ مکروری، ).

ار خان به قتل رسید (میتانند - ) . عشق و علاقه کمتری بین این امیر ها و زمامدار هرات از دست رفته بود، لذا یار محمد با نقض یک توافق با ایران باید در امور قبایل ایماق مداخله ننماید (یب) ( ) به ها حمله نمود، نفر خود را بالای قبایل تعیین نمود و قاتلان را تنبیه نمود. کشک پایتخت جمشیدی ها به زودی سقوط نمود، احمد بیگ و برادرش عبدالله بیگ اسیر گردیدند و حدود پنج هزار جمشیدی در وادی هرات منتقل گردیدند. اللهیار بیگ پسر محمد زمان با شش صد خانوار فرار نمود و در مشهد پناه دایمی گرفت. اما قسمت بزرگ طایفه جمشیدی در حدود ده هزار خانوار زیر رهبری احمد بیگ به پنجاه مهاجرت نمودند و از آنجا به منطقه مصون خان حضرت در خیوه داخل گردیدند. در جریان تبعید جمشیدی ها از بادغیس که تا حوالی ها خدمات سترلینگ زیادی را برای زمامدار خیوه انجام دادند. احمد بیگ در جریان جنگ با تورکمن های يموت به نمایندگی از خان حضرت کشته شد، درحالی که برادر خورش مهدی قلی خان برای خدمات مشابه لقب خان آغا برایش داده شد، نامی که برای بقیه عمر به آن شناخته می (میتانند ) .

در همین سال ( ) شاه ولی خان زمامدار افشار اندخوی وفات نمود و پسرش غضنفر خان جانشین او گردید (سی ای بیت ) . در جنوری سال بعد یار محمدخان با ایران قطع رابطه نمود و با بخارا داخل موافقت شد. نیت پشت این توافق به نظر می رسد که تقسیم افغانستان و بلخ بین یار محمدخان و نصرالله خان بوده است. طبق ش خواهد محمد خان را از کابل برکنار نماید و یار محمد حاکمیت بخارا بالای بلخ، خلم و کابل را به رسمیت خواهد شناخت. در مقابل نصرالله خان برای یار محمدخان دست باز را در میمنه و چهار ولایت اجازه خواهد داد. های تابستان همین سال می گوید که در واقع قوا بخارا از دریای آمو عبور نمود، دوست محمد خان را وادار نمود تا نماینده ها را به قندهار، غزنی و حتی هرات بفرستد و سر بازگیری نمود تا با تهدید مقابله نماید.

پیمان بین بخارا و هرات میر ولی را هشدار داد، او به کابل شتافت تا دفاع خلم را ب محمد خان بحث نماید. وقتی زمامدار خلم خودش از دست زمامدار افغانی مهاجر گردید که زمانی علیه انگلیس ها حمایت داده بود، میر ولی به تلخی از طرز استقبال این مرتبه در کابل شکایت نمود. پس از گرفتن "نامه های تملق آمیز" از دوست محمد خان، حتی تا مرحله ای که گویا پیشنهاد می نماید میر ولی بلخ را بگیرد و "برای او [دوست محمد] به منزله مهاجر علیه روزهای فلاکت تسلیم نماید،" [لاکت یعنی ترس دوست محمد از تهاجم دوم انگلیس به کابل]. زمامدار خلم به کابل آمد. بهر حال پس از بحث شرایط احتمالی ائتلاف میر ولی تقاضا نمود به تورکستان برگردد تا با رهبران دیگر مشوره نماید. در مقابل دوست بین را روشن ساخت که می خواهد میر ولی یک سفیر افغان را با خود ببرد، چیزی که قابل قبول نبود، زیرا این کار او را دست افغانها معرفی می نمود. وقتی پیشنهاد رد گردید، رفتار امیر نسبت به زمامدار خلم تغییر نمود. در عوض تملق گویی و

تاد به مک ناتن، جنوری ، مک نیل به ارل ابردین، ( ) .  
 مک نیل به ارل ابردین، (ب)، اس ال ای پی: های ؛ ضمیمه  
 نامه یکی از شهزاده های هرات، فیروزی ؛ میرزا آغاسی به یار محمد، مارچ (؟) ، اس ال ای پی: های -  
 پی ال، - جولای، - ، ای اس ال: ، برگهای - ؛ پی ال، - جولای .  
 همان جا. ریچموند به کری، فیروزی ، ای اس ال: ، برگهای - ؛ پی ال، - جولای .

تعارف به او، دوست محمد [میر ولی] "او را توهین نمود" و با دشواری زیاد بالأخره توانست اجازه ترک پایتخت را به دست آورد و به منطقه اصلی خود برگردد. نتیجه درز عمیق روابط بین خلم و کابل بود و هر دو رهبر برای حدود پنج سا " هر گونه مرآوده را متوقف ساختند".

در ضمن، در هرات یار محمدخان امتیاز حاکمیت بخارا بالای چهار ولایت را فوراً به نفع خود برگرداند. در زمستان / به متحد قبلی خود، هزاره‌های سنی قلعه نو رو آورد و به مناطق آن‌ها حمله نمود زیرا رهبر آن‌ها کریم داد بیگ شیرمحمد خان از والی ایرانی خراسان درخواست مهاجرت به تربت شیخ جام نموده بود. پس از شکست دادن کریم داد بیگ؛ به ابراهیم بیگ امیر تیمنی‌های ایماق به انتقام حمایت ایماق‌ها از شاه کامران، حمله نمود. ب وجود تفاوت در تعداد یک در مقابل دو و دشواری عبور از مناطق یار محمد در عمق غور نفوذ نمود، امیر تیمنی را وادار به فرار نمود و مصطفی خان یکی از پسران کاکای ابراهیم را در راس قبیله تعیین نمود (میتلند - ).

عملیات موفقانه یار محمدخان علیه چهار مرزهای هرات را تا مرغاب رساند، در نتیجه اساس محکمی را برای وحات آینده، تهاجم به میمنه، گذاشت. در این بلندپروازی برای مدتی، حضور آصف الدوله والی ایران در خراسان او را ناامید گردانید، او با گسترش بیشتر قدرت هرات مخالفت نمود. مدت زیادی نگذشت که بلخ معروض به یک سلسله کشمکش‌ها گردید که نقشه سیاسی و اقتصادی منطقه را به دور از شناسایی تغییر داد.

---

محمد امیر ولی به ادوردز، می ، ای اس ال: ولایات هرات، فیروزی ، اس ال ای پی: های . میتلند - می وید دلیل تهاجم یار محمدخان این بود که کریم داد خان ملاحظه و علم پدران خود را نداشت تازاج در بادغیس را شروع نموده بود و ایران تهدید نموده بود هرگاه هرات او را به نظم نیاورد حمله خواهد نمود.

ایماق‌های تیمنی چهارمین قبیله چهار ایماق اند. آن‌ها به قبیله کاکر پشتون ارتباط دارند از نظر اینکه خلف تیمن یکی از دوازده پسر سنزار اند که او نیز پنجم در نسب از کاک (وفات ب م مدفون در هرات نزدیک مسجد جامع) اجداد قبیله پشتون کاکر هست. پس از منازعات کشتار متقابل، تیمن به غور فرار نمود و در دره خرگوش بین چخچران و مرغاب علیا جابجا گردید. برای تاریخ قبایل، جدول شجره‌ها و سروی مناطق دیگر نگاه کنید، میتلند - ، ضمیمه .

شیل به ارل اوکلند، اکتوبر، ، اس ال ای پی: های .

شیل به ارل اوکلند، اکتوبر، ، اس ال ای پی: های .

حکومت خان، ( - ) / ( - ) هجری شمسی (ه.ش.)

ما نمیتوانیم به عنوان سوال و پیش فرض سعی نماییم ترحم زیادی برای خرید و فروش برده در تورکستان داشته باشیم. چرا که عصر خرید و فروش برده از سوی افغانها بازار پر منفعی داشت که هر قدر افغانها بیشتر انجام می دادند به روسها و ایرانی ها کمتر باقی می ماند.

#### وفات مضراب خان و سفر فریه،

زاممداری مضراب خان ناگهانی و به شکل خشن هنگامی که یکی از زنان او مسمومش ساخت، به پایان رسید (فریه / ه.ش. از او حداقل پنج پسر باقی ماند اما دو پسر بزرگ او حکومت خان و شیرمحمد خان بودند که بین همدیگر بالای جانشینی به منازعه پرداختند. طبق فریه حکومت خان شراب را به کار و بار ترجیح می داد (فریه مداری را برای برادرش شیرمحمدخان می خواست. اما یک جناح نیرومند در شهر، مخالف شیرمحمدخان بود، حکومت خان را برای احقاق حقوقش تشویق می نمود و از سبب رقابت بین این دو برای اداره منطقه رنج و آزار زیادی به منطقه، به میان آمد (فریه).

مشکلات میمنه پس از مرگ مضراب خان توانایی خانات را در مقابل مداخلات بیرونی ضعیف ساخت و یار محمدخان به زودی از فرصت نزاع بین برادران استفاده کرده شخصی بنام کریم داد خان را به حیث میانجی فرستاد. حکومت خان تشویق گردید تا اداره ارگ و اردو را به برادر خورش واکذار نماید رت را عهده گردد. این تدابیر شیرمحمدخان را تقریباً در اداره مثر میمنه قرارداد و حکومت خان به صفت دیوان بیگی عمل می یار محمد مامور دیگری را به نام فیض محمد برای گردآوری دو کندک از تا جکها به میمنه فرستاد، سیاستی برای ایجاد اردوئی طرح گردیده بود که وفاداری قومی آن بیشتر با هرات فارسی زبان می بود (فریه).

در جون همین سال، فریه با تغییر چهره در هرات از طریق میمنه و چهار ولایت سفر نمود، بر اساس تلاشی که می خواست به پنجاب برسد و با اردوی سیک ها کار نماید. او ادعا نمود که در عین کاروان با فیض محمد سفر نمود که در

---

دواردز به تیمیل، ای اس ال: بیوار نقش کمتر داشت و از یک روستای کافران در کوههای تورکستان بازدید نمود. سی اف بیوار، کسپانی و کاگناچی؛ لی طبیعت غیر عادی این ادعا شکهای را در باره اینکه واقعاً فریه چنین سفری را نموده باشد، سبب گردید. سوابق آن زمان در دفتر هند شکهای بیشتری را در باره های فریه به میان میآورد و مدارکی وجود دارد مبنی بر اینکه او هرگز از طریق تورکستان صغیر سفر

مقابل او تنفر شدیدی پیدا کرده بود (فریه). تشریحات فریه در باره میمنه نشان می‌دهد که مرزهای این شهزاده نشین از سواحل مرغاب می‌ساخولی مرزی آن در قلعه ولی قرار داشت. نواحی مرزی هنوز هم از حملات تورکمن‌ها متأثر بود، همچنان توسط اجیران محلی که قپچاق‌ها و قبایل محلی دیگر را قتل‌عام نموده بودند (فریه) - (شهر میمنه با دیوار و برج‌ها احاطه شده بود. دسترسی به شهر از طریق دروازه‌های شهر یکی در هر دیوار ممکن بود، گرچه در جگرن تابلور گزارش داد که شهر خندقی مرطوب در اطراف خود دارد (فریه). جمعیت خانات بین هزار خانواده تخمین گردیده بود، گرچه منابع بعدی رقم بالاتر حدود هزار را به دست می‌دهند (فریه). اردو شامل پنج صد سواره و یک هزار پیاده است، اما این تعداد با اعلان کوتاهی به هشت ده هزار سوار افزایش می‌یافت (فریه).

جمعیت اندخوی به پانزده هزار احتمالاً خانواده تا افراد افزایش یافته است، با نیروی آماده هجده صد سوار و شش صد پیاده؛ رقمی که در ظرف ساعت سه چند می‌گردید (فریه). فریه اگر چه بیشتر تحت تأثیر شبرغان رفته بود که می‌گوید یکی از بهترین شهرهای تورکستان در این سوی دریای آمو است، در پهلوهای چیزهای دیگر از آب و هوای عالی آن می‌توان لذت برد (فریه). از سوی رستم خان اداره می‌یاد، منطقه دارای کشت زارهای فروانی که پایتخت‌ها ی زیاد و کشت‌های گوناگون احاطه گردیده است. اردوی آن متشکل از دو هزار سواره پنج صد پیاده است اما درحالات اضطراری حدود شش هزار مرد مسلح قابل گردآوری است (فریه). شبرغان فریه به آنچه سفر نمود، اشتباه می‌گوید که این شهر توسط ایشان اوراق اداره می‌شد تا برادرش ایشان صدور. شهر، دارای "باغ بزرگی بود... منظره خیلی متحرک و زیبا" دارای هفت تا هشت هزار جمعیت داشت. تنها دو صد سوار آماده برای اردو داشت، دلیل این اردوی کوچک این بود:

... ها هیچ وقت برای اردوی بزرگ بیشتر از پیشبرد کار حکومت معاش نمی‌دهند، با درک اینکه در صورت حمله ای داوطلبان هر بخش زراعتی یا تجاری فوراً پیش می‌ایند، سواره و مسلح به مصرف خود تا از دارایی‌های خود در مقابل همسایه دفاع نمایند (فریه).

---

دگرمن لیویس پبلی در هرات بود و با افراد زیادی که فریه را می‌شناختند مصاحبه نمود. یکی از منابع آگاه محلی که مرد فرانسوی را هنگام گذشتن از مشهد در راه هرات دیده بود به پبلی گفت که "م. فریه هرگز به راه میمنه و سرپل سفر ننموده است"، اد که او مستقیم از هرات به گرشک رفت، در آنجا اسیر گردید و سپس از هدف سفر ناامید به هرات برگشت. میرزای پبلی که با فریه در هرات بود، این اتهام را حمایت نمود، گفت که سفر چهار ولایت خیلی بعید است زیرا این مرد فرانسوی تمام وقت را در هرات در حبس خانگی گذشتا است: پبلی، سفر ایران تا هند، ر ایور. اف.

اگر فریه دورتر از هرات به سوی شمال سفر ننموده باشد، طبع تخیلی اش ژورنال او را از سرپل به دولت یار تشریح می‌نماید، زیرا او کمی یا هیچ تماسی با اهالی محلی مرغاب علیا یا نواحی دوردست کوه‌های تورکستان نداشته است. با وجود این، تشریحات او در باره میمنه و چهار ولایت بی‌اعتبار نگردیده است، زیرا کاروان‌ها طور منظم بین هرات و چهار ولایت در رفت و آمد بود، طوری که جگرن تابلور و پبلی او را پیروی نمودند، فریه قادر بوده است با تاجران و مسافران منطقه در جریان اقامت در هرات گفتگو نماید.

پس از ناکامی برای رسیدن به هند، فریه وظیفه آموزش دادن در اردوی ایران را به دست آورد، اما بدرقتاری او در مقابل سربازان محلی سبب رسوایی او گردید.

ایلور، یادداشت‌ها، همان جا. فتح محمد، شرح سفر از طریق تورکستان، ای اس ال: تابلور، میمنه، می‌گوید دوازده هزار سوار، مسلح با شمشیر و نیزه همچنان با تعداد نامشخص نیروی پیاده.

پس از توقف کوتاه در قلعه ستراتیژیک مینگ لیک، فریه به اطراف بلخ دوره نمود به ترس از اینکه اگر ایشان هویت او ر کشف نماید او را به بخارا خواهد فرستاد. این نگرانی در باره زمامدار بخارا در اطراف این پیش‌داوری که مرگ مورکرافت، تریبیک و ستودارد نزد مکتشفین اروپایی خلق نموده بود ریشه داشت. فریه اظهار می‌نماید که بلخ در حال بازسازی در اطراف ارگ "یک ساعت دور از شهر کهنه" بود (فریه بدون شک رجوع بی‌موقع به استفاده مواد بلخ برای اعمار اردوگاه تخته پل توسط محمد افضل خان است.

با تلاش برای رسیدن به کابل از طریق خلم که از سبب خصومت بین دوست‌محمدخان و میر ولی به مانع برخورد بود، فریه تصمیم گرفت با عبور از تیر بند تورکستان خود را به پنجاب برساند و از طریق دامنه کوه‌های شمال خود را به سانبوهی از خانه‌های عاری از نظم که در سرایشی قلعه شامخی که در آن والی اقامت دارد، رساند (فریه). فریه که در باره عادات محمود خان بسیار شنیده بود، تصمیم گرفت با او بی‌آلایش باشد و هویت اصلی خود را به بیگ‌ریگی فاش نمود. در مقابل محمود خان نایب خود را فرستاد تا فریه را به ارگ ببرد، در آن جا استقبال خشن اما گرم و صریح صورت گرفت و در مورد هدف سفر و تجهیزات نظامی برتانیه سوال گردید. فریه محمود در حدود چهل سال، با قدمت متوسط، تنومند و بیشتر دای ویزگیهای ایرانی تا اوزبیک می. فریه می‌گوید محمود فکر خود را تغییر داد و برای من از کوه‌های صعب‌العبور مناطق بین سرپل و دولت یار، نامه به رهبران قبایل آن‌ها را برای تدارک اسب‌های نو برای سفر هدایت داد. به منزله اظهار امتنان فریه به او یک قبضه تفنگچه داد که آن را "تحسین و نوازش نمود...گویا زنده باشند" (فریه). با وجود این، محمود یک خواهش از فریه داشت که فریه، یک نفر انگلیسی است او فکر می‌کرد، پس از رسیدن به هند از او به خوبی یاد نماید و اتحادی را بین او و فرنگی تدارک ببیند در مقابل مهمان می‌تواند نصف کمک مالی را به قسم پاداش نگاه بدارد (فریه).

فریه از طریق تورکستان در زمان دشوار سفر نمود. علاوه از منازعه بین حکومت خان و شیرمحمدخان در میمنه و شروع اختلاف بین دوست‌محمدخان و میر ولی در خلم، شیوع کولرا نیز منطقه را فرا گرفته بود که جان صدها تن را در چهار ولایت گرفت. جمعیت مینگ لیک شدیداً صدمه دید و به اهالی آن تلفات سنگینی ید (فریه). مدتی بعد، آفت ملخ حاصلات منطقه را از بین برد که منجر به قحطی شدید در دو طرف دریای آمو گردید. در بخارا، بیچاره از زنده ماندن اطفال خود را به یک طلا جهت خریدن غذا می‌فروختند و گندم یک سیر برای یک رویه به فروش می‌رسید.

## تجاوز یار محمدخان به چهار ولایت، -

( ) // هش. رقابت بین زمامداران چهار ولایت به جنگ تمام‌عیار مبدل گشت، در جریان آن رستم خان از شبرغان موقتاً عزل گردید. به نظر می‌رسد کمی قبل از مرگ نابهنگام مضراب خان از میمنه، او و زمامدار شبرغان تصمیم گرفتند حمله یکجایی را بالای زمامدار نو اندخوی غضنفر خان اجرا نمایند که در سال / هش. جانشین پدرش شاه ولی خان شده بود (سی ای بیبت). روابط بین میمنه و اندخوی از زمان علی یار خان خوب نبود و بدون شک رستم خان متحد و داماد مضراب خان احساس نمود که به اندازه کافی نیرومند است تا شخص مورد نظر ی تعیین نماید. غضنفر به زودی شکست خورد و منطقه تاراج گردید. صوفی خان یکی از کاکاهای زمامدار برکنار شده، از سوی حاکم شبرغان به جای نشاندن شد. غضنفر خان به بخارا فرار نمود، در آن جا او آماده برای پرداخت باج سالانه گردید و حاضر به شناسایی حاکمیت نصرالله خان گردید هرگاه او را برای به دست آوردن دوباره زمامداری اش کمک نماید. از ن جایی که خرابی روابط بین خلم و کابل سبب گردیده بود که میر ولی زیر محافظت بخارا بیاید (در ادامه بنگرید). نصرالله خان قبلاً با شورش در قوقند درگیر بود که از اثر قتل شیرعلی بیگ زمامدار آن گردیده بود، غضنفر خان به خلم فرستاده شد.

میر ولی خیلی راضی بود از اینکه در امور چهار ولایت مداخله نماید و انتقام خود را بگیرد، به خاطر اقداماتی که چند سال قبل آبروی خود را از سبب رستم خان و مضراب خان از دست داد. با یکجا نمودن نیرو با ایشان اوراق و ایشان صدور با کمک شجاع‌الدین از مزار به سوی چهار ولایت حرکت نمود. وقتی محمود خان از سرپل از پیشروی خلم آگاه گردید، مسیر دریا را که شریان حیاتی زراعت شبرغان بود تغییر داد و اردوی خود را به راه شبرغان فرستاد تا جبهه دومی را در مقابل رستم خان باز نماید. از شوی دشمنان احاطه شده ها در حال خراب شدن در مزارع و نیز، جمعیت در حال تلف شدن از تشنگی (فریه)، رستم خان از میمنه کمک خواست. مضراب که برای چندین سال متحد وفادار باقی مانده بود، در گذشته بود و ولیعهدهایش حمله بخارا را حمایت نموده بودند و نیروی بزرگ سواره را برای یکجا شدن با نیروهای ایشان اوراق و میر ولی فرستاده بودند. کاملاً از سایر حکومت‌های چهار ولایت تجرید شده و با حضور اردوهای بلخ و خلم در دروازه‌های شهر، تسلیم گردید و به صفت اسپر به بخارا فرستاده شد. شبرغان به الحاق گردید و حسین خان برادر محمود خان والی تعیین گردید. در ضمن نیروی زیر فرمان غضنفر خان به سوی

---

شاه ولی در حیات بود و احتمالاً قربانی کولرا شد. تاد به مک نائن، سی ای بیبت، می‌گوید اما سال بعدی بیشتر احتمالاً دارد سال وفات او باشد. فریه می‌گوید صوفی خان برادرزاده غضنفر بود. تابلور، میمنه، ادعا می‌نماید که کاکای غضنفر بود. نه تابلور و نه فریه شخصاً از اندخوی دیدن ننموده‌اند اما من گزارش تابلور را بیشتر اعتبار داده‌ام به ویژه پبلی و دیگران در باره معتبر بودن ژورنال‌های فریه شک

قوقند در وادی فرغانه، در سال توسط بخارا فتح گردید و زمامدار آن محمدعلی که خود را از اخلاف ظهیرالدین بابر می‌دانست، به قتل رسید. اما زیاده رویی‌های زمامدار بخارا ابراهیم پروانچی منجر به شورش و بیرون راندن این شخص بعدتر در همین سال گردید. شیرعلی پسر کاکای محمدعلی جای او را گرفت و برای سه سال در قدرت بود. در از سوی یکی از اقاربش سلطان مراد بیگ به قتل رسید، او روز در قدرت باقی ماند قبل از اینکه از سوی امرای قیچاق و قرغیز به قتل برسد. خدا یار خان پسر دوم شیرعلی به جای او نشست [ - ]، پاندیت منقول (فیض بخش)؛ قوقند، روسیه و بخارا، ای اس ال:



اندخوی رفت، در آن جا به کمک وفاداران داخل شهر دوباره اختیار شهر به دست آمد، صوفی خان دستگیر گردید و به نصرالله خان فرستاده شد (فریه - -).

ضنفر خان به مجرد ابقا در اندخوی، از وعده خود برای حقوق ضرب سکه و خطبه به بخارا صرف نظر کرد، حاکمیت میرولی را بالای اندخوی اعلان نمود. طبعی است این کار سبب خشم زمامدار بخارا گردید و چند ماه بعد رستم خان را از اسارت رها ساخت و در رأس نیرویی به سوی جنوب فرستاد تا غضنفر خان را وادار به تسلیم نماید. رستم خان به زودی شبرغان را گرفت و موفقانه اندخوی را وادار به تسلیم شدن به بخارا نمود (فریه - -).

خان چندی بعد غضنفرخان را برکنار و صوفی خان شخص مورد نظرش را به جای او تعیین نمود. میر ولی به الطاف بخارا و ایشان اوراق و مواجهه به تهدید تهاجم افغان ها، قادر به چیزی در توطئه دوم نبود.

تقریباً در همین زمان رستم خان شبرغان را دوباره گرفت، مصالحه بین حکومت خان و شیرمحمدخان بالأخره فروپاشید. جنگ داخلی در میمنه فرصت مناسبی را برای یار محمدخان مساعد ساخت که در تلاش مداخله در امور چهار ولایت بود. های اولی / هش. قوایی از هرات برای شکستاندن قدرت رو به کاهش هزاره های سنی فرستاده شد. پایتخت آن ها قلعه نو به زودی سقوط نمود و حدود دوازده هزار خانواده جبراً در دشت های هرات منتقل گردیدند (فریه)؛ مک گریگر ج؛ میتلند؛ (خبر رسوایی آصف الدوله، والی ایرانی خراسان که قدرت او مانع بلندپروازی های یار محمد خان گردید، انگیزه دیگری برای برنامه فتوحات هرات بود زیرا پس از سقوط آصف الدوله خراسان به زودی بار دیگر به سوی بی نظمی و هرج

دعوت رسمی به یار محمدخان در تابستان سال / هش. رسید، هنگامی که حکومت خان با برادر خورش به مشکل مواجه گردید از هرات التماس کمک نمود. در خزان همین سال یار محمدخان در مسیر دریای مرغاب در رأس قشون ده هزار نفری در حمایت ده هزار نیروی غیرمنظم دیگر هزاره سنی، قبایل دیگر ایماق و تورکمن ها پیشروی نمود که همه به آرزوی تاراج با اردو یکجا شده بودند (فریه).

مقصد اولی شهرک مرزی چیچکتو بود که به زودی به دست هرات افتید و به تاراج و چپاول سپرده شد. شهر از همه دارایی مل پاک گردید و اهالی مظلوم آن برای فاش نمودن محل مخفی خزاین شان به شکنجه و قطع اعضا معروض شدند.

ایلو، میمنه، بی بی دی، می، پی سی جی (ال پی دی) - ، گزارش بی نظمی را از خصومت های بین میر ولی، الدین از مزار ثبت می نماید. شیل به پالمستن، فیروزی، اس ال ای پی: های - - فارانت به پالمستن، جنوری، اس ال ای پی: های - . کریم داد خان به خراسان فرار نمود در آنجا با سران هزاره های سنی اخراج شده در هرات توطئه چید آرزو داشتند تا با بقایای قبایل تار و مار شده به ایران فرار کنند. شیل به پالمستن، یار محمد قبلاً به شاه نامه فرستاده بود اطاعت و فرمان برداری خود را به ایران تاکید نموده بود؛ شیل به

تایلو، میمنه، می گوید این حمله ده سال پس از وفات مضراب خان در رخداد، اما این ممکن نیست زیرا یار محمد در مآخذ دیگر مثلاً تنویر هرات در ماه فیروزی برای تجلیل سقوط اندخوی و مناطق دیگر تاریخ تهاجم را زمستان / می دانند. "ده سال" تایلو ممکن است اشتباه کاتب باشد و باید "دو" خوانده شود. همانجا. همانجا.

هنگامی که خیر هتک ناموس این شهر به حکومت خان رسید، او به سوی یار محمدخان شتافت و به متحد سابق خود در باره رویه سربازان اعتراض نمود. او تحفه اسبها و صد شتر تدارکات را با خود آورده بود با ضمانت اینکه اردو را با غذا و علوفه تا هنگامی که در چهار ولایت هستند تأمین نماید. با این کار حکومت خان از زیاده‌روی‌های بیشتر جلوگیری نمود. برای جبران خسارت ناراحتی والی، یار محمدخان دستور داد دست‌ها، بینی و گوش‌های افرادی که هنگام چپاول دستگیر شده ولی جای شک نیست که والی هرات بود که تاراج شهر را فرمان داده بود. پس از تسویه حساب چیچکتو، نیروی مشترک یار محمدخان و حکومت خان به سوی سنگر شیرمحمدخان در خیرآبا، شهری حدود سی میل در شمال در مرز بین میمنه و اندخوی حرکت نمود. در مواجه شدن با چنین نیروی بزرگ، شیرمحمدخان فرار نمود و حکومت خان دستور تخریب قلعه را داد. آنچه برای شیرمحمدخان رخداد دقیقاً روشن نیست، اما میدانیم که او بالأخره با برادرش آشتی کرد، زیرا او در سال / هش. نظام میمنه را در شبرغان هدایت می. به نظر نمی که قدرت را به دست گرفته باشد که پس از مرگ مضراب خان و از زمستان / هش. حکومت خان یگانه زمامدار میمنه گردید.

هنگامی که یار محمدخان و حکومت خان در خیرآباد یکجا بودند، غضنفر خان که برای بار دوم از سوی صوفی معزول گردیده بود، از اندخوی به اردوگاه وزیر آمد و خواستار پرداخت سالانه سی هزار طلا و چهار صد شتر در قبال کمک یار محمدخان برای به دست گرفتن مجدد قدرت گردید. این چنین فرصت از دست داده نشد و اتمام حجتی برای صوفی خان ارسال گردید، او انتخاب دیگری غیر از تسلیم شدن نداشت. چند روز بعد صوفی خان به اردوگاه یار محمدخان رسید، طور رمزی نه اسب، نه شتر، نه پوستین و نه تفنگ فتیله‌ای همراه با "یک تفنگ بزرگ" (جهانگیر؟)، شکر، چای و ضروریات دیگر تحفه آورد. برای سه روز و سه شب حق مهمان‌نوازی ادا شد، در روز چهارم صوفی خان بد اقبال دستگیر و تمام دارایی او ضبط گردید. دور از احتمال او، صوفی خان به دشمن دیرینه اش غضنفر خان تسلیم داده شد که او را به قتل رساند، چیزی پس از آن در باره او در گزارش‌ها ثبت نشده است.

سلسله وقایع پس از سقوط صوفی خان مغشوش است. روز بعد پس از رسیدن به خیرآباد، از سوی یار محمد، به غض شد و با بدرقه یک‌صد مرد جهت در اختیار گرفتن اندخوی فرستاده شد، احتمالاً بدون کدام مقاومت چنین شد. چند روز بعد، یار محمدخان و حکومت خان به شهر داخل شدند و تقاضای پرداخت باج را نمودند. غضنفر خان که تنها چند روزی بود مسئولیت را عهده‌دار شده بود، قادر نشده بود تا مقدار فراوان سی هزار طلا را جمع نماید، اگرچه ممکن است او تلاش نموده باشد تا توافق خود را عملی نماید. از سوی دیگر، نیروی غیرمنظم هرات شاید از اداره خارج می. به هر دلیلی که بوده باشد، افراد یار محمدخان به دزدی و تاراج پرداختند. تمام ذخایر جواری و علوفه سال گرفته شد و همه اسب‌ها، شتر و حیوانات خانگی ضبط گردید. سربازان خانه به خانه گشتند و همه چیز را از محلات مسکونی

همانجا.

فارانته به پالمستن، فیروزی، اس ال ای پی: ؛ افضل خان به دوست ، ای اس

همان جا.

وامبری  
اما تابلور، میمنه، تاراج اندخوی را چند روز پس از تسلیم شدن صوفی خان می . ادعا می‌نماید شهر قبل از سقوط برای چهار ماه محاصره بود،

حتی قالبین ها را از زیر پای اهالی وحشت کشیده با خود بردند. تعداد زیاد اهالی اندخوی که فرار نتوانسته بد به دست تاراجگران کشته شدند. پس از پنج روز توقف یار محمدخان اندخوی را از یک شهر پررونق زراعتی و تجارتي به "پشته‌های مخروبه" مبدل نمود (وامبری - ) که پس از آن هرگز به حالت اولی نیامد. یکی از پیامدهای مهم و درازمدت تاراج اندخوی این بود که قادر نبود چند سال بعد در مقابل اردوی دوست محمد که به منطقه پیشروی نمود دفاع نماید، اندخوی به زودی تسلیم گردید (وامبری - ).

با وجود رسیدن زمستان یار محمد برای پیشروی به سوی آقچه و بلخ اطمینان داشت. به نظر می‌رسد او توانست ایشان صدور را شکست بدهد، او نزد برادرش به بلخ فرار نمود، درحالی‌که یار محمد موقتاً آقچه را اشغال نمود. فریه می‌گوید پس از سقوط آقچه زمامدار هرات حتی به مرو و بخارا پیام فرستاد تا همه برده‌های هراتی را آزاد نمایند و تهدید نمود هر کس از این امر اطاعت ننماید مورد حمله قرار خواهد گرفت (فریه - سی ای بیبت ).

پیام‌رسان ها برای رساندن خبر پیروزی یار محمدخان به هرات فرستاده شدند که طبق وزیر پیام شامل تابع شدن نه تنها سرپل و اندخوی بلکه خلم نیز بود. در تجلیل از این پیروزی‌ها هرات برای چهار شب و روز چراغان گردید.

ود این موفقیت سریع یار محمد به مشکل عمیقی مواجه بود. اردوی او به طرز وحشتناکی رفتار نموده بود و حکومت خان از میمنه را از سبب غارت و اشتهای ملخ وار برای خوردن همه حاصلات آن سال، از خود بیگانه ساخته بود. ناتوان برای پیشروی به سوی بلخ و با رسیدن زمستان سخت، یار محمد برای خود قرار گاه زمستانی را در محلی جستجو نمود که غذا و علوفه و مواد سوخت کافی داشته باشد تا اردوی بزرگ خود را نگه دارد. حالا زمانی بود تا چیزی را که کاشته بود د. اندخوی به خرابه مبدل شده بود و مناطق اطراف آن تا چندین میل بیابان بود. با کم شدن تدارکات و با شروع یخبند که جان افراد او می‌گرفت، یار محمد به شیرغان امر نمود تا دروازه‌ها را به روی او باز نماید. اما رستم خان با دیدن اینکه او چگونه با متحدش غضنفر خان رفتار نموده بود، کوتاه جواب داد که ترجیح می‌دهد بماند و بجنگد.

زی محاصره شیرغان و با شورش فراه که توجه جدی او را می (فریه - ) ؛ مک‌گریگر ج (، یار محمدخان به امید اینکه حکومت خان اقامتگاه زمستانی مناسب و تدارکات لازم را برایش فراهم خواهد نمود مجبور گردید به سوی میمنه عقب بکشد. اما هنگامی که خبر برگشت اردوی هرات به منطقه رسید، وحشت در میان مردم افتید و با وجود اینکه والی میمنه، زمامدار هرات را همراهی می‌نمود جمعیت میمنه شروع به تقویت شهر نمودند و دروازه آن را به روی اردوی در حال نزدیک شدن بستند. پس از ترغیب زیاد حکومت خان بالأخره یار محمدخان را متقاعد ساخت تا به بالا مرغاب برگردد، وعده داد که میمنه غذا و علوفه اردو را تدارک خواهد نمود. برای ضمانت پیمان نیکو، حکومت خان پسرش را به قسم گروگان تسلیم نمود و پیشنهاد پرداخت سی هزار طلا نقد را به هرات د. شاید با کسب آرامش مانند بقیه جمعیت منطقه حکومت خان اردوی یار محمد را از طریق مسیری که اطراف پایتخت را احاطه نموده بود رهنمایی نمود.

راهپیمایی یک فاجعه بود. بیشتر سربازان منظم هرات و چهار پنجم حیوانات غارت شده از سبب خنک یا گرسنگی از بین رفتند زیرا از طریق گذرگاه‌های پوشیده از برف به سوی مرغاب میرفتند. یار محمد همراه با تعداد کمی از پیروان بالأخره به پوسته مرزی رسیدند، در عقب خیر شکست اردوی مهاجم در سراسر ولایت پخش گردید، در نتیجه اهالی محل به پا خاستند و کندک های هرات را از دم شمشیر گذشتانند (فریه - ؛ مک گریگر ج - ).

یار محمد در اواخر فبروری یا مارچ به هرات برگشت، اما با وجود ناکامی تجاوز بلندپروازی خود را برای فتح چهار ولایت از دست نداد. دو سال هجری سپری شد، یار محمد از پیامد فاجعه نخستین جنگ خود بهبود یافت. در حدود نومبر / هشتم یار محمدخان بار دیگر دلاور خان را نزد پدرش فرستاد و تقاضای پرداخت سی هزار طلا را نمود اما والی در حالتی نبود تا اطاعت نماید، به ویژه پسرش حالا گروگان نبود. حکومت خان در باره ویرانی‌های اخیر یادآوری نمود و اطلاع داد که در نتیجه آن در مد کافی ندارد تا تقاضای او را برآورده نماید. دو یا سه نماینده دیگر از هرات شد، اما حکومت خان بی‌حرکت باقی ماند. یار محمد خان، خشمگین از لجابت میمنه، نیروی شش هزار نفری زیر فرمان میر هاشم الکوزی فرستاد تا حکومت خان را به زانو در آورد. افزون بر پرداخت سی هزار طلا، تسلیم دادن دلاور خان را و یکی از دختران حکومت خان را به ازدواج یار محمد تقاضا نمود همچنان باج مشخص ناشده منسوجات و اسب برایش داده شود. حکومت خان از پرداخت این تقاضای غیرمعقول ابا ورزید، دروازه‌ها را به روی اردوی در حال نزدیک شدن بست و برای مقاومت آمادگی گرفت. اردو با گرفتن درس از فاجعه گذشته که در زمان جمع‌آوری خرمن نزدیک میمنه رسیده بود و حاصلات خرمن گندم، میوه‌جات نگهداری شده، انگور و محصولات باغداری را گرفت. با وجود این نتوانستند میمنه را با حمله بگیرند و مجبور به محاصره شهر گردیدند. میمنه برای یازده ماه سختی‌های محاصره و بمباران توپخانه را تحمل نمود، اهالی زیادی کشته شد و بخشی از ارگ تخریب گردید.

مقاومت لجوجانه میمنه زمامدار هرات را به سوی افسردگی عمیق برد، زیرا بقای هرات به منزله دولت مستقل ایجاب می‌نمود تا یار محمد به امور چهار ولایت مسلط باشد. زیرا با وجودی که هرات میمنه را در محاصره داشت، محمد اکرم محمد خان به سوی تورکستان شروع به پیشروی نموده بود. در اواخر / هشتم میر ولی از خلم برانداخته شد و در بهار / هشتم بلخ، مینگ لیک و آقچه سقوط نمود درحالی‌که شبرغان، سرپل و اندخوی وادار به قبول حاکمیت کابل گردیدند. این جا موضوع وقت مطرح بود قبل از این که همه تورکستان صغیر زیر اداره بارکزی بیاید، خطر جدی را متوجه استقلال هرات می‌نمود. هرگاه اکرم خان چهار ولایت را مطیع بسازد، هرات برای حمله انبری از طریق میمنه و قندهار مساعد می . در واقع، گرچه یار محمد شاید در آن وقت این را درک نکرد، محاصره میمنه اکرم خان را کمک نمود زیرا این کار راه اردوی نیرومند حکومت خان را بست در غیر آن برای دفاع آقچه و بلخ در

همان جا.

همان جا. او در

همانجا.

همانجا

م، بازبینی تهران، نومبر ، اس ال ای پی: های - .

همان جا. ال ایچ،

طبق یک گزارش یار محمد برای تقسیم بلخ بین هرات و کابل دوست محمد را تشویق نمود، پی پی دی، - جولای ، پی جی آر

(ال پی دی)، -

مقابل متجاوزین فرستاده می‌شد. هرگاه والی میمنه در کمک به ایشان اوراق و صدور در زمستان ( / ) / -  
هش. موفق می‌شد، شاید برای د محمدخان مشکل می‌بود اگر ناممکن نمی‌شد مرزهای قلمرو خود را دورتر از خلم  
گسترش بدهد.

نگران از پیشروی‌های اکرم خان و با گزارش گردآمدن قوا بخارا در طول دریای آمو و با تهدید حمله بالای  
نیروی هرات در میمنه و اکرم خان در آنچه، یار محمدخان سفیری را با هدایات تماس مخفی با سفیر برتانیه برای به  
دست آوردن کمک جهت فتوحات در میمنه، سیستان، لاش و جوند به تهران فرستاد. اما برتانیه حرکتی ننمود، زیرا منافع او  
محمدخان حالا باهم پیچیده بود. به سفیر یار محمد به تندی اطلاع داده شد که "چنین تقاضایی جای سوال ن  
و هرات باید "از هر نوع تهاجم بالای مناطق مجاور اجتناب نماید." خبر این تماس سری به زودی به شاه رسید، تلاش  
برای بهبود روابط هرات با ایران که پس از گرفتن مشهد رو به خرابی نهاده بود صورت نه بست.

این در مضیقه قرار گرفتن جدی، میمنه به حا باقی ماند. ذهنیت هاشم الکوزی جنرال هرات نسبت به  
محاصره، یار محمدخان برای بیرون رفتن از محصه کمکی نکرد. در خزان / هش. یک برادر حکومت  
پیشنهاد ده هزار طلا را و بسیار چیزهای دیگر را که [یار محمد] تقاضا کند، نمود که هر گاه محاصره ختم گردد  
برایشان پرداخته شود. در جواب میر هاشم به شهزاده اوزبیک اطلاع داد که حتی اگر میمنه همه تقاضاها را برآورده نماید  
باز هم او "در تمام جهان او را تنها رها نخواهد کرد."

عدم انعطاف جنرال و بی‌کفایتی‌اش سبب فراخواندن او گردید. او با سلطان آخند زاده تعویض گردید که نیروی تقویتی اساسی  
های بیشتر، بعدتر تحفه‌های شاه ایران در قدردانی از هرات برای کمک در استیلای شورش مشهد در چند ماه قبل،  
برایش داده شد (کاتب ج - ). به سلطان آخند زاده امر گردیده بود تا مسئله میمنه را به زودی ممکنه، با  
تهاجم همه طرفه یا رسیدن به توافق با والی، حل نماید. وقتی آخند زاده به نزدیک میمنه رسید دانست که گرفتن شهر با حمله  
"غیر عملی" است و مذاکره را با حکومت خان آغاز نمود. توافقی برای حفظ آبرو به میان آمد هرات تقاضای خود را از سی  
هزار به دوازده هزار طلا کم ساخت، همراه با هدایای اسب، شتر، قالین و اقلام دیگر. پسر حکومت خان تسلیم گردید و  
همراه با آخند زاده به هرات برگشت، در آن جا برای یک یا دو سال باقی ماند تا اجازه برگشت به خانه را یافت.

شیل به پالمستن، ، اس ال ای پی: ، برگهای - .  
شیل به پالمستن، ، اس ال ای پی: های - .  
همان جا. یار محمد از شاه خواسته بود تا امتیاز ارضی برای هرات به منزله پاداش برای هرات در جریان جنگ جدی در خراسان قایل گردد،  
چیزی که آن را رد نمود. شاه، یار محمد را متهم به "رفتار متکبرانه و گستاخ" در خراسان و میمنه، نمود، لام، نومبر .  
شیرمحمد خان؟

، اس ال ای پی: ، برگهای - می‌گوید پنج هزار نیرو به میمنه فرستاده شد؛ ای سی آی، ، ای  
رقم را چهار هزار می‌گوید. زمان خیر نشان می‌دهد این قوا به احتمال بیشتر نیروهای اضافی بود تا قوای اصلی  
مهاجم.

شیل به پالمستن، ، دارای سی هزار تومان است.  
تایلور، میمنه، می‌گوید دلاور در هرات تا محاصره شهر به دست ایرانی‌ها در سال باقی ماند اما یکی از پسران حکومت خان  
تایلور، میمنه، نزد افضل خان فرستاده شد تا اطاعت پدرش را به تعقیب شکست شورش محمود خان در سرپل، پیشنهاد نماید. گرچه نام پسر ذکر  
نگردیده است، اما بیشتر احتمال دارد دلاور خان باشد و شاید زودتر رها شده باشد تا به خانه برگردد.

رفع محاصره میمنه در اواسط سپتمبر / هش. دهنده پایان تلاش یار محمد برای ضمیمه نمودن چه ولایت و گسترش مرزهای هرات به بلخ و دریای آمو بود هدفی که پس از ترک محاصره هرات از سوی ایران در سال / هش. دنبال می‌گردید. پس از دوازده سال جنگ او چیزی در دست نداشت تا به خاطر آن اینهمه مصارف جانی و مالی نشان بدهد. همه این جنگ‌ها منجر به ضعیف گردیدن توانایی های چهار و ولایت تا حدی گردید که وقتی محمد اردوی خود را به بلخ فرستاد تورکستان قادر نبود از خود در مقابل نیروی مجهز اکرم خان دفاع نماید. اگرچه یار محمد مدت زیادی زنده نماند تا نتیجه حماقت خود را ببیند، زیرا او در ( ) / هش. در حال برگشت به هرات از جنگی در مقابل سرداران قندهار، وفات نمود (کاتب ج - ). جان محمدخان جانشین او گردید.

---

در اواخر سپتمبر اکرم خان به دوست محمد خان نوشت که والی میمنه برای کمک به ایشان اوراق آمدنی است، این دلالت می‌نماید به اینکه یار محمد خان در این وقت محاصره شهر را رها نموده بود، آی سی آی، اکتوبر ، ای اس ال: .  
آغا ذین العابدین، تهران، ان دی ، اس ال ای پی: های - [، آی سی آی، ؛ سی آی، جولای  
ای اس ال: . او در پهلوی مولوی عبدالرحمن جامی، شاعر مشهور دوره تیموری دفن گردید.

## شاهان کابل و استقرار حاکمیت در شمال هندوکش

:

- ج بخارا، افغانستان و برتانیه، -
- ج هرات و ائتلاف انگی -
- ج اختلاف در حکمرانی -
- ج شورش حکیه -

### بخارا افغانستان و برتانیه

رفتار غیر عادی نصرالله همچنان سبب تعجب یکسان افغان ها و اوزبیک ها می گردید. در ماه های اولیه گزارش گردید که اردوی دیگر بخارا در حدود پنج تا پانزده هزار در منطقه کرکی رسیده است، و در آن جا تورکمن ها کوچی بین اندخوی و شیرغان با آن ها یکجا گردیده . افضل با ترس از تهاجم بیشتر، برای حکیم خان از شیرغان نوشت و توضیح خواست. حاکم شیرغان نوشت که او در مقابل قبایل کوچی تورکمن چیزی نمی تواند زیرا ها خیلی قوی تر از نیروهای مشترک او و اندخوی اند. در باره بخارا، آن ها فقط در حال تحکیم مرزهای خودند مبادا افغان ها پس از موفقیت در شیرغان در مسیر دریای آمو حمله نمایند. هر چند بخارا اقدامی برای عبور از دریای آمو ننمود، دوست محمد اگرچه برای شانسی گی نداشت، افضل را امر نمود با یک هزار سوار و دوازده توپ به شیرغان برود. حکیم خان اطلاع داده شد تا برای قبول یک کندک افغان آمادگی بگیرد، هر چند موقت، درحالی که نیروی دیگری به اندخوی و مناطق مرزی فرستاده شد

ای سی ان، - فبروری، اپریل- ؛ افضل خان به دوست محمد خان، اپریل ، ای اس ال:

ای سی ان، اپریل- ؛ اب جی ان، می- ، ای اس ال:

ای دی. بعدتر حکیم خان کشته شدن خان اورگنج را در جنگ با ایرانی ها در سرخس گزارش داد، جنگی که دران دلاور خان پسر حکومت خان سهم گرفت، حکیم خان میر شیرغان به افضل خان، اپریل ، ای اس ال: ( )

ی دی. کندک در حدود یک صد اسب، پنج صد پیاده و شش توپ بود.

تا تحرکات بخارا را نظارت نماید. اما اردوی بخارا برای حمله به بلخ سوق نگردیده بود، بلکه برای مبارزه سالانه نصرالله خان علیه شهرسبز بود. اگرچه شهر بالأخره در تابستان تسلیم گردید (هوارت، ) سرمایه‌گذاری طولانی شهر، محمد افضل خان و دوست‌محمدخان را اجازه داد با درک اینکه نصرالله خان جای دیگری مصروف به مرزهای افغانستان را در داخل چهار ولایت گسترش دهند.

سردار افضل خان از تهدید بخارا استفاده اساسی را نمود، ادعا نمود که نصرالله خان و اسکندر در پی حمله مشترک بالای ها اند. این و سایر ادعاهای مبالغوی در باره تمایلات نصرالله خان بخشی از مبارزه وسیع اطلاعات سوء بود که از سوی امیر در سال اندازی می‌شد. در جریان منابع نزدیک به امیر افغان تا حد امکان تلاش می‌نمودند در باره تهدید احتمالی بخارا یا ایران تا عمداً بالای جریان مذاکراتی که بین برتانیه و امیر در این ها روان بود نفوذ نمایند (چمپین، ). یک دهه پس از به دست گرفتن اختیار امور افغانستان، دوست‌محمدخان به برتانیه نزدیکی امتحانی نمود تا ببیند روابط با آن‌ها را میتواند بر شالوده رسمی بگذارد. اقدام امیر در موقع مناسب برابر آمد، زیرا برتانیه در شرف جنگ با روسیه در شبه یره کریمه بود. گورنر جنرال لارد دالهائوسی فکر نمود که روابط با کابل بر پایه رسمی به نفع برتانیه خواهد بود تا در مقابل احتمالات ولو بعید، حمله روسیه به هند از طریق شمال، نگرانی گردد (فریزر تایلر، ). در فیروزی حیدر خان ولیعهد، به پشاور آمد و پیمان دوستی را با برتانیه امضا نمود. طبق شرایط آن، دوست‌محمدخان "دوست دوستان، دشمن دشمنان کمپنی محترم هند شرقی" خواهد بود و در مقابل "کمپنی محترم هند شرقی قلمرو شاهان کابل را که در اختیار جلالتمآب شماسست احترام می‌گذارد و هرگز در آن مداخله نمی‌نماید" (اتکینسن ؛ فریزر تایلور، ).

یکی از موضوعات مهمی که در جریان امضا پیمان بحث گردید مسئله مرزهای افغانستان بود. دوست‌محمدخان هنوز ادعای حاکمیت بر پشاور را دور نیانداخته بود و به سردار حیدر خان هدایت داده شده بود تا این موضوع حساس را در جلسه با برتانیه مطرح نماید. اما برای سردار روشن بود که برتانیه تمایلی برای پس دادن منطقه به افغانستان ندارد و موضوع به شکل دیپلوماتیک در طاقچه گذاشته شد. در عوض موضوع مرزهای شمالی افغانستان مطرح گردید زیرا هنگامی که الحاق بلخ از سوی امیر بحث شد، منافع آن‌ها تقریباً یکسان بود، اگرچه طرفین دلایل مختلفی برای زدودن قدرت اوزبیک‌ها داشتند. برای جلب حمایت برتانیه در مبارزه علیه امیران بلخ، دوست‌محمدخان عمل مشترک روسیه-بخارا علیه افغانستان را با مبالغه نمودن تهدید نصرالله خان در مقابل افغانستان بازی نمود. حیدر خان با تزویر ادعا نمود که ت میمنه و هرات در ملکیت پدرش است. در واقع ولیعهد تا حدی پیشرفت که پیشنهاد نمود برتانیه کمک نظامی به پدرش



فراهم نماید تا مرزهای افغانستان را تا دروازه‌های بخارا وسعت بدهد. غلام حیدر خان اعلان نمود "در مقایسه با افغان‌ها بخارایی‌ها مانند هزار گوسفند در مقابل یک گرگ".

نه تنها افغان‌ها از بخارایی‌ها نمی‌ترسند بلکه قرض دار شاه برای یک تلافی‌اند که خواستار پرداخت آن به شاه بودند. شاه ستودارد صاحب و کنولی صاحب را کشت، همچنان چندین افغان را از بین برد... و هیچ‌چیزی برای شاه و رعایای او قبول نخواهد بود غیر از اینکه تعقیب گردد و جزا داده شود.

بیش از ده سال پس از مرگ دو برتانوی در بخارا مرگ بدون خونخواهی آن‌ها هنوز عذاب می‌داد و غلام حیدر با زیرکی از عصبانیت کلکته به نفع خود بهره‌برداری نمود. برای دوست‌محمدخان او هنوز رفتاری را که در صورت گرفت باید تلافی نماید.

ادواردز مامور سیاسی برتانیه در پشاور که مذاکرات را به نمایندگی از گورنر جنرال پیش می‌برد، با این پیشنهاد فریب نخورد، درک نمود که دوست‌محمدخان برای تهاجم به ماوراءالنهر انگیزه پنهانی داشت. علیرغم آن او روسای خود را اطلاع داد که "دلیلی برای بدگمانی نیست که میمنه و اندخوی اطاعت خود را به پسر امیر در بلخ اظهار نموده‌اند، چنین می‌نماید که پادشاهی اورگنج و کابل را به هم وصل می‌نماید" و پیشنهاد می‌گردد اداره باید شناسایی نماید که افغانستان شامل همه مناطق بین بدخشان و مرغاب هست. بعدتر در همین سال ادواردز، در تبصره به گزارش مامور مخفی، فتح که چهارده ماه در بخارا، بدخشان و تورکستان سفر نموده بود، هنوز با این استدلال پیش‌تر رفت که مطیع ساختن بلخ توسط افغانستان بخشی از ستراتیژی دفاع از هند هست:

روایتها تصویر زنده‌ای را در ذهن از هم پائشیده قریب‌الوقوع تورکستان باقی می‌گذارد، سران اوزبیک ضعیف آن خیلی حسود برای تداوم و سه نیروی ترسناک خارجی، روس‌ها، ایرانی‌ها و افغان‌ها به خاطر ولایات بی‌دفاع آن درگیرند.... به نظر می‌رسد اوزبیک‌ها ی در زیر اداره نرم سران خود آزادی زیادی را تجربه می‌نمایند و زمامداری افغان‌ها در بلخ و خلم نسبتاً سرکوبگرانه است، با وجود این نسبت به تعقیب فرقه‌ای تلخ ایرانی‌ها ملایم . به عنوان سوال از بشریت ما

ادواردز به تیمپل، می ، ای اس ال: ( ) . فتح محمد نظر متفاوتی داشت "یک افغان در زین خود دور می‌خورد و یک اوزبیک جز اسب خود است و یک افغان را از زین با نیزه خود برمی‌دارد طوری که گوشت را با قاشق می‌گیرد. من جنگ هر دو را دیده‌ام و میدانم که مردمان من در مقابل اسب اوزبیک ایستادگی می‌کنند."

تیمپل به بدون، ای اس ال:

واردز به تیمپل، می ، ای اس ال:

دوواردز به تیمپل، ای اس ال:

فتح محمد، روایات، جوانشیر فزیل باشی از کابل بود که نامه میرولی را در سال

پیشاور آورد (بالا را ببینید). ادواردز از او خواست تا "سفری به تورکستان نماید" و به خیره سفر برود و از وضعیت قوا روسی گزارش دهد. برنامه سفر او بدخشان، قندوز، کودیان (قبادیان)، بخارا، بلخ، خلم، مرو، سرخس، مشهد، هرات، میمنه، هلم و کابل بود. نگاه کنید ادواردز به تیمپل، سپتمبر

هرگز نمی‌توانیم احساس ترحم زیادی برای خرید و فروش برده در تورکستان، هرکسی که به این عمل دست می‌زند نشان بدهیم. به عنوان یک سوال سیاسی، هر قدر بیشتر افغان‌ها بگیرند، کمتر برای روس‌ها یا ایرانی‌ها باقی می‌ماند.

کم اهمیت نشان دادن عمدی نارضایتی در مقابل زمامداری افغان‌ها در بلخ، در طول پنجاه سال آینده از سوی مقامات برتانیه بار بار باید تکرار می‌گردید آن‌ها مانند ادواردز از آنچه در شمال هندوکش می‌پوشی می‌پوشی. چهار ولایت به تندی به فتح محمد شکایت نمودند که "یوغ اسارت کابل... به طور مهبی بالای برادران خلم و بلخ سنگینی می‌نماید." به راستی به او گفته شد که امرای محلی انگلیس‌ها یا حتی هندو‌ها را به زمامداری افغان‌ها ترجیح می‌دهند.

در پیمان نهایی امضا شده در شناسایی رسمی فتوحات دوست‌محمدخان در بلخ به طور ضمنی تصدیق گردید. نه تنها دشمن امیر دشمن برتانیه بود و بر عکس، بلکه کمپنی هند شرقی متعهد گردید تا "به قلمرو افغانستان زیر اداره عالی جناب شان احترام بگذارد" (اتکینسن). این اظهارات نوعی شناسایی حقوقی را به افغانستان بزرگ می‌داد که مناطق جنوب دریای آمو از بدخشان تا میمنه را در بر می‌گرفت. لذا برتانیه امیر را به خاطر از دست دادن ان نمود، دست او را در آن سوی هندوکش آزاد گذاشت.

محمد با درک ارزش تبلیغاتی این پیمان در جنگ با اوزبیک‌ها پیمان را دور و وسیع تبلیغ نمود. "او خدمت گذار برتانیه است" اعلان نمود. "همه مناطقی را که فتح نموده است از آن کمپنی سرکار است" و چنین آوازه انداخت که فتح ب "برای برتانیه بوده است." اگرچه برتانیه آشکارا از این چنین ادعا خود را جدا نگه داشت، دوست‌محمد می‌دانست که با مبالغه گستردگی این روابط با برتانیه او روحیه مخالفین را ضعیف خواهد ساخت. بنابراین جای تعجب نیست، خبر این پیمان خارا و تورکستان استقبال گردید.

## هرات و انتلاف انگلیس-

زامدار هرات سید محمدخان پسر یار محمدخان، از سبب انقلاب داخلی برکنار گردید. شهزاده تبعیدی سدوزای شهزاده محمد یوسف، نواسه زمان شاه با شنیدن خالی ماندن تخت هرات مخفیانه خراسان را ترک نمود با گریز از تلاش و تعقیب ایرانی‌ها خود را به هرات رساند (چمپین، -)، در آن جا سید محمدخان "شمشیر در یکدست و قران

دواردز به تیمپل، سپتمبر . ادواردز گزارش فتح محمد را اهمیت نداد که می‌گفت میمنه همیشه وابسته به هرات بود زیرا این مخالف آنچه بود که قبلاً در همین سال گزارش داده بود. البته فتح محمد نادرست بود، اما چنین بود ادواردز که از حاشیه مسایل ناخوشایندی که افغان‌ها طوری که در تورکستان صغیر می‌کردند می‌کردند . ادواردز گزارش فتح محمد را اهمیت نداد که می‌گفت میمنه همیشه وابسته به هرات بود زیرا این مخالف آنچه بود که قبلاً در همین سال گزارش داده بود. البته فتح محمد نادرست بود، اما چنین بود ادواردز که از حاشیه مسایل ناخوشایندی که افغان‌ها طوری که در تورکستان صغیر می‌کردند می‌کردند . همانجا.

فتح محمد، روایات، سی اف گزارش در سال نای الیاس که در آن خشم مردم حاکمیت افغان‌ها بی‌اهمیت نشان داد که حتی او وادار گردید تا بپذیرد از سوی مردم به منزله "نوعی توهین ملی"

همان جا.

در دست دیگر... تابوت خود را به شانه گرفت و خود را به پاهای شهزاده انداخت." محمد یوسف چندی بعد از کودتا سید مود. جسد او از بالای دیوار ارگ به خندق انداخته شد، برای چهار شب آنجا ماند و سگها تا اینکه یک درویش محلی با ترحم بقایای آن را مخفیانه دفن نمود. به قدرت رسیدن محمد یوسف در هرات ایرانی‌ها را در موقعیت دشوار قرارداد، زیرا سید محمد دست د. بهر حال ایرانی‌ها تصمیم گرفتند به عوض تقبل مصارف سنگین مداخله نظامی زمامدار نو را شناسایی و بالای او فشار وارد نمایند تا سیاست سلف خود را ادامه دهد (چمپین، ).

در همین حدود که این تغییر در هرات رخ می‌داد، کهندل خان زمامدار مستقل قندهار و برادران در دو نمود (چمپین، ). که می‌خواست به پایتخت اصلی درانی دست یابد، به منزله بخشی از جنگ تبلیغاتی برای به دست آوردن امتیاز از برتانیه شروع به پخش شایعه لظت تهاجم ایران در هرات نمود. حیدر خان و دیگر اعضای نزدیک خانواده شایعه عمدی را پخش نمودند که شهزاده یوسف هرات را با کمک اردوی بزرگ ایران گرفته است که بعداً به سوی میمنه پیشروی نمود حکومت خان را برکنار و "میرزا محمود بیگ را که قبلاً در آن جا زمامدار بود تعیین نموده". اگرچه این گزارش‌ها بعداً از سوی چارلز مورای سفیر برتانیه در تهران تکذیب گردید (چمپین، )، این تلاش متوازن برای بهره‌برداری نگرانی برتانیه در مورد توسعه طلبی ایران توجیه لازم را برای امیر فراهم نمود تا به قندهار حمله نماید که در

سقوط قندهار نخستین و مهم‌ترین دستاورد ارضی بود که دوست ن از اتحاد با برتانیه به دست آورد، به مجردی که به شهر مسلط گردید به گورنر جنرال نوشت که کلمه "قندهار" در پیمان داخل گردد. لارد داله‌اوس اگرچه نمی‌توانست این کار را بکند (به خاطر هرگونه بازنگری پیمان برای تغییر موقف حقوقی آن را از نظر قوانین برتانیه متأثر خود ساخت) آماده بود تا بندهای مناسب آن را به شکل بی‌انتهای تفسیر نماید.

برای دور کردن هر گونه شک که جلالتماب شما در باره اعتبار کامل پیمان شاید داشته باشید، حکومت هند اطمینان رسمی خود را به امیر اظهار می‌نماید که پیمان امضا شده در پشاور در قدرت و تأثیر کامل داشته آنچه قلمرو در حاکمیت امیر است تا جایی که جلالتماب شما شرایط آن را رعایت می‌فرمایید (تاکید از من است).

---

خبرنامه غلام حیدر، ، ای اس ال: های - .  
ادواردز به تیمپل، جنوری ، ای اس : های - .  
ای او سی ان، - اکتوبر ، ای اس ال: . چنین کسی هیچ‌وقت در میمنه  
قبل یا بعد از حکمرانی ننموده است. گزارش حمله افسانوی ایران بالای هرات و میمنه خبرنامه‌های کابل را در  
نیمه دوم پر ساخت، سی اف شرح ذیل اس اس ان: - جولای -  
- اکتوبر ، ای اس ال: ، ای اس ال: های  
- اکتوبر- ، ای اس ال: جنوری- فیروزی ، ای اس ال:  
همچنان ببینید ادواردز به تیمپل، می ، ای اس . داده بود این بود که  
بعضی مناطق دورافتاده میمنه از سوی تورکمنها مورد حمله قرار گرفته بود؛ غضنفر خان زمامدار اونکوه به افضل خان،  
جولای ، ای اس ال:  
، ای اس ال:

اگرچه دالهاوس بحث نمود که تفسیر پیمان به دوست‌محمدخان اختیار تام برای فتح هر قلمروی که مناسب می‌داند نمی (بدون شک با سرنوشت هرات در پشت سرش)، واقعیت اینکه گورنر جنرال نه تنها به فتح قندهار اعتراض ننمود، بلکه ترین تفسیر را به بندهای پیمان ارائه نماید، حتی امیر را برای فتوحات بیشتر تشویق نماید.

## اختلاف در حکمرانی بلخ، -

تا جایی که ولایت بلخ مطرح بود، هدف بعدی امیر الحاکم بلخ فراخواند تا به صورت سری برنامه الحاق قندهار، بدخشان و میمنه را بحث نماید و اخبار اول را در باره تحرکات روسیه و بخارا در آن سوی دریای آمو بشنود. با گذاشتن ولی محمدخان به صفت مسئول منطقه، افضل خان به تاریخ جون همراه با سران قبایل شبرغان به کابل رسید و هدایای زیادی را از بلخ به ارزش هزار روپیه با خود آورد. افضل خان به پدرش اطلاع داد که عواید سالانه ولایت را لک روپیه ارزیابی نموده است اگرچه یک لک از این عایدات برای فتوحات قندوز در سال آینده در کار بود. هنگامی که خبر ارزش این ملک به پسران دیگر دوست‌محمدخان رسید، سب تحریک هم‌چشمی و حسادت آن‌ها گردید و غلام حیدر وارث بلافصل قدم پیش ماند تا از برادرش در لیلام حکمرانی پرمفعت پیشی بگیرد. در مدت کمی، دست‌های هر دو برادر در یخن همدیگر بود و به توطئه و رویارویی علیه همدیگر پرداختند. غوغای حکمرانی بلخ، اما تنها یک دلیل این اختلافات بود. غلام حیدر خان جوان تر از محمد افضل خان بود و تعیین او به صفت ولیعهد از سوی برادر بزرگ به خوبی استقبال نگردید، او فکر می‌کرد حق اوست تا جانشین پدر گردد. غلام حیدر ان نیز استدلال می‌نمود که از آن جایی که امیر آینده افغانستان بود، بلخ که ثروتمندترین ولایت افغانستان بود باید به او داده شود. هنگامی که بالأخره حیدر خان در رقابت پیروز گردید و مقرری تأمین گردید، افضل خان با کنایه به پدرش گفت:

من پول ندارم تا این قدر شرط می‌نمایم و نه ولایت و نه قدرت می‌خواهم. من نمی‌روم. شما صاحب همه چیز هستید، منطقه را به هر که دوست دارید بدهید و من با پس انداز چهار سال گذشته به زندگی شخصی می‌پردازم. بگذارید حیدر نفع بیشتری ببرد... زیرا به نظر می‌رسد او پسر شما باشد و متباقی همه ما به نظر می‌رسد چنین نباشند. این مشاجره تندتر گردید طوری که شایعه آن در تمام پایتخت افغان پخش گردید که افضل خان در پی قتل برادرش است. موضوع بالأخره وقتی تصفیه گردید که سردار ولی محمد گزارش داد که بی‌نظمی جدی در بلخ رخ داده است. در پاسخ به این اضطرار امیر دوباره

فتح محمد، روایات، ، ای سی ان، اپریل - جولای

ای سی ان، جولای-

همانجا.

همانجا.

همانجا.

فضل خان را تعیین نمود و در اواسط آگست با فرمان الحاق قندوز در اولین فرصت مناسب به شمال برگشت. این میر اتالیق از قندوز، با اطلاع از طریق برادرش که با افضل خان در کابل رفته بود که افغان‌ها در پی برانداختن اند، شخصاً به خلم آمد در آن جا اطاعت خود از سردار را پیشنهاد نمود و پیمانی را امضا نمود که طبق افضل خان برای امیر خیلی مفید بود.

#### شورش حکیم خان از شبرغان، -

هنگامی که افضل خان در کابل بود، گزارشی در کابل پخش گردید که حکیم خان از شبرغان به ایران رفته است تا کمک‌ها به دست بیاورد. افضل خان فوراً به ولی محمد امر نمود تا ارگ را اشغال نماید و کندک تقویتی دیگر افغان را به آنچه فرستاده شد. این گزارش‌ها که از عین منبع آمد که قبلاً تهاجم ایران به هرات را گزارش داده بود اعتماد نیست و بیشتر احتمال دارد شایعه توطئه شبرغان با ایران عذری را به افضل خان ارائه نمود که در پی الحاق با بهره‌برداری از غیابت موقتی حکیم خان از شبرغان، سربازان افغان برای گرفتن ارگ شبرغان فرستاده شدند. خشم حکیم خان در این وقت به نظر می‌رسد این باور را تأیید می‌نماید که او تنها برای بازدید از حکومت خان رفته بود نه به تهران، زیرا وقتی او از آنچه رخ داده بود آگاه گردید، شخصاً نزد والی بلخ رفت که او از سوی ولی محمد تعویض شده است. افضل به ملایمت حاکم را اطلاع داد که سردار ولی محمد "صلاحیتی برای مداخله در کارهای خان ندارد اما برای آرام ساختن هر نوع تحریکات خصمانه فرستاده شده است مانند آنچه از سوی سربازان بخارا صورت گرفت پس از عبور دریای آمو سبب غارت در این‌سوی دریا گردیدند." حکیم خان اما اطمینان داده نشد که دوباره اداره ملک را به دست خواهد گرفت یا سربازان افغان عقب‌نشینی خواهند نمود.

تن شبرغان شورش دیگری را در چهار ولایت سبب گردید. پس از نپذیرفتن افضل خان برای فراخواندن سربازان ولی محمد از شبرغان، حکیم خان به میمنه فرار نمود، در ظرف چند هفته حدود چهار تا پنج هزار سوار را گردآوری نمود. مهاجمان تورکمن به سوی شبرغان برای حمله به مناطق مسکونی مجاور فرستاده شد و بعضی جمع‌کنندگان

همان جا، ای سی ان،	-	ای سی ان،	-	، ای اس ال:
ای سی ان،	-			
همان جا، ای سی ان،	-	جنوری	، ای اس ال:	های -
همان جا، ای سی ان،	-	جنوری	، ای اس ال:	های -
'ای سی	-	جنوری	ی سی ان،	جنوری -
های	-			مارچ، ای اس

مالیه افغان اسیر گردیدند. اما هنگامی این‌ها شبرغان را مورد حمله قرار دادند عقب زده شدند. در جنوری حکیم خان به اندخوی که به شورش پیوسته بود آمد و در رأس هفت تا هشت هزار تن به سوی شبرغان حرکت نمود. ولی محمدخان این وقت "از سوی عبدالرحمن خان جوان تقویت گردیده بود و به حد کافی خود را نیرومند می‌دانست تا در میدان آزاد با دشمن روبرو شود." نیروهای او تا راه اندخوی پیش‌رفت و در دوم فبروری در جنگ "شش" شبرغان باهم مقابل شدند. جنگ خونینی در گرفت و در آن سه صد سرباز افغان جان باخت و شماری از سرداران بارکزی زخمی گردیدند. در پایان اگرچه تلفات اوزبیک‌ها کم بود مردان حکیم خان شکست خوردند و با گذاشتن حدود صد کشته در میدان، به سوی اندخوی فرار نمودند.

پیروزی افغان‌ها سبب گردید تا غضنفر خان سفرایی را برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بیابند، زیرا منطقه او معروض به اشغال از سوی افغان‌ها بود. با وجود این موضع ضعیف غضنفرخان توانست افضل خان را تشویق نماید تا حکیم خان را برای حکمرانی شبرغان اجازه بدهد و کندک کوچک افغان را با سه تا چهار صد تن را در ارگ جابجا نماید. به نظر می‌فصل خان طور مناسب برای تا مین صلح به این پیشنهادات پاسخ داده باشد، اما حکیم خان با برگشت به میمنه شروع به استخدام اردوی دیگر برای ادامه جنگ نمود و پسرش را همراه با حکومت خان مینگ برای خواستن کمک به هرات فرستاد. برای مدتی چنین فکر می‌شد که شورش حکیم خان خاموش شده است. اما کاملاً ناگهانی یکی از چهره‌های پرچوش ملی به میمنه رسید و جان تازه‌ای به قیام بخشید.

پس از سقوط آچه در ایشان اوراق و برادرش ایشان صدور در کابل و غزنی در تبعید بسر می‌رفتند. ایشان اوراق امیر را در جنگ قندهار همراهی احتمالاً مخفیانه از شورش حکیم خان اطلاع یافت و از نزد محافظین خود فرار نمود. وقتی دوست محمدخان از فرار او آگاه گردید امر نمود تمام راه‌ها به سوی شمال جدا محافظت گردد و محل اقامت ایشان صدور که هنوز در کابل زیر نظر بود مراقبت بیش. با وجود این تدابیر، ایشان اوراق توانست به میمنه برسد. آمدن ایشان "اثرات فوق‌العاده داشت" (مک‌گریگر، ).

ها به مزار شریف و قندوز سرایت نمود. حتی امیر کولاب در آن سوی دریای آمو دخیل گردید.

---

نصراالله خان برادرزاده نواب زمان خان کشته شد. نواسه دوست محمد خان، غلام حیدر خان و جهان داد خان زخمی شدند؛ ای سی ان، فبروری-

ای سی ان، فبروری- همانجا.

های در تورکستان پخش گردید که حکیم خان در میمنه وفات نموده است اما این شاید تلاشی برای ضربه زدن به قیام او از طریق شایعات دروغ بوده باشد، ای سی ان، - اپریل ، ای اس ال: های

ای سی ان، فبروری- - اپریل .

آی دی.

آی دی.

در پایان مارچ هزار تن زیر بیرق ایشان اوراق جمع گردید و اردوی احیاشده برای حمله بالای ولی محمد حرکت . سردار در تکرار تاکتیک‌های که در مقابل حکیم خان موفق شده بود، از شهر بیرون برآمد تا با اردوی تورکستان در میدان باز رویرو گردد و نیروی ایشان را وادار نمود تا به سوی اندخوی عقب‌نشینی نماید. اما ایشان اوراق به زودی ناامید نگردید. نه تنها او اردوی پراکنده خود را یکجا نمود بلکه توانست افراد بیشتری را زیر بیرق خود استخدام نماید.

چند هفته بعد ایشان حملات خود را بالای شبرغان این مرتبه با قشونی در حدود دوازده هزار تن، از سر گرفت. این بار ایشان تصمیم گرفت نیروی خود را تقسیم نماید. هشت هزار تن احتمالاً زیر امر حکیم خان به سوی شبرغان فرستاده شد، درحالی‌که ایشان اوراق با بقیه چهار هزار نیرو به سوی آچه رفت تا محمد زمان خان را محاصره نماید. این تغییر تاکتیک برای ولی محمد مشکلات پیش نمود، قادر نبود نیروی تقویتی از آچه بخواهد و پس از سه روز جنگ مجبور گردید به ارگ شبرغان عقب‌نشینی نماید. اگرچه توپخانه او مهاجمین را از دیوارهای ارگ دور نگه داشت، کندک افغان‌ها زیر فشار بود و افضل خان پسرش عبدالرحمن را امر نمود تا به کمک او بشتابد. اما به تعقیب حداقل یک رویارویی با حکیم خان، سردار قادر نشد محاصره را بشکند. در مواجه احتمالی با از دست دادن آچه و شبرغان و ناتوانی در شکست مهاجمان در میدان باز، افضل خان به سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن روی آورد، مدتی بعد از رسیدن ایشان اوراق به میمنه یکی االدین از مزار شریف تلاش نمود به شورشیان بپیوندند، که دستگیر و محبوس گردید و دارایی او مصادره گردید. افضل خان این شخص را از زندان بیرون آورد و وعده برگرداندن دارایی و دادن پاداش را نمود هرگاه تلاش نماید اتحاد اردوی ایشان را برهم بزند تا اندازه‌ای که شروع به فروپاشی نماید. هنگامی که افضل آگاه گردید که شورشیان بین هم به ستیزه‌جویی مشغول‌اند، عبدالرحمن را به حمله دوباره امر نمود. با نزدیک شدن سردار به شبرغان، ولی محمد از ارگ بیرون شد و در حمله مشترک قوا حکیم خان شکست خورد. با آزاد نمودن شبرغان هردو شهزاده برای کمک به محمد زمان خان به سوی شمال حرکت نمودند که هنوز در محاصره ایشان اوراق بود. با وجود تفاوت در تعداد قوا، ایشان اوراق مقاومت نمود اما پس از کشته شدن تعداد زیاد پیروانش شکست خورد. ایشان اوراق همراه با اعضای دیگر خانواده دستگیر گردید اما بار دیگر از اعدام فرار نمود. در عوض در تبعید کابل برگشت و تا وفات دوست الدین مزاری را به خاطر دسیسه

دستگیری ایشان اوراق در اواسط اپریل دومین مقاومت محلی را علیه الحاق شبرغان پایان داد. اما تازه چنین تصور می‌گردید که شورش بالأخره سرکوب گردیده است اداره افغان‌ها در منطقه با تهدید دیگر، این مرتبه از آن‌سوی دریای آمو

ی دی. گزارش‌های بعدی می‌گوید که ده هزار، ای سی ان، اپریل- می ، ای اس ال: ، ای سی ان، اپریل- می ؛ ای سی ان، می- ، ای اس ال:

ی سی ان، اپریل- می ، ای سی ان، اپریل- می می‌گوید او برادرزاده زمامدار متوفی مزار بود، اما همه منابع دیگر پسر او می‌دانند. نام او معلوم نیست اما شاید صوفی خان برادر خورد دو برادر بوده

همانجا.

همان جا، ای سی ان، می- ، تلفات اوزبیک‌ها یک هزار کشته، اسیر ذکر گردید است. ای سی ان، اپریل- می

روبرو گردید. پس از محاصره یک سال، زمامدار شهر سبز بالأخره از سبب گرسنگی وادار به تسلیم گردید (هوارت،  
 ). به مجرد سقوط شهر سبز پسر نصرالله خان که عملیات شهرسبز را قومانده داده بود نیروهایش را به سوی قرشی  
 حرکت داد، در آنجا نیروی بیشتری از بخارا با آن یکجا شد. در آغاز می ، سلطان بخارا به افضل خان پیام فرستاد  
 که می‌خواهد از مزار شریف بازدید نماید و عید فطر را در زیارت علی برگزار نماید و تبریکی موفقیت‌های نو را بدهد.  
 چون شهزاده منغیت از سوی چندین هزار مرد جنگی همراهی می‌شد و نامه او از افضل خان دوازده هزار طلا درخواست  
 نموده بود، والی بلخ نتیجه‌گیری نمود که بخارا در جستجوی فرصتی است تا حمله نماید. تهدید حمله بخارا امید آزادی را  
 یان اهالی چهار ولایت به ویژه میمنه و اندخوی زنده ساخت (چمپین، - ). در کابل گزارش گردید که میمنه و  
 اندخوی برای حمایت بخارا قوا فرستاده‌اند و تلاش افضل خان برای مذاکره به نظر می‌رسد نتیجه نداده است.  
 این با تهدید حمله بخارا به بلخ، نصرالله خان از نشینی نمود، نگران در باره نقشه ایران درباره هرات و به ویژه  
 ترس از ائتلاف انگلیس-افغان که دوست‌محمدخان را به مخالف وحشتناک مبدل نمود.

ی سی ان، جولای- ؛ آی سی ا ان،  
 ای سی ان، جولای- ؛ ای سی ان،  
 - جشن عید در می ( ) شروع گردید. ، ای اس ال: های

همانجا.

ای سی ان، جولای- . جهان داد خان و پسر خان مزار، احتمالاً همان شخص که نیروی خود را  
 بکار انداخت تا همبستگی اوزبیک‌ها را برهم بزند، توسط افضل خان به میمنه فرستاده شد، اگرچه دلیل آن ذکر  
 نگردیده است. جهان داد برگشت، اما پسر خان مزار "در میمنه تأخیر نمود" و به نظر می

همان جا. این گزارش ادعا می‌نماید که نیروی بخارا در واقع به شیرغان داخل گردید اما از سوی منابع دیگر  
 تشریح مساعی نشده است و غیر محتمل به نظر می‌رسد، با توجه به اینکه مذاکرات در همین زمان آغاز گردید.





## شاهان کابل و استقرار حاکمیت در شمال هندوکش

ایران، هرات و چهار ولایت، -

:

هرات )

سلطان احمد خان برادر زاده امیر دوست محمد خان بصفت والی دست نشانده ایران ( اکتوبر )

پیمان پاریس و نشینی افتضاح آمیز بلاشرط ایران از هرات )

ی - )

طوری که دیدیم ایران تا حدی کینه‌توزانه تصمیم گرفته بود تا شهزاده یوسف را به تعقیب سقوط دادن سید محمدخان در سال به صفت والی هرات به رسمیت بشناسد، اما سردار طوری که شاه می‌خواست نرزش نداشت و روابط بین دو کشور به صورت فزاینده تیره شد (چمپین، ). پس از فتح قندهار توسط دوست مد یوسف از ترس حمله امیر به هرات از ایران کمک خواست. شاه خوشحال از مداخله در امور هرات، اردویی را به سوی شرق فرستاد و در فیروزی سام خان ایلخان در رأس قشون چند صد نفری به شهر داخل شد. محمد یوسف که چنین نیروی بزرگ ایران را توقع نمی سام خان و افرادش را وادار ساخت تا شهر را ترک نمایند بدون آگاهی از اینکه که فرمانده ایرانی پیشرو اردویی بود که بیش از بیست هزار تن بود.

در تلافی این اخراج سام خان قلعه مرزی غوریان را اشغال نمود، در آن جا بقیه لشکر ایران با او یکجا گردید و به سوی هرات حرکت نمود تا سردار را به خاطر گستاخی‌اش تنبیه نماید (چمپین، - ). در اواخر اپریل در اوانی که ایشان اوراق در آفچه شکست‌خورده بود، عیسی خان وزیر هرات که با محاصره کنندگان ایرانی ارتباط مخفیانه برقرار نموده بود، ولی‌نعمت خود را برکنار نمود. محمد یوسف به سلطان محمد میرزا فرمانده کل اردوی ایران تسلیم داده شد که شهزاده افغان را به تهران فرستاده شد و در آن جا به قتل رسید (چمپین، - ). اما اردوی ایران طبق توافق با

وزیر به عوض عقب نشینی، سلطان محمد میرزا امر نمود تا دروازه‌های هرات به روی سربازان او بازگردد. وقتی این درخواست رد گردید، اردوی ایران، شهر را با دلگرمی محاصره نمود. هرات بالأخره در اکتوبر وزیر عیسی خان دستگیر و بالأخره اعدام گردید. به جای او سلطان احمدخان برادرزاده دوست‌محمدخان به صفت حاکم نشانده جدید تعیین گردید (چمپین، -).

چند هفته قبل از سقوط هرات، برتانیه که از طریق مسالمت‌آمیز تلاش نموده بود تا پیشروی اردوی ایران را به سوی شرق مانع گردد، بالأخره حوصله خود را از دست داد و نیروی خود را برای حمله به متصرفت ایران در خلیج‌فارس فرستاد. این کار در اول نومبر با اعلان رسمی جنگ ادامه یافت (چمپین، -). پادشاهی ضعیف ایران در مقابل قدرت نظامی نیرومند برتانیه چیزی نمی‌توانست و در ظرف چند هفته شاه طبق خواست برتانیه دست برداشت. مطابق شرایط پیمان پاریس که در امضا گردید، ایران وادار گردید تا عقب‌نشینی افتضاح‌آمیز بلاشرط از هرات را بپذیرد.

اطلاعات اندکی در باره واکنش زمامداران چهار ولایت در مقابل محاصره هرات از سوی ایران در دست است، اگرچه طبق جگرن تایلور که در سال بعدی در شهر بود، حکومت خان وعده داد تا عیسی خان را در مقابل متجاوزین کمک نماید و حتی اردوی خود را تا مرزهای هرات حرکت داد. اما این نیروها به نظر می‌رسد برای محافظت مرزها در مقابل پیشروی ایران در مسیر مرغاب فرستاده شده بود و مستقیماً در جنگ هرات مداخله ننمود، زیرا میمنه و متحدانش امکانات کافی را در دست داشتند تا پیشروی افغان‌ها را در شرق بازدارند. پس از سقوط هرات در کابل گزارش داده شد که فرمانده ایران به حکومت خان نوشته است که "از آن جایی که مردم میمنه همیشه به حکومت ایران وفادار بوده ها شماری از سران خود را به هرات بفرستند تا در مورد اقداماتی برای گرفتن اوزبیکیه و قته‌غن در تورکستان به تفاهم برسیم." ر پایان احتمالاً در پاسخ به اشاره حمایت ایران برای تورکستان یادداشتهای روزانه کابل گزارش داد که حکومت خان، میر اتالیق از قندوز و یکی از پسران میر ولی همه سفرای خود را به هرات فرستادند. بدبختانه هیچ ثبوتی از این مذاکرات در دست نیست. اگر واقعاً چنین چیزی رخ داده باشد، مطمئناً برای تخریب قدرت افغان‌ها در بلخ بود. توطئه اوزبیک-ایران اما بین رفت، زیرا در بهار به همه روشن گردید که ایران در موقفی نبود خود را کمک نماید چه رسد به اینکه به اوزبیک‌ها چیزی نماید.

چند هفته پس از ملاقات با ایرانی‌ها در هرات، سوءقصدی علیه افضل خان صورت گرفت که تقریباً موفق شده بود. در جنوری والی بلخ همراه با سرداران دیگر برای صرف نان چاشت نشستند. به مجرد ختم غذا همه "استفراغ و اسهال" پیدا نمودند. چهار تن از صرف کنندگان غذا مردند و افضل خان، اگرچه بالأخره کاملاً بهبود یافت، برای مدتی بیمار بود. تحقیقات نشان داد که یکی از آشپزان توسط پسر حکیم خان از شبرغان وادار به خرابکاری شده بود که در آن وقت در بلخ

---

تایلور، میمنه، ؛ کمبل، می‌گوید  
ای سی ان، - وری ، ای اس ال: وصول مالیات به هرات فرستاده شد اما اعتمادی به این گزارش شده نمی  
؛ ای سی ان، - اپریل ، ای اس ال: های ؛ ای سی ان، - جنوری ، ای اس ال: جنوری ، ای اس ال:  
ای سی ان، - جنوری ؛ تی اچ ان، ، ای اس ال: های - .

به صورت گروگان زندگی می‌نمود. نوکر بدبخت با توپ پرانده شد، اما پسر حکیم خان قبلاً به میمنه فرار نموده بود. فضل خان پس از بهبودی از توطئه قتل، برای انتقام‌گیری با قشونی به سوی میمنه پیشروی نمود. حکومت خان اطلاع داده شد مگر اینکه مقدار زیاد پول بپردازد، مقدار آن مشخص نشده است، پسرش را تسلیم نماید و مادرش را گروگان بدهد و توپ جهانگیر را تسلیم دهد، در غیر آن بالایش حمله خواهد شد. حکومت خان اما این شرایط را رد نمود، اما در درگیری‌های بعدی اردوی میمنه توسط افغان‌ها شکست خورد و تا شانزده میلی پایتخت ولایت پیشروی نمودند. حکومت خان ناتوان از مراجعه به ایران برای خواستن کمک و به بخارا از سبب احتمالاً آماده برای رها نمودن بلخ به نفع یک اتحاد ضد اروپایی با افغان‌ها (در ادامه ببینید)، به برتانیه از طریق نماینده آن در هرات مراجعه نمود.

خوشبختانه برای حکومت خان در زمانی که قشون افغان در نزدیکی میمنه اردو زده بود جگرن تایلور کمیشنر برتانیه به هرات رسید تا عقب‌نشینی اردوی ایران را با در نظر داشت پیمان پاریس نظارت نماید. کمی بعد از رسیدن تایلور به شهر، سفرای حکومت خان به شهر رسیدند، تایلور را از تهاجم افضل خان مطلع ساختند و پیشنهاد تحت‌الحمایگی میمنه به هرات نمودند. تایلور حامی قوی مستقل بودن هرات، مخالف با اقدام افضل خان آن را "غیرعادلانه و مضحک" مانند پاتینگر و تاد قبل از او، سلطان احمدخان به تایلور گفته بود که میمنه "همیشه مطیع" هرات بوده و مقامات مافوق خود را اطلاع داد که حمله به حکومت مینگ "عمل تجاوز" علیه هرات بوده هرگاه میمنه سقوط نماید چیزی نیست تا مانع پیشروی دوست‌محمدخان به سوی مرز ایران گردد. این اقدامات بیشتر ایران را برای جلوگیری الحاق هرات از سوی افغان‌ها در پی خواهد داشت و در نتیجه همه دستاوردهای پیمان پاریس را باطل خواهد ساخت. تایلور به کلکته تاکید نمود تا بالای دوست‌محمدخان برای عقب‌نشینی از میمنه فشار وارد نماید. این کار شد و افضل خان وادار به ترک جنگ در مقابل حکومت خان گردید. توافقاتی بین والی بلخ و میمنه صورت گرفت، تحت شرایط آن تعهد شد که

ای سی ان، - وری ؛ ای سی ان، جنوری- فیروزی ، ای اس ال: گزارش اول می‌گوید که پسر حکیم خان بود، دومی می‌گوید که پسر محمدخان از سرپل بود. من مک‌گریگر را پیروی نمودم، - که اولی را ترجیح می‌دهد. شواهد کمی برای تقویت این ترجیح دادن این است که پسر حکیم خان در رابطه به میمنه کمی بعدتر ذکر گردیده است. تایلور به ادمونستن، فیروزی، ای اس ال: های - ؛ تایلور، میمنه، ؛ دی کیو ام، - ، ای اس ال: های - . تایلور به مورای، اپریل- می ، ای اس ال: های - و اس ال ای پی: های . ها اردوی افغان در هراک یا کراک اردو زد که نتوانستم در نقشه‌های موجود شناسایی نمایم. احتمالاً شمال، یا شرق میمنه بود نه هراک در راه قیصار.

ی سی ان، اپریل- می ، ای اس ال: او در اکتوبر به هرات رسید. یکی از مشکلاتی که تایلور روبرو گردید این بود که تعقیب و آزار یهودهای هرات توسط ایرانی‌ها بود. شماری از خانواده‌ها از مشهد که وادار به قبول اسلام شده بودند، موفق به فرار به هرات شده بودند. وقتی ایرانی‌ها شهر را گرفتند این یهودها، همراه با تعداد زیاد مردم محلی هرات، وادار به رفتن به مشهد شدند و در آنجا به صفت مرتد از سوی محکمه مربوط به کلیسا محاکمه و تقبیح گردیدند. با وجود این آن‌ها با دادن پول خون‌بها که اصلاً یک صد هزار تومان بود اجازه یافتند اما بعدتر به هزار کاهش داده شد. ایران از قبول اینکه یهودهای هرات که به مشهد آمدند زیر پوشش پیمان پاریس‌اند که باید همه اسیران به کشورشان برگردانده شوند اما تایلور پافشاری نمود زیرا این یهودها با فشار بیجا شده بودند و اسیران جنگی‌اند. وضعیت یهودهای هرات خیلی رقت‌انگیز بود که تایلور مجبور گردید برای توزیع ذره‌ها آن‌ها هدایت بدهد تا از گرسنگی‌شان جلوگیری گردد. جزییات بیشتر در مورای به ارل کلریندن، جولای ؛ تایلور به مورای، ای اس ال ای پی: های - ؛ تایلور به مورای، - اکتوبر ای اس ال: های - . تایلور به ادمونستن، ای اس ال: تایلور، یادداشت‌ها در باره هرات، جنوری ، ای اس ال: های - . یلور به ادمونستن، تایلور، میمنه، ؛ تایلور، یادداشت‌ها در باره هرات، جنوری . آید. تایلور به ادمونستن، فیروزی .

نظرانه سالانه گله و رمه‌هایی بالغ به چهار هزار طلا برای پیشبرد امور پرداخته شود توپ جهانگیر نیز به ها تسلیم

در اوایل ایران قشون بزرگی را در سرخس گرد آورد تا تجارت برده تورکمن‌ها را سرکوب نماید و اتمام حجتی به مرو و میمنه ارسال گردید تا تسلیم گردد یا حمله خواهد نمود. بار دیگر حضور تایلور در هرات به این مفهوم بود که میمنه این تهدیدها را جدی نگیرد و هنگامی که در مارچ ایرانی‌ها به سوی مرغاب پیشروی نمودند حدود پانزده هزار تورکمن با حمایت سواره‌نظام میمنه، اندخوی و حتی بخارا مهاجمان را با تلفات زیاد شکست دادند.

با وجود حمایت از مستقل بودن میمنه، تایلور هیچ‌وقت از منطقه بازدید ننمود و یادداشت‌های او در باره میمنه بر اساس اطلاعات ارائه‌شده توسط سفرای میمنه و منابع آگاه در هرات تهیه گردیده بود. نشده او منبع مهمی در باره تاریخ میمنه و چهار ولایت است. به ویژه یگانه مرجعی است که گزارش سیستم‌تیک تجاوز یار محمدخان را در چهار ولایت ارائه می‌نماید. بدبختانه تایلور در باره وضعیت مردم‌شناسی و اقتصادی مملکت کمتر معلومات می‌دهد. او جمعیت میمنه را حدود چهل هزار خانواده و با اردوی دوازده هزار سوار تخمین می‌نماید. استحکامات شهر شامل خندقی در اطراف آن که فریه ادعا می‌نماید در سال نداشت. این استحکامات اضافی شاید نتیجه دوازده سال جنگ با افغان‌ها

محاصره شهر از سوی ایرانی‌ها در سال نشانه دیگر تکامل افغانستان معاصر است زیرا این کار به صورت غیرمستقیم در تحکیم قدرت دوست محمدخان کمک بیشتر نمود به درجه ای که تهاجم ایران به تقویت روابط انگلیس- برتانیه منجر گردید. در اگست گورنر جنرال نگران بود که اگر اردوی ایران در گرفتن هرات موفق گردد سپس به سوی قندهار و کابل پیشروی خواهد نمود، برای امیر چهار هزار رمه مواشی و پنج لک روپیه فرستاد تا مقاومت افغان‌ها را مستحکم نماید. / مذاکرات بیشتری بین دوست محمدخان و کلکته صورت گرفت که منجر به

سی دی، - می ، ای اس ال: ی او سی ان، - می ، ای اس ال: ای سی ان، جنوری - فیروزی ؛ ای او سی ان، فیروزی ؛ ای سی ان، اپریل- می ، ای اس ال: حکومت خان کمک عاجل را از افضل خان درخواست نمود که وعده داده شد اما به شرط اینکه میمنه یک کندک ها را بپذیرد. گزارش‌های بعدی ادعا می‌نماید که سفیر ایران در میمنه بود. نویسنده این خبرنامه عین منبعی است که افسانه حمله ایران به میمنه را چند سال قبل گزارش داد، این گزارش‌ها رد گردیدند. یادداشت‌های روزانه کابل از این واقعه چیزی نمی‌نویسد؛ سی اف. ای او سی ان، - ای سی اکتوبر- ، ای اس ال: های - ای سی ان، اپریل- می ، ای اس ال: حکومت خان کمک عاجل را از افضل خان درخواست نمود که وعده داده شد اما به شرط اینکه میمنه یک کندک افغان‌ها را بپذیرد. گزارش‌های بعدی ادعا می‌نماید که سفیر ایران در میمنه بود. نویسنده این خبرنامه عین منبعی است که افسانه حمله ایران به میمنه را چند سال قبل گزارش داد، این گزارش‌ها رد گردیدند. یادداشت‌های روزانه کابل از این واقعه چیزی نمی‌نویسد؛ سی اف. ای او سی ان، - ای سی اکتوبر- ، ای اس ال: های - ای سی ان، اپریل- می ، ای اس ال: میرزا احمدعلی، خبر نویس انگلیس در هرات از طریق تورکستان صغیر به کابل سفر نمود اما تایلور گزارش او را به نام ملو از "تناقضات، مبالغه و دروغ‌بافی" بودن رد نمود، تایلور به ادموند جنوری ، ای اس ال: ؛ استشهاده به میرزا احمدعلی، اکتوبر ، ای اس ال: های - ای اس ال: تایلور، میمنه، گورنر جنرال به دوست ، ای اس ال: های -

نامه اساسی‌تری در آخر جنوری گردید. این موافقت‌نامه طور خاصی طرح شده بود "تا امیر را برای دفاع و حفظ متصرفات کنونی در کابل، بلخ و قندهار در مقابل ایران کمک نماید" (اتکینسن -). در نتیجه برتانیه برای شناسایی رسمی حاکمیت امیر بالای قندهار و بلخ مطابق تقاضای چند ماه قبل او یک مرحله پیش رفت. این چیزی است که نه بخارا و نه ایران تصدیق نموده‌اند و نامه‌های رسمی به امیر دوست‌محمدخان از این قدرت‌ها به نام "امیر کابل" ارقام می‌. اما برتانیه با دادن یک لک روپیه ماهانه کمک بلاعوض برای دوست‌محمدخان ثبوت بیشتری از حمایت خود داد تا در جریان جنگ با ایران دوام نماید و همراه با آن تحفه چهار هزار تفنگ داده شد. لذا امیر نه تنها قادر بود اردوی خود را پرداخت نماید بلکه حدود هشت هزار نیرو را نیز با سلاح برتر تجهیز نمود. وقتی تهدید ایران کاهش یافت، این تفنگ‌ها باید علیه اهالی بلخ باید برگشته‌اند می‌شد (اتکینسن -).

### نصرالله خان و ائتلاف سنی، -

خبر نخستین معاهده افغان-انگلیس و محاصره هرات از سوی ایران، نصرالله خان را در بخارا و ادار ساخت تا برنامه تلافی جویانه علیه تورکستان افغانی را پس از شکست شورش ایشان اوراق متوقف بسازد. خشم و ترس بخارا هنگامی بیشتر گردید که گزارش استخبارات در باره امضا دومین موافقت‌نامه که تحت آن برتانیه شناسایی ضمنی برای حاکمیت افغان بالای توابع بلخ قابل گردید و هدایای پول و تفنگ کمپنی بحث نمود. نصرالله خان نگران از اینکه چگونه توازن قوا در منطقه به نفع ها در نوسان است، موافقت‌نامه را که در تناقض با شریعت است تقبیح نمود. در بخارا قادر نبود در تعادل یا بی‌اثر ساختن نیروی افغان اقدام نماید، به ویژه اینکه برتانیه از نظر نظامی و مالی در ایجاد افغانستان بزرگ وارد عمل شده بود. یگانه راه حل برای بخارا اتحاد با یک قدرت هم‌جوار بود، اما فرصت برای این کار اندک و خیلی دور بود. روابط با ایران هیچ‌وقت خوب نبوده، در این اواخر پس از سرزنش سفیر ایران را در سال جدید ایران علیه هرات و تورکمن‌ها از بد بدتر شده بود. یگانه راه دیگر جستجوی کمک روسیه بود.

حکومت بخارا و خبوه نماینده‌های خود را در تاج‌گذاری تزار الکساندر دوم همراه با نامه‌ها فرستادند و تقاضا دند تا نماینده خود را برای بازدید از کشور آن‌ها بفرستد. نتیجه این تلاش دیپلماتیک بازدید، ن پ ایگناتف در (ایگناتف، -) بود، اما هنگامی که سفیر به بخارا رسید نصرالله خان در مورد مناسب بودن ائتلاف با روسیه نظر دومی داشت. در عوض او تلاش نمود شکاف موجود در روابط بین کابل و بخارا را ترمیم نماید و کوشش نمود اتحاد سنی های اروپایی و غیرمسلمان ایجاد نماید. به نظر می‌رسد در نیمه‌های سال نصرالله خان بیدار گردید که قدرت اوزبیک‌ها و افغان‌ها مواجه با خطر جدی‌اند و از سوی قدرت در حال توسعه اروپایی در آسیای مرکزی بلعیده خواهند شد و جنگ‌های تلخ در بلخ از سوی این قدرت‌های مسیحی بازی شده است. در روشنی شکست ایشان اوراق و ائتلاف انگلیس-افغان، نماینده‌ای را همراه با نامه در بلخ برای دوست

"یک مسلمان" برای "اقدام مشترک علیه کافران" تشویق نمود و تضمین نمود که تا هنگامی که مذاکرات ادامه دارد اردوی او از دریای آمو عبور نخواهد نمود.

افضل خان پس از چندین ماه مبارزه با حکیم خان و ایشان اوراق، در مورد پایان خصومت‌ها مشکوک بود و میر عبدالرحیم بن میر محمدعلی از ده افغانان را به قرشی فرستاد که از آنجا به سوی نصرالله خان در بخارا فرستاده شد. با رسیدن در بخارا از سفیر افغان استقبال خوبی صورت گرفت، اما در مذاکراتی که در پی آمد برای حل دو موضوع مهم بین بخارا و کابل، الحاق بلخ و پیمان انگلیس- های داغ را به همراه داشت.

در اپریل چند هفته پس از امضا پیمان دوم بین امیر دوست‌محمدخان و برتانیه، سفیر بخارا به کابل رسید، به نشانه حسن نیت با خود شماری از افغان‌ها ی برده را که آزاد شده بودند آورد. در نامه‌ای به دوست بار دیگر تاکید نمود تا دو دولت متحد شوند و از اسلام سنی دفاع نمایند و دوست‌محمد پیمان‌هایش را با برتانیه، ادعا نمود که صرف برای پول و اسلحه ساخته شده است پاره نماید. در مقابل نصرالله خان وعده نمود "از ادعایش بالای تورکستان که اصلاً به پادشاه بخارا متعلق است صرف‌نظر خواهد نمود" درحالی‌که در عین زمان زمامدار افغان را هشدار داد که بخارا آماده است به خاطر تورکستان صغیر به جنگ بپردازد هرگاه کابل در برقرار نمودن روابط نزدیک با برتانیه ادامه دهد.

پیشنهاد نصرالله خان در تاریخ هند برتانوی در مقطع بحرانی بود، زیرا در مارچ شورش هند با همه خشم غیر منتظره پشت سرهم آمد. چون کارها از بد به سوی خراب‌تر شدن رفت برتانیه وادار گردید تا چندین قشون کمپنی را از پشاور و سرحد شمال غربی بیرون کند تا برای خاموش نمودن شورش در بنگال تلاش نماید. علما و رهبران قبایل افغانستان به امیر تاکید نمودند تا از این فرصت برای اعلان جهاد علیه کافران استفاده نماید و پشاور را دوباره اشغال نماید (فریزر تایلر، ؛ گریگوریان، -). فرصت برای حل اختلافات با بخارا و برای یکجا گردیدن با اوزبیک‌ها جهت ضربه زدن قطعی به قدرت برتانیه در جنوب خیلی اغوا کننده بود، زیرا دوست‌محمدخان می‌توانست با یک سنگ چند پرنده را شکار کند. در نتیجه این کار، نه تنها تهدید حملات بیشتر بالای بلخ و چهار ولایت از بین میرفت بلکه بخار بالآخره حاکمیت ها را بر توابع سابق چنگیزی می‌پذیرفت. در نتیجه به دوست‌محمد زمینه برای بیرون کشیدن قوا از بلخ جهت حمله به پشاور مساعد می‌گردید. علاوه از این جهاد، قبایل افغان را در زیر بیرق او متحد می‌ساخت و برای امیر لقب مطلوب

ای سی ان، - ؛ تی کیو ان، ، ای اس ال: شاه بخارا به امیر کابل، ان دی. .  
ی سی ان، - ، ای اس ال: .  
ی سی ان، - ، ای اس ال: .  
ادواردز به پارک، ، ای اس ال: .  
ادشاه بخارا به امیر کابل، ان دی. .  
ای سی ان، - اپریل محمد خان به لارنس اپریل ، ای اس ال: های ؛ ادواردز به  
جیمز، می ، ای اس ال: ...ی سی ان، اپریل- می .  
شورش واقعاً جریان منظم استخبارات و تعدادی خبرنگارها را از کابل برهم زد زیرا سال در سلسله ال/پی و اس/ شامل نیست. در  
ها به صورت پراکنده در جلد‌های - اند. در فیروزی یک مامور محلی نواب فجر خان به کابل رسید اگرچه  
گزارش او (تی ای دی سی وی و سی وی دی) تا ختم شورش فلتر نگردید. حضور این وکیل، توافق شده در پیمان ، مکمل دستگاه  
استخبارات تک کاره بود که از ختم جنگ افغان-انگلیس استخدام شده بود (نگاه کنید بحث منابع در مقدمه). برای لست وکیل ها و ماموران محلی  
نگاه کنید هال، .

غازی یا فاتح جنگ‌های صلیبی تفویض و حاصل می‌نمود، همچنان اذهان ناخوشنود تأسیسات دینی را در باره طرز حکومت‌داری امیر با کافران منحرف می‌ساخت. در فرجام احتمال زیاد موجود بود که قادر به اشغال مجدد پایتخت زمستانی درانی‌ها گردد.

امیر پیشنهاد بخارا را به اندازه کافی جدی پنداشت و جلسه اعضای ارشد خانواده را خواستار شد تا طور مفصل موضوع را بحث نماید. پس از چند ساعت مباحثه اکثریت سرداران به این نتیجه رسیدند که توافقات پیمان با برتانیه رعایت گردد، اگرچه طبق یک گزارش محمد اعظم خان و سلطان محمد نظر مخالف دادند و از ترک پیمان با برتانیه حمایت نموده اظهار داشتند که این رسوایی خواهد بود اگر با مسلمانان دیگر که علیه ادیان دیگر در جنگ بودند یکجا نشوند. با نداشتن تمایل برای قبول خطر خشم نصرالله خان به ویژه اینکه برتانیه در جنگ مرگ و زندگی در هند درگیر بود و ناتوان از فرستادن پول و تجهیزات برای کمک، دوستی طوری ترتیب گردیده بود که "نه اجازه مستقیم بود و نه رد و پیام کلامی باید طوری باشد که طرفین در آینده کمک‌های دو طرف را توقع داشته باشند." می‌اشد اما سفیر بخارا در یک ملاقات رسمی با امیر فراخوانده شد، دوست محمد بیشتر صریح بود. او درباره رویه که در خان صورت گرفته بود هنگامی که پناهنده بود، یادآوری نمود، گفت که "خیلی بدتر از آنچه بود که کافران می‌کردند." مقایسه مهمان‌نوازی بخارا در با مهربانی و ملاحظاتی که در تبعید هند به او نشان داده شده، امیر با صراحت دلایل اتحاد با برتانیه را چنین پیش نمود:

چگونه می‌... های پادشاه بخارا باور نمایم و اتحاد خوبی را که با برتانیه برقرار نموده‌ام بشکند. اگر می‌پادشاه بخارا صادق است، هرگز با برتانیه یکجا نمی‌شدم و میدانم که پادشاهی من و از بخارا، روزی به قلمرو برتانیه الحاق خواهد گردید. من به این دلیل داخل ائتلافی شدم... با دیدگاه اینکه مملکت خود را تا جای ممکن محافظت نمایم.

با وجود این سخنان صریح دوست محمد امیدوار بود که به حل و فصل دوستانه می‌توان دست یافت و بخارا را برای ادامه های سیاسی تشویق نمود. در نتیجه مدتی قبل نصرالله خان درک نمود که افغان‌ها تصمیم گرفته‌اند که اتحاد سنی پیشنهادشده را نپذیرند. با این کار دوست محمد خان وقت کافی را به دست آورد و نفوذش را در بلخ مستحکم کرد.

نصرالله خان نشانه‌های از دست دادن صبر را در ها نشان می‌داد و ادعای بخارا را بالای آنچه و مینگ لیک تصریح نمود. در بهار همین سال افضل خان با یکی از دختران نصرالله خان ازدواج نمود، روابطی که سردار به خاطر آن پس از مرگ دوست محمد خان سپاسگزار بود. چند هفته بعد سفیر دیگر افغان با هدایا به ب

---

ای سی ان، اپریل - می . اما گریگوریان با نقل از یک نامه لومسدن به  
که زمان خان شکستن اتحاد انگلیس-افغان را حمایت نکرد.  
همانجا.  
همانجا.  
همانجا.

تایلور به ادمونستن، فیروزی ، ای اس ال: ؛ دی کیو ام، -  
محمد خان پیشنهاد نموده بود که دو زمامدار با دختران همدیگر ازدواج نمایند اما از سوی نصرالله خان رد گردید امیر را  
اطلاع داد که اقارب زن ندارد بعد تر ثابت گردید که نادرست بوده است.



. اما امیدواری کمی که برای بهبود اختلافات موجود بود با حمله قندوز و برکناری میر اتالیق بعدتر در همین سال از بین رفت. سقوط قندوز نه تنها ناقوس مرگ برای رویای ضد اروپایی، ائتلاف سنی آسیای مرکزی نصرالله خان بود بلکه در واقع سرنوشت قدرت اوزبیک‌ها را در دو سوی دریای آمو رقم زد.

شورش حکیم خان و ایشان اوراق در / های دیپلوماتیک با بخارا و بلاتکلیفی در باره آینده سلطه برتانیه در هند، برخورد بیشتر در باره حقوق زمامداران محلی ولایت بلخ را جلوگیری نموده بود. لذا با وجود اینکه افضل خان از سوی پدر برای الحاق قندوز در جریان بازدید از کابل در سال امر گردیده بود تا تابستان که خود را به اندازه کافی نیرومند برای حمله به میر اتالیق حس نمود رخ نداد. تا این تاریخ شورش هند همه برای اقدام تلافی‌جویانه ختم گردید و سلطه برتانیه در هند هنوز مستحکم‌تر اساس گذاشته شد. نصرالله خان در دام جنگ طولانی در خانات خوقند گرفتار شده بود (ایگناتف،) در موقفی نبود تا نیروهایش را دو تقسیم نماید یا خطر رهایی میر اتالیق را بپذیرد. از این رو برای دوست‌محمدخان زمان مطلوبی بود تا سیاستی را دنبال نماید که یکی از ماموران برتانیه آن را "آنچه می‌توانی بگیر... نگاهدار و زیادتر را ببین" تشریح نمود.

در بهار افضل خان به سلطان مراد بیگ از قندوز پیام فرستاد و خواست تا خطبه را به نام امیر جاری بسازد و ماموران مالیه دولت را در مملکت اجازه بدهد تا عواید را بررسی نمایند. این‌گونه تقاضا، نزد میر اتالیق به منزله تسلیم دادن حاکمیت سابقه قندهار، کاملاً قابل قبول نبود و مراد بیگ نماینده خود را به تخته پل با پیام رد "گستاخانه" تقاضا فرستاد (کاتب ج). به نظر می‌رسد برادر میر اتالیق همان شخصی است که زیردست دوست

و با درک اینکه به کمک افغان‌ها سلطان مراد را سقوط خواهد داد طرف افضل خان را گرفت (کاتب ج). هنگامی که برادر میر اتالیق به قندوز برگشت، سلطان مراد خشمگین بود با آگاهی از اینکه سفیرش حالا حامی آتشین پذیرفتن حاکمیت افغان‌ها بود و برای مدتی فکر کرد برادرش را محبوس بسازد. بالأخره میر اتالیق برادرش را اجازه داد به تخته پل برگردد. هنگامی که او در دشت وسیع به راه افتاد، سواره‌نظام قندوز به تعقیب او فرستاده شد. او را در مخروبه‌های دشت آبدان گرفتند و همان جا کشتند (کاتب ج). برادر دیگر میر اتالیق که در توطئه دخیل دانسته شد، بالأخره در قلعه‌ای در آن سوی دریای آمو حبس گردید.

میر اتالیق این عمل را با فرستادن نامه به رهبران آچه، میمنه، اندخوی و شبرغان تعقیب نمود آن‌ها را تشویق به "بالا تانه" برای میر اتالیق این مراسلات از سوی جاسوسان افضل خان کشف گردید و والی بلخ با تصمیم اینکه زمان مناسب برای تسویه حساب با قندوز رسیده است برای پدرش نوشت نیروی بیشتری از کابل بفرستد تا میر اتالیق را یک‌بار خرد و خمیر سازد (کاتب ج).

لومسدن به رییس کمیسیون، پنجاب، جولای، ای اس ال: های - این مجلد سلسله ال/پی و اس/ حاوی سه گزارش مهم از ماموریت قندهار است: تاجران و تجارت افغانستان غربی؛ گزارش قلعه‌ها و استحکامات قندهار و گزارش در باره کافرستان.

ی سی ان،  
سی وی دی، ؛ خلاصه از یادداشت‌های روزانه خان بهادر غلامحسین خان، جولای، ای اس ال: های  
- جسد او توسط سربازان افضل خان به دست آمد و برای تدفین به تاشقورغان انتقال داده شد (کاتب ج).  
یادداشت‌های روزانه حسین خان،

سی وی دی، ؛ ای سی ان، اکتوبر-

ی دی. ای او سی ان،

خان و محمد شریف خان به شمال فرستاده شدند تا اردوی افغان را تقویت نمایند و مطمئن گردند که نیروی کافی برای شکستن قدرت قندوز تا مین گردیده است (کاتب ج -). امیر محمد افضل خان را تشویق نمود تا بیشترین تلاش خود را برای آرام ساختن افسران ناراضی اردو بکار ببرد و مطمئن گردد که معاش اردو به وقت پرداخت گردیده است.

خبر آمادگی نظامی در قندهار هشدار بزرگی را سبب گردید. در آگست برادر دیگر میر اتالیق با "نامه‌های وفاداری" برای دوست محمدخان به کابل رسید. سلطان مراد به امیر یادآور گردید که مطابق موافقت‌نامه بین دو حکومت در افغانستان خودمختاری قندوز را شناسایی نموده است و با تقاضای ضرب سکه و خواندن خطبه دوست محمدخان این توافقات را نقض نموده است. سفیر همچنان بدون تعارف به امیر اذعان نمود که هرگاه تهاجم صورت بگیرد ولی نمی‌خواهد که سرنوشت ایشان اوراق و ایشان صدور را داشته باشد مقاومت خواهد نمود و از آن‌سوی دریای آمو تقاضای کمک خواهد کرد. محمدخان اما همه قدرت دیپلوماسی و متقاعد ساختن خود را بکار برد و توانست سفیر میر اتالیق را متقاعد بسازد که برنامه‌ای برای حمله به قندوز ندارد، در نتیجه چند هفته بیشتر را برای آمادگی جنگ در دست داشته باشد.

آمادگی افغان‌ها تحت -افغان قرار گرفت و میر اتالیق تلاش نمود از ترس افغان‌ها در باره خطر مداخله بخارا با اشاره به اینکه که از کشورهای آن‌سوی دریای آمو کمک خواهد خواست بهره‌برداری نماید. حضور سفیر بخارا در کابل در عین زمان مانند سفیر میر اتالیق این نگرانی را بیشتر تقویت نمود. به او هدایت داده شده بود تا اقدامات در ولایت بلخ را معین بسازد زیرا موفقیت‌های نظامی امیر در منطقه باعث نگرانی عمیق نصرالله خان بود. پس از ۴ سال مذاکرات متناوب، بخارا در ترغیب دوست محمدخان برای قطع روابط با برتانیه و تشکیل ائتلاف ضد اروپایی ناکام مانده بود. با وجود نبودن علاقمندی در برنامه نصرالله خان در کابل، خان اصرار می‌نمود اما صبر او در حال بسر رسیدن بود. آمادگی‌های نظامی در بلخ و تاشقورغان نیز نگران کننده بود. در نتیجه سفیر بخارا هدایت داده شد تا اعلامیه صریح را از زمامدار افغان در باره اینکه آماده است روابطش را برتانیه قطع خواهد نمود تقاضا نماید و امیرکبیر را اطلاع دهد که هرگاه او دوستی خود را با قدرت "مسیحی" ادامه دهد بخارا بار دیگر در امور توابع مداخله خواهد نمود.

به نظر می محمدخان به مقایسه سال زیر فشار قوی‌تر برای قطع روابط با کلکته آمده بود، زیرا تعداد زیادی از خانواده سلطنتی به نفع ائتلاف افغان-اوزبیک آواز بلند نمودند. احمقانه بود که بحث می مانی متحمل باید شوند که تهاجم قندوز حتمی بود، زیرا نقض توافقات به مداخلات آن سوی مرزها منجر شده می

ای سی ان، اکتوبر -

امیر نامه‌هایی از افسران ناراضی در تورکستان افغانی گرفته بود که ادعا می‌نمودند افضل خان اردو و اوزبیک‌ها ی محلی را از خود دور ساخته است. وقتی او از سوی پدر به این سبب سرزنش گردید افضل خان اتهامات را رد نمود. اختلاف بین افضل خان و برادرانش در مورد اینکه کی باید بلخ را اداره نماید نیز سروصدا داشت؛ ای او سی ان، - ای سی ان، ؛ ای سی ان، - ای اس

های :

ای سی ان، - می‌گوید پسر او بود.

ای او سی ان، - ؛ ای سی ان، اکتوبر - . یکی از گزارش‌ها مدعی بود که سفیر قندوز پیشنهاد تسلیم

دادن قندوز به افضل خان را پس از برگشت به بلخ نمود هرگاه امیر وعده دهد که حمله نخواهد نمود.

ی او سی ان، -

ای سی ان، اکتوبر -

ی سی ان، - ؛ سی وی دی، اکتوبر ، ای اس ال:

که به نوبه خود شورش را در چهار ولایت مشتعل می . محمدخان اما در تصمیم خود ثابت باقی ماند و قطع رابطه با برتانیه را رد نمود. پاسخ رسمی به بخارا تقاضا می‌نماید اگرچه باز هم عمداً مبهم و دو به است. امیر خوشحال خواهد بود تا با بخارا ائتلاف نماید، به سفیر گفته شد که هرگاه زمامدار منغیت آماده باشد مبلغ کمک مالی که دولت کابل از حامی خود برتانیه اخذ می دو چند نماید:

امیر خوشحال خواهد بود تا پیمانی را با پادشاه بخارا و شاه ایران امضا نماید و پیمان با حکومت برتانیه را فسخ نماید اما... او به کمک مالی دو لک روپیه ماهانه از پادشاه بخارا و شاه ایران نیاز دارد، بدون آن نمی ها به توافقی برسد.

تعهد دوست محمدخان در پیمان بین انگلیس-افغان به شکل بیشتر همگانی ظاهر گردید، وقتی که او قصداً خواست سفیر روسیه را در هرات برای آمدن به کابل رد نموده اطلاع داد که "او انتخاب خود را بین دو خط اروپایی نموده است و به این معنی است که به آن باید متعهد باشد."

به زودی پس از اینکه سفیر بخارا کابل را ترک نمود اخباری به پایتخت افغان رسید که میر اتالیق با آگاهی از رسیدن عبدالرحمن خان و نیروی تقویتی به تاشقورغان، پسر خود را همراه با یکی از پسران ایشان خواجه شجاع‌الدین از مزار شریف نزد افضل خان برای اقامه موقف خود فرستاد. با استقبالی که از این نماینده شدند تشویق گردیدند، زمامدار ق شخصاً به بلخ رفت و وفاداری خود به امیر را تاکید نمود و حد اقل برای مدتی، افضل خان از اطاعت قندوز راضی بود. هنگامی که دوست محمدخان از عمل میر اتالیق آگاه گردید، به سفیر قته‌غن اجازه داده شد به تورکستان برگردد.

با وجود این ظرافت دیپلماتیک، طرفین زمستان / را برای رویارویی اجتناب‌ناپذیر به آمادگی‌های نظامی گذشتانند. میر اتالیق تلاش برای جلب حمایت زمامداران منطقه را ادامه داد، درحالی‌که مشاوران نزدیک دوست های نادرست را در باره پیشروی قشون بزرگ ایران به سوی میمنه پخش نمودند و قندوز را متهم نمودند که نماینده‌ای را برای جلب کمک در مقابل افضل خان فرستاده است. در ضمن نصرالله خان با آگاهی از ماموریت موفق کابل، وجوه مالی مخفی را با امید راه‌اندازی شورش در غرب به حکومت خان و زمامداران دیگر چهار ولایت فرستاد درحالی‌که نیروهای . در فیروزی تحرکات قشون افغان سبب نگرانی میر اتالیق گردید تا ای که او شخصاً به بخارا برای جلب کمک در مقابل تهاجم قریب . نصرالله خان حتی در این لحظه نا وقت هنوز احتمالاً این امید را داشت که دوست ترغیب شده می‌تواند تا روابط حسنه را با همسایه سنی برقرار

---

ای سی ان،  
دوازده به تیمپل،  
ای سی ان،  
همان جا. ای او سی ان، فیروزی-  
ای اس ال: گزارش داد که هزار نیروی ایران به مرو رسیده است  
درحالی‌که یک هزار پیاده دیگر و یک هزار سوار به میمنه فرستاده شده است تا با حکومت خان مذاکره نماید و نیروی از قبل موجود در شهر را تقویت نماید. در جون عین منبع گزارش داد که پیمان "سه جانبه" بین بخارا، روسیه و ایران امضا شده است، روسیه یا ایران را برای ادانه از خاک بخارا اجازه می‌دهد. ای او سی ان، - ای اس ال: مک‌گریگر، - تکرار می‌نماید همه این گزارش‌ها در باره اشغال میمنه از سوی ایران بدون انتقاد استفاده می‌نماید.  
فیض بخش، بدخشان، ؛ سی وی دی، - اپریل ، ای اس ال: های  
ای سی ام دی، - ای اس ال: های -  
سی وی دی، - اپریل که می‌گوید "غور" و "کمش". دهنه غوری در جنوب بغلان و پلخمری است. در البته، راه بازرگانی عمده خیلی دور در غرب بود تا شاهراه کنونی که امروز از پلخمری می .

نماید و ملاقات با میر اتالیق را رد نمود. این سرزنش دیپلماتیک تأثیر مخربی بالای سلطان مراد داشت، زیرا با رفتن به بخارا، شورش خود را اعلان نموده بود. جای تعجب نیست که گزارش شده است امیر قته‌غن به پایتخت خود با " سردی "

میر اتالیق به قندوز برگشت تا با خشم افضل خان مواجه گردد. سردار با اطلاع از اعمال زمامدار قندوز، اتمام حجتی فرستاد مبنی بر اینکه یا ولسوالی های دهنه غوری، بغلان و اشکمش را تسلیم نماید، در واقع همه مناطق جنوبی قته‌غن است، ی الحاق بی‌درنگ را روبرو خواهد شد. حتی در وضعیت مرتب، سلطان مراد بدون جنگ این مناطق حاصل خیز را واگذار نمی‌گردید و تقاضای افضل خان رد گردید.

با امیدواری اندکی که میر اتالیق در تشویق زمامداران دیگر برای شورش یا برای کمک داشت، مدتی پس از برگشت از را همه نقش بر آب گردید. حکیم خان زمامدار سابق شبرغان که به نظر می‌رسید پس از ناکامی شورش در سال در میمنه بسر می‌برد بالاخره با افضل خان صلح نمود اگرچه منابع چیزی در باره مذاکره نمی‌نویسند، نوعی توافق به میا آمده بود که اجازه یافت به زادگاه خود برگردد. اپریل حکیم خان به تخته پل پایتخت نظامی تازه بنا یافته تورکستان افغانی رسید، اطاعت خود را به والی پیش نمود و هدایای اسب، پراغهای تجملی طلا و نقره، شتر و قالین را تقدیم نمود. به حکیم خان ردای احترام داده شد، سمبولی که از تثبیت مجدد در مقام حاکم شبرغان زیر حمایت افغان‌ها نمایندگی می‌نمود. ده روز بعد غضنفر خان از اندخوی رسید و در می او نیز اطاعت خود را اعلان نمود و دوباره حاکم اندخوی تعیین شد. تسلیمی حکیم خان و غضنفر خان در زمان خوب تر از این برای افضل خان پیش نمی‌آمد زیرا او قادر می‌گردید تا نیروهای خود را از چهار ولایت عقب بکشد و قوا آماده برای حمله به قته‌غن را تقویت نماید. میر اتالیق و امیدواری او از کمک بخارا و شورش در تورکستان افغانی نقش بر آب گردید و سفیری را به تخته پل فرستاد در تلاشی که می‌خواست وقت کمی داشته باشد لذا از افضل خان مدت بیست روز وقت خواست تا در باره شرایط تسلیم شدن تصمیم بگیرد. سردار یک ماه برای میر اتالیق وقت داد تا تصمیم بگیرد و در ضمن به بالا بردن قدرت نظامی جهت فشار وارد کردن بالای قندوز ادامه داد. در این وقت حدود بیست هزار نیرو و چهل توپ در مرز قته‌غن گرد آمده بود (کاتب). میر اتالیق نتوانست با ختم ضرب‌الاجل پاسخی بدهد و اردوی افغان زیر فرمان محمد اعظم خان و با حمایت عبدالرحمن خان به سوی مرز پیشروی نمود.

سی وی دی، - . سفیر دیگر بخارا در اوایل . به کابل فرستاده شد.  
همانجا.  
همانجا

ای او سی ان، می- . تخته پل یک قرارگاه نظامی بود که پس از تقرر به حیث والی بلخ از سوی افضل خان ساخته شد و به زودی پایتخت تورکستان افغانی گردید و جانشین شهر پوسیده و غیرصحی بلخ گردید که از خشت و سایر مواد تعمیراتی خالی شده بود تا مسکن جدیدی اعمار گردد. همچنان افضل می‌خواست پایتخت جدید نزدیک زیارت علی در مزار شریف باشد تا زیارت جمعه را آسان نماید. ساختمان در سال / غاز گردید (کاتب ج)؛ فیض بخش، بدخشان، .

ای او سی ان، می- . غضنفر هدایای اسب، چهار براق طلا، قالین، البسه و ده برده مرد و سه برده زن را پیشکش نمود.  
همان جا.

ها به خوبی عملیات را طرح نموده بودند و بامهارت از اختلافات فرقه‌ای در قندوز بهره‌برداری نمودند. مراد بیگ و پسرش اقلیت تاجیک را به سختی تهدید نموده بودند، آن‌ها را از زمین‌های حاصل خیز جنوب محروم ساخته بودند و آن‌ها را مجبور به اقامت در زمین‌های مرزی دریای آمو نمودند که هزار تن آن‌ها از سبب مریضی و گرسنگی از بین رفتند. به عوض پیشروی به سوی شرق از بلخ که نزدیکترین راه به قندهار بود، می‌نمودند. زمانی که قوا بزرگ اعظم خان از مرز عبور می‌نمود، ملیشه محلی تاجیک از جنگ صرف‌نمودند. جنوب غرب بغلان محاصره نمود (کاتب ج -).

هنگامی که خبر پیشروی اعظم خان به میر اتالیق رسید، او یکبار دیگر به بخارا مراجعه نمود. این بار او موفق گشت زیرا حالا نصرالله خان تردید کمی داشت که افغان‌ها بازی ظریف دوگانه را با او در رابطه به ائتلاف پیشنهاد شده افغان-اوزبیک بازی می‌کردند. با ناکامی در مطیع ساختن خوقند نصرالله آزاد بود تا نیرویی را در آن سوی دریای آمو موظف و فرمانی صادر گردید که ادعا می‌نمود قندوز بخشی از قلمرو بخارا است. اردوی بزرگی به زودی به قرشی فرستاده شد تا به آنچه حمله نماید و افغان‌ها را وادار نماید نیروی خود را به شرق سوق بدهند. اما کمک بخارا دیر رسیده بود.

قوا عبدالرحمن خان به زودی دهنه غوری را متصرف شد و برای پاک‌سازی دیوارهای قلعه آغاز نمودند. سلطان مراد با آگاهی از داخل شدن نیروی افغان‌ها در قلمرو او در رأس چهل هزار نیرو به سوی جنوب حرکت نمود به امید اینکه قطعه عسکری را آزاد و شهزاده‌های افغان را وحشت‌زده سازد. اما بالای نبوغ نظامی عبدالرحمن خان حساب نکرده بود که او با نگرانی اینکه سواره‌نظام سیار میر اتالیق شاید در اردوگاه محاصره او حمله ناگهانی نماید دو هزار از بهترین سوار و چهار کتدک پیاده را انتخاب نمود و از راه مخفی حرکت نمود تا به نیروی اوزبیک‌ها از عقب حمله نماید. نقشه نتیجه داد، نیروی سلطان مراد به سوی دیگر جهت حمله به قوا عمده افغان‌ها متوجه بود، وقتی توپخانه سردار از عقب به آتشباری آغاز کرد، نیروی میر اتالیق دچار سر در گمی شد. بدون آگاهی از کوچک بودن نیروی عبدالرحمن خان، میر اتالیق برای نشینی به سوی کاریز امر نمود، قطعه دهنه غوری را به حال خود رها نمود (کاتب ج -).

نشینی میر اتالیق، عبدالرحمن خان دو هزار تن دیگر را برای گزیده در اطراف قلعه فرستاد تا مراقب برگشت نیروی میر اتالیق باشند. آن‌ها کشف نمودند که حدود هشت هزار سواره‌نظام از نیروی اوزبیک‌ها در چشمه شیر جمع شده‌اند تا تدارکات افغان‌ها و مواشی شان را تاراج نمایند. عبدالرحمن خان چهار هزار تن دیگر را در منطقه

---

ی دی ام جی دی، جیمز، یادداشت‌ها در باره قندوز، تنها تالقان، حضرت امام و قندوز در اختیار میر اتالیق باقی ماند. اما معلومات او در تناقض با سراج التواریخ است که یگانه گزارش مفصلی است که در باره فتوحات قندوز داریم (کاتب ج -). پاندیت منقول (فیض بخش)، خوقند - پیمانی بین بخارا و خوقند سال بعد امضا گردید. ای سی ام دی، - یادداشت‌های روزانه حسین خان، ای اس ال: های - ای دی ام جی، - سی وی دی، - اپریل؛ دی سی وی، - ای اس ال: های - ای دی ام جی، - ادعا می‌نماید که اردو پنجاه هزار تن بو.

فرستاد که با قتل، دستگیری و زخمی ساختن حدود دو صد تن همه را به زودی متفرق ساخت و دشمن را تا دروازه‌های بغلان تعقیب نمود. به تعقیب این شکست سلطان مراد به پایتخت خود برگشت (کاتب ج -).

در همین روز عبدالرحمن خان اتمام حجتی به مدافعین دهنه غوری فرستاد پیشنهاد اقامتگاه به آن‌ها نمود در صورتی که ارگ را تسلیم نمایند. هیچ پاسخی به این شرایط دیده نشد و به توپخانه افغان امر گردید تا ارگ را زیر آتش بگیرند. از شام تا صبح ارگ بی‌رحمانه زیر آتش بود تا مانع خواب مدافعین شوند و برای تهاجم آماده نباشند. با طلوع صبح هر طرف فریاد یا چهار یار و الله‌اکبر را بلند نمود که به مدافعین بی‌روحیه این‌طور وانمود گردید که از چهار طرف مورد حمله قرار گرفته‌اند. در عوض یک ستون سربازان برای ایجاد رخنه پیشروی نمودند و به زودی اوزبیک‌ها به ارگ داخلی نشینی نمودند. در عجله مدافعین نتوانستند پل چوبی خندق را به خوبی تخریب نمایند که خاکریز خندق را دور می‌تنها کمی در زیر آب فرو می‌رفت. سربازان افغان با کشف پل، آن را بالا نمودند و از پل گذشتند که بدون آن عبور از آن مانع بزرگی برای آن‌ها می‌بود. با ویرانی دوامدار دیوارهای ارگ توسط توپخانه افغان‌ها و نفوذ افغان‌ها از طریق رخنه‌های دیوار، عبدالرحمن بار دیگر پیشنهاد خود را تکرار نمود هرگاه قطعه نظامی تسلیم می‌گردید، شرایطی که به زودی پذیرفته شد زیرا وضع آن‌ها ناامید کننده بود (کاتب ج -).

با سقوط دهنه غوری همه مقا‌ها در مقابل افغان‌ها آب گردید. در اواسط جون نیروی دوست را در اختیار داشت و در فاصله تیررس پایتخت میر اتالیق قرار داشت (کاتب ج -). در این مرحله برادر سلطان مراد که در جزیره‌ای در دریای آمو محبوس بود، موفق به فرار گردید و امام صاحب را در اختیار گرفت و محمد اعظم خان را دعوت نمود تا قوا خود را بفرستد و منطقه را در اختیار بگیرد. اعظم خان فوراً سربازان خود را به کمک سلطان فرستاد و جبهه دومی را از غرب باز نمود. احتمالاً همین ستون سربازان که توپ بزرگ جهانگیر را مانع گردید که به منزله بخشی از توافقات در ملاقات اخیر به نصرالله خان هدیه شده بود، اگرچه روشن نیست که چگونه به دست قندوز افتید. این کافی نبود که به میر اتالیق خبر رسید که نصرالله خان پس از جمع نمودن قوا خود آن را برای سرکوب شورش حصار فرستاده است تا علیه حمله به تورکستان افغانی. وقتی میر کولاب از اقدام بخارا اطلاع داده شد، او نیز قوا خود را که برای تقویت میر اتالیق به قندوز فرستاده بود فراخواند.

محروم از کمک بیرونی، غیر از آنچه میر بدخشان آماده نموده بود و با نیروی محمد اعظم خان در حال نزدیک شدن به پایتخت در دو جبهه، میر اتالیق تلاش نابرابر را رها نمود، قدرت را به یازنه اش واگذار شد و به رستاق و بدخشان فرار نمود. بعدتر به کوه‌های تالقان آمد وقتی محمد زمان خان با قوا نیرومند در مقابل او فرستاده شد سلطان مراد با درک اینکه همه چیز از دست رفته است به سوی دریای آمو فرار نمود. یازنه او در این وقت پیامی به اردوگاه افغان‌ها در خان آباد فرستاد و در باره شرایط تسلیمی امیر جوپا گردید و یک امیر اوزبیک در اردوی افغان میر قلیچ خان فرستاده شد تا سران

یادداشت‌های روزانه حسین خان،

ای او سی ان، می- ؛ ای دی سی وی، - اکتوبر ، ای اس ال: های - .  
یادداشت‌های روزانه حسین خان، ؛ ای سی ام دی، - جولای ، ای اس ال: های - .  
ای دی. ای دی سی وی، - اکتوبر ، ای اس ال: های .

فته غن را در اردوگاه سردار بیاورد. وقتی سران آمدند تلاش نمودند تا عقب‌نشینی قوا افغان را در مقابل سوگند وفاداری میر اتالیق با ذکر نمونه حکیم خان و غضنفر خان، به دست بیاورند. اما افضل در موضع نیرومندی بود تا موقف قبل از تهاجم را اجازه دهد. سران قته غن مطلع ساخته شدند که "حکیم خان و غضنفرخان از اول وفادار و صادق باقی ماندند." درحالی‌که میر اتالیق عمداً با قرار دادن قندوز در زیر اثر بخارا تعهد را نقض نموده است. با این کار میر اتالیق خود را از این شایستگی سلب نموده است و سران باید رهبر نو را از بین اعضای طایفه انتخاب نمایند. افزون بر این در قلعه نهرین و خان آباد قطعه نظامی افغان داد اگرچه تالقان و حضرت امام از این متثنی اند. قندوز انتخاب دیگری نداشت مگر اینکه با این شرایط موافقت نماید و در پایان جون پس از سوگند بالای قران پیمان از سوی طرفین برای رعایت توافقات رسمیت یافت. شش صد سوار اوزبیک وفادار به افغان‌ها برای تکفل به قندوز رفتند و مدتی بعد افضل خان شد همراه با بدرقه اسب افغان‌ها و جز ایلچیه‌ها به پایتخت قته کمی بعدتر، میر بدخشان رسید و به دوست محمد اظهار اطاعت نمود و پذیرفت تا خراج گذار افغانستان باشد.

مطیع گردیدن قندوز و بدخشان با قیمت کمی برای افغان‌ها به دست آمد که از ناتوانی مزمن بخارا نفع برده شد که نتوانست در هماهنگی با زمامداران محلی جنوب دریای آمو عمل نماید. اما همه چیز مطابق برنامه پیش رفت. با وجود تسلیمی حکیم خان و غضنفر خان، حکومت خان از میمنه به بخارا وفادار باقی ماند و به تلاش ادامه داد تا شبرغان و اندخوی را برای بهره‌برداری از ضعف دفاعی افغان‌ها در چهار ولایت وادار نماید. خوشبختانه برای افضل خان، نه حکیم خان و نه غضنفرخان آماده به دوش گرفتن خطر دیگر شورش نبودند و با وجود امر حکومت خان برای حمله به هردو شهزاده نشین که خسارات زیادی را بار آورد، به تعهد خود در سراسر جنگ قته‌غن وفادار باقی ماندند.

چند هفته بعد از اینکه امور قندوز طور رضایت‌بخش آرام گردید، برای افضل خان فرصت برای انتقام‌گیری از میمنه به خاطر حملات بالای چهار ولایت مساعد گردید. خبرهایی برایش رسید که کاروانی بزرگ تجاری از بخار به سوی میمنه روان است و امر گردید این کاروان برای تلافی خساراتی که سواره‌نظام میمنه در بخش‌های دیگر چهار ولایت بار آورده بود مصادره گردد. حکومت خان با آگاهی از نقشه افغان‌ها سواره‌نظام را برای حمایت کاروان فرستاد اما آن‌ها با تلفات زیاد "آشکارا شکست خوردند" و قسمت بیشتر کاروان به دست افضل خان افتاد. وقتی افضل خان در باره رفتار میمنه در جریان جنگ قندوز پدرش را اطلاع داد، دوست محمدخان به پسرش هدایت داد تا به زودترین فرصت امور قندوز و بدخشان را بگذارد و هنگامی که نیروی تقویتی بیشتر به بلخ رسید با حکومت خان همان‌گونه معامله نماید که با میر اتالیق

یادداشت‌های روزانه حسین خان، ؛ ای سی ام دی، - جولای / فکر میگردیده آسانی فراموش شده باشد.  
 یادداشت‌های روزانه حسین خان، . شورش حکیم خان و غضنفرخان در جولای / فکر میگردیده آسانی فراموش شده باشد.  
 همان جا. ای سی ام دی، - جولای ؛ ای سی ام دی، - جولای ، ای اس ال: های . قلعه تالقان اما توسط محمد زمان تخریب گردید (کاتب ج).  
 یادداشت‌های روزانه حسین خان، . شورش حکیم خان و غضنفرخان در جولای / فکر میگردیده آسانی فراموش شده باشد.

دی سی وی، - جولای ، ای اس ال: های - راولنسن به وود، جنوری ، اس ال ای پی:  
 دی سی وی، - جولای ، ای اس ال: های - راولنسن به وود، جنوری ، اس ال ای پی:  
 صفحه و شماره.



حکومت خان در جای خود با درک اینکه او شاید حکومت بعدی است که برای الحاق گردیدن انتخاب شده است، دو سفیر را به خراسان فرستاد تا کمک ایران را در صورت رویارویی احتمالی با امیر به دست آورد.

### ناکامی ائتلاف سنی و سقوط سرپل، -

تا حدی تعجب آور است، سفیر بخارا در طول جنگ قندوز در کابل باقی ماند. با وجود حمایت بی میر اتالیق و الحاق قته‌غن از سوی افغان‌ها، سفیر امیدواری داشت که "اگر افغان‌ها از مداخله در امور تورکمن‌های شمال دریای آمو خودداری نمایند مقامات بخارا ادعایی در باره بدخشان، میمنه و مناطق دیگر جنوب دریای آمو نخواهد داشت." به تعقیب سقوط قندوز امیر دیگر نیاز برای بهانه‌گیری بیشتر نداشت. رخنه نهایی بین دوست جروبحث بالای موضوع جزئی گرفتن توپ بزرگ جهانگیر توسط افغان‌ها بود که اعظم خان به قسم غنیمت در جنگ قندوز گرفته بود. نصرالله خان تقاضا نمود که افغان‌ها باید توپ را به او تسلیم دهند زیرا او به صفت تحفه به د که به دست افغان‌ها افتاد. امیر نه تنها از دادن آن انکار نمود بلکه با اغتنام فرصت از سبب این کدورت جزئی تلاش نمود هرگونه شک موجود در سر نصرالله خان را در باره دیدگاه حکومتش نسبت به ائتلاف سنی دور نماید. در اکتوبر به سفیر بخارا در کابل اجازه داده شد به خانه برگردد و در جریان آخرین ملاقات به تندی اطلاع داد که:

من نگرانی اندکی در باره دوستی یا دشمنی کدام حکومت خارجی ندارم، با احساس اطمینان از خاطر جمعی برتانیه... برای من چه اگر روسیه، ایران و بخارا به خاطر دوستی من با انگلستان، دشمن باشند.

هنگامی که در آخر به زمامدار منغیت درباره سخنان طرف مقابل اطلاع داده شد او خشمگین بود، و نه م بهتر شد وقتی افضل خان به نام پدر تقاضا نمود که بخارا همه مناطق را به شمول شهر ستراتیژیک چارجوی را واگذار. نصرالله فوراً روابط دیپلماتیک خود با کابل قطع نمود و قشون خود را در نزدیک دریای آمو برای نمایش قدرت به افغان‌ها گرد آورد. به تعقیب ناکامی ماموریت ایگناتف در سال تلاش گردید روابط با تزار بهبود یابد و

---

ای سی ام دی، - جولای .  
ای سی ام دی، - ؛ جیمز به داویس، ، ای اس ال:  
خان شخصاً شاید برای دیدن فرمانده ایران به سرخس رفته باشد. ای دی سی وی، - اکتوبر  
وادر گردید تا مملکت را از ترس تهاجم افغان ترک نماید اما این نسبتاً دور از تصور است.  
ای دی سی وی، - اکتوبر .  
هممان جا.

ای دی سی وی، - ، ای اس ال: های - .  
ی دی سی وی، - اکتوبر، - .  
همان جا.  
ها از مامور فرستاده‌شده به خیوه، ، پی آر او: اف او .

"محبت غیر معمول" و "حسن نیت فوق" به سفیر روسیه نشانده شد که در حال بازدید از بخارا بود. مهمان اروپایی را طور خلاصه آگاه ساخت که چگونه افغان‌ها با کمک برتانیه در مناطق قبلاً مربوط به بخارا داخل شده امیدوار بود حمایت روسیه را در تهاجم آن‌سوی دریای آمو جهت مقابله بانفوذ برتانیه در افغانستان به دست بیاورد.

افضل خان توانست با گروگان گرفتن سفیر بخارا در تاشقورغان از اعلان فوری جنگ جلوگیری نماید. این کار به سردار محمد شریف خان فرصت داد تا شورش عبدالعزیز را در اندراب سرکوب نماید (کاتب ج -). در اوایل جنوری میر اتالیق که حدود ده هزار نفر از سوی میر کولاب برایش داده شده بود و از سوی امیران بدخشان و قته‌غن حمایت می‌گردید از دریای آمو گذشت و شروع به مزاحمت به قطعه نظامی محمد زمان خان در تالقان نمود (کاتب ج -).

تاکتیک جنگ و گریز سلطان مراد محمد زمان خان را خشمگین ساخت، برای کمک به محمد اعظم خان نامه نوشت. ناخشنود از پاسخ، محمد زمان خان موضع خود را ترک نمود و به خان آباد رفت تا مشکل خود را شخصاً با اعظم خان مطرح نماید. در نتیجه این عمل محمد زمان قومانده خود را از دست داد و با عبدالرحمن خان تعویض گردید، امر گردید تا بدخشان را مطیع سازد و میر اتالیق را از منطقه اخراج نماید. پس از چند ماه جنگ‌های سخت او توانست هر دو هدف را برآورده سازد (کاتب ج -) و یکبار دیگر سلطان مراد در مسیر دریای آمو فرار نمود، در آن جا "رسماً از امور دنیوی دست کشید".

پس از اینکه سفیر بخارا کابل را ترک نمود، دوست محمدخان با درک اینکه جنگ با نصرالله قریب شیرعلی خان را امر نمود با ده هزار سپاه به بلخ برود، با اعلان اینکه "تا زمانی که کسی در افغانستان زنده است... اجازه نخواهد داد تورکستان را کسی از دستش بریاید" و در صورت تهاجم بخارا، او شخصاً در مقابل دشمن سابقه به میدان خواهد . اما برف باری سنگین بی‌سابقه زمستان، در شمال و جنوب هندوکش و انکار دوامدار فرماندهان افغان برای شرکت در جنگ در بلخ، حرکت ولیعهد جدید را تا بهار آینده به تعویق انداخت، و افضل خان مجبور تا جایی که مقدر بود از خود دفاع نماید.

---

ای دی سی وی، - وری ، ای اس ال: های - .  
ای دی سی وی، ، ای اس ال: های - .  
همان جا. افضل خان به دوست ( ) ، ای اس ال: های - . همچنان نگاه کنید تی ال سی وی،  
فیروری و ای اس ال: بعضی نسخه‌های ای دی سی وی، سی وی دی و ای سی وی دی از سلسله ال/پی و اس/  
به بعد مفقود است. متنی ها را می‌توان در خلاصه‌های: هند، مشاوره‌های خارجی (سیاسی) یافت از این به بعد پی: آی اف پی سی.  
ای دی سی وی، - اپریل . ها در قلمرو خویه در تلاش لقمه چرب بودند و نصرالله خان علاقمند تهاجم مشترک روسیه- بخارا بود، نگاه کنید پاندمیت منقول (فیض بخش) خوقند،  
همانجا.  
ای دی سی وی، - اکتوبر - اکتوبر ؛ ای دی سی وی، - اکتوبر - فیروری ، ای اس  
: های - .  
ای دی سی وی، - جنوری ، ای اس ال:  
همانجا.  
ای دی سی وی، - فیروری ؛ تی ال سی وی، فیروری ؛ جیمز به داویس، ، پی: آی اف پی سی /  
ای دی سی وی، - جنوری، - فیروری ؛ تی ال سی وی، فیروری ؛ ای دی سی وی، می ، ای اس  
: های - . غلام حیدر خان در می وفات نمود، ادواردز به تیمپل، جولای ، ای اس ال: های - .

در اوایل فبروری اردوی بزرگ بخارا به کرکی رسید و تهدید نمود که با حمله به آقچه به چهار ولایت خواهد پیوست (کاتب ج). افضل خان به اعظم خان هدایت داد تا عبدالرحمن خان را از بدخشان فراخواند و با پیش‌بینی رسیدن اردوی بخارا ظرف چند روز در تخته پل موضع دفاعی گرفت (کاتب ج). هرگاه بخارا فوراً دست به حمله می‌شاید برای افضل خان تا رسیدن شیرعلی خان مشکل بود مقاومت نماید، زیرا حکومت خان بالأخره بر شبرغان و اندخوی مستولی گردید تا به اتحاد مخفیانه با منغیت خان بپیوندد. زمانی که به نظر می‌رسید قشون بخارا از دریای آمو عبور می‌نماید پس از سپری نمودن چهار روز در کرکی "بدون اقدام به عمل خصمانه" نیروهایش را هدایت داد به قرشی عقب‌ینی نماید. بخارا و زمامداران چهار ولایت به نظر می‌رسد در مورد اینکه کی باید حمله بالای مواضع افغان‌ها را آغاز نماید به توافق نرسیدند. نصرالله می‌خواست امیران تورکستان افغانی شورش نمایند و تا فرستادن نیرو برای کمک را توجیه نماید اما امیران برای شورش تردید داشتند زیرا فکر می‌کردند بخارا آن‌ها را در چنگ افضل خان تنها خواهد گذاشت. وقتی نشینی ناگهانی بخارا آگاه گردید، جاسوسان خود را فرستاد موثق بودن گزارش را تأیید نمایند درحالی‌که محمدخان امر نمود شیرعلی خان حرکت به سوی شمال را به تعویق بیندازد تا هنگامی که اخبار دقیق در باره تمایلات طبق سراج التواریخ افغان‌ها اردوگاه متروک را در سواحل چپ دریای آمو تاراج نمودند. در میان غنایم خیمه نصرالله خان نیز شامل بود (کاتب ج).

در ضمن رفتار غیرقابل‌پیش‌بینی نصرالله خان "بیم و هراس بزرگ" را در میان رهبران چهار ولایت سبب گردید که فوراً برای رهبر منغیت برای آغاز فوری شورش با تضرع نامه فرستادند تا دوباره برگردد. نصرالله خان با شنیدن بی‌نظمی‌های بیشتر در شهر سبز ترحیم داد مشکلات را در آن سوی دریا حل نماید و به سمرقند برگشت تا جنگ متد را ادامه دهد، رهبران چهار ولایت را به حال خود رها نمود تا به دفع خصم بپردازند.

تی ال سی وی، فبروری؛ افضل خان به دوست محمد خان، [فبروری]؛ جیمز به داوینس،؛ ای ام دی سی سی،؛ فبروری-، ای اس ال: های -؛ راولنسن به روسل، اپریل، اس ال ای پی: صفحه.

افضل خان به دوست محمد خان، [فبروری]؛ ای ام دی سی سی، فبروری-؛ طبق سراج التواریخ عبدالرحمن بود تا بدخشان را ترک نماید و دستاوردهای به دست آمده در طول سال گذشته را از دست بدهد. اما او اطاعت نمود ولی از تغذیه و تدارکات سربازان با تخصیص اجباری دارایی به شمول هزار گوسفند خود را مطمئن ساخت (کاتب ج). جیمز به داوینس،؛ ای ام دی سی سی، فبروری-؛ راولنسن به روسل، اپریل؛ ای دی سی وی، فبروری، - اپریل، اس ال ای پی: های -؛ سراج التواریخ ادعا می‌نماید که بین نگهبانان بخارا و غلام علی‌خان پیش صورت گرفت که آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی نمود (کاتب ج).

ای دی سی وی، می را ببینید. ای دی سی وی، فبروری؛ ای ام دی سی سی، فبروری-؛ جیمز به داوینس،؛ ای دی سی وی، فبروری-؛ ای دی سی وی، فبروری.

آی دی. جیمز به داوینس، نشینی "خشن و دمدمی مزاج" نصرالله خان را انتقاد می‌نماید. ای دی سی وی،؛ ای اس ال:؛ پاندیت منقول (فیض بخش) خوقند، -؛ ای دی سی وی، - اپریل، - یل.

افضل خان عاقلانه تصميم گرفت تا با ولايت های شورشی با مدارا معامله نمايد و در نتیجه آرامش حد اقل برای مدت کوتاهی به تورکستان برگشت سردار بیشتر تر غيب گرديد که پس از عودت عبدالرحمن خان به تالقان، مير اتاليق فراری از کولاب با اظهار ندامت در باره شورش خود نوشت و خواستار تسليمی به امير گرديد مشروط بر اینکه مجبور نگردد وليعهد خود را طور گروگان تسليم نمايد. چند هفته بعد يوسف علی بیگ مير بدخشان تشويق گرديد تا حاکمیت افغ نماید و حقوق انحصاری معادن لعل و لاجورد را به افغانستان واگذار گردد (کاتب ج .).

اما اميران چهار ولايت به توطئه مخفیانه با بخارا ادامه دادند و در اپریل همان وقتی که افضل خان تسليمی مير اتاليق و يوسف علی خان را مذاکره می نمود هر چهار ولايت همزمان از افغانستان اعلان استقلال نمودند و حمله به پوستانه ای افغانه را شروع نمودند. نیروی تقویتی از کابل هنوز نرسیده بود و افضل خان دودل بود تا نیروها را از قته غن بیرون کند مباد اینجا نیز شورش نماید. در نتیجه وضعیت در غرب بلخ به سرعت رو به خرابی رفت. نیروی در حدود شش هزار تن زیر امر مير قليچ خان بیگلربیگی سرپل قلعه نام گرفته نشده ای را از افغان ها گرفت که در عایدات دولتی یک و نیم لک روپیه ارزش داشت. آنگاه که زمامداران چهار ولايت امید داشتند که این حملات نصرالله خان را تشويق خواهد نمود تا برای عملی ساختن بخشی از معامله بین طرفین به کمک آن ها بیاید، برای آن ها به شدت ناامید کننده بود. با وجود این اردوی بخارا در آن سوی دریای آمو استوار باقی ماند.

خوشبختانه برای امیر ها، دوست محمدخان هنوز در تلاش فرستادن قشون قندهار شیرعلی خان به بلخ بود، وقت گران بها ضایع گرديد و در حالی امیر دارایی سران شورشی را مصادره نمود و آن ها و خانواده هایشان را از افغانستان زیر نظر نیروی تقویتی کابل را تا ترک نکرد، در آن وقت اغتشاش در چهار ولايت نظام قته غن را فراخوانده بود تا به وضعیت در غرب رسیدگی نماید.

اردوی افغان بدون رویارویی زیاد به آنچه رسید و حکیم خان از شیرغان و غضنفر خان از اندخوی بار دیگر وادار گردیدند تا به حاکمیت افضل خان گردن نهند، اگرچه هر دو زمامدار توانستند تیول خود را حفظ نمایند. از شیرغان سردار به سوی جنوب رفت تا با قليچ خان از سرپل روبرو گردد. بیگلربیگی با رسیدن نیروی سواره و غیرمنظم میمنه و ایماق جمشیدی

همان جا. ای دی سی وی، - جولای ، پی: آی اف پی سی / / های - .  
 ای دی سی وی، می.  
 ای دی سی وی، می. ؛ ای دی سی وی، می- ، ای اس ال: ؛ احمدخان به سلطان خان،  
 ( ) ال ای پی: ( ) بدون شماره صفحه. ای دی سی وی، می، پی: آی اف پی سی / / های - .  
 ای دی سی وی، - جولای ؛ ای دی سی وی، - جولای ، پی: آی اف پی سی / / های - .  
 های - ؛ ای دی سی وی، - ، ای اس ال: احمدخان به سلطان خان، ( )  
 اس ال ای پی: ( ) بدون شماره صفحه.  
 همماجا.  
 ای دی سی وی، می، می- .  
 ای دی سی وی، - جولای ؛ ای دی سی وی، - جولای ، پی: آی اف پی سی / / های - .  
 های - ؛ ای دی سی وی، - ، ای اس ال: ؛ احمدخان به سلطان خان، ( )  
 اس ال ای پی: ( ) بدون شماره صفحه.  
 احمدخان به سلطان خان، ( ) .

تقویت گردید و مقاومت شدیدی نمود. افضل خان دو و نیم هزار نیرو را به سوی قلعه‌ای فرستاد که سرپل در همین اواخر رفته بود، پس از مدتی نیروی قلیچ خان شکست خورد و هفتاد کشته در میدان بجا گذاشت. قلیچ خان با فرستادن سه هزار نیروی سواره در راه شبرغان پاسخ داد تا مانع پیشروی افغان‌ها گردد. نه ساعت جنگ شدید ادامه یافت و بالأخره نیروی سرپل همه تار و مار گردید. با پیشروی اردوی افغان به سوی پایتخت قلیچ خان تصمیم گرفت آخر این مقاومت را در ارگ سرپل انجام دهد. به تعقیب تهاجم بی‌رحمانه ارگ سرپل بالأخره سقوط نمود و بیگلربیگی به سه هزار خانواده عرب به میمنه فرار نمود. اردوی افغان در ضمن پیروزی خود را با مجالس چور و چپاول جشن گرفت که در آن صداها تن از مردم عادی سرپل از بین رفتند.

### میمنه، هرات و شورش جمشیدی، -

سقوط سرپل در جولای ضربه دیگری به حکومت‌های محلی بلخ بود و میمنه یگانه شهزاده نشین باقی‌مانده بود که وادار نشده بود به زور تفنگ اظهار اطاعت نماید. در دهه‌های گذشته حکومت خان قدرت و حقوق امرای دیگر را دیده بود که با تیغ بریده‌شده بودند و او شکی نداشت که امیر و جانشینانش همین نقشه را برای میمنه داشتند. با سقوط سرپل او از هر سو توسط قلمروهای مستقیم یا غیرمستقیم زیر اداره افغان‌ها محاصره گردیده بود، لذا حکومت خان تصمیم خان راه مذاکره را بازنماید.

چند هفته پس از فتوحات سرپل سفرایی از میمنه به اردوی افغان‌ها رسید تا شرایط را بحث نماید.

افراد خود را به میمنه فرستاد، بعدتر حکیم خان از شبرغان آمد آن‌ها وظیفه داشتند تا عودت قبایل عرب را به سرپل نمایند. وقتی سفیر افغان‌ها به میمنه رسید گزارش گردید که یک مامور ایران را در شهر یافت، زیرا میمنه از فرمانده ایران تقاضای کمک نموده بود که در آن وقت علیه تکه تورکمن‌ها در جنگ بود. حکومت خان احتمالاً با وعده کمک ایران در صورت تهاجم افغان‌ها فکر نمود در موقف نیرومند است تا سفیر افضل خان را دست خالی روان کند. حکیم خان از

همانجا.

زامدار هرات به سردار محمدامین خان از قندهار ان دی ( ) پی:آی اف پی سی / های - ؛ ای دی سی وی،  
 - جولای ها کشته بود.  
 احمدخان به سلطان خان، ( ) ؛ ای دی سی وی، - جولای . کشته از اوزبیک‌ها و کشته  
 از سوی افغان‌ها . افضل خان اسیر گرفت.  
 ی دی سی وی، - ، پی:آی اف پی سی / های - .  
 احمدخان به سلطان خان، ( ) .

همان جا. پیلی، ژورنال،

ای دی سی وی، - . گزارش اشاره می‌نماید که قلیچ خان توسط حکومت خان محبوس گردیده است مطمئناً چنین نبود زیرا زمامدار سابق سرپل و حکومت خان هردو بعدتر در همین سال نماینده‌های خود را به هرات نزد احمدخان فرستادند. این گزارش شاید در باره پناهندگی حکیم خان مغشوش است.

ای دی سی وی، - ، ای اس ال: های - .

شبرغان در ضمن از بازدید رسمی بهره‌برداری نمود تا به حکومت خان پناهنده شود و از برگشت به منطقه افغان‌ها

افضل خان در غضب از رفتار حکومت خان و حکیم خان، از امیر اجازه خواست تا به حکومت خان حمله نماید. اما محمدخان به پسرش یادآور شد که نیروهای حکومت قبلاً طور گسترده پخش گردیده است و تاکید نمود قبل از تهاجم به میمنه در تحکیمات سرپل تمرکز نماید. افضل خان اوامر پدر را نادیده گرفت و دو ستون از قشون سرپل و شبرغان را برای حمله به حکومت خان فرستاد. در اوایل اکتوبر امید میمنه برای کمک ایران نقش بر آب شد هنگامی که قشون قاجار در مرو از سوی تورکمن‌ها کاملاً تار و مار گردید. مدتی بعد نصرالله خان در بخارا وفات نمود. اگر چه پسرش مظفرالدین خان جانشین او گردید، زمامدار نو منغیت بیشتر با شورش شهر سبز، خوقند و دیگر بخش‌های ماوراءالنهر مشغول بود تا بتواند حکومت خان یا امیر دیگری را در جنوب دریای آمو کمک کند (هوارت، -).

اردوی افضل خان تا شش فرسنگی میمنه رسید، حکومت خان ناامید از هر نوع کمک ایران یا بخارا، دلاور خان پسر هرات همراه با چهل تن از سران منطقه و "برادران" قلیچ خان از سرپل فرستاد تا اطاعت میمنه را از سلطان احمدخان و پرداخت چندین هزار طلا باج سالانه را در صورت کمک فوری و اساسی نظامی در مقابل افضل خان پیشنهاد نمایند.

احمدخان متقاعد از حمله به میمنه به منزله مقدمه دوست‌محمدخان برای تهاجم به هرات با ائتلاف موافقت نمود، اگرچه حکومت خان توانست با ارائه دلیل بی‌امنیته راه بین میمنه و هرات در نتیجه شورش قبایل جمشیدی اطراف بالا مرغاب، از پرداخت فوری باج اجتناب نماید. شاه نواز خان پسر احمدشاه با سه هزار سرباز و سه توپ به میمنه فرستاده شد، پیشروی او از سوی جمشیدی‌ها مانع گردید که رهبر آن‌ها عبدالله بیگ نواسه یلنگتوش خان جمشیدی که رقیب سدوزی مدعی تاج و تخت هرات را حمایت نموده بود. اگرچه عبدالله خان جمشیدی قبلاً در همین سال در گذشت، برادران او اسکندر که جانشین او گردیدند با دوست‌محمدخان مناسبات خوبی داشتند، با پشتکار زیاد دوستی جمشیدی‌ها جلب نمود تا احمدخان را خجالت دهد. در واقع هنگامی که این ایماق‌ها از پیشروی افضل خان به سوی میمنه آگاه شدند پیشنهاد حمله انحرافی از جنوب را بالای حکومت خان نمودند (وامبری).

زامدار هرات به امیر خان، ان دی (؟)، پی‌آی اف پی سی / های - .  
پیلی به ایسن، اکتوبر ، اس ال ای پی: بدون صفحه‌بندی؛ ای دی سی وی، - ، پی‌آی اف پی سی / های - .  
اکتوبر ؛ ای دی سی وی، - .  
پیلی به ایسن، اکتوبر ، اس ال ای پی: بدون صفحه‌بندی؛ پیلی، ژورنال، ؛ پیلی، یادداشت‌ها، اکتوبر  
این دومین بار در طول یک سال بوده دلاور خان به نمایندگی از پدر به هرات رفت، نگاه کنید ای دی سی وی، - اپریل

پیلی، ژورنال، ؛ زمامدار هرات به امیر خان، ان دی  
آی دی. راولنسن به روسل، اپریل ؛ پیلی، یادداشت‌ها، اکتوبر  
پیلی، ژورنال، ؛ پیلی، یادداشت‌ها، اکتوبر ؛ راولنسن به روسل، اپریل  
راولنسن به روسل، اپریل  
پیلی به ایسن، اکتوبر ؛ کمیشنر، پیشاور به سکرتر دولت، پنجاب، جنوری ، پی‌آی اف پی سی / های -

چنین تحرکی را وقایه نمود و جمشیدی‌ها همراه با فیروز کوهیها و بعضی غلزییها به شاه نواز خان حمله نمودند. پس از پیروزی اولیه قوا هرات ابتکار را در دست گرفت و به سوی قلعه بالا مرغاب پیشرفت. با پیشروی آن‌ها غلزییها و فیروز کوهیها تغییر موضع دادند و جمشیدی‌ها مجبور گردیدند پیام‌های برای فرستادن کمک عاجل به افضل خان بفرستند.

مبارزه افضل خان علیه میمنه اما بار دیگر ناکام ماند. لویس پیلی مامور برتانیه که در اواخر خزان در هرات بود در باره بحران فزاینده در بلخ و بادغیس به تهران گزارش داد و مقامات مافوق خود را تشویق نمود تا افضل خان از مطیع ساختن میمنه ممانعت گردد که به نظر او دروازه به سوی هرات بود. در اواخر اکتوبر دوست‌محمد زیر فشار برتانیه به اجبار به پسرش امر نمود تا از هرگونه تهاجم بیشتر علیه حکومت خان اجتناب نماید و فکر ارسال کمک به جمشیدی‌ها را ترک نماید، زیرا هر نوع عملی منجر به رویارویی با هرات خواهد شد و پای ایران در جنگ افغانستان کشیده خواهد شد. افضل خان انتخاب دیگری نداشت و نیروی خود را از میمنه عقب کشید. پس از جنگ شدید تن به تن شاه نواز خان بالا را گرفت و با تاراج مواشی و سایر دارایی‌ها خود را توانگر ساخت. برادران عبدالله خان که شورش را رهبری مینمودند به سوی میمنه فرار نمودند اما چندین هزار خانواده جمشیدی بیچاره وادار گردیدند تا نزدیک هرات زندگی نمایند.

سقوط بالا مرغاب و رسیدن شاه نواز نزدیک میمنه برای حکومت خان خوشایند نبود، زیرا تهدیدی از سوی افضل خان متوجه او نبود. در عوض والی طور فزاینده در باره تمایلات شاه نواز خان نگران گردید. ائتلاف میمنه، دست کم، از دواج مصلحتی بود، به آخر راه حل رسید و حکومت خان تمایلی نداشت تا اطاعت از دوست بندگی احمدخان مبادله نماید. لذا هنگامی که برادران عبدالله خان جمشیدی پس از شکست از شاه نواز به میمنه فرار نمودند، حکومت خان به آن‌ها سفرایی از میمنه به نزد شاه نواز با سه هزار طلا به منزله چاشنی برای غرور سردار فرستاده شد همراه با نامه‌ای از حکومت خان که پیشنهاد نمود چون افضل خان به تخته پل برگشته است، اردوی هرات به خانه برگردد. افزون بر این والی تقاضا نمود که بعضی مناطق شمال سواحل مرغاب که شاه نواز یک‌طرفه آن را جز قلمرو پدر اعلان نمود به میمنه باید برگردانده شود.

شاه نواز خان طور غیرمنتظره از پیام حکومت خان متعجب نشد. طبق والی "دروغ و خیانت" سفرای میمنه را توقیف نمود و قشون خود را برای پیشروی به سوی میمنه فرمان داد. چند روز بعد شاه نواز خان در فاصله چندروزه از پایتخت حکومت خان قرار داشت. حکومت خان شاید متعجب از رسیدن شاه نواز راه آشتی را انتخاب نمود و از دو فراری

---

ای دی سی وی، - ؛ کمیشنر، پیشاور به سکرتر دولت، پنجاب، جنوری .  
زامدار هرات به امیر خان، ان دی .  
پیلی به الین، اکتوبر ؛ ای دی سی وی، - اکتوبر،  
بدون صفحه‌بندی؛ ای دی سی وی، اکتوبر- ، پی:آی اف پی سی / / های - . ها اجازه  
یافتند در زمستان بعدی به خانه‌هایشان برگردند، الین به روسل، فبروری ، ای ال ای پی: بدون صفحه‌بندی.

اکتوبر،  
ادعا می‌نماید که نزد افضل خان به شیرغان فرار کردند.  
زامدار هرات به امیر خان، ؛ افضل خان به دوست‌محمد خان، ان دی ، پی:آی اف پی سی / / .  
زامدار هرات به امیر خان،  
منابع در بار اینکه دلاور خان کی خود را به شاه نواز تسلیم نمود تفاوت نظر دارند. افضل خان به دوست  
می‌گوید که در ظم آباد در نزدیکی میمنه اردو زدند. ام ا، جنوری ال ای پی: می‌گوید که در دو میلی شهر بود. ای ال ام ا،  
که دارای میل ( فرسنگ) است. سی اف. تی ال ام ا، ، اس ال ای  
بدون صفحه‌بندی. پی:

جمشیدی تقاضا نمود خود را تسلیم نمایند و پسرش دلاور خان را فرستاد تا آنها را همراهی نماید. شاه نواز برادرها را بخشید و حتی ردای افتخار برایشان داد، اما خشمش بالای حکومت خان تسکین نیافت. دلاور خان اسیر گردید و به والی امر گردید تا شخصاً برای اظهار اطاعت حضور یابد. وقتی حکومت خان از رویه‌ای که از سوی شاه نواز خان در مقابل پسرش شده بود آگاه شد، مذاکرات را متوقف ساخت و مطلقاً از دادن هرگونه پول بیشتر انکار نمود. پاسخ شاه نواز امر آغاز حمله نظام بود و در روشنی روز قشون هرات تلاش نمود راه را به سوی شهر باز نماید. حکومت خان با احتمال راه‌اندازی توطئه، برای آنها آماده بود. سواره‌نظام میمنه از شهر بیرون شد تا با دشمن در حال پیشروی روبرو گردد. "جنگ بزرگی" در بیرون شهر به دنبال آمد که در آن حدود دو صد تن از نیروی شاه نواز کشته شد و برادر احمدخان زخم شدید برداشت.

پس از این حمله بی‌ثمر شاه نواز موضع آشتی‌جویانه اتخاذ نمود. مذاکرات بار دیگر آغاز گردید و بالأخره حکومت خان موافقت نمود تا دلاور خان در هرات اقامت نماید و ده هزار طلا بپردازد در صورتی که شاه نواز به بالا مرغاب عقب‌نشینی نماید. رابطه منطقی دوستانه بین طرفین دوباره احیا گردید، بالأخره یک پیمان پنج فقره‌ای امضا گردید:

: فروش برده در میمنه ممنوع گردد و پس از این هیچ اسیری به نام‌برده به فروش نمی .

: میر در امور هیچ رعیت اوزبیک سردار افضل خان مداخله نخواهد کرد.

: حکومت خان، میر شبرغان را که به میمنه فرار نموده است باید اخراج نماید.

چهارم: سالانه باج ده هزار طلا پرداخت شود و تدارکات نیروی بالا مرغاب تهیه گردد.

: پسر میر با چند تن از سران دیگر به صفت گروگان در هرات باید باقی بمانند.

در پایان این پیمان حکومت خان، شاه نواز را به داخل میمنه همراهی نمود و استقبال مناسب موقوف صورت گرفت و برای هفت روز به صفت مهمان رسمی در شهر باقی ماند. شهزاده هرات بدون ایجاد مشکل دیگری، با اردوی خود به مرغاب .

ز ترک شاه نواز خان رسیدن زمستان اقدامات نظامی دیگر را مانع گردید، حکومت خان دادن جزیه را انکار نمود، ایاز خان از غوریان را که برای جمع‌آوری شش هزار طلا اضافی در شهر باقی مانده بود حبس نمود، به هرات اطلاع داد که او را گروگان گرفته است تا هنگامی که دلاور خان به میمنه برگردد. حکیم خان اما به نظر می‌رسد میمنه را ترک

افضل خان به دوست ؛ ای ال ام ،

جنوری ، می‌گوید که هراتی‌ها با پراکندگی به عقب‌نشینی به بالا مرغاب وادار گردیدند. افضل خان به دوست ادعا می‌نماید که فقط نفر از هر دو طرف کشته شد.

همانجاه.

ای ال ام ،

فیروزی ، اس ال ای پی: بدون صفحه‌بندی.



نموده باشد و با افضل خان صلح نمود و حدود دو سال بعد از سوی والی بلخ به صفت سفیر نزد حسین خان والی جدید میمنه

پیمان هرات-میمنه در کابل استقبال نشد. گزارش شده است که دوست محمدخان خیلی رنجیده بود زیرا به نظر او میمنه همیشه جز بلخ بوده است و اعلان نمود که تا منطقه زیر اداره او نیاید آرام نخواهد نشست زیرا حکومت خان بدون شک مشکلات بیشتر را در چهار ولایت و بلخ دامن خواهد زد. اما به تعقیب نقض حقوق بین میمنه و هرات در زمستان / حکومت خان تلاش نمود روابط خود را با افضل خان ترمیم نماید و شروع به مذاکره درباره شرایطی نمود که تحت آن میمنه حاکمیت امیر را بپذیرد. احتمالاً بخشی از دلایل برای این تغییر موضع والی، الحاق غور از سوی سردار محمد شریف خان بود که مقدمه حمله تمام عیار بالای هرات را نوید میداد.

های دفتر هند معلومات زیادی را در باره تورکستان افغانی در به دست نمی دهد اما به نظر می رسد زمانی در اواخر بهار افضل خان شخصاً به میمنه رفت تا شرایط تسلیم را بحث نماید. این صحبت ها موفق بود، زیرا در تابستان توافقی حاصل گردید که تحت آن حمایت میمنه در صورت حمله از سوی ایران یا هرات توسط افغان ها ضمانت می گردید. طبق گزارشی، افضل خان حدود سه هزار سوار را از تخته پل فرستاد تا مدافعه میمنه را تقویت نماید اگر چه این شاید تنها نیرویی باشد که به سوی مرغاب فرستاده شده بود (مک گریگر، ؛ تالبایز ویلر، ) زیرا بعدتر در همین سال جمشیدی ها شورش نمودند و خود را زیر حمایت دوست احمد در مورد وضعیت میمنه یا بالا مرغاب چیزی از

دستش نمی آمد به جز اینکه نیرویی را برای نگهداری مرزهای شمال شرقی خود بفرستد، زیرا دوست زیادی را در قلمرو هرات در سیستان و غور آغاز نموده بود. در واقع برای یک شخص بیرونی چند ماهی پیش روی میمنه و هرات بود که هردو آخرین مناطقی بودند که استقلال خود را به شکلی از کابل حفظ نموده بودند، در داخل افغانستان بزرگ جذب می گردیدند و رویای زندگی دوست محمدخان برآورده می شد. در صورتی که میمنه و تمام مملکت زیر سلطه امیر به جنگ داخلی تلخی غوطه ور گردد که اتحاد شکنند را خرد و خمیر نماید که دوست محمدخان همه زندگی را برای استقرار آن

---

ای دی سی وی، ، پی:آی اف پی سی / / از اپریل، برگ - .  
ای دی سی وی، - جنوری ، پی:آی اف پی سی / / های - .  
الیسن به روسل، ، اس ال ای پی:  
تی ال ام، می ؛ الیسن به روسل، ؛ اس ال ای پی:  
- ؛ ای دی سی وی، ، پی:آی اف پی سی / / از جنوری، برگ .  
ای ال ام، ی پی: ، بدون شماره صفحه.  
ای دی سی وی، ، پی:آی اف پی سی / / جنوری، برگ های - که می گوید شاه نواز سه منزل از  
میمنه دور بود. اما این احتمالاً به حمله سال

## یکصد و بیستم

### بحث سیم

- محمدحسین خان،

باور داریم که تأثیرات قدرت متمدن اروپایی بالای قبایل وحشی و رام نشدنی نمی‌تواند مگر اینکه سودمند باشد و اگر به موقع اعمال گردد، موهبت زیادی را به مردم آسیای مرکزی اعطا خواهد نمود و تا حد زیادی در رفاه نسل بشر سهم خواهد

## وفات حکومت خان،

زاممداران میمنه و هرات به صورت فزاینده تجرید شده بودند. در طول دوازده سال گذشته اردوی دوست خان چندین بار بالای حقوق امیران تورکستان صغیر تجاوز نمود، درحالی که در جنوب امیر تسلط خود را بالای مناطق مرکزی پشتون‌ها، در قندهار و فراه مستحکم نمود. تمام تلاش‌های ایران برای احیای ارضی، قلمرو باستانی هرات ناکام ماند، تا حدی از سبب ضعف شاه و تا حدی نیز از سبب مخالفت برتانیه بود. سرکوب شورش‌های متعدد در تورکستان افغانی، و ناتوانی بخارا برای ارائه حمایت نظامی واقعی، موقف امیر را بیشتر نیرومند ساخت. هرات و میمنه اگر چه بی بی همدیگر، وادار گردیده بودند تا به توافق موقت به منزله یگانه مدافعه در مقابل الحاق گردیدن به کابل برسند. حتی در که نوشته‌ها بالای دیوار هرات بود و به این مفهوم برای میمنه نیز، زیرا شهزاده نشین مینگ آخرین مانع محمد خان برای حمله دو طرفه بالای سلطان احمد .

مانند پدرش حکومت خان نیز با دو پا در دو قایق می‌خواست سیر نماید و در طول هفده سال زمامداری او اول شبرغان، بعد اندخوی و بالأخره سرپل را دید که به دست افغان‌ها سقوط نمود و قوا نظامی از کابل و قندهار در آن‌ها مستقر گردید. داخله برتانیه متصرفات او نیز بدون شک همین سرنوشت را می‌داشت. در دو سال گذشته خانات نخست از سوی افضل خان و سپس شاه نواز خان از هرات مورد تهاجم قرار گرفت و احتمالاً این ترکیب ناکامی نظامی و آینده نامطمئن بود که به "عدم محبوبیت موقتی" (وامبری) گردید که ابطال یا عمل زدایی او بود.

نارضایتی با زمامداری حکومت خان زمینه را برای حل مشکلات خانوادگی مساعد ساخت. محمدحسین خان برادراندر خورد حکومت خان (مرک،) با همراهی یکی از زنان والی با استفاده از یک کنیز به نام نیک قدم به منزله رابط در حال دسیسه بود (مرک،). به نظر می‌رسد حکومت خان در این امر بی‌توجه بود و جدی‌تر از همه در این زد و بند دخیل بودن کاکایش میرزا یعقوب نیز بود. شیفتگی محمدحسین که شاید در اواخر دوره نوجوانی قرار داشت، اسلحه دلخواه برای بلندپروازی‌های میرزا یعقوب بود و او برادرزاده جوان خود را تشویق نمود که هرگاه برادرش را برکنار نماید آزادانه با معشوقه خود ازدواج می .

توطئه کنندگان حدود دو صد تن از مردان برجسته میمنه را با خود یکجا ساختند به شمول دروازهبان ارگ که حکومت خان در آن جا خلوت خانه‌های خود را داشت و در شب مرگ گروه کوچکی از توطئه‌گران از طریق زینه یا طناب ابریشم به داخل ارگ راه یافتند و طور مصون توسط نیک قدم اجازه داده شدند. به این ترتیب توطئه‌گران بالای سقف ارگ رفتند و به اتاق‌های خصوصی حکومت خان داخل شدند در آن جا والی در پهلوی دختر کنیزی به خواب رفته بود.

سروصدای توطئه‌گران بالای سقف یا صدای که هنگام داخل شدن در اتاق تولید گردید هم‌خواه او را بیدار ساخت و او زنگ خطر را به صدا درآورد. حکومت خان از خواب بیدار گردید و با آگاهی از حمله برای کشتنش، تلاش نمود تا به بام مصون

---

طوری که از سوی سید محی‌الدین گوهری ارائه شد، مصاحبه، اپریل  
خافی ج قلعہ را "قلعہ ہجده نہر" می‌نامد؛ کاتب ج "مملک"، "ممہ لک" یا "میملک".  
فیض بخش، بدخشان، - ؛ سی دی، فیروزی-

خود را برساند. با هجوم او برادراندرش حسین خان با شمشیر به او ضربه زد اگرچه او را نکشت. و شاید هنوز نیمه بیدار، حکومت خان توانست به بام برود، تا کشف نماید که راه او از سوی توطئه گران مسدود شده است. در ناامیدی والی خود را از استحکامات ارگ، به قول وامبری خود را از ارتفاع حدود شصت تا صد فوت پ (وامبری ) .

جای توجه است که حکومت خان کشته نشد، زیرا سقوط او توسط سقف گلی خانه‌ای جلوگیری گردید. او در بین ساختارهای نرم خانه فرورفت، هردو پایش شکست و زخم‌های جدی متعدد برداشت، اما توانست خود را بیرون بکشد یا دیگران کمک نمودند و به باغ مجاور گلاب مخفی گردید که روز آینده توطئه گران دران جا یافتند (مرک، ) . های والی خیلی شدید بود به همه آشکار بود که مدت زیادی زنده نمی‌ماند لذا به خانه ایشان ایوب یکی از روسای نقش‌بندی تکه میمنه بر شد، که شش روز بعد دران جا وفات نمود (وامبری - ) .

پس از موفقیت کودتا حسین والی نو و میرزا یعقوب وزیر اعلان گردید. شماری از طرفداران حکومت خان و صوفی نیک بخشی دستگیر گردیدند " که در رأس همه امور در کشور بودند" کشته شدند. اما تدابیری برای عفو ولیعهدهای خان متوفی از سوی زمامدار جدید نشان داده شد که متولد از زنی بودند که والی نو با وی روابط داشت که منجر به انقلاب گردید، ها بخشیده شدند و اجازه یافتند با مادرشان در میمنه باقی بمانند. از آن جایی که حسین بالأخره با این زن ازدواج نمود، به این نتیجه عجیب رسید که کاکایش پدراندرش نیز هست و قاتل اصلی پدرش همچنان. دو برادر دیگر مظفر اجازه یافتند شهر را زنده ترک نمایند و به برادر خود دلاور خان ولیعهد حکومت خان، تبعیدی در هرات پیوستند. اما مظفر خان مدتی بعد بدون شک خسته از موقف خود، توانست از میمنه فرار نماید و به برادرانش در هرات بپیوندد (مرک، ) .

مناطقی که حسین خان از برادراندرش به ارث برد از بلندپروازی‌های مشترک هرات و کابل صدمه دیده بود و مرزهای آن خیلی کاهش یافته بود. دساتیر میمنه دیگر در سواحل شمالی مرغاب اثر نداشت، مناطق بالا مرغاب، مریچاق و پنجه از سوی قبایل نیمه مستقل ایماق و تورکمن اداره می‌گردید. از زمان فریه به بعد پوسته‌های مرزی از قلعه ولی، پس از سقوط آن به دست تورکمنها در سال به چیچکتو عقب‌نشینی نمودند (وامبری - ) . در شمال، قلعه ستراتیژیک خیرآباد به دست افغان‌ها بود و توسط قطعه نظامی افضل خان اشغال شده بود. اینکه تا کدام حدود قوا افغان پس از گرفتن سرپل به سوی میمنه پیش‌رفته باشند روشن نیست، گرچه فکر می‌گردد گرزویان و بلچراغ در این مرحله جز قلمرو افغان‌ها بود (فریه - ؛ وامبری ) . وامبری که در سال از میمنه بازدید نمود، وقت کمی

سی دی، فبروری- ؛ سی ای بیت مجموع تلفات را از سوی عبدالرحمن خان رقمی می‌گوید. طبق بیت دو یا سه مرتبه بیشتر اوزبیک‌ها کشته یا زخمی گردید. همان جا. سی دی، - فبروری . کاتب نتیجه می‌گیرد که ایشان صدور در محاصره مینگلیک کشته شد کر نمی‌کند که او یا برادرزاده گور شده باشند. گرودیوکوف می‌گوید که ایشان صدور در محبس کابل بعدتر وفات نمود. خافی می‌گوید که پسر میر اتالیق قره سلطان بود که به آقچه فرار

همانجا عبدالروف نفیر، مراوده شخصی، برگ فکر می‌کند او در همانجا کشته شد.  
همانجا.  
همانجا.

برای دیدن پایتخت حسین خان داشت، آن را به شکل "کثیف و بد ساخت" با حدود پنج صد خانه گلی، سه مسجد ساخته از خشت خام و دو مدرسه بنا یافته از خشت‌های پخته‌شده در کوره توصیف می‌نماید. گزارشی در پایان زمامداری اول حسین خان جمعیت حکومت را حدود دوازده هزار خانوار یا یک لک تا یک و نیم لک نفر تخمین نمود. وامبری ( ) مشاهده نمود که توازن قومی شهر نیز تغییر یافته است، شمار زیاد هزاره‌ها، تاجیک‌ها و هراتی‌ها در شهر زندگی می‌کردند. های هندو و یهود عمدتاً سود خوران هنوز وجود داشتند و حقوق و امتیازات مساوی با دیگران .

تجارت اسب رونق زیادی داشت و نسل خوب تا دور دست‌ها تا کابل، هرات، قندهار و هند معامله می . محصولات خشک، مغزیات و محصولات دیگر زراعتی در ایران انجام می‌شد اما در کل کاهش در تجارت رونما بود احتمالاً از سبب تجرید فزاینده میمنه از مرکز قدرت سیاسی در کابل بود. با وجود امضا پیمان با سلطان احمدخان تجارت برده ادامه یافت و وامبری، وزیر میرزا یعقوب را متهم به فروش رعایایش به بخارا می‌سازد (وامبری - ) .

وامبری همچنان تحت تأثیر کیفیت اسب‌های میمنه قرار گرفت و ماهیت ابهت ارگ او را متعجب ساخت که بر همه شهر مسلط بود. دیوارهای پخسه ای آن با دوازده فوت بلندی و پنج فوت بر توسط خندق کم عمقی احاطه شده بود. دیوارهای مقاوم آن در مقابل توپخانه نام داشت، گرچه وامبری ادعا نمود که هرگاه توپ‌های عصری از تپه‌های مجاور شلیک گردد ظرف چند ساعت آن را با خاک یکسان خواهد نمود (وامبری ؛ لوحه‌های - ) .

سقوط هرات و وفات دوست -

طبق خبرنامه‌های کابل، وقتی حسین خان به تخت رسید، او یا کاکایش به افضل خان در تخته پل نوشت و در باره واقعات نزدیک اطلاع داد و حکومت خان را به صفت مستبد تقبیح نمود و گفت که "خود را وابسته به حکومت کابل می .". اما در عین حال حسین سفیری به هرات فرستاد که التزامات مشابه را در باره وفاداری میمنه به احمدخان نمود. خان نگران از منزوی ساختن بیشتر هرات، افضل را تشویق به برقرار نمودن روابط خوب با حسین خان نمود. در نتیجه والی بلخ حکیم خان را از شبرغان با هدایای مناسب به میمنه فرستاد و اطلاع داد در صورت توقع صادقانه برای محافظت از سوی کابل بهتر است ارتباط با هرات را قطع نماید. در اوایل اپریل با قوا امیر در حال پیشروی به سوی هرات از طریق فراه، حسین خان با درک اینکه یگانه امید او رسیدن به توافق با والی بلخ خواهد بود، اطاعت خود را به امیر اعلان نمود و پذیرفت نیروی افغان‌ها در تورکستان از طریق قلمرو او عبور نماید.

کپتان ج س نافیر، خلاصه یادداشت در باره وضعیت، منابع و غیره مرزهای ایران-افغان با یادداشت‌هایی قلمرو هرات، ، اس ال ای آی: های - همانجا.

ای سی ام وی، همان جا. ای سی ام وی، ، پی: آی اف پی سی / / از اپریل، برگ‌های در تناقض کامل با گزارش‌های استخبارات ادعای خود را بالای تاریخی اساس می‌گذارد که والی جدید استقلال خود از کابل را اعلان نمود. همان جا. ای سی ام وی، اپریل ، پی: آی اف پی سی / / از می، برگ‌های - ای سی ام وی، - می ، پی: آی اف پی سی / / های - ای سی ام وی، اپریل، - می

با باز نمودن راه هرات به بلخ، در جون این سال افضل خان نیروی بزرگی را برای حمله بالای سلطان احمدخان های ضعیفی از سوی هرات صورت گرفت تا میمنه را بار دیگر به خود یکجا بسازد، اما سقوط فراه و سبزوار

در اوایل جولای زمامدار هرات را وادار ساخت تا نیروهایش را در هرات متمرکز بسازد. در جولای خان در رأس اردوی بزرگی نزدیک دیوارهای هرات رسید و آن را محاصره نمود (کاتب ج -). چند هفته بعد دوازده هزار نیروی دیگر از تورکستان افغانی به امیر پیوست که بدون مقاومت از طریق میمنه و مرغاب پیشروی نموده بود (چمپین، -؛ وامبری).

هنگامی که اردوی دوست محمد خان به هرات رسید، برتانیه مستقل بودن این منطقه را از نظر ستراتیژیک دیگر مهم ندانست، مشروط بر اینکه تهاجم اردوی امیر را ایران دلیلی برای مداخله به شمار نیارد. مانند دوست محمد خان، برتانیه نیز نارضایتی طولانی با سلطان احمدخان داشت که به "مرگ سر ویلیام مک ناتن نظاره نمود اگر سهم فعالی نگرفت" (چمپین، -). ایران اما با جنگیدن و باختن نبردهای زیادی بالای هرات در طول سده از جنگ خسته شده بود و نمی بار دیگر در جنگ با افغانستان درگیر گردد، به ویژه دوست محمد مشکلات زیادی را برای قانع ساختن برتانیه متقبل شده بود که تمایلی برای حمله به خراسان پس از گرفتن هرات ندارد (چمپین، -؛ کاتب ج -).

با ادامه محاصره از تابستان به خزان، حمایت سلطان احمدخان کمتر شد و مردم عادی ترجیح دادند با استفاده از تاریکی شب از شهر فرار نمایند. سردار اما از رسوایی نهایی و احتمال اعدام نجات یافت، در شهر وفات نمود (کاتب ج -). کمی قبل از وفات او به مریضی دچار گردید که منجر به فلج او گردید و این شایعه به میان آمد که مسموم گردیده است (چمپین، -؛ وامبری). پسرش شاه نواز خان جانشین او گردید اما اگرچه را پنهان نماید، قادر نبود از سقوط شهر به دست دوست محمد خان جلوگیری نماید. در می (ذی الحجه) با کمک جمشیدی ها از بالا مرغاب، تهاجم خونین نهایی بالای استحکامات شهر صورت گرفت. در تدابیر بعدی نه تنها شمار زیاد مدافعان شهر کشته شدند بلکه صدها تن از اهالی معصوم شهر از دم تیغ گذرانده شدند (کاتب -؛ وامبری).

تصرف هرات توسط دوست محمد خان مهم ترین دستاورد بزرگترین زمامدار بود که شاید افغانستان دیده بود زیرا او قادر گردیده بود سه شهر بزرگ افغانستان کابل، قندهار و هرات را زیر اداره یک زمامدار واحد بیاورد، چیزی که همه زمامداران گذشته قبل از او به استثنای احمدشاه درانی، نتوانسته بودند. نه تنها این بلکه سقوط هرات نشان دهنده پایان تلاش ایران برای به دست آوردن تیول سابق صفوی بود، اگرچه ارتباط تاریخی ایران با هرات حتی امروز به منزله موضوع منازعه دائمی بین ایران و افغانستان باقی می ماند. از قضا میمنه یگانه منطقه بود که به مستقل بودن مباحثات می نمود، هیچ وقت به ز

تی ان اب کیو، جون ، پی:آی اف پی سی / / های -  
بیانیه سفیر افغان، تهران، ، اس ال ای پی: بدون شماره صفحه. همچنان نگاه  
کنید ای سی ام وی، می- ، پی:آی اف پی سی / /  
جولای، ش بدون شماره صفحه. وامبری طور معمول با همه منابع آن زمان موافق نیست و می گوید حسین  
خان مینگ در مقابل مردان افضل خان مقاومت نمود.  
قول از نامه ایستویک، شارژ دافیر در تهران.

سلاح به چنگ افغانها نیفتاده بود، میمنه در اصل شهزاده نشینی بود که با احمدشاه درانی متحد شده بود و برای افغانها نخستین جای پا را د

محمد مدت طولانی زنده نماند تا میوه‌های فتح هرات را بچشد، او در ( ذی‌الحجه ) دو هفته پس از اینکه قشونش به هرات داخل گردید، در هرات وفات نمود (کاتب ج). برای چند ماه قبل از فتح هرات از مشکلات تنفسی رنج می‌برد و حمله فلج که برای مدت زیاد بی‌هوش ساخته بود. حتی روزهایی که به هوش بود نمی‌توانست پاهای حرکت بدهد و تدریجی بیشتر و بیشتر لاغر گردید (کاتب ج). در فانتزی دیگری از تاریخ، امیر در پهلوی مقبره خواجه عبدالله انصاری دفن گردید (کاتب ج)، که شاخه‌ای از طایفه او از زمان سلطان حسین بایقرا متولی زیارت مزار شریف بودند و نقش مهمی را در مقاومت علیه افغانها علیه الحاق بلخ بازی نمودند.

درگذشت امیر همه افغانستان را عزادار ساخت، اما هنگامی که خبر وفات دوست محمد خان به بخارا رسید سبب شادی همگانی گردید. پیام‌رسانی که خبر را به مظفر خان رساند پادشاه زیاد یک هزار تنگه برایش داده شد و رخصتی عمومی اعلان گردید تا پایان زندگی مردی را که علمای بخارا او را به منزله مرتد از سبب اتحاد با برتانیه تقبیح نموده بودند تجلیل نمایند که در طول بیست سال گذشته به صورت دوامدار زمامدار اوزبیک را در سوی دیگر دریای آمو در جنگ از میدان بدر نمود و در تدبیر جنگ پیشی گرفت (وامبری).

#### تورکستان صغیر و جنگ داخلی افغان، -

محمد خان، افغانستان بار دیگر به هرج و مرج داخل گردید. شیرعلی خان ولیعهد او درگذشت پدر اداره کشور را به دست گرفت، اما سردار اعظم خان، اسلم خان و امین خان به ویژه از حق اداره همه افغانستان از سوی برادر را رد نمودند و برای تضعیف قدرت او اقدام نمودند (خافی ج -). هدف اول آنها ایجاد تفرقه و شقاق بین شیرعلی خان و برادر بزرگش افضل خان بود که خیلی موفق بود که والی بلخ از ترس اسارت و کشته شدن از آمدن به کابل برای عرض احترام به شیرعلی خان صرف نظر نمود (خافی ج -).

بخارا با درک شکنندگی دولت افغانستان که به شهزاده نشین‌های مختلف کوچک پارچه خواهد شد، تلاش برای بهره‌برداری کامل از وضعیت نمود. مدت کوتاهی پس از وفات امیر، وامبری یادداشت نمود که مظفر خان ده هزار طلا نقد به زمامدار جدید میمنه فرستاد، وعده داد که به زودی اردوی بخارا از دریای آمو عبور و تورکستان را از چنگ افغانها بیرون خواهد کشید (وامبری). حسین خان که اطاعت او از افضل خان بر اساس نیاز برای جلوگیری از الحاق در جریان عملیات اخیر علیه هرات صورت گرفته بود، حمایت خود از شیرعلی خان را اعلان نمود و شروع به حملات بالای

---

همچنان نگاه کنید ای دی سی وی، می- ؛ ای دی سی وی، - ، پی:آی اف پی  
سی / / ی، برگ‌های - . سی اف علایمی که عبدالرحمن خان و دیگر سرداران بارکزی  
و سدوی از آن رنج می  
ای دی سی وی، -

قطعات نظامی افضل خان در خیرآباد و دولت‌آباد نمود (وامبری) . در همین وقت، اما والی بلخ که یکی از زنان او خواهر یا خواهر اندر مظفر خان بود، سفرایی را به بخارا فرستاد تا موضوع کمک بخارا برای هدفش را بحث نمایند. در اوایل آگست زمامدار منغیت پسرش را به تخته پل فرستاد تا تسلیت رسمی را به مناسبت پدر افضل خان اظهار نماید و موضوع اتحاد پیشنهادشده را بحث نماید.

یک ماه یا بیشتر قبل از رسیدن شهزاده بخارا، افضل خان به زمامداران تورکستان افغانی پیشنهاد خودمختاری نمود، به امید اینکه این کار سبب حمایت آن‌ها در صورت پیشروی به سوی کابل خواهد گردید. به دلیلی مذاکرات با نماینده بخارا رضایت های محلی از میمنه تا قته غن، مخالفت بعضی سران بارکزی و شورش گارنیزیون خان آباد در قته غن روبرو گردید، در مقابل هرگونه انحطاط در تورکستان تصمیم گرفت (کاتب ج - ) .

عوض اعلان نمود که "اوزبیک‌ها دشمن ارثی افغان‌ها" اند، در جنگ علیه حسین خان در میمنه شرکت نماید و در نتیجه راه‌های کاروانی به بخارا را کاملاً قطع نمود. اما با وجود چندین رویارویی در مرز میمنه- اندخوی افضل پیشرفتی نداشت (وامبری) . اهداف او بیشتر صدمه دید هنگامی که سردار محمد زمان خان فرمانده قطعه سرپل و فیض محمدخان در شبرغان، هر دو حامی شیرعلی خان، با بهانه درگذشت مادر امیر جدید با قطعات خویش به کابل برگشتند (کاتب ج) .

تغییر موضع دو شهزاده بانفوذ افغان افضل خان را در موضع ضعیفی قرارداد، زیرا از جمله چهار ولایت سه ولایت از دست رفته بود. کمی بعد از تغییر موضع گارنیزیون سرپل و شبرغان، غضنفر خان با بهره‌برداری از وضعیت افضل گارنیزیون اندخوی را اخراج و اعلان استقلال نمود. به جای قبول خطر حمله به اندخوی، افضل خان سربازان باقی تورکستان غربی را امر نمود به آنچه عقب‌نشینی نمایند تا در مقابل حمله مشترک بخارا و امرای چهار ولایت از بلخ دفاع

مشکلات افضل خان وقتی بیشتر گردید که والی سابق میر اتالیق که زمینه برایش آماده بود تصمیم برای شورش در قته غن گرفت (کاتب ج - ) . او سلطان مراد پسرش را فرستاد تا شورش را در قلمرو سابقش آغاز نماید، اینکار افضل خان را وادار ساخت تا محمد علم خان و غلام محمدخان را برای آرام ساختن شورش به منطقه بفرستد. مبارزه افغان‌ها علیه قته غن به زودی به مشکل مواجهه گردید. محمد علم خان که بدون احتیاط در مقابل دو صد تن از قشون اصلی پیش فته

---

ای دی سی وی، - ، پی:آی اف پی سی / /  
همان جا. ای دی سی وی، - ، پی:آی اف پی سی / /  
سراج التواریخ می گوید قطعه نظامی خان آباد دروازه محل اقامت عبدالرحمن خان را سنگ باران نمود و دارایی‌ها را در شهر غارت نمود. سردار مجبور شد سربازان خود را برای سرکوب شورش فراخواند.  
افضل خان به شیرمحمد خان، ان دی سی وی، - ، پی:آی اف پی سی / / جنوری، برگ‌های  
همان جا. ای دی سی وی، - ، پی:آی اف پی سی / / اکتوبر، -  
جنوری، برگ‌های  
ای دی سی وی، - ، اس ال ای پی: های - که اندخوی را "اندیوال" می  
همچنان در "خسب" نیز مشکل اما من نتوانستم حتی زدن را بپذیرم که برای کدام حکومت  
امیری این ترجمه تحت‌اللفظی خورد و ریزه باید پیش می‌گردید.  
افضل خان به شیرمحمد خان،



بود از سوی دو هزار نیروی اوزبیک نزدیک نهرین در بغلان در کمین افتید و کشته شد. روز بعد قشون عمده با حدود چهل هزار نیروی قته غن روبرو گردید و پس از جنگ سختی که در طول روز دوام نمود اردوی افغان بالأخره پیروز گردید. در جریان این درگیری، قوا افغان برای بار نخست تاکتیک مربع پیاده برتانیه را کار گرفت، لذا همزمان از هر چهار طرق حمله را شروع نمود. نتیجه هرگاه بالای آنچه در سراج التواریخ آمده اعتماد نماییم، ده هزار قوا اوزبیک در میدان جنگ کشته یا زخمی گردید درحالی که از سوی افغانها تنها سی و یک تن کشته و ده نفر زخمی گردید (کاتب ج).

جنگ نهرین پشت شورش را شکست و آق سقالها و مینگ باشی‌های قته غن وادار به اطاعت از افضل خان گردیدند، او منطقه را دوازده لک رویه جریمه نمود. شمار زیادی از بدخشان که سراج التواریخ آن‌ها به نام دزدان سر راه متهم می اما شاید رهبران شورش بودند، توسط توپ پرانده شدند (کاتب ج). پس از سرکوب شورش قته غن عبدالرحمن خان که در همان نزدیکی به پدرش در بلخ پیوسته بود، در مقابل جهان داد خان، میر بدخشان فرستاده شد (کاتب ج).

از دست دادن چهار ولایت و تغییر موضع شماری از قطعات نظامی خط اول، افضل خان را در باره این واقعیت بیدار ساخت که تنها با کمک برادر میتواند ولایت را نگه دارد. لذا برای اثبات به اوزبیک‌ها که برای حفظ تورکستان مصمم افضل خان پس از اخذ چندین نامه آشتی‌جویانه از شیرعلی خان امر نمود تا نام برادر خوردش در خطبه گرفته شود و سکه به نام، لقب و مهر برادرش ضرب گردد. در نامه بی‌موقع افضل خان استعفای خود را اذعان نمود و پیشنهاد نمود شخصاً به حضور شیرعلی خان خواهد آمد (کاتب ج ، ؛ خافی ج -). ادامه دسایس اعظم خان و فعالیت‌های عبدالرحمن خان یگانه پسر افضل خان اگر چه با وجود نمایش آزاد اطاعت و آشتی، سبب ادامه ایجاد بدگمانی و بی بین طرفین گردید.

اعلان همگانی پذیرفتن جانشینی شیرعلی خان از سوی افضل خان آرامش نسبی را در زمستان / در ولایت به همراه داشت، وضعیتی که آمدن ماه رمضان در فبروری سال آن را کمک نمود. اما در کابل بازار شایعات همچنان

---

کاتب آن‌ها را دزدان بدخشانی می‌گوید. د ها با لباس تاجران اردوگاه افغانها را غارت کردند و تلفات زیادی را وارد نمودند. به این ترتیب آن‌ها بیشتر چریک‌ها اند تا دزدان راه گیر. همچنان ببیند ای دی سی وی، - اکتوبر ، پی:آی اف پی سی / / جنوری، برگ ایستویک به روسل ، اس ال ای پی: ، بدون صفحه؛ پاندیت منقول (فیض بخش)، خوقند، میر جهانداد خان احتمالاً تلاش نمود تا مظفر خان را تشویق نماید بدخشان را تحت‌الحمايه بخارا قرار بدهد اما اطلاع داده شد که بدخشان در محدوده نفوذ بخارا نیست و او باید از کابل اطاعت نماید. افضل خان به شیرمحمد خان،

ای دی سی وی، - ؛ افضل خان به شیرعلی خان(ب)، ان دی ، ضمیمه ، ای دی سی وی، - اکتوبر ، ای اس ال: های - . سراج التواریخ اشاره‌ای به تردید افضل خان برای اطاعت از شیرعلی خان نمی‌نماید و کوشش می‌نماید همه ملامتی جنگ داخلی را بالای شیرعلی خان ببیند. به یاد باید داشت که حبیب‌الله خان ولی نعمت کاتب، نواسه افضل خان بود کار او طوری عیار شده بود تا محمد افضل خان و پسرش عبدالرحمن خان را به بهترین ممکنه به تصویر بکشد.

ای دی سی وی، - اکتوبر .  
فبروری آغاز گردید. روز اول عید فطر به تاریخ مارچ برابر آمد، ای سی دی، پی:آی اف پی سی / / اپریل، برگ‌های .

گرم بود که افضل خان پس از گذشتن عید فطر و نوروز به سوی کابل پیشروی خواهد نمود. در جریان ماه‌های زمستان والی بلخ نگران از تمایلات بخارا، تلاش نمود روابط بین خود و زمامدار منعبیت را بهبود بخشد. فرصت در پایان فبروری مساعد گردید، هنگامی که مظفر خان پس از حل مشکل حصار به سوی کولاب حرکت نمود، امیر آن را به قتل رساند و یکی از پسران او را به صفت حاکم زیر حمایت بخارا تعیین نمود. در جریان این مبارزه که در جستجوی انتقام‌گیری از تهاجمات قبلی کولاب در قندوز بود (کاتب ج ) مواد اکمالاتی به اردوی بخارا داد و وقتی قلعه سقوط نمود مهاجرانی را که می‌خواستند به تورکستان افغانی داخل شوند وادار به برگشت به آن سوی دریای آمو نمود. در پاسخ به این عمل دوستانه مظفرخان والی بلخ را اطلاع داد که:

او می‌تواند بدون نگرانی از مداخله بخارا در مسیر دریای آمو به کابل حمله نماید... (زیرا)... او خود متوجه منافع خود در تورکستان خواهد بود و کشور خود را از تلاش‌های دشمنان داخلی و خارجی محافظ خواهد نمود.

بخارا حتی پیشنهاد پول و سرباز نمود تا چنین حمله‌ای را کمک کند و اگر چه افضل خان جواب داد که او به چنین کمکی فوراً نیاز ندارد، مظفر خان را اطلاع داد که در صورت نیاز برای درخواست چنین کمکی تأمل نخواهد ورزید.

نفع فوری که به افضل خان از سبب حمایت فتوحات کولاب رسید اطاعت میر اتالیق از قندوز بود که به صفت پناهنده در منطقه پس از سقوط قندوز زندگی می .

اظهار اطاعت فرستاد. افضل خان با درک اینکه با نشان دادن همدردی به امیر تبعیدی احساسات مردم تورکستان افغانی را به دست خواهد آورد قلمرو او را با شرایط اینکه به اردوی افغان سرباز خواهد داد، دوباره برایش داد و عبدالرحمن خان قطعه نظامی‌اش را از قته غن فراخواند (کاتب ج ). هنگامی که امیر از عمل افضل خان در مورد قندوز و کولاب اطلاع داده شد خشمگین گردید و اعلان نمود که برادرش "گرهی را بسته نموده است... که تنها با شمشیر قطع شده می ."

روابط تیره بین برادران بالأخره از سبب کشف مراسلات بین محمد اعظم خان و افضل خان تا به مرحله قطع روابط رسید. این نامه‌ها آشکار می‌ساخت که میرزا احد خان و نذیر حیدر خان حلقه رهبران توطئه در کابل با پرداخت پول در حال وادار ساختن ماموران رسمی امیر برای خرابکاری‌اند، درحالی‌که سردار اعظم خان مخفیانه افضل خان را ترغیب می کابل را بگیرد (کاتب ج - ، خافی ج - ). با بررسی دقیق این مراسلات مخفی شیرعلی خان که برای چند

ای سی دی، - اکتوبر ، ای اس ال: های - (این نسخه‌ای دی سی وی جزئیات بیشتر در بالا داراست، وضعیتی که در باره واقعات زیادی در سلسله ال/پی و اس/ و پی/آی اف پی سی در این دوره صدق می‌نماید)؛ ای دی سی وی، - ، پی:آی اف پی سی/ / می، های - .

ای دی سی وی، - ؛ سی وی دی، - ؛ ای دی سی وی، - اپریل سی وی دی، - ، پی:آی اف پی سی/ / می، برگ‌های -

جولای، برگ .

سی وی دی، - ؛ ای سی دی، - ، پی:آی اف پی سی/ / ای دی سی وی ام، -

جولای، برگ .

سی وی دی، - ؛ ای دی سی وی ام، - می، برگ‌های -

ای سی دی، - اپریل ، پی:آی اف پی سی/ / می، برگ‌های -

اپریل، برگ .

هفته مریض بود، تصمیم گرفت که نباید تأمل نماید و فوراً توطئه گران دستگیر گردیدند. در میان اوراق، نامه از افضل خان یافت شد که در آن صریحاً نوشته شده بود که در اپریل یا حوالی آن دز نظر دارد به کابل حمله نماید. مسلح با این استخبارات هر دو توطئه گر به حضور امیر آورده شدند، برای آن‌ها نامه رسمی عنوانی برادرش داد، در آن اخطار داد که جنگ داخلی همه آنچه را پدر به دست آورده بود از بین خواهد برد، و آن‌ها را به سوی بلخ اخراج نمود  
ها شیرعلی خان با دادن هدایا به میرزا احد خان او را از خود ساخت و پیشنهاد کرد تا جای ممکن تلاش نماید در تطبیق نقشه افضل خان کارشکنی نماید (کاتب ج - ) .

شیرعلی خان و مشاوران نزدیک به او در اجلاس طولانی که تا حوالی شام ادامه یافت، درباره بهترین راه اقدام علیه افضل خان و دیگر شهزاده‌های متمرّد افغان بحث نمودند. روز بعد که نوروز یا روز سال نو بود، امیر پسرش محمدعلی خان را امر نمود تا آماده حرکت به شمال علیه باجگاه گردد و یعقوب خان را در هرات فرمان داد تا همراه با قبایل ایماق در مرغاب، در صورت تلاش افضل خان جهت پیشروی به سوی هرات از مرزها دفاع نماید (خافی ج - )  
ایشان اوراق و صدور که پس از فتح بلخ و آقچه در کابل در تبعید بسر می‌بردند در حضور امیر آورده شدند. به ایشان یفه حاکم آقچه وعده داده شد هرگاه حمایت سران تورکستان افغانی را جلب نماید، شرطی که با دل‌خوشی از سوی شیخ پذیرفته شد. برادر خوردش همراه با خانواده آن‌ها به قسم گروگان در کابل نگه داشته شدند، درحالی‌که توسط شیرعلی خان به ایشان اوراق نامه‌های به زمامداران تورکستان صغیر همراه با سه هزار روپیه خرج راه داده شد. امر گردید تا از راه هرات به میمنه برود زیرا حسین خان مینگ در این اواخر از امیر حمایت خود را اعلان نموده بود. وقایع بعدی نشان می‌دهد که برای اطمینان از وفاداری ایشان‌ها و امرای چهار ولایت، شیرعلی خودمختاری بیشتری را به زمامداران محلی ولایت وعده داد.

محمد افضل خان با شنیدن اینکه برادرش به بامیان قوا فرستاده است، فوراً امر نمود نام خودش در خطبه در مزار شریف ذکر گردد و در رأس نیروی خود برای تقویت پوسته باجگاه حرکت نمود (خافی ج - ) . قبل از حرکت تلاش نم  
با شناسایی غضنفر خان از اندخوی، حکیم خان از شبرغان، محمدخان بیگلربیگی بن ذوالفقار خان، که به نظر می

---

ای سی دی، - اپریل . او از افسردگی و بیخوابی رنج می  
ای سی دی، - اپریل ؛ ای سی دی، - اپریل ، پی:آی اف پی سی / /  
می، برگ‌های  
ای سی دی، -  
ای سی دی، - اپریل- می  
، اس ال ای پی:  
فحه. حسین خان به نزد یعقوب خان در هرات  
برای اطاعت از شیرعلی خان رفته بود و در برگشت شهزاده فیروز شاه یک شهزاده پناهنده باری را با خود آورد که  
از سوی انگلیس‌ها از سبب داشتن در شورش هند خواسته شده بود.  
ای سی دی، - اپریل- می  
ای سی دی، - می ، پی:آی اف پی سی / / های "پسری به نام  
محمدخان دارد" اما در ظرف یک سال یا بیشتر محمد سرپل را در اداره داشت و این غیر محتمل است که پسر او  
اداره شهر را به دست گرفته باشد درحالی‌که خودش حیات بود. قلیچ خان برادر سکه محمد به میم  
در ادامه ببینید ش برای اولاد محمد.

از ترک محمد زمان خان که سرپل را سال قبل گرفته و پسر میر بابا بیگ که حاکم ایک بود اداره چهار ولایت را در دست بگیرد. شورش افضل خان اما از ابتدا مشکل داشت. بی میلی او برای تغییر جهت انتقال قدرت کسی را فریب داده نتوانست. قبل از همه، عمدتاً افضل خان مسئول فرسایش و ویرانی قدرت امیری در جریان زمامداری دوست بود. افزون بر این، شیرعلی خان همچنان که ولیعهد مشروع برای تاج و تخت بود، قبلاً با ایشان اوراق در رابطه به حقوق امرای تورکستان به توافق رسیده بود. افضل خان اما به دادن امتیازات احتمالاً از سبب تبلیغات ایشان اوراق مجبور گردیده بود، که در این وقت به میمنه رسیده بود و در حال پخش نامه امیر در سراسر چهار ولایت بود.

ناکامی افضل خان برای جلب حمایت امرای تورکستان با مسئله اینکه شهزاده‌های مخالف شیرعلی خان در سراسر مملکت پراکنده بودند و قادر به یکجا نمودن نیروها نبودند، پیچیده‌تر گردیده بود. در نتیجه امیر قادر بود با هر مخالف خود به شکل تدریجی و جداجدا معامله نماید. در کرم در جنوب گروه بزرگی از افراد اعظم خان به امیر (شیرعلی خان) پیوستند و منطقه به زودی به دست رفیق افتید. مقدار زیاد مهمات و ذخایر از شورشیان گرفته شد و محمد اعظم خان وادار گردید در هندوستان به انگلیس‌ها پناه ببرد (هال، ؛ کاتب ج ).

پیشروی محمدعلی خان به بامیان بدون مقاومت بود، اگرچه تقاضا برای تغذیه اردو مشکلات زیادی را برای هزاره‌ها سبب گردید. با پیشروی او، اعضای خانواده سلطنتی که در اتحاد خود متزلزل بودند به سوی او آمدند، به شمول سردار ولی محمدخان فرمانده گارنیزون ستراتیژیک تخته پل که با وجود کشف نامه اطاعت او به امیر از سوی جاسوسان افضل خان قبل از دستگیر شدن توانست به شیرغان فرار نماید.

هنگامی که محمدعلی خان به سیغان رسید، در میدان آزاد جنوب گذرگاه باجگاه در محدوده تشخیص صدای دشمن، موضع دفاعی گرفت. امر او عدم رویارویی با دشمن و انتظار برای رسیدن امیر با نیروی تقویتی از کابل بود. اما اردوی بلخ مطمئن از قوی بودن و نیرومندتر بودن از محمدعلی خان شروع به حمله به حواشی اردوی او نمود. این حملات خشم افراد شهزاده را سبب گردید، که تقاضای جواب بالمثل را نمودند که به آن شهزاده با دودلی موافقت نمود (کاتب ج - خافی ج ).

می روز نخست عید اضحی (قربان) محمدعلی خان که مخفیانه تیه های اطراف دشمن را در جریان شب به دست آورده بود، درحالی که "سر دشمن هنوز بالای بالشت بود" آتش توپخانه و اسلحه سبک را از بالا آغاز نمود (کاتب ج ؛ خافی ج - ). در سراسیمگی و کشتاری که از پی آن آمد، نایب غلام احمدخان که اردوی بلخ را فرمان می

---

همان جا، که می گوید پسر میر اتالیق را شناخت. اما از سراج التواریخ روشن است که میر اتالیق خودش بود که به تخت فته غن ابقا گردید.

ای سی دی ، - می ، - می ، پی:آی اف پی سی / / های -

ای سی دی ، - می . تعداد زیاد هزاره‌ها از سبب قحطی دروغین ایجادشده در بامیان، وادار به فرار به کابل گردیدند.  
همان جا.

ای سی دی ، - ؛ عبدالرحمن خان به کمیشنر پشاور، ان دی ، پی:آی اف پی سی / / ؛ ی، برگ (هر دو ثبت). مک گریگر، ؛ فورسیت، اییتوم، ادعا می نماید رویارویی غیرقطعی بود.

فرار نمود. افضل خان با شنیدن صدای جنگ پیش‌تر در بالای راه سربازانی را فرستاد تا دشمن را مصروف سازد و پیش‌قراول اردو را کمک نماید. در حال عجله آن‌ها نتوانستند اقدام به کشف نمایند و به دام تعبیه تاندند. محمدعلی خ‌هایی از اردو را در مسیر پیشروی در جاهای ستراتیژیک پنهان نموده بود به مجردی که جناح‌های دشمن نزدیک گردید آتش توپخانه را گشود و تلفات مخربی را ببار آورد. کشتاری که از پی آن آمد، تعداد کمی از اردوی افغان در حال فرار از شلیک‌های کشنده نجات یافتند. افضل خان با درک اینکه جنگ را باخته است، برای عقب‌نشینی افرادش امر نمود. ها بار دیگر با بی‌نظمی به سوی دو ب رفتند، قسمت بیشتر توپخانه و هزاران کشته یا افراد در حال مرگ را در میدان جنگ رها ساختند (کاتب ج - ؛ خافی ج -).

با آمادگی لازم برای زخمی‌ها و تدفین آبرومندان کشته‌ها از دو طرف (خافی ج - )، محمدعلی خان از پیروزی خود به پدر اطلاع داد و توپ در پایتخت به این مناسبت شلیک گردید تا پیروزی جشن گرفته شود (خافی ج -). چهار روز بعد امیر در رأس نیروی تقویتی اساسی به بغلان رسید. پس از پنج روز استراحت، شیرعلی خان به پسرش امر نمود به 'روی' حمله نماید که در آن های از اردوی شورشی وجود داشت و راه به سوی شمال را مسدود ساخته بود. قطعه افضل به زودی در هم‌شکسته شد و آن‌های که زنده ماندند به سوی ایبک فرار نمودند (خافی ج -). گردیدن خبر شکست افضل خان در تورکستان صغیر، شماری از امیران و سران قبایل به اردوگاه شیرعلی خان آمدند تا حمایت خود را از امیر اذعان نمایند. در میان آن‌ها سلطان مراد از قندوز و حکیم خان از شبرغان حضور داشتند.

به تعقیب این پیروزی‌ها، شیرعلی خان به برادرش پیام نوشته‌شده در حاشیه قران را با مهر خود فرستاد، آشتی برادرانه را تاکید نمود و به منزله حسن نیت همه اسیران جنگ اخیر را آزاد نمود (کاتب ج - ؛ خافی ج -). خان با اعتماد بالای حرمت و تقدس سوگند برادر بالای قران برای مذاکره موافقت نمود و شخصاً به اردوگاه امیر رفت، ن جا مطابق موقفش به منزله بزرگترین پسر دوست محمد خان از او پذیرایی به عمل آمد (کاتب ج -). با دیدن پذیرایی که برایش روبه‌راه شده بود و دادن اطمینان از سوی خود شیرعلی خان، افضل خان افراد خود را به سوی تخته پل امر حرکت داد و به امیر اجازه اقامت در تاشقورغان را داد (کاتب ج - ؛ خافی ج -).

ای سی دی ، - جولای ، پی:آی اف پی سی / / های - .  
همان جا.  
ای سی دی ، - جولای ، پی:آی اف پی سی / / های - .  
همان جا.  
همان جا.

سی وی دی ، - جولای ؛ ای سی دی ، - جولای ، پی:آی اف پی سی / / های - .  
اما سراج التواریخ ادعا می‌نماید که وزیران شیرعلی امیر را مشوره دادند تا برادر گند بالای قران فریب دهد. چون امیر به حد کافی نیرومند نبود تا با قوه نظامی بالای افضل خان غلبه نماید، نظر داده شد که بهتر است افضل خان با احساس امنیت دروغین آرام ساخته شود و هنگامی که اردوی او منحل گردد سپس دستگیر گردد. من این ادعا را تبلیغات برای تبرئه افضل خان، از سوی نواسه اش امیر حبیب‌الله خان ولی نعمت کاتب و برای تصویر نمودن شیرعلی خان به صفت پیمان‌شکن و خاین رد می‌نمایم.  
سی وی دی ، - ، پی:آی اف پی سی / / جولای، برگ ؛ ای سی دی ،  
- جولای . سیر واقعی حوادث که منجر به حبس افضل خان گردید در منابع روشن نیست.

از نظر سیاسی اما برادران از همدیگر دور باقی ماندند. افضل خان اصرار نمود تا طبق خواست دوست محمد خان، والی تورکستان افغانی باقی بماند، همچنان صلاحیت تمام درآمد ولایت را در دست داشته باشد. بعلاوه تقاضا نمود اعظم خان به موقف قبلی در کرم برگردانده شود، غزنی به یکی از اقارب او داده شود، سرپل زیر اداره سردار غلام (؟) احمدخان و محمد زمان گذاشته شود. توافق با این شرایط به مفهوم تسلیم دادن بعضی مناطق ستراتیژیک افغانستان به اعضای طایفه محمد زی دشمن امیر شیرعلی خان بود. هنگامی که شیرعلی خان شام جولای به تاشقورغان رسید، امیر فوراً همه مشاوران خود را فراخواند. دربار توانست شیرعلی خان را متقاعد بسازد که در روشنی تقاضاهای افضل خان و ادامه حضور او به صفت والی بلخ تنها اختلافات بیشتر را به تعویق خواهد انداخت و اینکه در عوض والی کرم، غزنی و آباد به او پیشنهاد گردد. تا جایی که تورکستان افغانی مطرح بود، نواحی قندوز و میمنه از زیر اثر بلخ جدا خواهد گردید، اولی از کابل و آخری از هرات اداره می. به افضل خان وقتی از این تصمیم اطلاع داده شد، عمیقاً رنجید و فوراً آن را رد نمود. اما شیرعلی خان پیشنهاد نمود به خیمه خود برود و بیشتر در باره پیشنهاد فکر نماید و نگرهبانوی ی قوی در اطراف خیمه توظیف گردید تا از فرار او جلوگیری گردد. میر اتالیق نیز ناراحت بود از اینکه منطقه او بار دیگر زیر اداره مستقیم مرکز میامد.

در میان گزارش های که گویا ده هزار نیروی بخارا در قرشی مفقود است، مذاکرات در حدود یک ماه دوام نمود. دو برادر برای تقسیم افغانستان به موافقت رسیدند، افضل والی بلخ منظور شد اما مناطق زیر اداره او خیلی کوچک گردید و میمنه به یعقوب خان در هرات داده شد درحالی که قته غن و بدخشان به شمول خان آباد و تالقان زیر اداره مستقیم کابل آمد. افضل خان نیز لازم بود از درآمد جاگیر املاک در کابل صرف نظر نماید و در مقابل وعده حمایت حکومت مرکزی در صورت حمله بخارا را به دست آورد.

برای نافذ بودن توافقات و برای نشان دادن آشتی طرفین به عموم، امیر شیرعلی خان و افضل خان هر دو به مزار شریف رفتند و در یک مراسم رسمی در زیارت علی هر دو برادر با سوگند بالای قران مهور خود را موظف به رعایت پیمان دانستند (کاتب ج - ؛ خافی ج ). آگست شیرعلی خان به حسین خان والی میمنه، و رهبران دیگر چهار ولایت و تورکستان افغانی که به نظر می رسد در مراسم حضور داشتند ردای افتخار را تقدیم نمود

---

همان جا. ای سی دی ، - جولای ، پی:آی اف پی سی / / های -  
 ای سی دی ، جولای- ، پی:آی اف پی سی / / اکتوبر، برگ ؛ کمیشنر پشاور به  
 سکرتر دولت، پنجاب، ای ، ای سی دی ، جولای- جولای، جولای- ، پی:آی اف پی  
 سی / / اکتوبر، برگ . ای سی دی ، جولای- جولای، جولای- ، پی:آی اف پی  
 مک گریگر ؛ وایلی، خلاصه ج نه آگست را دارد. نامه شیرعلی خان تاریخ آگست را داشت. نگاه کنید .  
 ای سی دی ، - ، پی:آی اف پی سی / / اکتوبر، برگ . ای سی دی ، جولای- جولای، جولای- ، پی:آی اف پی  
 وایلی، خلاصه ج ؛ ای سی دی ، - جولای ؛ ای سی دی ، - ، پی:آی اف پی  
 سی / / اکتوبر، برگ . همان جا. کمیشنر پشاور به سکرتر دولت، پنجاب، ای سی دی ؛  
 ای اس ال: های - - - حکومت، پنجاب، ای اس ال: ای اس ال: های  
 ای سی دی ، - - ؛ ای سی دی ، - ای اس ال: های

ها را اجازه برگشت به خانه داد. سفیر ایران که امیر را در جریان مبارزه اخیر همراهی می نمود و آوازه بود که کمک کشورش را علیه افضل خان در مقابل واپس دادن هرات وعده نموده است، دست خالی فرستاده شد.

اما فرصت آشتی طرفین از سبب نگرش سردار عبدالرحمن خان پسر افضل خان آسیب دید. طبق خافی (ج - ) هنگامی که عبدالرحمن خان به مزار شریف رسید او به مشکل بدگمانی و نفرت شدید خود را از کاکایش پنهان ت. در جریان سه روزی که شیرعلی خان در شهر بود، شهزاده جوان تنها دو بار امیر را دید، متباقی وقت در قرارگاه تخته پل باقی ماند. شیرعلی خان باملاحظه طرز رفتار پسر افضل خان و شناسایی او به منزله مشکل ساز، تلاش نمود با مهربانی و نرمی اعتماد را به دست آورد، اما چیزی به دست نیامد. حتی چنین نظر وجود دارد که سردار پیشنهاد توقیف امیر را نمود (کاتب ج -).

شیرعلی با ایفای همه آنچه در مزار شریف مد نظر بود، با برادرش به تاشقورغان برگشت، در آن جا قبل از رسیدن زمستان آمادگی برگشت به کابل را شروع نمود. اما پسر امیر سردار محمدعلی خان با استفاده از فرصت می خواست به زیارت علی برود، اجازه خواست و سه روزه رخصتی برایش منظور گردید. با رسیدن به شهر محمدعلی خان از حضورش در شهر عبدالرحمن خان را اطلاع داد، با اشاره اینکه شهزاده به احترام او باید حاضر گردد. برای و اصرار داشت محمدعلی خان هنگام برگشت او را در تخته پل ببیند. چون محمدعلی خان پسر امیر از نظر مقام بالاتر از پسر افضل خان بود، آن را تعرض دانست، مطابق اصول قرارداد کوچکتر باید در مقابل بزرگتر انتظار بکشد. پس از حمن خان رضایت داد و به مزار شریف آمد. اما کمی بعد از رسیدن محمدعلی خان به شهر نامه ای برایش داده شد که اطلاع می داد عبدالرحمن خان همه گارنیزیون تخته پل را با خود آورده است که در اطراف مزار شریف جابجا شده است. محمدعلی خان پس از تایید خبر از طریق جاسوسان خود، عبدالرحمن خان را متهم به نقض آشکار تعهدات پیمان صلح اخیر نمود (کاتب ج - ؛ خافی ج - ) امیر فوراً توسط خبررسان های محرم در باره وضعیت متشنج در مزار شریف اطلاع داده شد. شیرعلی خان در مقابل افضل خان را مطلع ساخت، او آشکارا عمل پسر را تقبیح نمود و کوشش نمود خود را از آن ها دور نگه دارد.

مسئله همین جا باقی می ماند هرگاه شماری از نامه های ارسال شده برای عبدالرحمن خان و مهور توسط مهر افضل خان، به دست محمدعلی خان نمی افتاد. این نشان می داد هردو، پدر و پسر مخفیانه در حال توطئه برای تجدید خصومت ها علیه پیرند (کاتب ج ؛ خافی ج - ). وقتی شیرعلی خان نامه ها را خواند، فوق العاده خشمگین گردید، حالتی که با این واقعیت که او از بیماری رنج می برد که او را "مخرش و پرخاشگر" ساخته است، بهبود نیافته بود. ادعای افضل خان که نامه ها را ننوشته است و اینکه آن ها ج اند، امیر را بیشتر خشمگین ساخت. عبدالرحمن خان از قوماندانی گارنیزیون تخته پل برکنار گردید و امر گردید فوراً به کابل برود و "از همه نقشه های مغرورانه خود" یا "کله جنگی" (یعنی کله شقی) ، منصرف گردد. افضل خان "برخلاف رسوم خانواده بارکزی" زنجیر پیچ گردید و همه دارایی های او د

ای سی دی ، -  
ای سی دی ، -  
همان جا، که ادعا می نماید که " همه خصومت بین طرفین [عبدالرحمن خان و محمدعلی خان] از بین برده شد".  
ای سی دی ، - ، پی:آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ - .





و روابط بین تبعیدی‌های افغان و مظفر خان رو به خرابی گذاشت. هنگامی که شهزاده افغان در ملاقات عمومی خان خواسته شد، جای او در ردیف پایین‌تر از بیگلربیگی محمدخان از سرپل تعیین‌شده بود (کاتب ج - ).

سراج التواریخ برای به تصویر کشیدن تبعید عبدالرحمن خان در بخارا خیلی نامساعد، از حوادث بعدی ظاهر می‌دکده توافق موقت بین سردار و خان منغیت به میان آمده بود. در واقع یکی از گزارش‌ها ادعا مینمود که مظفر خان لقب ممتاز "فرزاد" یا پسر را به عبدالرحمن خان اعطا نمود.

ایشان اوراق و برادرزاده‌اش قره خان که کمی پس از رسیدن سردار به بخارا رسیدند، پذیرایی حکومتی به منزله تبعیدی‌ها های در خط اول جبهه علیه افغان‌ها به آن‌ها اعطا گردید. در شناسایی خدمات اوراق برای داعیه ملی مظفر خان لقب "نقیب" و "میر اسد" را به او اعطا نمود، به همه اشراف بخارا امر گردید تا به افتخار ایشان و برادرزاده، برایشان جشن بگیرند. یر و زمین در شیر آباد و کرکی برای ایشان و دو دختر بزرگ مجرد مظفر خان به ازدواج ایشان اوراق و محمدخان بیگلربیگی د شدند (وامبری ). لذا ایشان، از طریق ازدواج با محمد افضل خان خویشاوند گردید. وقتی شیر علی خان از پناهندگی ایشان واقف گردید، تادیه همه پول‌ها به خانواده ایشان و اقارب او در کابل

با وجود پذیرایی تبعیدی‌های افغانستان مظفر خان از هر نوع عملیات نظامی در مسیر دریای آمو مانع گردید اگرچه ایشان اوراق ادعا نمود که بلخ در یت او خواهد بود. در عوض ایشان با موقف دیپلوماتیک بخارا به تخته پ احتمالاً برای میانجی‌گری در میان دو دسته متخاصم افغان‌ها بود، زیرا مظفر خان طور فزاینده از پیشروی روس‌ها به سوی شمال نگران بود. در نیروهای تزار اولیا آته، تالاس، تورکستان (حضرت سلطان) و نواحی دیگر در شمال

---

ای سی دی ، - . چند روز قبل از حبس افضل خان، سفیر بخارا به تخته پل آمده بود، که توسط آمدید گفته شد اما به تعقیب خبر حبس افضل خان سفیر فراخوانده شد (کاتب ج ).

ای سی دی ، - اکتوبر ؛ سی دی ، - جنوری ، پی:آی اف پی سی/ . من از پروفیسور مک چیسنی سپاسگزارم در مورد اشاره به اینکه لقب میر اسد (فرمانده شیر) غیرمعمول است و عمدتاً با علی بن ابی‌طالب می‌آید سی اف اسدالله غالب (شیر خدا، فاتح) اگر چه در افغانستان علی با لقب فارسی شیر خدا یا شیر مردان یاد می‌گردد. پروفیسور مک چیسنی پیشنهاد می‌نماید که لقب میر صدها (فرمانده صد) یا شاید میرزاده بیشتر محتمل است. (در ادبیات شفاهی صفحات شمال مخصوصاً منطقه «میرراسد» بر میخوریم که به پهلوان های افسانه‌هایی که به اطفال نقل می‌شد اطلاق می‌گردید (ویراستار))

ای سی دی ، - اکتوبر ؛ سی دی ، - جنوری ، پی:آی اف پی سی/ . فیروزی، برگ‌های ه گوهری قبلاً زمین‌های زیادی را در کرکی صاحب بود و این شاید تصدیق دوباره حقوق درآمد این زمین‌ها از سوی مظفر خان برای آن‌ها بود، گذشته از این ایشان حدود افغانها یا به صفت محبوس غایب بود.

ای سی دی ، - اکتوبر . ماموران مشهد و کابل گزارش دادند که بخارا در خزان در مسیر دریا مداخله نمود اما برای این ادعا سندی در دست نیست، اما ان ، اکتوبر ، اس ال ای پی: صفحه؛ ای سی دی ، - ، پی:آی اف پی سی/ / ، پی:آی اف پی سی/ . های ای سی دی ، - ، ای سی دی ، - جنوری ، پی:آی اف پی سی/ . های سی/ جنوری های - گزارش می‌دهد که ایشان صدور سفیر خان خوقند در مسیر پشاور، در کابل بود. این مطمئناً برادر ایشان اوراق نبود که در آن وقت در کابل محبوس بود. احتمالاً در همین وقت به ایشان اوراق لقب حاکم مستقل و وزیر حربیه از سوی مظفر خان داده شد، عبدالکریم بهمن توغلی و محمد صالح رزاق، مصاحبه، مزار شریف، اپریل ؛ سید محی‌الدین گوهری، مصاحبه، اپریل

تاشکینت را ضمیمه نمود که قبلاً زیر اداره خان خوقند بود، و بخارا خطر درگیر شدن در جنگ مرزهای جنوبی را نمی‌پذیرفت. احتمالاً هنوز زمامدار منغیت آرزو داشت که افغان‌ها و اوزبیک‌ها جبهه متحدی را علیه تجاوزات اروپایی که تهدیدی برای بلعیدن هر دو ملت بود، پیش نماید.

پس از توقیف افضل خان و فرار عبدالرحمن خان، شیرعلی خان به سوی تخته پل پیشروی نمود و برادرزاده محمدخان بن وزیر محمد اکرم خان را والی جدید تورکستان افغانی تعیین نمود، درحالی‌که آنچه به فیض محمدخان داده شد (کاتب ج - ) . محمد افضل خان و اعضای دیگر خانواده او به کابل فرستاده شدند، امیر دو ماه و نیم بعد به پایتخت برگشت (خافی ج - )، تا به شورش قندهار رسیدگی نماید که منجر به مرگ دو تن از پسران شیرعلی، محمدامین خان و محمدعلی خان گردید مصیبتی که عمیقاً بالای امیر اثر گذاشت و تضعیف روحیه امیر و پیروانش را در پی (کاتب ج - ؛ خافی ج - ) .

این واقعه مصیبتی از نوع دیگر بود، اما افکار مردم عادی تورکستان افغانی را مشغول نمود. در اپریل زلزله مهیبی، با پس لرزه‌هایی که از دنبال آمد، شبرغان، اندخوی و سرپل را کاملاً هموار ساخت. حدود سه هزار نفر تنها شبرغان گزارش داده شد که از بین رفتند، درحالی‌که گزارش دیگر ادعا نمود که تنها میر حکیم خان و سه تن دیگر از زیر ویرانه‌ها زنده فرار نمودند. در پی خرابی‌ها، قبایل تورکمن از دو سوی دریای آمو، که خیمه‌های آن‌ها از خرابی‌ها در امان مانده بود، شهرهای بی را با بی‌رحمی چپاول نمودند، مواشی را با خود بردند و شمار زیادی را کشتند که از مصیبت طبیعی جان بدر برده بودند. نیروی شش تا هفت صد تورکمن سپس به سوی آنچه راندند، که از مصیبت اخیر متأثر گردیده بود، اما فیض محمدخان سردار مسئول قلعه بیرون آمد و آن‌ها را شکست د .

از ماموریت ایشان اوراق در تخته پل چیزی حاصل نگردید و او فراخوانده شد. پیشروی بیشتر روس‌ها در وادی فرغانه، در جریان بهار توجه مظفر خان را از بلخ منحرف ساخت، لذا وقت بیشتری به شیرعلی خان داده شد تا تسلط خود بالای تورکستان صغیر را تحکیم نماید. اما ا های تبعیدی، آرام ننشستند و با کمک ایشان اوراق شروع به دسیسه در بین مخالفان در میان اردوی افغان در بلخ نمودند (تالبایز ویلر، ) .

پاندیت منغول (فیض بخش)، خوقند، - . گزارشی از کابل می‌گوید که بخارا با روس‌ها در قسمت تقسیم خوقند در مذاکره بود در مقابل مظفر خان علیه خان کمک می‌نمود؛ ای سی دی، - ، ای اس

فیض بخش، بدخشان، ؛ ای سی دی، - ؛ امیر به گورنر جنرا

، پی:آی اف پی سی / / های - / می ، پی:آی اف پی سی / / می، برگ های -

ای سی دی، - می ؛ ای سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / / می، های - . این گزارش اخیر ادعا می‌نماید که محمدخان بیگلربیگی دستگیر گردید و کسی به نام عبدالمجنون خان و شماری دیگر کشته شدند. هیچ گزارش دیگر دستگیر شدن محمدخان از سوی تورکمنها ذکر می‌نماید. سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / / جولای، برگ‌های - . یادداشت‌ها، مرزهای شمالی افغانستان،

در اواسط جون میر اتالیق از قندوز وفات نمود و پسرش سلطان مراد جانشین او گردید. اما شاخه مخالف زمامدار نو به میرانه بیگ برادرزاده امیر متوفی که در بخارا پناهنده بود نوشت و دعوت نمود که بیاید و بالای قته غن ادعا نماید. همین وقت، فیض محمد آشفته از اداره فاسد فتح محمدخان، به عبدالرحمن خان نوشت و او را به آنچه دعوت نمود (خافی - ) و گارنیزیون سرپل را با رشوه برای تغییر موضع تشویق نمود. ازان جایی که این سربازان همراه با بقیه قشون تورکستان افغانی از ماه‌ها به این‌سو معاش خود را نگرفته بودند، وعده دو هزار روپیه تغییر موضع آن‌ها را تأمید نمود. دو غند در سرپل شورش نمودند، همه افسران خود را به قتل رساندند و به سوی شمال حرکت نمودند تا با فیض محمدخان در آنچه یکجا شوند، قلعه یورغولی (پنگی اروق؟) را در راه گرفتند (کاتب ج - ) .

( - ) . خبر شورش سرپل و تغییر موضع فیض محمدخان زنگ خطری برای آغاز مشکلات بیشتر در میان قطعات نظامی افغان‌ها در تورکستان افغانی بود. به

ها اطلاع داده شد، متقاعد گردید که زمان برای عودت به منطقه مناسب است و در اواخر جون از مظفر خان تقاضای اجازه رسمی برای عودت نمود. زمامدار منغیت نه تنها پذیرفت بلکه ایشان اوراق را فرمانده نیروی مشایعتی بخارا برای او تعیین نمود (سد ) .

در این وقت نیروی روسیه تاشکینت را در محاصره داشت ( می- ) و یک نیروی بخارا در مقابل خان خوقند فرستاده شد، مظفر خان تنها حمایت جزیی به عبدالرحمن خان پیشنهاد می .

چون باهمراهی تنها سی نفر به شهر مرزی شیرآباد رسید. ایشان اوراق همراه با دو مامور محرم دیگر مظفر خان که سردار را تا سرحد همراهی نموده بودند، فراخوانده شدند تا "شاه را از امر خطیر سردار به دور داشته باشند." در عوض ایشان به تاشکینت فرستاده شد تا جنرال روسیه را اطلاع دهد که خواجه نجم الدین به سنت پترزبورگ فرستاده شده است تا تقاضای واپس دادن

سی دی، - جولای ، پی:آی اف پی سی/ / های - همان جا. سی دی، - جولای ؛ فیض محمدخان به سردار ولی محمدخان، ضمیه از سی دی، - جولای ؛ سی دی، - ، پی:آی اف پی سی/ / های - های - اما سی دی، - جولای ، پی:آی اف پی سی/ / های - می‌گوید که آن‌ها وادار به برگشت به سرپل گردیدند اما با در نظر داشت سرعتی که تورکستان افغانی به دست عبدالرحمن خان افتاد این غیر محتمل به نظر می . همان جا.

سی دی، - می ؛ سی دی، - ، ای اس ال: های - و پی:آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ‌های - نامه غلام ربانی، بخارا، جنوری ، ای اس ال: های - . سراج التواریخ از ایشان اوراق یا سهم بخارا در بازپس‌گیری تورکستان افغانی توسط عبدالرحمن خان چیزی نمی‌نویسد. در واقع کاتب ادعا می‌نماید که مظفر خان و مامورین او زندگی تبعیدی‌ها را خیلی سخ ساخته بود و سردار بخارا را در حالت تاریکی ترک نمود. شواهد کافی از گزارش‌های استخبارات بی‌طرف دوسیه‌ها در شعبه سیاسی و سری مانند آن‌هایی که از غلام ربانی گرفته شده است (نام مستعار فیض بخش مامور مخفی هندی که چندین سفر پنهانی به آسیای مرکزی نمود)، که هنگام عودت عبدالرحمن خان به تورکستان افغانی در بخارا بود، داستان کاملاً متفاوتی را می‌گوید و متن او باید به سراج التواریخ ترجیح داده شود.

های فیض بخش عبارت‌اند از: فیض بخش، بدخشان، بلخ و بخارا، ای اس ال: های - غلام ربانی، سفر از کابل به ای اس ال: های - ، ای اس ال: های - ؛ پاندیت منغول، خوقند، های -

قوا روسیه شهر را در جولای اندیت منغول(فیض بخش)، خوقند، - سی دی، -

شهر جدیداً فتح شده را به بخارا نماید در حالی از شیرآباد شهزاده افغان نامه به گارنیزیون بلخ و دیگر شهرهای تورکستان افغانی فرستاد، از آمدنش آن‌ها را اطلاع داد و برای کسانی که می‌خواهند به او بپیوندند، تقاضا نمود ترک وظیفه نموده به آنچه بیایند. پس از یک روز یا بیشتر شماری از سربازان قطعه بلخ و حدود دو هزار تورکمن در اردوگاه او گرد آمدند (کاتب ج). پس از حدود سه روز توقف عبدالرحمن خان مخفیانه دریای آمو را عبور نمود و صبح وقت به قریه چیلک سردابه رسید (کاتب ج). با شنیدن اینکه عبدالرحمن خان به تورکستان افغانی رسیده است، سردار فیض محمد یک هزار تن را به چیلک فرستاد تا شهزاده افغان را به آنچه همراهی نمایند (کاتب ج) -

(. کمی بعد پسران میر اتالیق جهت پیوستن به شورش با وعده اینکه در موفقیت شورش، با پیوستن به پرداخت سالانه به حکومت مرکزی کاهش داده خواهد شد.

فتح محمدخان، بدون آمادگی برای آمدن عبدالرحمن خان و تغییر موضع فیض محمدخان، در اقدامات خود آهسته بود. بالأخره در رأس حدود ده هزار نیرو به سوی مینگ لیک حرکت نمود، اما عبدالرحمن خان با تقویت توسط قطعات سرپل و آنچه به سرعت به سوی قلعه پیشروی نمود، نامه برای گارنیزیون فرستاد، که شمار زیاد فرماندهان آن زیردست افضل خان خدمت نموده بودند، توانست اکثریت آن‌ها را تشویق نماید تا از خط عبور نمایند (کاتب ج) - . شهاب الدین بارکزی مینگ لیک از ترس جان به فتح محمدخان فرار نمود، که فقط به چل گزی دریک مرحله نزدیک تخته پل رسیده بود. وقتی خبر سقوط مینگ لیک آشکار شد، اکثریت قوا بلخ و کابل طرفداری خود را از عبدالرحمن خان اعلان نمودند و تقریباً موفق به اسیر نمودن فتح محمدخان گردیدند. فتح محمدخان و شهاب الدین به شکلی موفق به فرار به تخته پل شدند، در آن جا فهمیدند که قطعه نظامی را که مانده بودند شورش نموده و دروازه‌ها را به روی‌شان بسته‌اند. با فرار فتح محمدخان به سوی شرق مزار شریف، تاشقورغان و ایبک وفاداری خود را دور انداختند و از پذیرفتن والی انکار نمودند. بالأخره پس از مشکلات زیاد به دهنه غوری رسید اما همه تورکستان افغانی با تلاش اندک به دست عبدالرحمن خان افتاده بود. پس از سقوط تاشقورغان چند هفته بعد و با نزدیک شدن قوا دشمن علیه او، فتح محمدخان امید دوباره گرفتن بلخ را از دست داد و با تعدادی از طرفداران شیرعلی خان به کابل برگشت (کاتب ج) - ؛ خافی ج) - .

تنها میمنه که از نظر اداری زیر چتر هرات بود، به شیرعلی خان وفادار باقی ماند و به منزله پاداش به وفاداری والی لقب فرزند به محمدحسین خان مینگ از سوی امیر دا

---

همان جا. پاندیت منغول (فیض بخش)، خوقند - تنها به سفیر بخارا به تاشکینت با لقب "ایشان خان خواجه یک شخصیت مذهبی" اشاره می‌نماید اما با در نظر داشت ایشان به منزله سفیر بخارا و ارتباط نزدیک او با خانواده منغیت، بسیار محتمل است که او ایشانی بود که فرستاده شد.

مامور مشهد به ایسن، اک ، ای ال ای پی؛

همان جا. سی دی، - اکتوبر ، ای اس ال: های - . سراج التواریخ

می‌گوید تسلیمی سلطان مراد در دهنه غوری رخداد و عبدالرحمن خان تحویلی سالانه حکومت را از سه لک به یک لک سی دی، - ؛ سی دی، - ، ای اس ال: های - . روبیه

کاهش داد (کاتب ج) .

فورسایت، ایپیتوم، . من گزارش مغشوش و درهم و برهم محمود پسر مرحوم مامور مشهد،

اس ال ای پی: صفحه را رد می‌نمایم که ادعا می‌نماید که یک پسر شاه نواز خان،

زامدار سابق هرات، به میمنه رفت و بدون "جنگ و خونریزی" والی آنجا گردید.

## ظاهراً تصمیم گرفت تا بخاطر

امیر بخارا را در خطبه‌های

مساجد تورکستان افغانی جاری بسازد و در سکه‌ها نام زمامدار منغیت ضرب زده شود، این واقعات بعدتر هنگامی که خودش امیر گردید باصلاحیت خود به آسانی در تاریخ رسمی از قلم انداخت (سی اف کاتب ج -). فیض محمدخان که والی بلخ در منطقه به طور محفوظ زیردست، عبدالرحمن خان اقدام به تقاضای دو لک تنگه اضافی از تاجران نمود تا معاش خالی خود را پر نماید. از این مبلغ چهل هزار (بیش از ده هزار روپیه کابلی) فوراً جمع‌آوری گردید- و سهم دوازده هزار تنگه (چهار هزار روپیه کابلی) تنها از تاجران ابریشم گرفته شد. شکایات در باره این زیاده‌ستانی به مظفر خان رسید، او به عبدا و تاکید کر نمود تا وجوه مالی برای مصارف جنگ سردار را به زودی بفرستد. با وجود این نصیحت، اخاذی از تاجران ادامه یافت. آمادگی برای حمله بالای کابل به راه انداخته شد، هزاران شتر از تورکستان افغانی مصادره گردید و هنگامی که بامیان سقوط نمود، هزاره‌های بیچاره که قبلاً از دست شیرعلی خان رنج‌کشیده بودند، مجبور ساخته شدند تا وسایل حمله را تهیه نمایند و اکمالات آن طرف را نیز تدارک ببینند. درحالی‌که در هزاره‌جات محمد اعظم خان کاکاپش، که توانسته بود از هند به بدخشان بیاید با عبدالرحمن خان یکجا گردید (کاتب ج -).

این شاید درست باشد که نارضایتی که در چهار ولایت موقتاً در اوایل زبانه کشید، واکنش مستقیم به اخاذی‌های عبدالرحمن خان بود. حکیم خان از شبرغان که پایتخت او در جریان زلزله سال گذشته شدیداً صدمه دیده بود، و بیگلربیگی محمدخان از سرپل، که از بخارا با عبدالرحمن خان برگشته بود هر دو شورش نمودند. حسین خان از میمنه فوراً نیروی کوچکی را از میمنه به شبرغان فرستاد و به یعقوب خان در هرات برای کمک بیشتر نامه نوشت. اما یعقوب خان مشکلات خود را داشت، نارضایتی در میان سربازان خودش، جرئت نکرد آن‌ها را دور از دید خود بفرستد و فیض محمد توانست شورش را در نطفه خفه نماید. نیروی بزرگی علیه حکیم خان فرستاده شد و پس از جنگ خونینی که دو هزار تن از بین رفت شبرغان مجبور به اطاعت گردید

فیض بخش، بدخشان، ؛ سی دی، - ، نام مظفر بار نخست در مسجدی در آفچه در خطبه جاری شد. اگرچه سراج التواریخ دور از توقع نیست از این توافق ذکر نمی‌نماید. دو گزارش استخبارات جداگانه این را تایید می‌نمایند. سی دی، - ، پی:آی اف پی سی/ / های ؛ سی دی، - ؛ سی دی، - ، اس ال ای پی: . در یک مبادله نرخ اسعار یک روپیه کابلی مساوی به یک تنگه بخارا بود. سی دی، - ؛ سی دی، - ، اکتوبر ، ای اس ال: های سی دی، - ، ای اس ال: . سراج التواریخ ادعا می‌نماید هزاره‌ها این‌ها را داوطلبانه تهیه نمودند. ال سی ام اپریل ، پی:آی اف پی سی/ / اپریل، برگ‌های ؛ پسر مرحوم نماینده مشهد به الیسن، اکتوبر ، اس ال ای پی:

پیشروی سریع عبدالرحمن خان با فلج اداره شیر علی خان تسریع گردید که به تعقیب مرگ ولیعهد به میان آمده بود. امیر پس از جنگی که در آن پسرش کشته شد وقتی به قندهار داخل گردید تاج را واگذار گردید (کاتب ج - ) و برای هفت ماه دیگر وقت خود را به عبادت دینی وقف نمود و آیه‌های قرآن را حفظ می‌درویش‌ها زندگی می‌نمود، از خوردن گوشت پرهیز بود و بالای زمین می‌خوابید (کاتب ج - ). با عمیق شدن افسردگی، توازن روانی او بیشتر و بیشتر برهم خورد (خافی ج - ) تا وقتی که ماموران دربار گزارش دادند که "امیر قادر نیست افکار خود را جمع نماید تا به امور حکومت رسیدگی نماید." شبی در اواخر شیر علی خان از درچه اتاق خود در بین حوض آب خیز زد و شروع به جستجوی پسر کشته شده‌اش در آب نمود. نگهبانان قصر بالأخره توانستند امیر را نجات بدهند، به حالت بی‌هوشی با لباس‌ها تر به اتاقش بردند.

در اکتوبر سفیر بخارا به قندهار رسید تا تجاوز دوامدار روسیه در قلمرو اوزبیک‌ها را بحث نماید و آزادی ایشان صدور و خانواده ایشان اوراق را تقاضا نماید. با وجود اینکه شاید امیر از حمایت عبدالرحمن خان توسط بخارا آگاه بوده باشد و اینکه نام مظفر خان در خطبه و سکه آمده است، شیر علی خان که تا حدی از بیماری روانی بهبود یافته بود، با رهایی‌ها موافقت نمود. از آن جایی که ارتباط نزدیک با زیارت علی در مزار شریف داشت رهایی ایشان صدور و اعضای دیگر دودمان او به منزله عمل کفاره گناهان از سوی امیر، به خاطر نقض سوگند با افضل خان بود تا تنها نمایش آشتی به سوی امرای تورکستان کوچک بوده باشد. در واقع شیر علی خان سال بعد ایشان اوراق و اعضای دیگر طایفه شیخلی را تکیه‌گاه دفاع مینگ لیک و آچه تعیین نمود.

رفتار امیر در این مقطع حساس زمامداری به سختی برای حامیانش قانع کننده بود که کفایت لازم را برای اداره افغانستان داشته باشد و جای تعجب نیست که بی‌نظمی‌های زیادی در جنوب بروز نمود درحالی‌که اعضای ارشد اداره او در مسیر دریای آمو برای رهایی چشم دوخته بودند. زمانی که امیر به حد کافی تجدید قوا نمود تا علیه عبدالرحمن خان عمل نماید، خیلی دیر شده بود. در بهار بود که شیر علی خان اردویی را علیه عبدالرحمن خان فرستاد اما در جنگی در کوه‌دامن رخداد شکست خورد و مجبور گردید تخلیه کابل را فرمان دهد. عبدالرحمن خان به پایتخت داخل گردید و افضل خان را از حبس رها ساخت و به تخت نشاند (کاتب ج - - ).

زمانی که به نظر می‌رسید اهداف به پیروزی رسیده است، افضل خان از بلخ فیض محمدخان را به کابل خواست و محمد سرور خان پسر محمد اعظم خان را والی تورکستان افغانی تعیین نمود (کاتب ج - ). فیض محمدخان اگر چه از دادن وظیفه خود انکار نمود و به سوی شیر علی خان تغییر موضع داد و گارنیزین ولایت نیز فوراً به عمل مشابه دست زد.

سی دی، - ، ای اس ال: های  
 سی دی، - ؛ ضمیمه سی دی، - ، ای اس ال: های  
 سی دی، - جنوری ، ای اس ال:  
 سی دی، - اکتوبر، ، پی:آی اف پی سی/ / های ؛ سی دی، - ؛ سی دی، -  
 اکتوبر، ، ای اس ال: ؛ سی دی، - جنوری ، ای اس ال:  
 های - ؛ خبرنگار بخارا از اخند زاده عبدالرحیم ان دی، - ضمیمه سی دی، -  
 پی:آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ‌های -  
 فورسایت، ایپیتوم، ؛ سی دی - اپریل ، پی:آی اف پی سی/ / می، برگ‌های -  
 ای اس ال: های - .

موافقت امرای محلی با دادن وعده‌ها جلب گردید که حقوق قدیمی‌شان احیا می‌گردد و با سوگند به زیارت مزار شریف دو سال مالیه سالانه در مقابل کمک آن‌ها بخشیده خواهد شد (مک‌گریه).

در پاسخ افضل خان اردوی هشت هزار نفری را به بامیان فرستاد تا خواست خود را تحمیل نماید اما در خزان در جنگ نزدیک دواب در ناحیه سیغان شکست خوردند (کاتب ج). اما فیض محمد مشکلات زیادی در معامله با جهان داد شاه از بدخشان داشت که به افضل خان وفادار مانده بود و وادار به برگشت به تورکستان افغانی گردید تا با تهدیدات از پامیر مقابله نماید (کاتب ج). نشینی او محمد سرور خان را کمک نمود تا قلعه را که در همین نزدیکی‌ها متروک شده بود اشغال نماید.

جهان داد شاه از سوی افضل خان خواسته شد تا جای ممکن در کار فیض محمدخان مشکل خلق نماید، به امید اینکه دست و پای اردوی بلخ بسته خواهد شد. لذا وقتی میر بدخشان خبر شد که فیض محمدخان به سوی بامیان حرکت نموده است، نمایند سردار را حبس نمود، با حمله تالقان را گرفت، و برای اقدامات پیشگیرانه سلطان مراد خان از قندوز را دستگیر نمود و قته غن را بین میر خرم بیگ و محمد کریم بیگ پسر کاکاها و رقبای مراد بیگ، تقسیم نمود. فیض محمد به محمدحسن خان یازنه اش امر نمود تا اداره تالقان را دوباره به دست آورد اما جهان داد خان دارای استحکامات پس از پیروزی‌های اخیر، علیه سردار با دوازده هزار سرباز و چهار توپ بیرون برآمد. در جنگ گل اوغان زمامدار بدخشان کاملاً شکست خورد و با سراسیمگی به فیض نشینی نمود. همه حمایت‌ها برای هدف او از بین رفت و به کوهستان‌ها فرار نمود و خواهان پناهندگی به امان الملک میر چترال گردید، قبل از اینکه بالآخره به کابل برسد که در آن جا از سوی افضل خان به گرمی استقبال گردید. در ضمن نیروی فیض محمدخان تالقان را اشغال نمود و مناطق مختلف بدخشان بین طرفداران والی تقسیم گردید (کاتب ج). سلطان مراد بیگ زنده پیدا شد، از اسارت رها شد و دوباره در قندوز تعیین گردید.

اما در جنوب کشور شیرعلی خان با مشکل جدی مواجه بود. پس از یک سلسله شکست‌ها قندهار را ترک نمود که فوراً از سوی محمد اعظم خان و عبدالرحمن خان گرفته شد. شیر علی خان در پایین‌ترین نقطه اقبال خود، پیام‌های از فیض که به بلخ دعوت می‌نمود تا با قوا او یکجا گردد. شیرعلی خان هرات را ترک گفت و با سفر از طریق میمنه در بهار به مزار شریف رسید (کاتب ج) با رسیدن امیر به بلخ، بدخشان نیز مطیع

---

فیض بخش، بدخشان، ؛ سی دی، - ؛ ال سی ام، می ، ای اس ال؛  
های - ؛ سی دی - اپریل .  
ال سی ام، - ؛ سی دی، جنوری، اپریل، می ، ای اس ال؛  
فیض بخش، بدخشان، - ؛ ال سی ام، ، ای اس ال؛ ؛ سی دی،  
؛ سی ام دی، - جنوری ، ای اس ال؛ های -  
فیض بخش، بدخشان، - ؛ سی دی، - اپریل، - می ، ای اس ال؛ های  
فورسایت، ایپتوم، ؛ فیض بخش، بدخشان، - ؛ افضل خان به وایسرای، فبروری ، ای اس ال؛  
های . سفرا چنین نام گرفته اند؛ ایشان خان از دهدادی و خوشکا اوزبیک. لی شاید از اقارب ایشان  
اوراق بوده باشد که خانواده او هنوز صاحب زمین در منطقه دهدادی اند، سی دی - ، ای اس  
های ؛  
سی دی - ، پی:آی اف پی سی/ / ، اپریل، برگ‌های -  
محمد خان، محمدابراهیم خان، یحیی خان، سکندر خان و سوار غیرمنظم هرات همراهی می

ساخته شد و همه تورکستان صغیر حمایت خود را از او اعلان نمودند. برای تحکیم بیشتر قدرت و جلب حمایت همه اقشار جمعیت، امیر همه رهبران بانفوذ را در دربار در مزار شریف احضار نمود. در می در دومین مراسم در زیارت علی، شیرعلی برای فرونشاندن نقض سوگند قبلی با تایید حقوق باستانی امیران تورکستان برای خودگردانی با دست ماندن بالای قران سوگند خورد و عهد نمود که دو ساله مالیه را ببخشد، هرگاه موفق به گرفتن کابل گردد. از آن جایی که تورکستان افغانی معروض به قحطی شدید بود، در نتیجه درخواست مکرر اکمالات توسط طرفین درگیر در جنگ داخلی، این تعهد به منزله آرامش فراوان برای جمعیت منطقه و همچنان زمامدارا . به منزله حسن نیت بیشتر، شیرعلی خان حاکم شبرغان میر حکیم خان را به مقام مسئول اردوگاه تخته پل ارتقا داد و سلطان مراد را زمامدار بدخشان و قندوز تعیین اما همه چیز بین شیرعلی خان و متحدانش در بلخ به خوبی پیش نرفت. در آگست استخبارات رسیده به هند عدم توافق بین امیر و فیض محمدخان گزارش می داد که آخری از سبب اعدام حامیان برجسته افضل خان خشمگین بود که شاید اقارب سردار بودند. فیض محمد همچنان درخواست نمود تا او از هرگونه تهاجم بالای کابل معاف گردد، زیرا او و بالای هم حمله ننمایند. شایعاتی هم وجود داشت که مالیات خاصی که امیر بالای ولایت وضع نمود سبب نارضایتی گردیده است. حتی وفاداری حسین خان مینگ نیز با این تقاضاها رو به پایان بود. او از تسلیم دادن سفیر افضل خان ورزید، که پس از دستگیر شدن توسط فیض محمدخان هنگام برگشت از بخارا، به میمنه ف نموده بود و نه او یک طلا مالیه جنگ را که بالای هر خانواده حواله شده بود جمع نمود.

می شیرعلی خان باهمراهی رهبران دیگر تورکستان به تاشقورغان رسید تا قوا خود را برای حمله به کابل سازمان دهی نماید. در جنوب، افضل خان در حال مرگ از سبب کولرا که در کابل شیوع یافته بود، پسرش عبدالرحمن خان را از قندهار احضار نمود تا به خطر بلخ رسیدگی نماید. اما عدم توافق بین اعظم خان و عبدالرحمن خان و مریضی افضل خان، اقدام علیه شیرعلی خان را به تعویق انداخت. وقتی خبر پیشروی فیض محمدخان به سوی دره پنجشیر رسید، افضل خان نیروی دیگر را به شمال فرستاد (کاتب ج). مبارزه فیض محمدخان نیز به مشکل مواجه شده بود. حملات بالای آنچه با حمایت بخارا، بار رهبری ایشان اوراق او را وادار نمود تا بخشی از نیروی خود را به بلخ بفرستد و زمانی که این حملات

سی دی، - می ؛ گزارش منشی کابل، می ، ای اس ال: های عبدالرحمن خان برای بی اعتبار ساختن شیرعلی خان ادعا نمود که امیر شرارت بزرگی را مرتکب شده است و مخصوصاً محمدخان بیگلربیگی را به دست درازی بالای زنان و اطفال متهم ساخت. اما روشن است از آن چه در گزارش می آید که عبدالرحمن خان از حمایت وسیعی که رقیبش در میان امرای محلی به دست آورده بود خشمگین بود که شامل روپیه، یک هزار جو ( ) اسب، یک هزار گوسفند. یک هزار سواره سلطان مراد بیگ از قندوز؛ نامه از تاشقورغان، فیروزی ، ضمیمه سی دی، فیروزی- ، پی: آی اف پی سی/ / اپریل، برگ های - و ای اس ال: های - . هیچ گزارش دیگری چنین خشونت را از سوی شیرعلی خان و حامیانش تایید نمی نماید. سی دی، - اپریل، - می ؛ گزارش منشی کابل، می ، های : سی دی، - ، ای اس ال: های - . استخبارات از افغانستان، ان دی (آگست؟)، ای اس ال: سی دی، - ، ای اس ال: های سی دی، - ؛ استخبارات از افغانستان، ان دی (آگست؟)، فیض بخش، بدخشان، ؛ منشی کابل، می



سرکوب گردید عبدالرحمن خان مسؤولیت اردوی پدر را در کوهدامن به عهده گرفت. فیض محمدخان با ماهرترین فرمانده نظامی نسل خود برابری نمی شکست خورد؛ فیض محمد خودش هنگام شلیک مرمی توپ در شکم زخم برداشت (کاتب ج - ؛ خافی ج - ؛ مک گریگر، ) .

شکست خنجان شاید رویارویی قطعی جنگ داخلی بود و شرایط بیرون از اداره بازیگران اصلی اگر مداخله نمی شیرعلی خان بقیه زندگی را به صفت پناهنده در بخارا یا هند سپری می نمود. اما در هنگام پیروزی، عبد که پدرش در حال نزع است و باعجله به کابل برگشت. در اکتوبر افضل خان درگذشت و محمد اعظم خان برادرش جانشین او گردید (کاتب ج - ؛ گزینته ) . دور از توقع نبود که اعظم خان و برادرزاده اش بار دیگر در مشاجره بودند، اولی دومی را متهم به تلاش برای برکناری خود نمود. برای برداشتن هرگونه تهدید در مقابل قدرت، اعظم خان به عبدالرحمن خان امر نمود تا حملات بالای بلخ را آغاز نماید و کاری را که قبل از وفات پدر شروع نموده بود به پایان برساند (هال، - ) .

س راحت شیرعلی خان گردید تا پس از مرگ و شکست فیض محمدخان دوباره جمع گردد. در اکتوبر امیر زمامداران محلی تورکستان افغانی را احضار نمود و طوری که کاتب عیبجویی می نماید "پشت آن ها را ماهرانه با انگشت می خارید" (کاتب ج ) هیچ کسی را والی منطقه تعیین نکرد، آن را بین امیرها تقسیم نمود. ایشان صدور حاکم تاشقورغان، ایبک و مناطق مجاور تعیین شد، درحالی که پسرش، شاید قره سلطان، از سوی خافی با لقب میر اتالیق ذکر می گردد، مسئول آنچه تعیین گردید (خافی ج ) . سلطان مراد به صفت زمامدار بدخشان تایید گردید، حکیم خان به صفت حاکم شیرغان درحالی که بیگلربیگی محمدخان امیر ماهر و جنگجوی سرپل به درجه نایب تورکستان باصلاحیت قوماندان اردو ارتقا یافت. امیر مهر شخصی خود را برای نگهداری مصون به رستم خان متولی مزار شریف سپرد (خافی - ) و احتمالاً در این وقت بود که رستم خان در مشورت با افراد برجسته قانون دان فتوایی را صادر نمود که عبدالرحمن خان کافر است اگرچه منابع دلیلی برای این حکم تکفیر ارائه نمی نمایند.

سی دی، - جولای ، ای اس ال: های فیض بخش، بدخشان، ؛ عبدالرحمن خان به افضل خان، ضمیمه الف، سی دی، - های ای اس ال: زمین را برای انتقال به کابل جهت تدفین توسط مادر فیض محمد مساعد ساخت. در مجتمع زیارت سید مهدی دفن گردید، سی دی، - ، پی:آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ های - ؛ کاتب، ال او سی، سی آی تی. سی دی، - ، ای اس ال: می گوید آنچه به والی میمنه داده شد؛ سی دی، ای اس ال: که محمود خان سرپلی حاکم تعیین شد؛ خافی ج می گوید میر حکومت خان پسر دولت خان در این وقت حاکم اندخوی بود. چیزی در باره غضنفر خان گفته نشده است، اگرچه بعضی منابع معاصر میگویند که او هنوز همان جا. همچنان نگاه کنید سی دی، ای اس ال: های - ؛ سی دی، - می، - حاکم مزار شریف و هجده نهر میر اسلم ای اس ال: خان بود، که خافی او را "مؤلف یک صد هزار دروغ و شورش" می ند، (خافی ج ) . نامه وکیل کابل در تورکستان، جنوری ، اس ال ای آی: های - .

شیرعلی پس از حل و فصل امور تورکستان افغانی به طور رضایت‌بخش خانواده و بار سفر سنگین خود را به منزله پیش‌ستراتژی شجاعانه و خطیر حمله جناحی به دشمن، به هرات فرستاد. بیگلربیگی محمدخان و متحدان او امر گردیدند تا جای ممکن در تورکستان منتظر بمانند به امید اینکه آن‌ها قشون اعظم خان را از کابل بیرون خواهد راندند و حمله به قندهار را برای شیرعلی خان آسان خواهند ساخت تا به کابل از سمت غرب پیشروی نماید. این نقشه قربانی زیادی از نیروی تورکستان می‌خواست زیرا آن‌ها باید همه خشم و غضب اعظم خان را متحمل می‌شدند. این ستراتیژی بود که به زودی ناکام گردید.

عبدالرحمن خان با وجود برف و یخبندان شدید از بامیان گذشت تا به شیرعلی خان در ایبک حمله نماید (کاتب ج - ). در عین زمان، امیر از بلخ به سوی هرات رفت (مک‌گریگر، )، پس از گذشتن از میمنه که دران جا اطمینان مجدد از کمک حسین خان مینگ به دست آورد، در اواسط جنوری دران جا رسید (کاتب ج - ). با وجود شرایط ترسناک عبدالرحمن خان پیشرفت خوبی داشت و ایبک به زودی سقوط نمود. میر سلطان مراد بیگ، با ترس از خشم سردار به اردوگاه او آمد و اطاعت خود را اعلان نمود، درحالی‌که ایشان صدور به مینگ لیک عقب‌نشینی نمود عبور آسان را به عبدالرحمن خان مساعد ساخت، دران جا دریافت که اوزبیک‌ها به اذیت و های منطقه مشغول‌اند (کاتب ج ؛ خافی ج - ). در ظرف مدت کمی سردار مزار شریف و تخته پل را تقریباً بدون کدام مقاومت جدی، اشغال نمود. اردوی عمده تورکستان که در حدود سی هزار تخمین می‌از سبب اختلافات درونی عاجز مانده بود (خافی ج - )، به غرب بلخ عقب‌نشینی نمود، دران جا نقشه ایستادگی را گرفتند، اگرچه این عقب‌ینی شاید بخشی از نقشه اوزبیک‌ها برای کشاندن عبدالرحمن خان در عمق تورکستان بوده باشد تا وقت بیشتری برای شیرعلی خان و یعقوب خان برای گرفتن قندهار داده شود. ۷ اگر چنین می‌بود، نقشه نتیجه داد، اگرچه قیمت گزافی را پرداختند.

عبدالرحمن خان در اوایل به تخته پل رسید، احتمالاً توقع گرفتن کمک از مظفر خان را داشت. اگر چنین بوده باشد، سردار ناامید گردید، زیرا روابط بین دو متحد مانند اوایل سال دوستانه نبود. مظفر خان طوری که دیده شد، فعالانه اهداف سردار افضل خان را حمایت نمود، کمکی که عبدالرحمن خان در قبال آن کوتاه حق خطبه و ضرب سکه به نام بخارا را در بلخ اذعان نمود. به نظر می‌رسد این امتیاز پس از اینکه عبدالرحمن خان پایتخت افغان را از شیرعلی خان به تاج و تخت رساند، لغو گردیده باشد.

سی دی، - فبروری ، ای اس ال: سی دی، - جنوری ، پی:آی اف پی سی/ / فبروری، برگ‌های طبق کاتب، ال او سی، سی آی تی حدود نفر در این پیشروی از یخ‌زدگی متأثر شدند. ویلی، خلاصه، ؛ سی دی، - جنوری ، ای اس ال: لگرام کمیشنر پشاور به وزیر خارجه، جنوری ؛ سی دی، - جنوری ، پی:آی اف پی سی/ / فبروری، برگ‌های گاه کنید نامه از تاشقورغان، فبروری

مظفر خان اما در باره تهاجم روسیه فوق‌العاده نگران بود و نمیتوانست خطر یک جنگ را با افضل خان بالای بلخ متقبل گردد، زیرا ناکامی ماموریت ایشان اوراق در تاشکینت و نجم‌الدین در سنت پترزبورگ، بخارا و روسیه را در آستانه جنگ جهاد همگانی را علیه تزار اعلان نمود، همه معاملات بازرگانی با روسیه متوقف گردید،

به حاکم دست‌نشانده خوقند خدایار خان امر گردید تا از مافوق خود پیروی نماید. اما این تنها روسیه را متقاعد ساخت که بخارا و خوقند علیه روسیه باهم در یک اتحاد یکجا شده‌اند و قشونی علیه خدایار خان فرستاده شد. نیروی زامدار خوقند به زودی شکست خورد و شهزاده نشین به قلمرو در حال توسعه تزار در آسیای مرکزی ضمیمه گردید.

پس از سقوط خوقند روسیه تقاضا نمود که بخارا از تجارت ماورای دریای آمو صرف ماید، این کار تنها تنش بین هردو دولت را تشدید نمود. در اوایل دسمبر یک هیئت اکتشافی روسیه از سوی مجاهدین در شهر مرزی جیزخ مورد حمله قرار گرفت. در فبروری مظفر خان سفیر روسیه را حبس نمود، اقدامی که به مثابه اعلان جنگ بود. مظفر خان به قلعه مرزی جیزخ رفت، در آن جا به جمع‌آوری نیرو برای حمله بالای تاشکینت تصرف شده از سوی روسیه پرداخت. پیک‌هایی در مسیر دریای آمو برای جار زدن جهاد ارسال گردید و تعداد زیاد داوطلبان از آقچه، شبرغان و مناطق دیگر چهار ولایت از دریای آمو گذشتند تا در زیر بیرق اسلام نام‌نویسی نمایند، در نتیجه نیروی مخالف در مقابل پیشروی عبدالرحمن خان، در این جریان کاهش یافت.

مبارزه بخارا علیه تاشکینت یک فاجعه بود. مظفر خان نه تنها کاملاً شکست خورد بلکه بیشتر تجهیزات و توپخانه خود را نیز از دست داد. پیروزی روس‌ها در میده یولغون در با گرفتن شماری از قلعه‌ها و شهرک‌ها در ناحیه خجند دنبال گردید. در عام مردها، زنان و اطفال به تعقیب آن آمد و همه منطقه به امپراتوری روسیه ضمیمه گردید. در سپتمبر اوهره تپیه به عین سرنوشت دچار گردید، یک ماه بعد گرفتن قلعه ستراتیژیک جی پی آن آمد،<sup>۶۱</sup> که راه را به سوی سمرقند باز نمود.

در تلاش نهایی مایوسانه برای جلب حمایت بین‌المللی، مظفر خان مفتی اعظم خود خواجه محمد پارسا را همراه با نامه‌ای عنوانی ملکه ویکتوریا و سلطان تورکیه به هند فرستاد. پس از گفتگو با دگرمن-گورنر در لاهور و ملاقات شخصی وایسرای در کلکته، سفیر بخارا دریافت که او به یک ماموریت بی‌هوده فرستاده شده است. نه برتانیه و نه تورکیه به ادامه قدرت اوزبیک‌ها و استقلال بخارا علاقمندی نداشتند. سفیر اطلاع داده شد که "برتانیه با دلایل خصومت بین بخارا و روسیه آشنایی ندارد". وایسرای ناتوان از مشورت به خان که چی سیاستی را در پیش گیرد، و نه برتانیه فرستادن کمک

ال سی ام، ، ای اس ال: های - ؛ پاندیت منقول(فیض بخش)، خوقند، همان جا - .

سی ام دی، ، ای اس ال: های - ؛ سی دی، - جنوری ، ای اس : شاه بخارا به ملکه انگلستان و هند، ان دی، ؛ ویلی به وزیر خارجه، پنجاب، جنوری ، ای اس های :

نظامی یا مالی را در نظر دارد، با وجود این واقعیت که بخارا مطمئن بود خانات بعدی آسیای مرکزی خواهد بود که زیر تسلط روسیه میاید.

دلایل زیادی برای بی‌تفاوتی برتانیه و تمایل برای رها نمودن بخارا به حال خود وجود داشت. مظفر خان چیزی برای پنهان نمودن حمایت از مدعی افغان محمد افضل خان نداشت که تا امروز برتانیه عملاً از شناسایی او به صفت امیر افغانستان انکار نموده بود. یکی از دلایل این باور بود که احتمالاً عبدالرحمن خان گفته بود که علاقه‌ای به تمدید پیمان انگلیس-دار با ائتلاف برتانیه با دوست محمد خان مخالفت نموده بود؛ در واقع زمامدار منغیت از بابت این موضوع به افغانستان اعلان جنگ داده بود. لذا برتانیه آماده نبود دولتی را حمایت نماید که سیاست خارجی آن را در آ پای مرکزی به تحلیل برده بود. در یادداشت محرم برای لاردر نورتکوت و ایسرای توضیح داد که فتوحات روسیه "در آسیای مرکزی در واقع به مفاد هردو امپراتوری است." روسیه در همین اواخر به برتانیه اطمینان داده بود که تمایل ندارد مرزهای خود را در بین "جمعیت متعصب و غیر متمدن جنوب دریای آمو توسعه بدهد" vii و وایسرای خوشحال بود که روسیه را اجازه دهد تا خانات آسیای مرکزی را در ماوراءالنهر ببلعد. گذشته از این، معامله کردن با یک قدرت رقیب اروپایی آسان‌تر بود که سیستم حکومت‌داری آن قابل‌درک بود در مقایسه با زمامداران شرقی بافرهنگ و قوانینی که فک می‌شد برای غربی‌ها دور از فهم است.

عامل دیگری که بالای تصمیم برتانیه اثر داشت، حتی با وجود قدیمی بودن، موجودیت تبعیض در مقابل پادشاهی اوزبیک بود، که از اعدام کنولی و ستودارد سرچشمه میگرفت. موضوع عدم دادرسی مرگ این دو مامور برتانیه برای بیش از بیست سال، از سوی وایسرای مطرح گردید و خواجه محمد پارسا شاید از باز نمودن چنین زخم کهنه از سبب اظهار تعجب بخشیده شده باشد. شیخ اشاره نمود که اعدام این ماموران در دوران زمامداری نصرالله خان پدر مظفر خان صورت گرفته است، اگرچه او به خاطر برخورد نادرست در مقابل نماینده‌ها اظهار همدردی نمود قادر نبود در باره موضوع بحث طولانی نماید زیرا هردو، او و ولی‌ها در سن نوجوانی قرار داشتند.

فراخوان مایوسانه مظفر خان به گوش‌های نانشنوا افتید، و سفیر بخارا در فبروری هند را ترک گفت، از هرگونه تلاش برای درخواست کمک از سلطان تورکیه به تعقیب آمدن نماینده دیگری به همین منظور از خوقند به پشاور، صرف نمود زیرا اطلاع داده شد که سلطان تورکیه علاقه‌ای به درگیر شدن در جنگ با روسیه ندارد. هنگام برگشت از طریق افغانستان خواجه محمد پارسا نامه سری به افضل خان و محمد اعظم خان نوشت و خواستار یک سو گذاشتن اختلافات بین ها و بخارا گردید و یکجایی در مقابل روسیه جهت دفاع از استقلال شان عمل نمایند. اما افضل خان در موقفی نبود تا بخارا را کمک نماید. تورکستان افغانی در نزدیکی‌ها از دست رفته بود و افغانستان به دو بخش متخاصم باهم، تقسیم

ویلی به وزیر خارجه، پنجاب، جنوری ؛ گورنر جنرال به امیر بخارا، جنوری ، ای اس ا :

ال سی ام،  
ویلی به وزیر خارجه، پنجاب، جنوری  
همان جا.

سی دی، - فبروری ، ای اس ا :

گردیده بود. برتانیه بالأخره با واقعیت وضع موجود روبرو شده بود، بی‌موقع افضل خان را امیر بالفعل کابل و قندهار شناسایی نمود. کر خود را از شیرعلی خان دور نگه دارد اگرچه هنوز خود را امیر هرات و بلخ می شناسایی رسمی افضل خان تا حدی به فروکش نمودن خشم افضل و عبدالرحمن خان در مقابل برتانیه کمک نمود و زمامدار کابل نمی‌خواست با ائتلاف با بخارا برتانیه را دشمن خود بسازد. از دست دادن بلخ نیز مانع دیگری برای ادامه روابط بود زیرا یک نیروی خصم بین کابل و ماوراءالنهر قرار داد .

در اپریل ، یک سفیر بخارا در همراهی با یکی از افراد افضل خان از دریای آمو عبور نمود و اجازه خواست از طریق تورکستان افغانی به کابل برود. فیض محمد خان با ترس از اینکه نماینده‌های افضل خان جاسوس ها را دستگیر نمود و سفیر بخارا را اطلاع داد که تا وقتی که خصومت‌ها ادامه دارد، مظفر خان نمی‌تواند ارتباطی با کابل برقرار نماید. اقدام فیض محمد پیامد خوبی نداشت و به ایشان اوراق، طوری که دیده شد، اجازه داده شد از دریای آمو عبور نما جنوب دریای آمو به حملات شروع نماید.

رای بقای سیاسی مبارزه می‌نمود. در نومبر پس از سقوط جیزخ ایشان صفدر خواجه بن بکر خواجه، شیخ نقش‌بندی از جویبار با کمک ماموران ناراضی و امیر شهر سبز ادعای تاج و تخت بخارا را نمود. اگرچه مظفر خان توانست او را از مناطق مسکونی دورافتاده بیرون براند ایشان به تحریکات در مقابل خان با استفاده از مصون بودن شهر سبز ادامه داد زیرا در این وقت قشون روسیه به دروازه‌های سمرقند رسیده بود. شهر با وجود تقویت در اوایل می، بعدتر در همین ماه سقوط نمود. پس از سقوط شهر باستانی شمار زیاد مهاجران به سوی بلخ - آقچه فرار نمودند. چون اردوی بخارا بار دیگر در زیره بولاق شکست خورد (بنیگس و لیمرسی-کولیکه، ). مظفر خان با پیشروی ها به سوی پایتخت تسلیم گردید و وادار به تبدیل مملکت به وابسته امپراتوری روسیه شد، که سیاست خارجی آن از سنت پترزبورگ تعیین می‌گردید. انقیاد بخارا همچنان تحول مهم در تاریخ آسیای مرکزی بود که اثرات مهمی بالای آینده افغانستان و تورکستان صغیر .

#### فبروری ؛ وایسرای و کونسل به نورتکوت،

فیض بخش، بدخشان، .  
 سی دی، - فبروری ؛ سی دی، - می‌گوید فیض محمد سفیر خود را به بخارا فرستاد تا اطاعت خود را اظهار نماید اما حملات ایشان اوراق به خوبی نشان می‌دهد که واقعه چنین نبود. سفیر افغان بالأخره موفق به فرار گردید و به کابل رسید. سی دی، - می‌گوید آخند زاده عبدالرحیم خان سفیر بخارا نیز پس از فرار از چنگ فیض محمد از طریق میمنه و انکار حسین خان از تسلیم دادن سفیر به شیرعلی خان، به کابل رسید عملی که منجر به خرابی روابط بین دو رهبر گردید..  
 فیض بخش، بدخشان، ؛ سی دی، - جولای، - جولای ، ای اس ال: های  
 پاندیت منقول(فیض بخش)، خوقند، ؛ ال سی ام، -  
 ایسن به ستانلی، ، اس ال ای پی: ؛ سی دی، می- ، پی:آی اف  
 پی سی/ / ، جولای، های -  
 سی دی، - و ضمایم الف، ب، ای اس ال: های -

## عبدالرحمن خان و چهار ولایت،

در پایان یا در اوایل روزهای ایشان اوراق از بخارا برگشت و در آنچه به برادرش پیوست. رسیدن ایشان تغییر فراوان را در سیاست بخارا در مقابل جنگ داخلی افغان‌ها برجسته می‌سازد، زیرا تا این مرحله مظفر خان قسمت خود را با افضل خان و عبدالرحمن خان گره زده بود. اما تعیین ایشان صدور در آنچه از سوی شیرعلی خان، تاکید او بر سوگند جهت اجازه دادن امیران تورکستان افغانی برای به دست آوردن دوباره تدابیر استقلال و درگذشت افضل، بدون شک عوامل مهمی بودند که این تغییر افکار را سبب گردیدند.

وقتی ایشان اوراق به آنچه رسید مسؤلیت دفاع شهر را به دوش گرفت. ایشان صدور، پسر صدور، میر اتالیق قره سلطان و پسر خودش سید احمد جان، به مینگلیک فرستاده شدند، جا پنج صد تن از جنگجویان شجاع تورکستان صغیر "داوطلبانه خواهان دفاع از قلعه شده بودند" (سلطان محمد خان ج ).

در اوایل جنوری عبدالرحمن خان بیرون از تخته پل حرکت نمود، از پوسته‌های اوزبیک‌ها عبور نمود و مینگلیک را محاصره نمود. به نظر می‌لررحمن خان بالای قران سوگند خورد که در صورت تسلیمی به آن‌ها محل رهایش خواهد داد، اما درخواست رد گردید. بعدتر سردار ادعا نمود دلیل انکار برای مذاکره تسخیرناپذیری قلعه بوده است. مطمئناً قلعه سهمگینی بود. واقع در بالای تپه، موقعیت آن نقب‌زنی را خیلی مشکل ساخته بود و خندق عمیق که از نزدیکی به دیوارهای بلند ضخیم ممانعت می‌نمود، فکر می‌شد "عبور از آن تقریباً ناممکن است" (سلطان محمد خان ج - ؛ سی اف کاتب ؛ خافی ج ). مدافعان اما کاردانی عبدالرحمن خان و نفوق توپخانه افغان‌ها را در نظر نگرفته بودند که بعضی از آن‌ها ساخت برتانیه بود. با وجود این پس از دو ماه بمباران دوام‌دار کم یا زیاد از سوی توپخانه افغان‌ها و کشته تعداد زیاد مدافعان مینگلیک، قلعه هنوز سقوط نکرده بود. عبدالرحمن خان در مواجهه با شیوع مریضی در میان قشون خود (خافی ج )، تهاجم همه جانبه را امر نمود. در طلوع صبح فبروری بمباران توپخانه را بالای دیوارهای قلعه برای چهار ساعت بدون وقفه ادامه داد. در پایان گلوله باریها، دروازه عمومی و دو برج نگهبانی تقریباً طور کامل تخریب گردید و عبدالرحمن نیروی خود را به داخل رخنه ایجادشده فرستاد. هزاران بسته‌های علف در خندق انداخته شد تا آن را پر نمایند و راه را برای عبور آسان از آن برای حمله بازنماید اما اوزبیک‌ها با انداختن قطی‌های آتش از بالای دیوار علف‌ها را آتش زدند. با وجود صغیر گلوله‌ها و دود و آتش افغان‌ها دست بالا پیدا نمودند و از طریق رخنه پیشروی نمودند. جنگ تن به تن شدیدی در گرفت که در آن حدود هفت و یک هزار تن از اوزبیک‌ها کشته شدند. در نهایت مینگلیک سقوط نمود و چور و چپاول همگانی آغاز گردید (کاتب ج ).

طوری که از سوی سید محی‌الدین گوهری ارائه شد، مصاحبه، اپریل خافی ج قلعه را "قلعه هجده نهر" می‌نامد؛ کاتب ج "مملک"، "ممه لک" یا "میملک". فیض بخش، بد - ؛ سی دی، فبروری-

سی دی، فبروری- ؛ سی ای بیت مجموع تلفات را از سوی عبدالرحمن خان رقمی می‌گوید. طبق بیت دو یا سه مرتبه بیشتر اوزبیک‌ها کشته یا زخمی گردید. سی دی، فبروری-

در میان چهار صد اسیر ایشان صدور، پسرش قره سلطان و سید احمد جان بن ایشان اوراق به دست سردار افتادند. عبدالرحمن خان امر نمود تا ایشان صدور و سید احمد جان زند به گور شوند، در حالی که قره سلطان آزاد گردید تا به آچه برود در آن جا گزارش او در باره حوادث مینگالیک در دل همه وحشت ایجاد نمود (کاتب ج - ؛ سوبیلیف، - ؛ سی ای بیت ) .

پس از تنبیه گارنیزیون مینگالیک توسط عبدالرحمن خان، آچه بدون جنگ در فیروری تسلیم گردید (کاتب ج ) . ایشان اوراق، رستم خان از مزار، غضنفر خان از اندخوی، و دیگر رهبران تورکستان به میمنه فرار نمودند (کاتب ج ) . قدر خوشبخت نبود، هنگام فرار به سوی غرب دستگیر گردید، و به دار آویخته شد (خافی ج ) . وقتی اعظم خان سقوط آچه را شنید، امر نمود تا بیست و یک توپ به افتخار آن شلیک گردد. میر حکیم خان از شیرغان، با ترس از اینکه نوبت بعدی چو رو چپاول از قلمرو او خواهد بود، به آچه آمد و از عبدالرحمن خان اطاعت نمود و در مقامش ابقا گردید (کاتب ج ؛ خافی ج ) . سقوط آچه عبدالرحمن خان به شیرغان رسید، در آن جا حکیم خان سپاس گزار از مواجه نشدن به سرنوشت ایشان صدور دخترش را برای ازدواج با شهزاده افغان پیشنهاد نمود، او پس از انکار اولیه بالأخره پذیرفت (کاتب ج ؛ خافی ج ) .

محمد خان از سرپل هدف بعدی عبدالرحمن خان بود. پس از سقوط آچه بیگلربیگی پسرش را با هدایای مناسب فرستاد اما ها را رد نمود، زیرا او شخصاً برای بیعت نیامده بود. در عوض سردار نماینده خود را در حمایت قشون برای اداره منطقه فرستاد (کاتب ج ) . محمد خان بیگلربیگی نیروی خود را در میدان آورد تا تهاجم را عقب براند اما در جنگی که بعدها عبدالرحمن ادعا نمود دو هزار اوزبیک کشته شد، سرپلی ها کشته شدند و پایتخت محمد خان اشغال گردید. بیگلربیگی توانست فرار نماید و به ایشان اوراق، غضنفر خان و دیگر رهبران چهار ولایت در میمنه پیوست

همان جا، سی دی، - فیروری . کاتب نتیجه می‌گیرد که ایشان صدور در محاصره مینگالیک کشته شد اگرچه او ذکر نمی‌کند که او یا برادرزاده گور شده باشند. گرودیگوف می‌گوید که ایشان صدور در محبس کابل بعدتر وفات نمود. خافی می‌گوید که پسر میر اتالیق قره سلطان بود که به آچه فرار

وایلی، خلاصه، ج ؛ سی دی، - ؛ پی:آی اف پی سی/ / ، اپریل، برگ‌های -

سی دی، فیروری- ؛ سی دی، - ، ای اس ال: اما یک گزارش می‌گوید که ایشان اوراق و توره خان در می در قرشی بودند. سی دی، - (به شمول ضمیمه)

سی دی، -

سی دی، -

احتمالاً فتح خان را خواست، اگرچه سی دی، - نتیجه‌گیری می‌نماید این نام بیگلربیگی بود. یا فتح خان پسر محمد خان سرپلی بود اگرچه هیچ ماخذ دیگر در باره او وجود ندارد که پسری با این نام داشته باشد. دو پسر بیگلربیگی در یادداشت‌های روزانه وکیل‌ها آمده است اما هیچ یک فتح خان نامیده نشده است و این یک نام غیرمعمول برای یک سلطان اوزبیک است. میر عبدالله به نظر می‌رسد پسر کلان محمد خان بوده باشد زیرا به شکل "پیکر بیگی" اشاره است. میر دیگر "بلمل بیگی" از سوی پدر در سال به کابل فرستاده شد. در یک پسر نام نگرفته شده بیگلربیگی محمد خان حاکم سرپل از سوی عبدالرحمن خان تعیین گردید اما او هرگز وظیفه پس از ناکام شدن قیام اسحاق خان محبوس گردید و بیست هزار رویه جرمه گردید اما در پس از اینکه محمد شریف خان والی میمنه ضامن رفتار نیک او گردید، از حبس آزاد گردید. سی اف، پی سی دی، ، اس ال ای آی: ، ال ای آی: های -

(خافی ج) . با سقوط سرپل، میمنه به منزله یگانه سنگر بین عبدالرحمن خان و پناهگاه امن نهایی شیرعلی خان باقی ماند. در این مرحله حساس مبارزه عبدالرحمن خان، با پیروزی احتمالاً در قبضه او، پیشروی او به حالت توقف آمد.



## محاصره میمنه

روابط عبدالرحمن خان با کاکایش اعظم خان که همیشه کشیدگی داشت پس از سقوط آچه تندتر گردید. قشون او در بلخ حداقل شش ماه معاش نگرفته بود و پیروزی‌های اخیر پس از جنگ‌های سخت نیروی آن‌ها را به تحلیل برد. درحالی‌که در شبرغان اعظم خان به برادرزاده خود نوشت که به پیشروی خود ادامه دهد و میمنه را مطیع بسازد، مبادا شیرعلی خان غ از هر نوع حمله بالای هرات به قندهار حمله ننماید. هنگامی که این نامه به عبدالرحمن خان رسید، به کاکایش اطلاع داد که قشون او برای جنگ عمده دیگر مناسب نیست. در واقع امکان جنگ دیگر منجر به بحث‌های شورشگرانه بین سربازان گردیده بود و تقاضای اینکه معاش پرداخت ها قبل از رفتن به جنگ دیگر پرداخته شود. در باره سواره ها را دوباره به قته غن فرستاد زیرا وفاداری آن‌ها مشکوک بود.

عبدالرحمن خان این را در جوابش تصریح نمود که با تاکتیک‌های کاکایش موافق نیست. در صورت پیشروی به سوی میمنه ردوی او بیشتر از کابل و قندهار دور می‌گردد، کار را مشکل‌تر می‌ساخت هرگاه به جنوب بر می‌گشت در صورتی که قندهار مورد تهدید قرار بگیرد. هرگاه با حمله شهر را بگیرد، نیروی بیشتری ضرورت است، زیرا استحکامات میمنه به مراتب محکم‌تر از مینگلیک و آچه بود. افزون بر این شش تا هفت لک روپیه برای پرداخت معاش قشون ضرورت زیرا خون‌های تورکستان افغانی در طی سه سال جنگ داخلی ریخته شد و خشکید. اعظم خان با خزانه خالی، تهدید یعقوب خان جهت حمله بالای قندهار و بدگمانی عمیق در باره تمایلات برادرزاده های بیشتر به تورکستان افغانی فرستاد و به عبدالرحمن خان امر نمود تا علیه حسین خان مینگ پیشروی نماید (کاتب ج خافی - ). مخالف قضاوت خوب او، عبدالرحمن خان مجبور گردید از این اوامر اطاعت نماید اما کاکایش را اطلاع داد که "روزی از این... اقدام متأسف خواهد" ( ).

به جای پیشروی فوری به سوی میمنه، عبدالرحمن خان در شبرغان باقی ماند و برای تسلیمی مصالحت آمیز مذاکره را آغاز نمود. در نامه‌ای از والی تقاضای تسلیم دادن امیران شورشی را نمود و تهدید نمود در صورت عدم تسلیمی به شهر حمله خواهد نمود (خافی ج - ). حسین خان مینگ با درک وضع خطرناک عبدالرحمن خان تا پیشروی افغان‌ها را به تأخیر بیندازد. میرزا صادق بیگ مامور محرم والی میمنه، با نامه محترمانه به شبرغان فرستاده شد در آن میرحسین خان، بادر نظر داشت احترام، درخواست تسلیم دادن امیرها را که به او پناه آورده بودند، را رد نمود (خافی - ). سفیر توجه سردار را به پیمان بین دوست محمد خان و حکومت خان، همچنان توافقات بعدی با افضل خان

جلب نمود و پیشنهاد تهدید آن‌ها را با شرایط مشابه و پرداخت نظرانه قبلی پنج هزار طلا (سی هزار روپیه) را نمود (تالبایز ویلر، -).

عبدالرحمن خان این پیشنهاد را رد نمود، حسین خان مینگ را متهم به کمک مالی به شیر علی خان جهت پیشروی به هرات نمود. تقاضای یک لک طلا (ششصد هزار روپیه) معادل یک ساله مصارف اردوی سردار را نمود و تهدید نمود که به میمنه حمله خواهد نمود. چند روز بعد هیئت دیگری از میمنه به شبرغان همراه با هدایای بیشتر نه اسب، نه شتر و نه پوستین به عبدالرحمن خان رسید تا او را متقاعد بسازد که حسین خان هنوز در باره توافق مصالحت آمیز جدی است. هنوز بالای پرداخت یک ساله اردو پافشاری نمود و چند روز دیگر سپری گردید درحالی که منتظر پاسخ حسین خان با این شرایط ماندند. وقتی پاسخ رسید والی پیشنهاد خود را به سی هزار طلا ( هزار روپیه) افزایش داد اما این جورآمد از سوی عبدالرحمن رد گردید و تقاضای خود را از یک لک طلا کم نگرد. کمی بعد از این مذاکرات، ع کوتاه محمد اعظم خان را گرفت که به میمنه حمله نماید و در حوالی مارچ آغاز به پیشروی از طریق اندخوی نمود و ستون دومی را از طریق گذرگاه میرزا ولنگ به بلچراغ فرستاد (خافی ج -).

مذاکرات بین حسین خان و عبدالرحمن خان در شبرغان حدود هفت هفته ادامه داشت، در جریان آن توازن جنگ داخلی به شکل چاره ناشدنی، به نفع شیر علی خان تغییر نمود. زمانی که عبدالرحمن خان به سوی میمنه حرکت نمود، سردار یعقوب خان قبلاً قشونی را به سوی دریای هلمند سوق داده بود. حسین خان که در باره اوضاع جنوب به خوبی از طریق پیام‌های هرات در جریان بود، برای تأخیر حمله عبدالرحمن خان تا جای ممکن ادامه داد (خافی ج -). کمی بعد از اینکه قشون ها از مرز میمنه گذشت، والی میمنه مادرش را احتمالاً به همراهی حکیم خان از شبرغان روانه نمود، که به نظر

---

سی دی، - ؛ وایلی، خلاصه ج . طبق سی دی، - می ، ای اس ال: / و پی: آی اف پی سی / های - جزیه شامل پرداخت چهار هزار طلا به معادل

طبق معمول منابع در باره باجی که عبدالرحمن خان تقاضا نمود و پیشنهاد متقابل از سوی حسین خان هم نظر نیستند زیرا عمدتاً پول بخارا که در تورکستان افغانی و میمنه در چلند بود با روپیه کابل اشتباه می‌شد. این به ویژه با های تاریخی وایلی، تالبایز ویلر و گزینته ( ) چنین است. وایلی، خلاصه، به ویژه مساعد به این اشتباه تقاضای عبدالرحمن خان برای یک و نیم لک طلا برای روپیه است. ما میدانیم که عبدالرحمن شش تا هفت صد لک روپیه از کابل تق مبلغ مجموعی برای پرداخت شش ماه معاش اجرانشده و شش ماه پیشکی قشون بود. این رقم، به پول بخارا به نرخ پنج تا شش روپیه به طلا تخمینی حدود یک لک طلا بود، چیزی است که یادداشت‌های روزانه کابل می‌گوید "عبدالرحمن خان برای جلوگیری از حمله از حسین خان پیشنهاد متقابل حسین خان سی هزار طلا یا یک لک روپیه-حدود یک ششم نیاز فوری عبدالرحمن خان بود. واقعیت اینکه سردار در تقاضای این مبلغ بزرگ پافشاری نمود، نشان می‌دهد که عبدالرحمن خان تاچی اندازه در وضعیت بدی قرار داشت و تا حدی که میمنه در طول سال‌ها رونق یافته بود. گذشته از این صرف دو لک روپیه در خزانه کابل وجود داشت و عبدالرحمن خان سه چند آن را تقاضا داشت، سی اف، سی دی، - اپریل، - اپریل، سی دی، - ای اس ال: های - اپریل، - اپریل، سی دی، -

همان جا. سی دی، - اپریل . اما سی دی، - اپریل می‌گوید عبدالرحمن خان تصمیم گرفت بعد از عید اضحی حرکت نماید که به اپریل مصادف شد، لذا شاید دیرتر حرکت نموده باشد. تلگرام، گرین به وزیر دولت، هند، بخش امور خارجه، اپریل ی: آی اف پی سی / / اپریل، برگ . شیرعلی در عقب در هرات ماند و گزارش شده بود که به سختی بیمار است، سی دی، - سی دی، - می ، ای اس ال: های -

می‌رسد به صفت میانجی در اردوگاه سردار عمل نموده بود. او دادخواست نیرومندی را به عبدالرحمن خان برای پسرش نمود و بیست و پنج هزار طلا اضافی دیگر را همراه با تسلیم دادن توپ جهانگیر پس از عقب‌نشینی به شبرغان نمود. این مداخله منجر به متارکه دوازده روزه وقت برای جمع ی مقدار مورد نظر گردید.

در این وقت دلایل قوی برای اجتناب از مبارزه گزاف و متمادی علیه میمنه وجود داشت. کمی پس از ترک شبرغان، پیکی به اردوگاه عبدالرحمن خان با خبر شکست و اسیر شدن عبدالعزیز خان در گرشک در اول اپریل رسید. قندهار جنگ یعقوب خان بود و به عبدالرحمن خان امر گردید تا محمد اسماعیل خان را همراه با نصف قشون در تورکستان افغانی فوراً به کابل بفرستد (کاتب ج). عبدالرحمن خان با درک اینکه "برای من ممکن نیست میمنه را با نصف قشون محاصره نمایم" آن را رد نمود (سلطان محمد)، به کاکایش گفت که قبلاً او را در باره وقوع چیزی مشابه این هشدار داده بود (کاتب ج).

این کافی نبود، مشکلات بیشتری با قشون در مورد معاش موجود بود. در تلاشی برای دفع شورش عبدالرحمن خان دو ماه پرداخت معاش را وعده نمود، احتمالاً به امید اینکه حسین خان بدون جنگ تسلیم خواهد شد و مبلغ کافی را تسلیم خواهد نمود تا متمردان را بخرد.

اما این سازش نسبت ناکافی بودن از سوی آن‌ها رد گردید که زندگی‌شان را در مقابل سهمگین‌ترین قلعه تورکستان صغیر باید به خطر می‌ها برای پرداخت شش ماه معاش مکمل پافشاری نمودند. در حالی این مشاجره ادامه داشت، وضع نامساعد سردار هنوز خراب‌تر گردید، حسین خان مینگ با آگاهی از پیروزی یعقوب خان در سیستان به پیشنهاد اولی خود برگشت و به عبدالرحمن خان اطلاع داد که تنها مطابق پیمان‌های که بین خانواده او و امیران گذشته توافق گردیده به مذاکره خواهد نمود. لذا جای تعجب نیست که عبدالرحمن خان "پریشان" گزارش شده است، اصطلاحی که نشان‌دهنده گنجی، تهییج، آزرده‌گی و تنفر همه به یکبارگی است.

در پایان اپریل سردار محمد اسماعیل خان (که عبدالرحمن خان بالأخره او را غیر عادلانه متهم به خیانت به نقشه حمله بالای حسین خان مینگ نمود) و عبدالرحمن خان با دو فوج پیاده، دو هزار سوار و یک بطریه توپ برای تصرف

تلگرام، گرین به وزیر دولت، هند، بخش امور خارجه، اپریل ، پی:آی اف پی سی / /  
اپریل، برگ . شیرعلی در عقب در هرات ماند و گزارش شده بود که به سختی بیمار است، سی دی، -  
؛ سی دی، - می ، ای اس ال: های  
سی دی، - اپریل ، پی:آی اف پی سی / / های  
ی دی، - اپریل ؛ سی دی، - اپریل می گوید که در حقیقت او پول را بالای حکیم خان از  
های دیگر میگویند که پول تغییر نخورد تا هنگامی که محاصره میمنه ناکام ماند. شیرعلی  
احتمالاً توپ جهانگیر را در میمنه گذاشته بود هنگامی که از  
سی دی، - اپریل، - می ؛ سی دی، - اپریل- می ، ای اس ال: های  
می گوید آن‌ها حدود یک منزل از میمنه دورتر متوقف شدند. طبق نامه تاشقورغان،  
اپریل ، پی:آی اف پی سی / / جولای، برگ سردار در نزدیکی میمنه در "قره شیخی"  
تلگرام، گرین به وزیر دولت، هند، بخش امور خارجه، اپریل ، سی دی، - اپریل  
سی دی، - اپریل  
سی دی، - اپریل، - می  
بخش اصلی اردو در اپریل به میمنه رسید؛ سی دی، - می

راه میمنه فرستاده شدند. به زودی آن‌ها شواهدی مبنی بر آمادگی برای مقاومت نمودن حسین خان نظام میمنه در حمایت قوا غیرمنظم تورکمن، حمله غافلگیرانه بالای پیش‌ها نمودند و شمار زیاد آن‌ها از بین بردند. اما عبدالرحمن خان که با اکثریت اردو پیش میامد، در زمان مناسب رسید و "کارها را روبراه ساخت". به میمنه دریا حوالی اپریل رسید. درحالی‌که در تپه‌های تلاش خان موضع‌گیری می‌نمود، اسماعیل خان مسؤلیت نقب زدن و مین‌گذاری دیوارهای شهر برایش داده شد (کاتب ج ؛ خافی ج).

اهمیت محاصره میمنه در تعیین پیامد جنگ داخلی بین شیرعلی خان و طرفداران افضل خان کاملاً از سوی نادیده گرفته شده است. با وجود این یک سال بعد از واقعه هیچ رقم کمتر که سر هنری راولنسن بنویسد "محاصره میمنه توسط عبدالرحمن خان... یکی از واقعات مهم تاریخ معاصر افغانستان است"، در شناسایی واقعتی که این جنگ بود که، و نه سقوط قندهار، که تخت و تاج افغان را برای شیرعلی خان ضمانت نمود. مطمئناً اهمیت محاصره بالای حسین خان یا عبدالرحمن خان از بین نرفته است. هر دو آن‌ها سرنوشت طرفداران خود و مملکت را در کل می‌دانستند که وابسته به نتیجه محاصره است. بدون شک این در جمله قساوتی که طرفین جنگیدند مربوط می‌.

نیروی مخالف عبدالرحمن خان بین هفت تا دوازده هزار تن همراه با شش توپ به شمول توپ افسانوی جهانگیر بود. افزون بر این حدود ده تا دوازده هزار تورکمن از پنجاه، سرخس و مناطق مجاور بودند که در دشت‌های اطراف میمنه گرد آمده بودند و منتظر فرصت برای حمله قوا افغان‌ها بودند. شیرعلی خان با درک اینکه خودداری موقتی میمنه عملی تر خواهد بود، فوراً به فراخوان کمک حسین خان با فرستادن یک هزار جمشیدی و پنج صد سوار هزاره برای تقویت والی پاسخ داد. نه تنها این بلکه والی توانست از تجربه سردار میرحسین خان استفاده نود که در پهلوی فیض محمد خان، امیر پناهنده چهار ولایت مانند محمد خان از سرپل و ایشان اوراق جنگیده بود، استفاده نمود.

عبدالرحمن خان دانست که باید به زودترین فرصت قلعه را تصرف نماید و به نظر می‌رسد به مجرد رسیدن قوایش در فاصله تیررس از میمنه تلاش به حمله نمود. حمله هنگامی قف گردید که قبایل تورکمن با درک اینکه بار سفر افغان‌ها را بدون محافظت یافتند شروع به تاراج آن نمودند. پس از ناکامی این تهاجم عاجل، عبدالرحمن خان به واداری، به زنی و مین‌گذاری وقت‌گیر دروازه‌ها و دیوارها و تخریب استحکامات شهر گردید. توپخانه در بالای تپه ( ) جابجا گردید و شروع به بمباران دیوارها در داخل بازار و مناطق مسکونی شهر نمود. با وجود ادعای بعدی عبدالرحمن

اعظم خان به او لقب "نور العین" را داده بود.  
 سی دی، - می ، ای اس ال: های  
 سی دی، - می  
 سی دی، - می  
 سرهنری راولنسن، "پادداشت‌ها در باره مرزهای افغانستان"،  
 سی دی، - می ، خافی ج می گوید هفت هزار تن زیر فرمان داشت. از توپ جهانگیر یادآوری  
 نمی‌نماید اما ثبت می‌نماید که در ارگ میمنه سه توپ بزرگ موجود بود، که قندوزی و زلزله نامیده می‌شد (خافی  
 -).  
 سی دی، - می ، ا ال ای پی:  
 "نامه از تاشقورغان"، ضمیمه ب، سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / ب جولای،  
 همانجا.

خان در تصرف شهر موفق گردید، شواهد نشان میدهد که در تعجیل آن‌ها محاصره مطلوب شهر ممکن نبود و مردم به خواست خود بیرون از شهر کم و بیش رفت‌وآمد می‌کردند (کاتب ج). با وجود مسلط بودن بر تپه‌های تلاش خان، عبدالرحمن خان در خاموش ساختن توپخانه میمنه ناکام ماند، که به وارد نمودن تلفات سنگین روزانه ادامه داد (خافی ج -). مشکلات بیشتری به زودی ظاهر گردید. اردوی افغان از کمبود تدارکات مزمن رنج می‌برد، زیرا موجودیت قبایل تورکمن در چول جمع‌آوری علوفه را کار خطرناکی ساخته بود. نامه دیگری از محمد اعظم خان رسید که بر رسیدن یعقوب بر دروازه‌های هرات تصریح می‌نمود. با وجود این عبدالرحمن خان از اطاعت او امر کاکایش سرباز زد (کاتب ج).

در هفته اول می، سفیری از بخارا در همراهی با بیست مامور افغان که در بخارا بسر می‌بردند به اردوگاه عبدالرحمن خان رسید و خبر داد که روس‌ها سمرقند را محاصره نموده‌اند و برای کمک علیه کافران خواستار کمک از افغان‌ها گردید (سوبیلیف، -). سفیر در باره کمک مظفر خان به عبدالرحمن خان و خانواده‌اش در جریان جنگ داخلی با شیرعلی خان در بخارا یادآور گردید و اینکه سردار لقب فرزند را از سوی خان منغیت با خود دارد. عبدالرحمن خان اما به سفیر بخارا اطلاع داد که با همه مشیت دنیوی او نمی‌تواند کمک کند زیرا تا تصرف میمنه دست‌های او بسته است. در واقع مانند مظفر خان، او نیز در حال جنگ برای زندگی سیاسی خود بود.

سفیر پیشنهاد نمود تا به صفت میانجی بین میمنه و عبدالرحمن خان تلاش نماید، به امید اینکه راه حل فوری برای اختلافات هردو افغان‌ها و اوزبیک‌ها را فارغ خواهد ساخت تا باهم در جنگ علیه تزار یکجا شوند. سفیر در میمنه قبول گردید در آن جا میرحسین خان او را اطمینان داد که "هیچ چیزی بیشتر از این جای افتخار و خوشنودی نیست" تا سر خود را در جنگ به خاطر بخارا فدا کند. اما او نیز در موقفی نبود که کمک نماید، زیرا افغان‌ها "برخلاف رسوم" و در نقض پیمانی که بین اجداد آن‌ها و پدر عبدالرحمن خان توافق شده بود، او را مورد حمله قرار داده است. حسین خان موضع خود را تصریح نمود:

---

شاید در جریان این حمله بود که "قلعه‌ای در نزدیکی" گرفته شد، ضمیمه الف، سی دی، -  
سی دی، - می ، ای اس ال: های - ؛ سی دی، می-  
سی دی، - می  
همان جا، اعظم خان در کابل ماموران خود را امر نمود تا در باره وضعیت واقعی میمنه ساکت بمانند و قصر نیز  
هایی را پخش نمود که با "اکمالات کافی" و "خاموش گردیدن آتش محاصره‌شدگان" همه چیز به خوبی پیش  
می‌رفت. سی دی، - می  
سی دی، - می ؛  
پی: آی اف پی سی /  
سوبیلیف می گوید دو سفیر بود. یک گزارش در سال بعدی ادعا نمود که سفیر یک مامور  
روسی بود تا بخارایی و "بعضی توافقات" بین او و عبدالرحمن خان به میان آمده بود. ازان جایی که این یادداشت‌های  
روزانه پس از تصرف کابل توسط شیرعلی نوشته شده است، شاید شایعاتی از سوی طرفداران او برای بی  
پخش شده باشد، سی دی، - جنوری ، ای اس ال: های -

هرگاه سردار محتوای باج سالانه موافق باشد و قشون خود را عقب بکشد، او قطعه‌ای را زیر امر برادر خودش آماده خواهد ساخت و چهل هزار طلا خواهد پرداخت با شرایط او موافقت نکرده هرگز چیزی نخواهد پرداخت. این امتیاز آن همه قساوتی که کشور او از سوی سردار عبدالرحمن خان لگدمال گردیده .

ناسازگاری طرفین در منازعه، بیشتر متوجه بقای خود تا مظفر خان، به این معنی بود که شانس کمی برای حل مصالحت آمیز اختلافات وجود داشت، و سفیر بخارا دست خالی به خانه برگشت. در ضمن سمرقند سقوط نموده بود و مظفر خان وادار به امضای یک پیمان تحقیرآمیز را امضا نماید که بخارا را به صفت یک دولت مستقل اوزبیک به پایان رساند. در ی، قندهار به دست یعقوب خان سقوط نمود و مسابقه برای تاج و تخت افغان به پایان رسید اما پیروز گردید.

شیرعلی با درک اهمیت این اطلاعات برای حسین خان، اخبار را در ظرف شش روز به او رساند. کمی بعدتر نامه‌ای از محمد اعظم خان به عبدالرحمن خان رسید از بحران جنوب اطلاع داد و او را فوراً به کابل خواست. اما عبدالرحمن خان خیلی مصمم بود تا عملیات میمنه را متوقف سازد. با وجود پیام‌های خشمگینانه بیشتر، عبدالرحمن خان تصمیم گرفت همه چیز را به خطر تصرف میمنه قمار بزند و به سربازانش برای حمله یکباره مرگ یا زندگی امر نمود(خافی).

طی هفته‌ای گذشته محاصره شمار زیاد نقب‌ها زیر دیوار و دروازه‌های میمنه کنده شده بود که به استثنای یک یا دو از سوی مدافعان شناسایی شده بود در اوایل صبح می، این نقب‌ها پرانده شد و قوای افغان از سه جهت به حمله آغاز . با استفاده از تاکتیکی که در مینگ‌لیک موفق بود، قوا افغان‌ها جوال‌های مملو از علف و گاه را در خندق‌ها انداخته جنگ تن به تن سختی در رخنه‌های ایجادشده آغاز گردید که دران زنان میمنه نیز در دفاع از میهنشان با ریختن سنگ از دیوارها بالای دشمن سهم گرفتند (مرک)؛ خافی ج ؛ سی ای بیت ؛

(جنگ در طول روز دوام نمود و بالاخره در شش شام، با وجود تلاش قهرمانانه سردار اسماعیل خان (نگاه کنید خافی ج - ) که به نظر می‌رسد شخصاً حمله به دیوار را به عهده گرفته بود "شمشیر در دست، با سر و پای

همانجا.

سی دی، - می تخمین‌ها در مورد مدتی که عبدالرحمن خان میمنه را محاصره نمود متفاوت است. ضمیمه الف، سی دی، - به درستی ادعا می‌نماید که "حدود یک ماه را در بر گرفت." سوبیلیف گزارش داد که دو ماه را در بر گرفت درحالی‌که سی ای بیت می‌گوید که محاصره روز دوام نمود. خافی ج بیان فوق دارد که میمنه شش ماه محاصره بود. عبدالرحمن خان شیرغان را در روزهای آخر مارچ ترک نمود و حد اقل دوازده روز فاصله بین اندخوی و میمنه به خاطر توافق متارکه با مادر میرحسین خان تأخیر داشت و احتمالاً یک هفته دیگر یا بیشتر ضرورت بود تا قشون به میمنه برسد، لذا اواسط اپریل بود قبل از اینکه محاصره آغاز گردد. سی دی، - می - و ضمیمه الف، ب. مین‌های س چهارم نیز سبب اشتباه مدافعان شده باشد. سی دی، - ضمیمه الف؛ "نامه از تاشقورغان"، ضمیمه، سی دی، - می . نه خافی و نه کاتب در باره شکست عبدالرحمن خان چیزی می‌نویسند، شک وقتی پادشاه است نمی‌خواهد به ویژه در باره شکست تحقیر آمیزش به دست یک رهبر اوزبیک یادآوری گردد. سراج التواریخ فقط می‌نویسد که هنگامی که خبر سقوط قندهار به عبدالرحمن خان رسید، والی قبلاً مشرف به تسلیمی بود، در الی که خافی ادعا می‌نماید که حسین خان پذیرفت تا اختلافات را بدون جنگ بیشتر حل نمایند.

برهنه،" مهاجمان قادر به شکستن استحکامات اوزبیک‌ها نبودند. قوا افغان‌ها سه بار از رخنه‌های دیوار عقب زده شدند، بار دیگر وادار به حمله شدند تا از سبب دفاع سهمگین دوباره عقب زده شوند (مرک، ). در جمله خونریزی‌های زیاد مبارزه تورکستان هزاران تن از بین رفتند. در میان افغان‌هایی که در رخنه دیوارها از بین رفتند اعضای ارشد طایفه محمد زایی از جمله سردار ولی محمد خان برادر علی‌محمد خان شامل بودند (مرک، ). حتی عبدالرحمن خان از جراحت نجات نیافت، از سبب مرمی تفنگ زخم برداشت. تلفات سنگینی به سوی میمنه نیز وارد گردید، اما با وجود کشته شدن سردار حسین خان، جنرال شیرعلی که در انفجار مین از بین رفت، اما مدافعه طور استوار ادامه یافت.

می عبدالرحمن خان همراه با تلفات زیاد اردو با درک اینکه در مسابقه برای هرات شکست‌خورده است، برای توقف حمله امر نمود و به امید رسیدن به توافقی برای حفظ آبرو خواستار مذاکره با والی گردید، تا قبل از منتشر شدن آوازه شکست او در تورکستان به بلخ برگردد. روز بعد چندین قاضی و ملا از میمنه به اردوگاه سردار رسید و پیشنهاد نمودند که چهل هزار طلا به خزانه افغان می‌پردازند، هرگاه عبدالرحمن خان آماده به تعویق انداختن پرداخت نیم این مبلغ برای دو ماه باشد (کاتب ج ؛ خافی ج ). به نظر می‌رسد عبدالرحمن خان این پیشنهاد را رد نموده است و از هر خانوار تقاضای شش طلا نموده است، اگر چنین بوده باشد مجموع مبلغ در حدود دو میلیون روپیه بوده است. اینکه این کار تلاشی برای حفظ آبرو برای تقاضای مبلغی بود که تنها یک فاتح جرئت تقاضای آن را می‌نمود روشن نیست. تقاضای او اما صریح از سوی حسین خان رد گردید و برای از میدان بیرون کردن حریف گفت که عبدالرحمن خان مجبور است چیزی را که میمنه پیشنهاد می‌نماید بپذیرد (سلطان محمد خان ج ). در پایان والی تنها پانزده هزار طلا پرداخت، اگرچه حد اقل یک توپ تسلیم داده شد (خافی ج ). در مورد مبلغ باقی‌مانده عبدالرحمن خان مجبور بود با وعده والی خرسند باشد که طی سه ماه خواهد پرداخت (خافی ج ). ظرف چند روز پس از جنگ میمنه، توافقات بالای قران مهر گردید و

---

ضمیمه ب، سی دی، - و این حمله بیوگرافیک عبدالرحمن خان را بالای سردار بی‌اعتبار می  
( که دران او را متهم به توطئه و خیانت می‌نماید.  
ضمیمه الف و ب، سی دی، -  
ضمیمه ب، سی دی، -

؛ سی دی، - . راولنسن، یادداشت‌ها در باره مرزهای  
. ارقام در باره مبلغی که تغییر یافت از یک مؤلف تا دیگری فرق می‌نماید. کاتب ال او سی، سی  
ای تی می‌گوید باج موافقت شده چهل هزار سکه طلا (مثقال طلا) بود. مرک، ، می‌گوید که مبلغ هزار پوند  
بود؛ لیل گریفن، "واقعات عمده در افغانستان در سال " " ، پی اس دی  
ال:ام ای ام او / رقم هفت هزار سکه طلا را دارد.  
سی دی، - و ضمیمه الف، ب. های سرچشمه گرفته از اعظم خان از کابل تلاش نمود تا  
حمله بالای میمنه را پیروزی وانمود بسازد. اما بعدتر حتی عبدالرحمن خان قبول نمود که "شرایط او (حسین خان) را  
از سبب مشکلات در کابل پذیرفت" اگرچه تلاش نمود بزرگی شکست را با ادعای اینکه حسین خان در مذاکره  
بازنمود زیرا میمنه قادر نبود تهاجم دوم را تحمل نماید کم اهمیت جلوه دهد. او همچنان ادعا نمود که قلعه و توپ‌ها  
را متصرف شده است که کاملاً نادرست است. قلعه احتمالاً سنگر کوچکی بیرون از شهر بود که نیروی سردار در  
اوایل محاصره گرفته بود (سلطان محمد خان ج ). بعدتر ماموران برتانیه تمایل داشتند یادداشت‌های روزانه کابل  
را انتخاب نمایند که خوش‌بینانه‌ترین گزارش را در باره محاصره میمنه به دست می‌داد و محاصره یا پیروزی عبدالرحمن  
خان یا در بدترین حالت، بدون نتیجه که حسین خان را وادار نمود شرایط عبدالرحمن را بپذیرد و به مفهوم پذیرفتن  
حاکمیت و وابستگی افغانها را تصویر نماید، نگاه کنید واقعات عمده در افغانستان در سال

سی دی، - ، ضمیمه الف و ب.

حسین خان شخصاً برای ادای احترام نزد عبدالرحمن خان آمد و پیمان با مبادله دستار تایید گردید (مرک، ).  
 بعد عبدالرحمن خان حرکت طولانی و خطرناک را واپس به سوی تخته پل آغاز نمود (سلطان محمد خان ج ).  
 شکست عبدالرحمن خان مانند آتش وحشی در سراسر چهار ولایت پخش گردید و قبایل تورکمن که در حوالی میمنه به امید تاراج در تردد بودند، بالای افغان‌ها ی روحیه باخته و شکست‌خورده تاختند، آنچه به دست شان آمد گرفتند و تاراج نمودند.  
 در مدت کمی همه بلخ غربی علیه اعظم خان شورش نمود. در پایان جولای، اندخوی، سرپل و شبرغان بار دیگر به دست زمامداران محلی بودند درحالی‌که ایشان اوراق متلون مزاج گارنیزیون آقچه را محاصره نموده بود.

در این مرحله بحرانی از بخت خوش خانواده، بیماری مزمن عبدالرحمن خان عود نمود، و وادار گردید تا برای سه هفته دیگر در تورکستان افغانی استراحت نماید (کاتب ج ).  
 سردار اسماعیل خان، که خود را در محاصره میمنه متمایز ساخته بود، از ذهنیت عبدالرحمن خان در مورد خودش متنفر بود، خود را از اردوی عمده ها جدا ساخت و به سوی مزار شریف تاخت (خافی ج ). با گرفتن سی هزار تنگه از والی مزار، اسماعیل خان به سوی بامیان حرکت نمود، در آن جا حمایت خود را از شیرعلی خان اعلان نمود و به سوی کابل رفت (کاتب ج -  
 ؛ خافی ج - ). ، بالا حصار به او تسلیم گردید و پایتخت افغان‌ها از دست اعظم خان رفت پس از تلاش ناکام برای مقاومت در غزنی، اعظم خان تنها با تعداد کمی از طرفداران به تورکستان افغانی فرار نمود و به عبدالرحمن خان پیوست، که دوره نقاهت را در دهنه غوری میگذشتاند (سلطان محمد خان ج ).

با وجود از دست دادن کابل و چهار ولایت، عبدالرحمن خان باور داشت که هرگاه در قته غن بمانند از میان خرابه‌ها می از خطر نابودی نجات یافت. اما اعظم خان با برادرزاده‌اش موافق نبود، بالای پیشروی به سوی جنوب جهت گرفتن کابل، در زمستان پافشاری نمود. اسحاق خان پسر اعظم خان مسئول قته غن و قسمتهای شرقی تورکستان صغیر شده بود و به نظر می تلاش نموده بود آقچه را آزاد بسازد اگرچه موفقیتی نداشت برای دلسرد ساختن اقدام برای شورش، عبدالرحمن خان به تاکتیک ترور و وحشت روی آورد که پس از سقوط مینگ‌لیک خوب نتیجه داده بود که در آن حدود سه صد تا چهار صد افغان و اوزبیک اعدام یا محبوس گردیدند. در جمله آنهایی که از بین رفتند گنج علی بیگ و غلام بیگ، پسران میر ولی از خلم، صوفی خان بن شجاع‌الدین از مزار شریف؛ سلطان مینگ باشی تاشقورغانی؛ خواجه سلطان اپکی و میر مراد بیگ صاحب نظر را می . اگرچه منابع طور مشخص بیان نمی‌نمایند، احتمال دارد که میر غضنفر خ

همانجا.

وایلی، خلاصه، مقدمه؛ سی دی، - ، ای اس ال: های - .  
 سی دی، - ؛ سی دی، ، ای اس ال: رحمان قلی آق سقال  
 از شبرغان به دیوان سنگ، ؛ تلگرام، کمیشنر پشاور به وزیر خارجه، کلکنه،  
 پی:آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ‌های - های  
 عطا محمد خان، وکیل در کابل به کمیشنر، پشاور، ، پی:آی اف پی سی/ /  
 اکتوبر، برگ  
 سی دی، -  
 سی دی، ، پی:آی اف پی سی/ / اکتو - ؛ رحمان قلی،  
 طبق گزارش مراد بیگ خودش اعدام گردید، اما چنین نبود اگرچه او یکی از رهبران محبوس شده





شیرعلی برای مشورت با وایسرای به امبالا دعوت گردید. در جلسه که در بهار برگزار شد، شیرعلی اطمینان داد که سیاست پدر را ادامه خواهد داد و سیاست خارجی خود را مطابق منافع برتانیه پیش خواهد برد تا که زنده است. در مقابل این الزام نامه‌ای به او داده شد که آرزوی برتانیه را برای ادامه روابط دوستانه تصریح می‌نمود و امیدواری نشان داده شده بود که امیر به زودی "اداره همه پادشاهی" را به دست بگیرد (نقل قول از فریزر تایلر، ). نشانه حمایت قاطع‌تر برتانیه تحفه ده هزار تفنگ و دو بطریه توپخانه بود، تحفه‌ای که بدون شک برتری نظامی را به امیر در مقابل اعظم خان می‌داد (فریزر تایلر، ).

عجله غیرعادی که برتانیه با آن کنفرانس را به راه انداخت، قبل از اینکه امیر کاملاً افغانستان را در اختیار بگیرد، نگرانی عمیق را در هند در باره افغانستان نشان داد. مراسلات بین لندن و سنت پترزبورگ که بالأخره به توافقنامه گرانوی - گورچاکوف / با شرایط اینکه هر دو قدرت اروپایی دریای آمو را رسماً سرحد شمال افغانستان قبول نمودند انجامید، در ابتدا چنین فکر می‌شد که روسیه در تلاش است تا تعهد سری خود در مقابل برتانیه برای عدم ادعا یا تهاجم بالای تورکستان صغیر را ترک نماید. در اپریل لارد کلریندن از دولت روسیه روشن بسازد و پیشنهاد ایجاد منطقه بی‌طرف بین تورکستان روسی و افغانی را نمود. مسئولین نظامی در سنت پترزبورگ اما قویاً با این نقشه مخالفت نمودند و اشاره نمودند که چون بلخ از نظر تاریخی بخشی از بخارا بوده است، مداخله در آن سوی دریای آمو رد شده نمی‌تواند، به ویژه اینکه شیرعلی خان طرح‌های برای ایران و قلمرو بخارا دارد. تنش در مرزها پس از برگشت اسحاق خان در چهار ولایت و فرار عبدالملک پسر شورشی مظفر خان به تورکستان افغانی که از سوی شیرعلی خان برایش پناهندگی داده شد، افزایش یافته بو .

های فوری به هند ارسال گردید، از وایسرای خواسته شد تا اطمینان فوری از امیر تقاضا گردد که بالای قلمرو بخارا ادعایی ندارد. در اکتوبر شیرعلی خان به برتانیه اطلاع داد که او هیچ‌وقت در عمل یا در حرف در موضوع مرزهای بیرونی بدون مشورت با حکومت برتانیه کاری نمی‌کند، هر نوع پیشروی در مسیر دریای آمو را رد نمود، و به وایسرای یادآور شد این او بود که از سوی زمامدار بخارا مجروح گردید نه بر عکس. در واقع امیر نگرانی خود را در باره نقشه روسیه بالای بلخ ابراز نمود و توصیه نمود که مرزهای غیر مشخص بین کرکی و چارجوی تعیین گردد تا از هرگونه اختلاف بین او و بخارا وقایه گردد. کمک افغان‌ها به شهزاده شورشی بخارا پس گرفته شد و در مقابل آن مظفر خان

خلاصه مقالات در بار آسیای مرکزی، - - ؛ وایسرای به دوک ارجیل،

آسیای مرکزی،

وایسرای به دوک ارجیل، مه فیض بخش خان، ای اس ال: های

- ؛ سی دی، - ؛ باقی یار خان، منشی به مامور برتانیه در کابل، به پولاک،

ای اس ال: های - ؛ سی دی، - ؛ پی: ای اف پی سی / /

های - . عبدالملک پیمان امضاشده پدر را با روسیه رد نمود و جهاد را از کولاب ادامه داد، مشکلات زیادی را به روسیه و بخارا در مناطقی که حالا تاجیکستان . با حمایت و تشویق روسیه به دست گرفت، عبدالملک به آنسوی دریای آمو

در ابتدا از سوی امیر به خوبی استقبال گردید.

( اکتوبر ) از امیر کابل به جگرن اف ای پولاک"، در آسیای مرکزی،

وایسرای به دوک ارجیل، همچنان نگاه کنید پولاک به تورنتون، ای ، های :

زندگی را برای افغان‌های مهاجر مشکل‌تر ساخت که به او پناهنده شده بودند در ضمن برتانیه مخفیانه به امیر گفت تا دفاع مرزهای شمالی خود را تا جای ممکن تقویت نماید و نفوذ خود را بالای تمام تورکستان صغیر بدون تجاوز بالای روسیه یا بخارا گسترش دهد، تا دست لندن در مذاکرات قوی . ظلم و ستم و بی‌رحمی نایب علم خان به صفت والی بلخ یکی از پیامدهای این مشورت بود. یکبار دیگر برتانیه یادآور شد که حکومت افغان در صورت ضرورت، دست باز برای آرام ساختن امرای اوزبیک و تورکمن در جنوب دریای آمو دارد.

ضرورت برای تعیین مرزهای آمو افغانستان پیامد منطقی برداشت برتانیه از مشکل آسیای مرکزی بود. با پیشرفت مکتب رو به پیش در جریان دهه شماری از یادداشت‌های سری مهم زنده گردید و مشاجرات مداخله‌گرانه را توسعه داد که یکی از دلایل مهم افتضاحات جنگ اول افغان-انگلیس بود. نظیر نسل‌قبلی، مشاجره در اصل مشابه بود. آمو از زمان باستان خط انقسام بین بکتیریا و سعیدیه بود و بنابراین از نظر پیوند، هنوز مرز اصلی بین بخارا و بلخ بود. مشاجره به خاطر این مرز طبیعی و علمی متکی بر فرضیه غیرعادی بود که:

...در جریان طلوع و ترقی اسلام و فتوحات سامانی‌ها، سلجوقی‌ها، فرمانروایان خوارزمی، دودمان‌های چنگیز، تیمور و اوزبیک‌ها مرزهای سابقه در هم و برهم بودند.

این نصیب برتانیه بود که بی‌قاعدگی را اصلاح نماید و تضمین نماید که مرزهای زمان اسکندر بار دیگر ایجاد گردید.

مهم‌ترین یادداشت در باره موضوع مرزها از قلم سر هنری راولنسن آمد (فریزر تایلر، - ) این سند، که به شکل انتخابی توسط مورخان نقل‌قول می‌گردید، طور فوق‌العاده تحلیلی از وضعیت صریح و عمل‌گرایانه است که در آسیای مرکزی هنگام کنفرانس امبالا به دست آمد. برتانیه استدلال نمود نیاز است تا فوراً و قاطعانه عمل گردد تا همه ردپای بلخ که زمانی موفق مستقل داشت محو ساخته شود:

تعیین مرزهای افغانستان در زمان کنونی خیلی مهم است نسبت به آنچه در اول به نظر می‌رسد... ناممکن است تا چشم‌ها را به محکومیتی بست که قلمرو افغان‌ها عین روابط را با هند برتانوی دارند که قلمرو بخارا با روسیه دارد، اینکه هر دوی این دولت‌ها با گذشت زمان، از حالت متحدان به وابسته‌ها مبدل می‌شوند، و بالأخره به حاکمیت مربوط دو قدرت اروپایی خواهد پیوست که آن‌ها را تحت

چسبیدن امیر به بلخ، او اشاره نمود، متکی بر کدام سند قدیمی نبود اما کاملاً در نتیجه تهاجم و الحاق نمودن به دست آمده است و در حافظه زنده موجوده چیزی برای گل‌آلود ساختن آب صورت می‌گیرد، روسیه و نمایند

نامه از فیض بخش، ؛ فیض بخش، بدخشان، ؛ عبدالملک به تورکستان شرقی (چین) فرار

همانجا.

نامه از فیض بخش،

ولنسن، یادداشت‌ها در باره مرزهای افغانستان،

همانجا.

نیرومندی برای ادعای حاکمیت بالای توابع چنگیزی بلخ داشتند. "تصرف آن‌ها برای مصونیت زمامداران افغان‌ها اساسی و در هیچ گزارشی... وابستگی ملی آن‌ها مورد سوال نباشد." به امیر باید تاکید گردد "نباید هیچ روزی را در تحکیم قدرت خود در طول دریای آمو تا به کرکی از دست بدهد... در همه حال متصرفات شیرعلی باید... در تورکستان، ایماق‌ها و به ویژه میمنه حمایت گردد."

نه تنها این بلکه مردم عادی که باید می‌دیدفتند دریای آمو مرز واقعی شمالی افغانستان است، پس حدس اینکه مرزهای امیر در هندوکش به پایان می‌باید تغییر بخورد. تا اینجا او ستراتیژی تبلیغات دو طرفه را برای تیره نمودن واقعیت حمایت نمود. نقشه‌های رسمی منطقه باید دوباره چاپ گردد، با مرزهای افغانستان طور روشن بالای دریای آمو رسم شده باشد، "به منزله اصلاحی به نقشه فیلیپ است که مرزهای افغان را طبق محل تقسیم آب دریا بین شمال و جنوب و این در نتیجه یکی از نقشه‌های پر از اشتباه (سیاسی) جغرافیای پادشاهی کابل را می‌دهد."

باید به نفع ما باشد که مردم با واقعیت عملی آشنا شوند که دریای آمو مرز پادشاهی افغان در شمال است و این مفاد بیشتری خواهد بود هرگاه نام کننده تورکستان طوری که به مناطق مستقل قلمرو آمو اطلاق می‌گردد، تغییر داده شود زیرا به گمان اغلب با تورکستان مستقل در شرق (قبلاً چینی) مغالطه گردد. باید فکر می‌کردم که حکومت‌های مستقلاً گذاری مناسبی خواهد بود یا به هر قیمتی تورکستان افغانی.

با حمایت از اینکه برتانیه نقشه‌های موجوده آسیای مرکزی را پس بگیرد و نقشه‌های نو را چاپ کند، در آن‌ها مرزهای شمالی افغانستان طور دلخواه بالای دریای آمو ترسیم گردد، راولنسن پذیرفت که اصطلاح خجالت‌آور "تورکستان" از نقشه پاک شود و با اصطلاح دیگری، از نظر سیاسی بیشتر قابل قبول جایگزین گردد که نشان‌دهنده بعضی وابستگی طبیعی یا قومی با افغان‌ها و کابل باشد. سفارشات راولنسن به خوبی پذیرفته شد و بعد از این بلخ توابع سابقه چنگیزی در اسناد رسمی، نقشه‌ها و نشرات چاپی "تورکستان افغانی" گفته شده است.

#### بلخ زیر اداره سردار نایب علم خان، -

یکی از تصامیم اولیه اداره نایب علم خان در بلخ انتقال پایتخت از تخته پل به شهر زیارت مزار شریف بود. در عقب این تبدیلی وسواس علم خان در باره اسرار نهفته بود. کمی بعد از اینکه او والی تورکستان افغانی مقرر گردید، او با منجمی ود که او پیشگویی نموده است که نام او از علم به "عالمگیر" (فاتح جهان) تغییر خواهد نمود هرگاه چهار باکره را همیشه در پهلوی خود داشته باشد. مطابق پیشگویی او علم خان بالای داشتن چهار زن جوان تاکید نمود تا برای چند روز

راولنسن به لارد مایو،

همان جا.

یادداشت‌های "تورکستان" آسیای مرکزی، - دران گزارش ملاقات با منجم را هفت ماه قبل

تعیین می‌کند.

همان جا. این گزارش مبنی بر گزارش یک مامور محلی است که دران وقت در منطقه بود، سی اف، سی دی،

ای اس ال: -

نگهداشتن واپس به خانه پدرانشان فرستاده شوند. موضوع به منتهای درجه رسید هنگامی که دو تن از سادات مزار شریف احتمالاً وابسته به زیارت علی، امر گردیدند تا دخترانشان را برای شکل عجیب متعه یا ازدواج موقت تسلیم نمایند. به عوض اجازه دادن زنان تا از این بی‌حرمتی رنج ببرند، خانواده‌ها ترجیح دادند تا دختران خود را به قتل برسانند. بدون اعتنا به این رسوایی، نایب علم این بار دست خود را بالای دختر حکیم خان از شبرغان گذاشت که با عبدالرحمن خان ازدواج نموده بود و پس از فرار شوهر نزد پدر پناه آورده بود. حکیم خان رد نمود، علم خان را اطلاع داد که هرگاه بخواهد دخترش را زور بگیرد، با همه امکانات دست داشته مقاومت خواهد نمود.

الدین و سرپرست حرم مزار از مقام رسمی‌اش خلع گردید و مستغلات اطراف آن تخریب گردید تا برای انکشافات جدید حکومت آماده گردد. مالیه مواشی، میوهجات و زمین‌های زراعتی افزایش داده شد. مالیه با نرخ ثابت حکومت بالای یک سوم حاصلات، که از یک جریب زمین طور دلخواه توسط خود نایب تثبیت می‌گردید، وضع گردید. چنین بود که سختی‌های زیادی از سبب قیمت‌گذاری مجدد به میان آمد که در مدت کمی حدود دوازده هزار خانواده در مسیر دریای آمو فرار نمودند تا در کولاب، شیرآباد و مناطق دیگر مرزی پناه ببرند. در مقابل علم خان مرزها را بست و سربازان خود را برای جلوگیری از استفاده قایق‌ها جهت عبور از دریای آمو فرستاد.

در اواسط می یا فقط یک ماه پس از پیروزی نایب علم، امیران قته غن و چهار ولایت، مانند حکیم خان از شبرغان، محمد خان بیگلربیگی از سرپل، پسر غضنفر خان از اندخوی، سومار بیگ مامای محمدحسین خان از میمنه همراه با بزرگان سنگ چارک شخصاً حاضر گردیدند تا اطاعت خود را اعلان نمایند. امیران و نماینده‌های تعیین شده به جنوب فرستاده شدند تا شخصاً نزد شیرعلی خان در کابل حضور یابند، در آن جا فرصت یافتند تا از سرکوب شدید نایب به سختی شکایت نمایند.

رفتار علم خان با رعایا یکجا با تبعیض محلی در مورد سابقه شیعه بودن، وسیله‌ای در دست‌های سردار محمد اسحاق خان و پیروان افضل خان گردید که هنوز در افغانستان طرفدار داشت. ایشان اوراق که در بهار آقچه را برای شیرعلی به دست آورده بود، دریافت که قدرت او از سبب حضور گارنیزویون افغان زیر اداره لعل محمد خان شدیداً محدود گردیده است. بی‌میل از حضور نیروی حکومتی و بدون شک خشمگین از کارهای نایب علم خان در مزار شریف، ایشان به اسحا نوشت تا به کمک او بیاید. در آخر جولای قوا بخارا به شهر مرزی کرکی رسید، ظاهراً در تعقیب سلطان عبدالملک

---

یادداشت‌های تورکستان" آسیای مرکزی، - دران گزارش ملاقات با منجم را هفت ماه قبل تعیین می‌کند.  
همان جا. این گزارش مبنی بر گزارش یک مامور محلی است که دران وقت در منطقه بود، سی اف، سی دی،  
- ، ای اس ال:  
همان جا. نامه از نماینده در تاشقورغان، می ، ای اس ال: های -  
سی دی، - ، ای اس ال: های -  
نایب علم به امیر، ضمیمه الف، سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / /  
های - . طبق فیض بخش، بدخشان، اسحاق خان از دریای آمو همراه با سلطان عبدالملک منگیت عبور

شهزاده شورشی منگیت آمده بود. مظفر خان اما، با کمک کمی نیروی تورکمن به ایشان اوراق، سردار را اجازه داد تا از دریای آمو عبور نماید و به سوی آقچه برود. لعل محمد خان در راس نیروی خود جهت مقابله حرکت نمود، اما حدود هشتصد سوار و نیروی پیاده اوزبیک به دشمن پیوست و قوا حکومتی در حال بی‌نظمی به آقچه عقب‌نشینی نمود. بقیه گارنیزیون آقچه اما با شورش یکجا گردید، انبار مهمات را به آتش کشید و مانع داخل شدن لعل محمد خان به شهر گردید. با مواجه شدن با دشمن از هر طرف لعل محمد خان توانست برای ساعت مقاومت نماید اما با درک اینکه همه چیز از دست رفته است تسلیم گردید و از سوی شورشیان اسیر گردید.

سقوط آقچه در اوایل آگست تهدیدی برای آغاز جنگ داخلی بود، برای لحظه‌ای چنین به نظر رسید که ولایت از دست شیرعلی خان خواهد رفت. حکیم خان در شبرغان امر گردید تا نیروها را از اندخوی و مناطق دیگر چهار ولایت گرداورد، درحالی‌که علم خان در راس قوا تخته پل بیرون آمد تا با مهاجمان روبرو گردد. پیشروی اسحاق خان سریع چه او توانست مینگ‌لیک و سپس بلخ را تصرف نماید. اما وقتی او به تخته پل نزدیک شد، با دگروال تهراب خان و قوا بزرگ حکومتی ملاقات نمود. در جنگ نزدیک چل گزی، بین تخته پل و بلخ، اسحاق خان کاملاً شکست خورد و قسمت زیاد قوا او اسیر گردید. سردار به آقچه فرار نمود اما با قوا علم خان در حال پیشروی به سوی مینگ‌لیک بود و حکیم خان در حال آمدن از شبرغان با قوا دیگر، اسحاق خان مبارزه نابرابر را ترک نمود و به سوی دریای آمو فرار نمود، و ایشان را با خود برد. وقتی در مرز مصون بودند، اسحاق خان با حملات کوچک در مناطق دوردست شبر و اندخوی خود را مشغول ساخت.

سی دی، جولای- ؛ نایب علم خان به امیر، ضمیمه ب؛ سی دی، - . سی  
 دی، جولای- ؛ نایب علم خان به امیر، ضمیمه ب؛ سی دی، - . سی دی،  
 جولای- ؛ نایب علم خان به امیر، ضمیمه ب؛ سی دی، - .  
 سی دی، جولای- ؛ نایب علم خان به امیر، ضمیمه ب؛ سی دی، - .

ای دی.  
 نایب علم خان به امیر، ضمیمه ب؛ سی دی، - ؛ صورت مجلس در باره وضعیت سیاسی میمنه،

آی دی.  
 نایب علم خان به امیر، ضمیمه ب؛ سی دی، - ؛ فیض بخش، بدخشان، .  
 سی دی، - ؛ سی دی، - ؛ ای اس ال: های ؛ فیض بخش،  
 . ایشان اوراق بعدتر دوباره به صفت سفیر بخارا در دربار شیرعلی خان دوباره ظاهر می  
 اقامت مخالفان طرفین را در قلمرویشان بحث نماید؛ احمدخان به امیر، ، پی: آی اف پی سی/  
 / اکتوبر، برگ‌های - . ( ) ( ) ، ای اس ال:  
 ؛ سی دی، - ، پی: آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ‌های - .  
 ( ) ( ) ، ای اس ال: ؛ سی دی، -  
 ، پی: آی اف پی سی/ / اکتوبر، برگ‌های - .

وقتی نایب علم خان به آقچه رسید، لعل محمد خان بی‌آبرو گردید، و با سید رضاخان تعویض گردید. سه هزار افغان از هجده نهر که اسحاق خان را حمایت نموده بودند به کابل تبعید گردیدند و امیران چهار ولایت و قته غن تا شخصاً به حضور امیر در پایتخت حاضر شوند. وقتی به کابل رسیدند علاوه از تجدید سوگند وفاداری به شیرعلی خان، از ستمگری و استبداد علم خان به امیر شکایت نمودند که قسماً در این شورش نقش داشت. امیر اگرچه نمی‌خواست والی خود را سرزنش نماید یا فراخواند، ترس از دور دیگر جنگ‌های داخلی داشت. برای کردن احساسات محلی، علی‌محمد مفتش حکومتی برای دریافت واقعیت یا اینکه به شکایات امیر تعیین گردید. اما در عین زمان شیرعلی خان به نایب خود به خاطر پیروزی اخیر التفات فراوان نشان داد. منزجر از امیر به خاطر عدم دادرسی به تظلم آن‌ها، امیران به خانه خان و پناهنده‌های دیگر در ماوراءالنهر، ایران و هند مکاتبه را باز نمودند. در میان رهبران عمده ناراضی یکی والی میمنه بود، او با وجود وفادار ماندن به شیرعلی خان در جریان جنگ داخلی، دیگر نمی‌توانست او و زمامداران دیگر رویه علم خان را به منزله رعایای او تحمل نماید.

در هفته‌های اول ، حسین خان نارضایتی خود را در امور با اعدام عده‌ای از هوا خواهان حکومت نشان داد که در مناطق او زندگی می‌نمودند. والی این کار را با امر تقویت دفاع شهر ادامه داد. تدارکات جهت آمادگی برای محاصره به شهر آورده شد و نماینده‌ای به بخارا فرستاده شد تا وضعیت تبعیدی‌ها را در بخارا بحث نماید. نایب علم خان با شنیدن اقدامات حسین خان، امر نمود راه‌اندازی شده بود و تا امور بالای والی تحمیل نماید.

بدون استثنا همه امیران چهار ولایت تلاش نمودند معذرت پیش نمایند، اما نایب علم خان رد شده نمی‌توانست. با تخویف آن‌ها برای حضور در آقچه، گورنر پیشرفت تا ده تا پانزده هزار تنگه (سی تا هزار روپیه) از آن‌ها به دست بیاورد و به جبر از هر دکاندار در ولایت ده تنگه اضافی دیگر اخذ نمود و ادعا نمود که پول تحفه‌ای است برای قوماندان اعلی شیرعلی . با یک صدا همه امرا شکایت نمودند که جنگ داخلی مناطق را تا اندازه‌ای بینوا ساخته است که آن‌ها منابعی در اختیار ندارند تا این خواست را برآورده نمایند. این دادخواست آن‌ها طور کوتاه توسط نایب رد گردید، او به آن‌ها اطلاع داد که به تعقیب دربار آقچه ضرورت است .ها به کابل نیز بروند. یک ماه مهلت برایشان داده شد تا هدایای مناسب را آماده نمایند تا به امیر ببرند. با وجود "ظلم و ستم و سخنان گستاخانه" علم خان در مقابل آن‌ها، امرا از مطرح نمودن موضوع گورنر با شیرعلی خان نگرانی نداشتند، زیرا واضح بود که امیر علاقه‌ای به شکایات آن‌ها نداشت و آن‌ها حتی خطر مشک

---

بختیار خان، منشی به مامور برتانیه در کابل،  
 اف پی سی / / اکتوبر، برگ‌های  
 سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / / اکتوبر، برگ‌های -  
 نایب علم خان، سلطان مراد بیگ خان را زمامدار قندوز تعیین نمود با شرایط پرداخت یک لک روپیه در سال اول و یک هزار سوار برای اردوی بلخ.

ی های تورکستان،  
 سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / / اکتوبر، برگ‌های -  
 سی دی، - ، پی:آی اف پی سی / / اپریل، برگ می، برگ  
 سی دی، - ، دادخواست رسمی به امیر از سوی امرای تورکستان صغیر  
 تقدیم گردید و خواستار بخشیدن مالیه زمین از سبب خشک‌سالی که در منطقه آمده بودند گردیدند. این درخواست به دلیل اینکه همه مملکت ازان متأثر بود و حکومت مالیات زیادی را از دست می‌دهد رد گردید. سی دی،  
 - اکتوبر ، ای اس ال:

بیشتر را در برگشت داشتند هرگاه علم خان در باره اینکه آن‌ها از حکومت ناراضی بودند آگاه گردد. شیرعلی خان به ابراز لطف به امرای تورکستان ادامه داد، که نقش مهمی را در رسیدن به تاج و تخت برای او بازی نموده بودند. در امیر رستم خان از مزار و دولت خان از اندخوی را با بازدید شخصی به خاطر ابراز تسلیت برای کشته شدن پدر و پسر ها به دست عبدالرحمن خان، مفتخر ساخت.

غیابت برجسته در دربار آچه و کابل از آن حسین خان مینگ بود، که حضور شخصی یا فرستادن نماینده را رد نمود. منابع معتبر گفتند که نام مظفر خان در خطبه مساجد میمنه گرفته شده است و نایب علم که از هیچ فرصتی برای بدنام نمودن امیران تورکستان صغیر نزد امیر ابا نمی‌ورزید گزارش داد که حسین خان اعلان استقلال نموده است و اجازه خواست تا به سوی میمنه پیشروی نماید و دودمان مینگ را ساقط نماید. شیرعلی خان اما با درایت هدایت داد تا اقدامی ننماید و تسلط خود را بالای مناطقی که قبلاً در محدوده افغانستان است تحکیم نماید. در عوض وقتی زمامداران دیگر چار ولایت به شمال رفتند شیرعلی خان از حکیم خان از شبرغان خواست به حسین خان اطلاع دهد که هرگاه او به شورش خود ادامه دهد پیامد خرابی خواهد داشت. وقتی حکیم خان به خانه برگشت، پیکری به میمنه فرستاد و والی را از نارضایتی امیر تهدید مداخله نظامی تأثیرات مطلوب را داشت و در ماه آگست دو مامور ارشد از میمنه با کابل رسید، هدایای بهایی را به امیر پیشکش نمودند و از سوی شیرعلی خان استقبال صمیمی صورت گرفت.

با وجود اطاعت، حسین خان مینگ و امرای طرفدار او به صورت فزاینده ناراحتی داشتند و یا از حمایت غیر انتقادی امیر از نایب علم خان خشمگین بودند و مقدار مراسلات سری بین افراد سرکش و تبعیدی در بخارا افزایش یافت. در اواخر عبدالرحمن خان به یک مامور محلی برتانیه لاف زد که حدود پنج صد نامه از رهبران مختلف تورکستان افغانی به دست آورده است که از او خواسته‌اند تا مداخله نماید و وعده داده‌اند که "همه تورکستان به طرفداری او بر خواهد خاست از سبب نارضایتی که زمامداری نایب علم خان به میان آورده است." تا نومبر نارضایتی تا حدی بود که نایب علم خان مجبور گردید نیروی تقویتی به آچه بفرستد به تعقیب گزارش‌هایی که شماری از طرفداران عبدالرحمن خان در منطقه اندخوی از دریای آمو گذشته‌اند. کمی بعدتر برادرزاده دولت بیگ از اندخوی از سوی زمامدار کرکی دستگیر گردید هنگامی که از یک بازدید مخفیانه از بخارا بر می . علم خان در مقابل به زمامدار اندخوی در مورد استفاده از قلمرو آن به منزله پایگاه فعالیت‌ها از سوی مخالفان دولت هشدار داد. در بهار آینده قبایل تورکمن با تشویق از سوی تبعیدی‌های بخارا،

سی دی، - ؛ سی دی، - - - جولای ، ای اس ال: های  
 سی دی، - ؛ سی دی، - های  
 و این، روایات، ؛ سی دی، - ای اس ال: های  
 سی دی، - ای اس ال: های  
 همان جا. وضعیت سیاسی میمنه،  
 عبدالرحمن خان، در آسیای مرکزی، - . همچنان نگاه کنید حمید خان سر تیپ به علم خان ان دی  
 ؛ سی دی - اکتوبر ، ای اس ال: های  
 سی دی، اکتوبر ، حمید خان به نایب علم ان دی ( )؛ ضمیمه ، سی دی، - ، ای  
 : های - ؛ نایب محمد علم خان به امیر ان دی ( ) ( ) پی: آی اف ،  
 پی سی / / های





است که والی جدیدی تعیین گردد که بیشتر برای مردم مورد قبول باشد. با وجود این اقدام احتیاطی، علم خان در کسب اجازه امیر جهت بر طرفی حکیم خان از شبرغان به دلیل ناکامی او در سرکوبی تورکمنها جهت جلوگیری از تاراج آنها در قلمروش، موفق نگردید. با یادآوری نایب در باره تعهدات جدی در مقابل زمامداران تورکستان افغانی در جریان جنگ داخلی، امیر گورنر را توصیه نمود او نباید تلاش نماید بدون شواهد قوی زمامداران محلی را تخریب نماید (کاتب ج).

هنگامی که سلطان احمدخان، پسر حسین خان مینگ، حکیم خان از شبرغان و امرای دیگر تورکستان به تاریخ به کابل رسیدند، بار دیگر به گرمی استقبال گردیدند و به مصرف دولت از آنها مهمان نوازی صورت گرفت جان ولیعهد از آنها در خانه خود پذیرایی نمود و بازدید از بالاحصار و انبار مهمات را برای آنها ترتیب داد. وقتی پس از دو هفته مهمان نوازی آنها کابل را ترک نمودند، البسه افتخاری و هدایای دیگر برای آنها داده شد و به سلطان احمدخان هدایای گران قیمت داده شد تا به پدرش ببرد. ترکیبی از سخاوت امرا و پذیرایی گرم و ترس از انتقام نایب علم خان ها به تورکستان افغانی به این مفهوم بود که حکیم خان موضوع سرکوب در بلخ را مطرح نکرد. و نه جرئت نمود موضوع دادخواهی را که امیران احتمالاً زیر رهنمایی محمد خان از سرپل آماده نموده بودند مطرح نمود، پیشنهاد ده لک روپیه اضافی در مقابل تجدید پیمان که خودمختاری بیشتری را برای آنها تضمین می . لذا اگرچه پذیرایی که پسر حسین در کابل دید همه آنچه بود که او می توانست بخواهد، انکار امیر برای اذعان ستمگری گورنر خود در تورکستان افغانی با این برداشت که شیرعلی خان آماده نبود در التیام رنج های آنها بکوشد ، در آنها تقویت نمود. ت جایی که والی میمنه مطرح بود، این موضوع بود که سفارت کابل او را متقاعد ساخت که دیگر ادامه مذاکرات برای ها ضروری نخواهد .

سی دی، - - ، ای اس ال: های - - .  
 آی دی.  
 سی دی - - جولای، ، ای ا : های - - سی دی، -  
 ، ای اس ال: های .  
 همان جا. سی دی، - ، ای اس ال:  
 های - . علاوه از کولرا، اپیدیمی تیغوس نیز شیوع داشت. در طول تابستان حدود هفت هزار نفر، سربازان و مردم ملکی گفته شده است که از سبب یک یا چند مریضی دیگر در تورکستان صغیر از بین رفتند.  
 سی دی، - اکتوبر، ، ای اس ال: های - . طبق میتلند تنها در المار > یک هزار خانواده بین - در نتیجه کولرا و قحطی تلف گردید.  
 سی دی، - جولای ، ای اس ال: های - ؛ سی دی -  
 ای اس ال:

تقریباً قبل از برگشت پسر والی به خانه، نایب علم خان به سرعت برای بهره‌برداری از اطاعت میمنه اقدام نمود وکیل الدوله (مفتش ارشد) تورکستان افغانی میر حسن بیگ را برای ارزیابی مالیات و باج قابل پرداخت از یکی از غنی‌ترین ولایت بود فرستاد. در مقابل با احساسات برادرانه که بین حسین خان و شیرعلی خان وجود داشت، طور بی‌ادبانه به والی اطلاع داد که هرگاه مامور او را برای ادامه وظیفه اجازه ندهد یا در پرداخت طلب نواقص داشته باشد "پیامد آن برایش ناگوار خواهد بود."

با وجود محاصره نمودن او از چهار طرف، حسین خان مینگ وادار به عقب‌نشینی دیگر گردید. صادق بیگ مینگ باشی مامایش و سفیر ارشد که وکیل الدوله را به میمنه همراهی می‌نمود، از سبب کولرا که در تابستان در تورکستان شیوع یافته بود، قبل از اینکه به میمنه برسد و نتیجه مذاکرات با امیر را در کابل به والی گزارش دهد از بین رفت. حسین بیگ بیز از سبب آن شدیداً مریض گردید که به شبرغان منتقل گردید و دران جا بهبود یافت. اگرچه حسین خان میرزا محمدرحیم خان برادر صادق بیگ را به صفت نماینده در دربار افغانی تعیین نمود، مرگ نماینده‌اش ضایعه بزرگی بود زیرا وظیفه خود را به بهترین مهارت انجام داده بود.

چیزی در باره اینکه حسین خان با مامور مالیه نایب علم خان برای قیمت‌گذاری دوباره عایدات میمنه همکاری نمود یا خیر نمی‌دانیم، اما شواهد اندک نشان می‌دهد که مرگ صادق بیگ و بعدتر در همین سال زن والی، زمینه مناسبی برای به تعویق انداختن بازدید وکیل نایب علم خان بود. ادامه بی‌میلی حسین خان برای تسلیمی به حاکمیت افغان‌ها در زمستان / به نگرانی بیشتر در کابل سبب گردید زیرا یعقوب خان در هرات نیز در حالت شورش قرار داشت، تعیین عبدالله جان را به صفت ولیعهد رد نمود، در محضر عام گفت که "نه از امضا امیر اطاعت می‌نماید و نه جشن یا ایشبازی را اجازه خواهد " از این اعلان تجلیل صورت بگیرد. در واقع گزارش داده شد که یعقوب خان در حال آمادگی برای جنگ با پدر در رابطه به موضوع جانشینی بود.

یکی از مفاد غیر متوقع تمرد یعقوب خان رسیدن دو پسر حکومت خان مینگ به پایتخت افغان بود. برادران از هرات اخراج از سبب نزدیکی زیاد با شیرعلی خان و از طریق تورکستان افغانی به سوی کابل حرکت نمودند اگرچه به نظرمی رسد تلاش نمایند از میمنه دوری کنند. حضور دلاور خان مدعی تاج مینگ ها و مظفر خان در دربار امیر و علاقمندی آشکار آن‌ها برای گرفتن انتقام از حسین خان به خاطر قتل ، به وقت بهتر دیگری برابر نیامد و آن‌ها هر

سی دی، - ؛ سی دی، - جولای ، ای اس ال: های -  
 همان جا. سی دی، - ، ای اس ال:  
 های - . علاوه از کولرا، اپیدیمی تیفوس نیز شیوع داشت. در طول تابستان حدود هفت هزار نفر،  
 سربازان و مردم ملکی گفته شده است که از سبب یک یا چند مریضی دیگر در تورکستان صغیر از بین رفتند.  
 سی دی، - اکتوبر، ، ای اس ال: های - . طبق میتلند تنها در المار حدود  
 یک هزار خانواده بین - در نتیجه کولرا و قحطی تلف گردید.  
 سی دی، - فبروری، ، ای اس ال: های -  
 مامور مشهد به تامسن، جنوری ، اس ال ای پی: های -  
 مامور مشهد به تامسن، فبروری ، اس ال ای پی: های -



خان از هرات مسئول امور خارجی این منطقه باشد. هرگاه امیر پافشاری نماید که میمنه در جمله تورکستان افغانی باشد، در این صورت حسین خان مصمم بود تا "آخرین مرحله بجنگد."

در آخر هیچ اقدام نظامی علیه میمنه در سال صورت نگرفت، عمدتاً از سبب ادامه مشکلات بین شیرعلی خان و یعقوب خان، همراه با مشغولیت نایب علم با مطیع ساختن بدخشان که اردوی افغان را تا پایان خزان مصروف نگه داشت. در بهار آینده اما به امرای تورکستان امر نمود تا نزد او حاضر شوند و آن‌ها را برای ادای احترام به امیر و تبریکی به عبدالله جان به خاطر ولیعهد تعیین گردیدن، به کابل فرستاد. هیئتی که به کابل رفت دران والی میمنه، حکیم خان از شیرغان، محمد خان سرپلی، رستم خان از مزار شریف و میر ایشان خان (ایشان اوراق؟) از دهدادی شامل بودند. حدس اینکه امرا بار دیگر از سرکوبی او به امیر شکایت خواهند نمود، نایب علم خان تصمیم گرفت با آن‌ها همراه گردد و خان از اندخوی سلطان مراد از قندوز را که حالا حامیان او بودند مجبور ساخت در سفر جنوب با او یکجا باشند.

نایب علم خان در هفته اول جون به کابل رسید و تلاش نمود با اقدامات قبلی برای جلوگیری از شکایات امیران ملاقات مخفی با شیرعلی خان داشته باشد که دران زمامداران محلی تورکستان افغانی را تقبیح نمود. به امیر اطلاع داد که رستم خان مزاری، حکیم خان از شیرغان، و محمد خان بیگلربیگی طور آشکار از شورش میمنه و ضمناً از یعقوب خان در هرات حمایت می‌نمایند، و مشورت این است که اجازه برگشت به تورکستان برای آن‌ها داده نشود. شیرعلی خان اما پیشنهادات گورنر و شکایات بعدی امرا را رد کرد و امر نمود تا طرفین اختلافات خود را حل نمایند. آشتی ابتدایی بین طرفین به میان آمد تا امیر را آرام بسازند، اما برای از بین بردن بی‌اعتمادی و نفرت بین طرفین چیزی صورت نگرفت. بعضی از امرای تورکستان حتی ای پیش رفتند که اظهار نمودند آماده هستند تبعید کابل را به عوض زندگی در زیر حکومت نایب علم خان را ترجیح دهند.

آشتی ابتدایی در طرز حکومت‌داری نایب علم خان تغییر به وجود نیامد. بالاخر وقتی به ولایات شمالی برگشت، او به سرکوب مردم ادامه داد و سبب مهاجرت کتلوی هزاران تن به هرات یا بخارا گردید و تقویت نظامی را در مزار شریف به صفت پیشرو مداخله نظامی در میمنه ادامه داد. امرای چهار ولایت، متنفر از انکار امیر برای رسیدگی به تظلم آن‌ها،

میرزا عباس خان به تامسن، جون  
سی دی، - - ، ای اس ال: های - های -  
سی دی، - می، می- ، ای اس ال: های - های -  
سی دی، می-  
همان جا، سی دی، - - ، ای اس ال: ، ای اس ال: های - های -  
سی دی، - ؛ سی دی، اپریل- می ، ای اس ال: های - های -  
سی دی، - ؛ سی دی، ، ای اس ال: های - های -  
سی دی، - ، ای اس ال: های - های -  
سی دی، - می ، اس ال ای آی: های - دیگران از سوی نایب اخراج گردیدند.  
سی دی، - ، اس ال ای آی: های - در اوایل شماری از برده‌های آزادشده  
ایرانی در حدود دو تا نه هزار خانواده از ماوراءالنهر به تورکستان صغیر رسیدند و خواستار عبور به سوی خراسان  
گردیدند. آن‌ها به خوبی سازمان‌دهی شده بودند و رهبری انتخاب نموده بودند که صلاحیت مرگ و زندگی را داشت.  
سی دی، - - فیروزی ، اس ال ای آی: های - های -  
سی دی، - ، اس ال ای آی: های - های -

با استفاده از فرصت مراسم ختنه سوری پسر حسین خان در میمنه شورای سری تشکیل دادند و برای شورشی جهت حمایت یعقوب خان نقشه کشیدند. کمکی برای هدف شیرعلی نشد زیرا در خزان یعقوب خان با وعده رویه نیک به کابل خواسته شده بود محبوس گردید (هال، ). توقیف او فوراً با فرار ایوب خان پسر یعقوب خان به ایران پیروی گردید.

رویاری با میمنه، طی چندین سال در تلاطم بود. بالأخره در سال بعدی به بالا آمد. در مارچ نایب علم خان شواهد بیشتری را به امیر پیش نمود که حسین خان و امرای چهار ولایت با تبعیدی‌های افغان در بخارا در حال توطئه بودند، ایشان خان (ایشان اوراق؟) از دهدادی امر گردید تا از میمنه باج عقب افتیده را اخذ نماید و موضوع حاکمیت را با والی پیش ببرد. حسین خان پسرش و عبدالرحیم خان را فرستاد، تا به امیر انتظار بمانند و پیشنهاد پرداخت یک لک تنگه و یک صد اسب باج سالانه را نمود. این شرایط برای شیرعلی خان قابل قبول نبود، اگرچه وکیل کابل تقاضای مقدار دقیقی را که کابل برای مطیع بودن میمنه خواسته بود ثبت نمی‌نماید. وارث حسین خان و میرزا رحیم خان در ابتدا در کابل به خوبی استقبال گردیدند اما صدراعظم شیرعلی خان را تشویق نمود که والی قابل اعتماد نیست و اساساً "خار باید از بدن کشیده شود". سلطان احمدخان مینگ و میرزا رحیم در خانه زیر نظر قرار گرفتند، قشون هرات و بلخ برای آمادگی جهت حرکت به سوی میمنه امر گردید، حجتی به حسین خان فرستاده شد تا گارنیزین را بپذیرد یا بالایش حمله خواهد شد (مرک، ). والی تقاضای امیر را رد نمود و نامه‌ای به فرمانده روسیه در تاشکینت نوشت و در باره وضعیت او را اطلاع داد، کمک میمنه را در صورت فرستادن عبدالرحمن خان به این سوی دریای آمو جهت ساقط نمودن شیرعلی خان وعده داد.

آمادگی نظامی در تورکستان افغانی و هرات در طول تابستان ادامه یافت سپس در یب علم خان و مفتی هرات پیشروی همزمان و هماهنگ را به سوی میمنه آغاز نمودند. پس از توقف کوتاه در آچه و شبرغان، برای آگاهی

سی دی، - جولای ، ای اس ال: اکتوبر ، اس ال ای پی:

سی دی، - فیروزی- ، اس ال ای آی: های - - های - - سی دی، - اپریل ، اس ال ای آی: های - ؛ سی دی، - جولای می‌گوید که پسر امیر در واقعیت سی هزار رویه به شیرعلی خان پیشکش نمود. سی دی، - می‌گوید امیر از تورکستان افغانی یک لک رویه توقع داشت اما شاید این تنها مبلغی باشد که از میمنه خواسته می . سی دی، - ، اس ال ای آی: های - ؛ سی دی، - آسیای مرکزی سی دی، - ؛ سی دی، - جولای ، اس ال ای آی: های - سی دی، - جولای ، اس ال ای آی: های - ؛ سی دی، - جولای ، اس ال ای آی: های - ؛ سی دی، - اکتوبر ، اس ال ای آی: تخمین‌ها برای تعداد عساکر در حمله میمنه متفاوت است، مرک، و گرو دیکوف، - رقم ده هزار مرد و را می‌دهد. میتلند هزار تن شامل و نیم غنند قشون بیرق خاصه دار و ملیشه اوزبیک و سواره‌نظام، در حمایت یا توپ. افزون بر این ادعا می‌نماید که دو هزار ایماق غیرمنظم

از اخبار پیشروی قشون هرات و امر به دولت خان در اندخوی برای تقویت خیرآباد، نایب علم خان در اکتوبر به سرپل رسید (میتلند). از سرپل اردوی بلخ از طریق گذرگاه میرزا ولنگ به دره شیرین تگاب، منطقه‌ای که بیشتر از حسین خان ناراضی بود گذشت. پیشروی در وادی برای اردو مشکل بود و برای عبور توپخانه سنگین راه باید حفر می‌گردید (مرک،). مقاومت از سوی اهالی زرشوی پیشروی را هنوز به تأخیر انداخت و در جواب متقابل دو قریه به آتش کشیده شد (میتلند). قوا نایب بالآخره در اکتوبر نزدیک دیوارهای میمنه رسید.

زمانی که اردوی افغان رسید، حسین خان کم و بیش منزوی گردیده بود. هرگاه او کمک از آن سوی دریای آمو را به شکل رسیدن عبدالرحمن خان، در حمایت پول و سلاح روسیه فکر کرده باشد، او به سختی ناکام بود. سایر زمامداران چهار ولایت در موفقی نبودند تا در مقابل پیشروی نایب علم خان مقاومت نمایند، زیرا برخلاف خواست شان وادار گردیده بودند تا گورنر را در این مبارزه همراهی نمایند. به نظر می‌های داخلی نیز علیه زمامداری حسین خان وجود داشت، احتمالاً گروهی دلاور خان را حمایت می‌نمود، زیرا هنگامی که والی از پیشروی اردوی افغان آگاه گردید تعدادی را با اشتباه عدم وفاداری آن‌ها، اخراج نمود. به عباره دیگر میمنه برای محاصره آمادگی کامل داشت. گز ها نشان می‌داد که برای دو سال ذخایر غذایی آماده شده بود، و از راه‌های مختلف مهمات ساخت اروپا را به دست آورده بود.

با وجود فقدان حمایت از سوی زمامداران محلی، حسین خان تمایلی برای تسلیمی بدون جنگ نداشت، حتی به رخ مهاجمان کشید که "از زمان باستان به این سو هیچ گورنری میمنه را زیر حاکمیت خود آورده نتوانست." در واقع وقتی قوا افغان‌ها به میمنه رسید مشاهده نمود که حسین خان استحکامات را طور فراوان با ضمیمه نمودن یک خندق دیگر در داخل دیوار ای تقویت نموده است. میمنه که قبلاً اهالی آن در شجاعت و مقاومت شهرتی در بین افغان‌های که با عبدالرحمن خان یکجا جنگیده بودند داشت، مطیع ساختن مشکل‌تر بود نسبت به آنچه در

برای نشان دادن راه حل، هنگامی که قوا هرات و بلخ در مقابل دیوارهای میمنه رسید و تلاش نمودند نزدیک مدافعان با توپخانه و اسلحه سبک آغاز به آتشباری بالای مهاجمان نمودند. این رگبار تا حدی موفق بود که نایب علم خان

---

همراه با قشون هرات موجود بود. یادداشت‌های وکیل در باره این دوره قوا بلخ را پیاده‌نظام و چهار دو هزار سوار غیرمنظم همراه با توپ می‌داند. قوا هرات شامل سه پیاده، یک هزار سوار غیرمنظم با شش توپ بود. سی دی، - اکتوبر، اس ال ای آی: گزارش بعدی اما بر اساس معلومات گورنر بامیان که در محاصره حاضر بود ادعا می‌نماید رقم اردو یازده پیاده تورکستانی و هراتی، چهار جزایلچی و توپ همراه با یک هزار سوار غیرمنظم هرات (ایماق) را می‌دهد. نیروی تقویتی دو پیاده و چهار هزار سوار غیرمنظم همراه با دو توپ توقع برده شده بود. سی دی، - اس ال ای آی: پیاده منظم، هفت منظم سواره، نیروی غیرمنظم سواره و توپخانه اوزبیک‌ها را می‌دهد.

سی دی، - اکتوبر، اس ال ای آی: -  
سی دی، - اکتوبر: دانیال خان امیر گزبوان یکی از اقارب حسین خان با علم خان یکجا شده بود (امیر خان و شهزاده تایمس،).  
سی دی، - اس ال ای آی: های -  
سی دی، -  
همان جا.  
همان جا.

مجبور گردید افراد خود را دور از تیررس آن‌ها وادار به عقب‌نشینی نماید تا تدابیر مناسبی برای فتح شهر گرفته شود. درحالی‌که محاصره کنندگان به حفاریات در اطراف شهر مشغول بودند، جریان آب میمنه که آب خندق را تأمین می‌نمود تغییر جهت داده شد. های مهاجم به شهرهای اطراف فرستاده شدند تا آن‌ها را زیر حاکمیت افغان‌ها بیاورند و تدارکات قوا را تأمین نمایند. در میان سایر آمادگی‌های حدود بیست هزار گوسفند احتمالاً از حسین خان که نزد قبایل تورکمن گذاشته شده بود ضبط گردید، ضمیمه خوشایندی برای جیره غذایی قشون، زیرا زمستان در حال رسیدن بود و پیشرفتی در کار رونما نبود.

های خوش‌بینانه که علم خان به کابل می‌فرستاد و وعده اینکه طی یک ماه میمنه را وادار به تسلیمی خواهد نمود (میتلند) ها به زودی به مشکل مواجهه گردید. در نومبر نایب علم مجبور گردید از سردار عبدالله خان ناصری در هرات قوا بیشتری بخواهد. نایب علم خان تلاش نمود محاصره را با احاطه نمودن اطراف شهر تنگ‌تر نماید. اردوی بلخ مسنول سه طرف شهر گردید، درحالی‌که اردوی هرات مسؤلیت ربع چهارم مقابل دروازه عرب خانه شهر را به عهده داشت. به نظر می‌رسد تطبیق این طرح مدتی را در بر گرفت زیرا در اوایل محاصره و آمد در شهر هنوز ممکن بود. مین‌گذاری شروع گردید اما از سبب آتشباری بالای افرادی که به دیوار نزدیک می‌ها خیلی دورتر از محل معمول باید کنده می‌شد. این کار هم وقت بیشتر را کار داشت و هم اشتباهات مسیر را سبب می‌گردید.

در دسمبر دو مین آماده بود، یکی در زیر دروازه توره بختی و استحکامات غرب شهر، دیگری در دروازه تخته پل در ربع جنوبی بود. وقتی مین توره بختی موفقانه انفجار داده شد نایب علم افراد خود را از طریق رخنه فرمان داد و مدافعان را وادار به عقب‌نشینی در خط دوم مدافعه نمود. احتمالاً در همین وقت بود که افغان‌ها تپه‌های تلاش خان را به دست آوردند، زیرا از این به بعد می‌بینیم که افغان‌ها با توپخانه مناطق مسکونی شهر را بمباران می‌نمایند (مرک)، ؛ میتلند ( ). کمی بعدتر در دسمبر دروازه تخته پل انفجار داده شد و چهار فوج کابل و دو فوج قندهار به داخل رخنه

---

همان جا. میرزا عباس به تامسن، ، اس ال ای پی: های - ؛ سی دی، -  
 ؛ سی دی، - ، اس ال ای آی: های -  
 سی دی، - ادعا می‌نماید که دریا از بین شهر می‌گذرد. تقسیم اب میمنه طور فراوان مقدار اب دسترس در شهر را متاثر نمی‌سازد، زیرا اب آشامیدنی میمنه از چاه‌ها تأمین می‌های که می‌گوید اب در میمنه کم بود مانند ادعاهای دیگر گورنر بلخ قابل باور نیست. خندق که خط اول دفاعی بود و بین افغانها و دیوارهای شهر قرار داشت اما بدون شک توسط دریای میمنه پر می‌شد و یکی یل برای تغییر مسیر اب شاید تخلیه آب خندق بوده باشد.  
 سی دی، - ؛ سی دی، - اکتوبر ، اس ال ای آی: های -  
 سی دی، - ، اس ال ای آی: های - ؛ سی دی، -  
 سی دی، - . میتلند می‌گوید که تأخیر از سبب امر امیر به علم خان بود که به حسین خ داده شد تا تسلیم گردد. اما گزارش وکیل کابل نشان می‌دهد که دلیل واقعی تقویت دفاع و مقاومت میمنه بود که میمنگی‌ها زمانی که افغانها تلاش برای حمله به دیوارهای شهر می‌نمودند، عرضه می  
 سی دی، - ؛ سی دی، - ال ای آی: های -  
 های -  
 سی دی، -  
 سی دی، - ، اس ال ای آی: های -  
 همان جا.



ایجاد شده فرستاده شد با تلاش مصمم که دیوارهای شهر را در جوار ارگ به دست بیاورند. زیاد قشون علیه مدافعان نسبت به دروازه توره بختی برای تضمین موفقیت تهاجم بود. شمار زیاد مدافعان کشته شدند و یکی از سنگرها گرفته شد، که زمینه را برای بمباران ارگ توسط توپخانه افغانها مساعد می ساخت. اما تلاش برای پیشروی از این طریق با حملات از بالای دیوارهای ارگ و عبور از خندق عقب رانده شد.

پس از جنگ دروازه تخته پل، حسین خان مینگ نماینده خود را به علم خان فرستاد و پیشنهاد تسلیم شدن به حاکمیت افغان مطابق پیمانهای قبلی با افضل خان و شیرعلی خان نمود که دودمان مینگ را اجازه می داد به زمامداری مستقل ادامه دهند. نایب علم این پیشنهاد را رد نمود و به قشون امر آمادگی داد تا شهر را با حمله بگیرند. ناامیدی او از میمنه از سبب مقاومت لجوجانه همراه با ناتوانی اردوی او برای مطیع ساختن شهر با وجود تجهیزات مافوق، علیه امرای دیگر چهار ولایت متوجه ساخته شد که وادار شده بودند در طول محاصره در اردوی نایب باقی بمانند. حکیم خان از شیرغان، رستم خان مزاری و بیگلربیگی محمد خان سرپلی که همه گاهی به صفت میانجی بین گورنر افغان و حسین خان عمل نموده بودند، قویاً به علم خان تاکید نموده بودند تا پیمان را دوباره تصدیق نماید نسبت به اینکه محاصره را تا پایان تلخ و خونین آن ادامه دهد. مشورت آنها اما به هوا رفت زیرا علم خان مصمم بود حسین خان را به زانو در آورد و مالیات این منطقه حاصلخیز را از خود بسازد، و در نتیجه امر را به ساخت و بافت با والی و جاسوسی برای او متهم ساخت. او همه آنها را توقیف نمود و زنجیر پیچ به کابل فرستاد اگرچه محمد خان بیگلربیگی را از ترس اینکه او اعتماد امیر را به دست خواهد آورد و او را در جریان وضعیت واقعی قرار خواهد داد، در تورکستان افغانی در حبس نگه داشت (کاتب ج - ).

برطرفی بیشتر زمامداران چهار ولایت شاخص دیگری در توابع افغانستان بود، زیرا این کار پایان زمامداری امیرها را در سرپل و شیرغان مشخص نمود. دولت خان و پسران رستم خان به صفت دستها در اندخوی و مزار شریف ادامه ها بیشتر نمایشی بود. قدرت واقعی در دست افغانهای مستقر محلی بود که نظامی مس در مرکز ولایت مربوطه را در مواقع ضروری فراخوانند. بهر حال اگر نایب علم خان فکر نموده باشد که دستگیری امرای سبب ترس میمنه گردیده وادار به تسلیم خواهد نمود او کاملاً در اشتباه بود. در واقع اقدام او تصمیم حسین خان را استوارتر او حالا در باره نیت واقعی نایب علم خان هرگاه او یا رعایایش به دست او می افتادند دیگر شک نداشت.

شکست مذاکرات و ناکامی قشون کابل و قندهار برای گرفتن میمنه، نایب علم خان را وادار ساخت تا برای محاصره طولانی زمستانی آماده شود. قشون افغان امر گردید تا جایی که می توانند پناهگاه برای خود بسازند و تا جای ممکن مواد سوخت از مناطق مجاور تهیه نمایند. تاکستانها و جنگلات اطراف میمنه، خصوصیات که طور دل پذیر سبب شگفتی مکتشفین اروپایی مانند سترلینگ گردیده بود ظالمانه قطع شد و کاملاً عریان گردید. به جای آنها کلبه های زمخت چوبی در همه جا ظاهر

سی دی، - - - ؛ سی دی، - - - ، اس ال ای آی؛  
های - - . عبدالروف نفیر، مصاحبه، ، در باره نفوذ حاجی عمر ارلات که در محاصره موجود بود.  
سی دی، - - ؛ سی دی، - جنوری ، اس ال ای آی؛  
سی دی، - - .  
سی دی، - - -

گردید. کمبود علوفه و تأمینات موجود بود و جمع کنندگان علوفه مجبور بودند برای برآورده نمودن ضرورت قشون علم ها را جستجو نمایند.

زنان هراتی دوباره به کار آغاز نمودند و تا اواسط جنوری وقت داده شد تا مین گذاری نمایند. دم میمنه اما آگاه از اینکه نقب زنی دوباره از سر گرفته های دانه ارزن را نزدیک دیوارها جابجا نمودند تا اهتزازات ناشی از کندن نقب را کشف نمایند تا نقب مقتضی خود را در مقابل آن بکنند. درحالی که نقب زن ها به سختی به کار خود دوام می دادند، نایب علم خان توپچی های تپه تلاش خان را پاداش داد زیرا آن ها توانستند جاهایی را در شهر هدف بگیرند که شخصاً انتخاب نموده بود (میتلند ؛ مرک، ). این بمباران روزمره به نظر می رسد برای ضعیف ساختن روحیه مدافعان صورت می گرفت، زیرا بیشتر این ها متوجه مناطق مسکونی شهر بود تا دیوارهای یا ارگ. تلفات ملکی اما برخلاف توقع خیلی کم بود، زیرا مردم در زیرزمینی های سنگی پناه می بردند که طور عادی به منزله سردخانه های گرم استفاده می گردید (مرک، ).

هیچ چیزی شاید کینه توزی نایب علم خان را علیه مردم تورکستان صغیر بهتر از حمله ای که به تاریخ هفت جنوری فرمان داد تجسم نمی تواند. علاوه از اینکه روز جمعه بود، روز اسلامی عبادت و استراحت، روز اول عید اضحی یا طوری که در افغانستان معمول است عید قربان بود، عیدی که به خاطر یادآوری از حضرت ابراهیم برای قربانی نمود برگزار می گردد و یک از روزهای خاص اسلامی در طول سال است. علم خان با درک اینکه مردم به مراسم دینی مشغول خواهند بود تا فعالیت های نظامی، مینی را که در زیر خانه های زرگران و اسلحه سازان تعبیه شده بود انفجار داد شمار زیاد مردم را کشت یا زخمی ساخت به شمول طبق یک گزارش برادر حسین خان مینگ. یک هفته بعد یا بیشتر در جنوری حملات بیشتری بالای دیوارهای شهر از سوی دوازده سرباز هراتی صورت گرفت، که دستاوردی غیر از به دست آوردن کمی جنگ افزار و کشته شدن شماری از مدافعان که سر بریده . برای حمله بزرگ دیگر آهسته بود، تا حدی از سبب نقب زنی متقابل که منجر به ضایع گردیدن همه غیر از یک مین افغان ها گردید، و تا حدی نیز از سبب سردی، یخ و رطوبت شدیدی بود که محاصره کنندگان را رنج می . گروه کوچکی از مدافعان بالای

. سی دی، - ؛ سی دی، - - جنوری ، اس ال ای آی: های - .  
سی دی، - جنوری .  
عبدالروف نفیر از حاجی عمر ارلات.  
سی دی، - - جنوری ، اس ال ای آی: های . های بعدی می گوید که  
یک هزار دور در روز به شهر شلیک می گردید اما شاید مبالغه باشد، زیرا مشکل است تصور نمود که علم خان توانسته باشد این بمباران را ادامه دهد یا این همه مرمی زیاد به دسترس او بوده باشد. ممکن است این تعداد مجموعی مرمی های باشد که در محاصره میمنه تا اواسط جنوری شلیک گردید. حتی اگر چنین باشد، یک هزار دور شلیک توپخانه تخریبات فراوانی را در بازار، مناطق مسکونی و استحکامات شهر به بار آورده باشد.  
سی دی، - جنوری ، اس ال ای آی: .  
سی دی، - جنوری ، اس ال ای آی: های - ؛ سی دی، - - فبروری  
ال ای آی: های - .  
سی دی، - جنوری - فبروری ؛ سی دی، - فبروری، ، اس ال ای آی:  
های - .

محاصره کنندگان حملات شبانه بالای اردوگاه افغانها انجام می‌دادند و خیمه و تفنگ آنها را به عنیبت می‌شد. شاید از همین رو است که در اواسط ماه، نایب علم خان حمله برنامه‌ریزی شده را تا پایان ماه جنوری به تعویق انداخت.

جنوری حسین خان با درک اینکه تهاجم دیگری بالای دیوارهای شهر حتمی است به علم خان نامه نوشت و از دست بیگلربیگی محمد خان سرپلی فرستاد تا شرایط تسلیمی مسالمت‌آمیز را بحث نماید. در عوض نایب علم به والی اطلاع داد که هرگاه چیزی برای گفتن داشته باشد شخصاً باید به اردوگاه افغانها بیاید. در جنوری هیئت هشت یا نه نفری ری سفیدان از میمنه زیر رهبری ایشان ببیدل از شهر بیرون آمد و جنرال فیض محمد خان را ملاقات نمود اما نایب علم خان به پافشاری خود جهت تسلیم حسین خان ادامه داد. بی‌میل از فرستاده شدن با دست و پای بسته نزد امرای دیگر، حسین خان آن را رد نمود، مذاکرات قطع گردید و نایب علم خان افراد خود را فرمان داد برای تهاجم بالای دروازه نماز گاه در قسمت غربی شهر آماده شوند.

در روز شنبه جنوری مینی انفجار داده شد که قسمتی از دیوار شهر را تخریب نمود، شماری از افراد مهم، به شمول دو پسر عبدالرحیم خان مامای حسین خان و سفیر میمنه در افغانستان، را از بین برد. قوا کابل برای حمله به داخل رخنه ایجاد شده امر گردید، اما با وجود تلفات حدود یک صد تن اوزبیک، قوای افغانها به عقب رانده شدند غیر از چند تفنگ فتیله‌ای چیزی از این تلاش به دست نیاورند. نایب علم خان نگران از اینکه امیر را خوشنود بسازد و برای حفظ آبرو، ادعا نمود که صدها تن از مدافعان را از بین برده است. واقعیت این بود که مدافعان با قدرت تام مقاومت را ادامه می‌دادند.

در اوایل فبروری تلاش دیگری برای گرفتن شهر صورت گرفت، این بار بالای دیوار پرده‌ای اطراف ارگ میمنه بود. در جریان این حمله قشون افغانها در تخریب یکی از سنگرهای ارگ موفق گردید که قسمتی از توپخانه حسین خان دران جابجا شده بود. یک بازار یا محل مسکونی که بین دیوار بیرونی و ارگ در قسمت جنوبی میمنه قرار داشت به دست مهاجمان افتید و تاراج گردید. مدافعان به ارگ عقب‌نشینی نمودند که برای محاصره کنندگان مانع وحشتناکتری را نسبت به دیوارهای شهر سبب گردید.

---

سی دی، - جنوری فبروری ، اس ال ای پی: های -  
آی دی، سی دی، - جنوری فبروری . گزارش بعدی می‌گوید حسین خان از سوی علم خان برای مذاکره  
سی دی، - - فبروری . فراخوانده شد، او محمد خان را از سرپل به شهر فرستاد. چون بیگلربیگی مدتی قبل توقیف شده بود به مشکل  
اعتماد است که علم خان او را اجازه داخل شدن به میمنه را داده باشد و خطر فرار را قبول نماید. من سی دی،  
- فبروری را ترجیح داده‌ام که می‌گوید حسین خان بود که ابتکار را به دست گرفت. به نظر می  
مذاکرات برای چندین روز ادامه یافت ( - جنوری) و شاید یکی از دلایلی بود که حملات به تعویق افتید.  
سی دی، - ی ؛ سی دی، - - فبروری ، اس ال ای آی: های -  
آی دی، سی دی، - فبروری می‌گوید که یا اسلحه همراه با همین تعداد اسیر به دست افغانها  
افتید. سی دی، - فبروری احتمالاً متکی بر گزارش رسمی علم خان ادعا می‌نماید - هزار نفر توسط  
مین کشته شد و یک هزار یارد دیوار تخریب گردید. سی دی، - فبروری دقیق‌تر است که ادعا می‌نماید بر  
اساس استخباراتی که توسط حکیم خان از شیرغان داده شده است تنها نفر کشته شد صد نفر زخمی گردید  
با تخمین تلفات مجموعی در حدود - هزار اگرچه این رقم آخری مبالغه باید باشد. سی اف، سی دی، -  
فبروری ، اس ال ای آی: دران علم خان ادعا می‌نماید تن از افسران کشته  
شد. وکیل کابل می‌گوید "گزارش نایب قابل قبول نیست" اما شیرعلی و مشاوران نزدیک او برای قبول گزارش‌های  
سی دی، - فبروری ، اس ال ای آی: های

ناکامی این حملات خرد و ریزه و مقاومت سرسختانه، نایب علم خان را وادار نمود تا فکر کند که یگانه راه برای گرفتن میمنه آمادگی دقیق برای حمله همزمان از چهار طرف بود و یک ماه دیگر نیز سپری شد و مین‌های بیشتری زیر دیوار ارگ جابجا گردید. در اواسط ماه مارچ حدود بیست مین تعبیه گردیده بود و نایب علم خان در صبح ( ) برای حمله نهایی فرمان داد در صورتی که برف و باران نیارد. در تلاش برای فریب مدافعان در آرامش ساختگی از آغاز حمله، نمایش قوا را بیرون دیوارهای ارگ راه انداخت. شماری از مین‌های ساختگی انفجار داده شد و دو یا سه فوج به سوی رخنه‌ها فرستاده شدند با هدایت اینکه پیشروی ننمایند بلکه وانمود بسازند که عقب زده . پس از این‌گونه نمایش، مردم میمنه فریب خوردند و فکر نمودند مرمی افغان‌ها شلیک گردیده است و اطمینان بیش از حد سبب گردید که به مجرد ترک نمودن قوا دشمن، از مدافعه رخنه‌ها غفلت نموده پراکنده شدند. علم خان اما با مشاهده اینکه نیروی سربازان اوزبیک‌ها در کجا متمرکز است، توانست موقعیت حسین خان مینگ را تعیین نماید و نقشه طرح نمود که پس از تهاجم نهایی از فرار حسین خان جلوگیری نماید.

با فریب دادن دشمن با احساس امنیت ساختگی، در طلوع صبح مارچ انفجار، تهاجم و عقب‌نشینی روزانه تکرار گردید. اما در جریان روز هنگامی که مدافعان پراکنده گردیدند، علم خان تهاجم عمومی را امر نمود. شماری از انفجار مین‌های ساختگی رخ داد و مدافعان با تعجب برای دفاع دیوارها شتافتند. بیست و یک مین دیگر همزمان در موقعیت‌های مختلف ها از جهات مختلف به رخنه‌ها هجوم بردند. با وجود غافلگیر شدن مدافعان به زودی جمع گردید

با شجاعت بالا و ستمگری جنگیدند (گزیده ) - ؛ میتلند - ؛ مرک، ) . برای دو ساعت جنگ متوازن ادامه داشت و بخشی از اردوی میمنه که از سوی حسین خان رهبری می‌شد توانست سه حمله قشون هرات را بالای دروازه عرب خانه عقب بزند (میتلند - ) . اما هنگامی که والی و افراد او در بخش‌های از دفاع شهر مشغول مشخص ساختن خود بودند، قوا کابل و قشون دیگر موفق گردیدند از طریق رخنه دیگری با نیرو وارد گردیدند و از دو سمت به شهر ریختند. زمانی که مهاجمان از طریق بازار و مناطق مسکونی حمله نمودند پیشروی شروع به کشتار و تاراج نمودند، حسین خان با حامیان نزدیک خود به ارگ عقب نشستند و دران جا برای دو روز دیگر مقاومت نمود (میتلند - ؛ مرک، ) .

از نظر مصنوعیت تطبیقی ارگ میمنه، میر حسن خان با درماندگی دید که افراد نایب علم خان به جشن تاراج و غارت ادامه . عام عمومی که به تعقیب آن آمد کشته شدن حدود پانزده هزار زن، مرد و اطفال تخمین گردیده است (گرودیکوف، - ؛ گزیده ) - ؛ مرک، ) . بعضی از مدافعان با پی بردن به اینکه همه

سی دی، - - - ، اس ال ای آی: های  
سی دی، - - - ، اس ال ای آی: های  
سی دی، - - -  
سی دی، - - - ؛ عبدالروف نفیر از حاجی عمر ارلات.  
سی دی، - - - ؛ عبدالروف نفیر از حاجی عمر ارلات.  
سی دی، - - - ؛ عبدالروف نفیر از حاجی عمر ارلات. تخمین تعداد افرادی که در قتل  
کشته شدند در سی دی، - ؛ ام، اپریل ، اس ال ای پی: هزار  
(گرودیکوف، ) متفاوت است. من گزارش مرک را تعقیب نموده‌ام که بر اساس مصاحبه شاهدان محاصره که در  
کمتر از ده سال بعد صورت گرفته است. جالب است که گزارش میتلند که مفصل ین گزارش در باره محاصره میمنه

چیز پایان یافته است، ترجیح دادند زنان و دختران خود را به قتل برسانند تا اینکه به دست سربازان افغان بی زت ساخته  
 . عام به اندازه‌ای بزرگ بود اجساد کشته‌شدگان برای چندین روز از شهر بیرون برده می  
 حسین خان به عوض نگاه کردن به نابودی مردم خود خواستار تسلیم شدن گردید هرگاه نایب علم خان سوگند بخورد که او  
 را به قتل نخواهد رساند و تاراج شهر را متوقف بسازد. با این خواست موافقت صورت می ی . حسین خان  
 والی میمنه (مردی که سالهای زیادی با میر علم استاندار بلخ و نماینده خاص امیر شیر علی خان و حاکمیت کابل شجاعانه  
 گید و ثابت ساخت که هیچ ملتی در هیچ کشوری اینطور خود شان را قربانی دفاع از ارش و ناموس نکرده است در  
 تاریخ خط ماندگاری از خود به ودیعه گذاشت(ویراستار)) تسلیم گردید و زنجیر پیچ به کابل فرستاده شد. با رسیدن به هدف  
 و به امیران تورکستان صغیر در باره قیمتی که در صورت شورش پرداخته شود درس وحشتناکی داد. نایب علم برای توقف  
 کشتار فرمان داد، اگرچه تاراج بازار و خانه ها تا سه روز مکمل ادامه یافت (مرک، ) .

بالأخره هنگامی که قوا افغانی کاملاً خسته گردید، علم خان میر آخور غلام محمد رضاخان پسر آخور محمد رضاخان را به  
 ت نخستین والی میمنه تعیین نمود. سه پیاده قندهار و دو پیاده هرات همراه با سواره نظام و توپخانه در شهر  
 جابجا گردید تا شهر را محافظت نماید. ها زمامداری امیری چنگیزی، میمنه آخرین حکومت مستقل  
 اوزبیک‌ها در جنوب دریای آمو به دست افغان‌ها افتید، و اگرچه اعضای دیگر دودمان مینگ بعدتر در میمنه وظایفی را  
 عهده‌دار گردیدند، از آن روز به بعد، امید واقعی برای به دست آوردن مجدد استقلال بر باد رفت.

است، چیزی در باره جزئیات قتل عام افتضاح آمیز میمنه را ذکر نمی‌نماید. گذشته از این، فتح میمنه نتیجه سیاست  
 مستقیم برتانیه و تا حد کمتر سیاست آسیای مرکزی روسیه بود طوری که در پیمان گرانویل-گروودیکوف درج گردیده

ام ا، اپریل ، می‌گوید که زن و طفل به این طریق کشته شده باشد.

سی دی، -

عبدالروف نفیر از حاجی عمر ارلات؛ همچنان نگاه کنید سی دی، - . ام ا، اپریل می‌گوید  
 که هفت هندوی صراف نیز از دم تیغ گذشتانده شدند و دارایی آن‌ها غارت گردید.  
 سی دی، - ؛ کی دی، - جولای ، اس ال ای آی: های - .



نصف دوم از جلد یازدهم

بخش یکصد و بیستم

بحث بیست و یک

پرتش اندیایو سیاست جا بجایی انگلیس در تورکستان قبال رقابت دو خانواده سدو زایی

و محمد زایی (شاه شجاع و امیر دوست محمد) در جنوب اکسوس (آمو دریا)

-	-	-	-	-	-	-	-	ناکامی	ی
-	-	-	-	-	-	-	-	بلخ؛ بخارا و مداخله افغان،	
-	-	-	-	-	-	-	-	ی	رو به جلو داکتر لارد در تورکستان،

بحث بیست و دوم

-	-	-	-	-	-	-	-	ی	
-	-	-	-	-	-	-	-		

بحث بیست و سو

بخش یکصد و بیستم

-	-	-	-	-	-	-	-	یه، هرات و چهار ولای	
-	-	-	-	-	-	-	-	ی	یمه ی بلخ به افغانستان
-	-	-	-	-	-	-	-	ی	هرات و نمای های چهار ولای
-	-	-	-	-	-	-	-		

بحث بیست و چهار

بخش یکصد و بیستم

-	-	-	-	-	-	-	-	حکومت خان، ( - ) / ( - )	هجری ی (ه.ش.)
-	-	-	-	-	-	-	-	یه،	
-	-	-	-	-	-	-	-	ی	محمدخان به چهار ولای

بحث بیست و پنج

بخش یکصد و بیستم

شاهان کابل و استقرار حاکم در شمال هندو کش

-	-	-	-	-	-	-	-	یه	
-	-	-	-	-	-	-	-		هرات و ائتلاف انگلی
-	-	-	-	-	-	-	-		اختلاف در حکمرانی
-	-	-	-	-	-	-	-		شورش حکم

بیست و ششم

شاهان کابل و استقرار حاکمیت در شمال هندو کش

-	-	-	-	-	-	-	هرات و چهار ولای	ی
-	-	-	-	-	-	-	هرات	
-	-	-	-	-	-	-	ی	

بحث بیست و هفتم

-	-	-	-	-	-	-	-	-
---	---	---	---	---	---	---	---	---

بحث بیست و هشتم

-	-	-	-	-	-	-	ی	ناکامی
---	---	---	---	---	---	---	---	--------

بحث بیست و نهم

-	-	-	-	-	-	-	هرات و شورش جمشید ی	
---	---	---	---	---	---	---	---------------------	--

بحث سی ی

-	-	-	-	-	-	-	-	ی
---	---	---	---	---	---	---	---	---

بحث سیو ی کم

-	-	-	-	-	-	-	وفات حکومت خان،	
---	---	---	---	---	---	---	-----------------	--

بحث سی و دو

-	-	-	-	-	-	-	ی	تورکستان صغی
---	---	---	---	---	---	---	---	--------------

بحث سی و سی یم

-	-	-	-	-	-	-	-	-
---	---	---	---	---	---	---	---	---

بحث سی و چهارم

-	-	-	-	-	-	-	عبدالرحمن خان و چهار ولای	
---	---	---	---	---	---	---	---------------------------	--

بحث سی

-	-	-	-	-	-	-	یمنه	
---	---	---	---	---	---	---	------	--

-	-	-	-	-	-	-	بلخ و کنفرانس امبالا،	
---	---	---	---	---	---	---	-----------------------	--













